

فلسفہ زیارت

سخن ناشر

سپاس مر خدایی را سزاست که ما را به زیارت محبوبانش و منتخبانش هدایت فرمود و زیارت آنان را راهی برای وصول به برترین منازل فوز و فلاح قرار داد، و درود و تحیات الهی بر رسول مکرم اسلام و اهل بیت طاهرینش باد؛ آنانی که بوسیدن آستانشان عامل رفعت و صعود مؤمنان به برترین معارج و مدارج شرف، خیر و صلاح است و نفرین خدا بر کسانی که همانند شب تاریک و مایه ظلمت دیگران هستند و محجوب از حق و حاجب نسبت به خلقند.

زیارت اولیاء الهی که در بنیان های اعتقادی و زیرساخت های فرهنگی تفکر اسلامی، به ویژه اندیشۀ شیعی جایگاهی بس عالی و متعالی دارد و از سوی دیگر، نقش شایسته و مؤثر آن در تثبیت ارکان ایمانی و تحکیم پایه های معرفتی نیز قابل انکار نیست؛ از برجسته ترین مؤلفه های دینی است، لیکن این امر همانند سایر بخشهای دیگر به رغم ظهور و نمود ظاهری از عمق و باطن چندانی برخوردار نیست و از این رهگذر، نقش و تأثیر آن نیز بسیار محدود و ناچیز است.

در این مختصر که نگرشی ابتدایی و متوسط به مقوله با ارزش زیارت است، سعی شده تا به لایه هایی از این حقیقت والا اشاره شود و در این پرده برداری و تفسیر از مواقف و منازل بُرج رفیع زیارت، به ساحتهای نو و عرصه های تازه ای پرداخته شود؛ البته در این تلاش بر آن بودیم که لزوماً تمام دستاوردها را از رهنمودهای نقلی و

فلسفه زیارت □ ۳

عقلی مصدّق وحی داشته باشیم و این کمتر از آن است که در مقابل جریان عمد ؤ زیارت قابل ارائه باشد.

این کتاب در دو فصل ممتاز و جدای از هم نگارش یافته؛ در فصل اوّل به فلسفه زیارت و در فصل دوّم به آیین آن پرداخته است.

بر خود فرض می‌دانیم از عنایت روحانی و محقق فاضل جناب حجّه الاسلام علی اسلامی مدبّر که ویرایش این اثر را پذیرفته و جناب حجّه الاسلام محمد باقرزاده که در استخراج منابع و مآخذ به ما یاری نمودند، تقدیر وافر داشته باشیم.

مرکز نشر

اسراء

پیش نوشتار

برای آشنایی با حقایق برین دیری و سپس تحقق آن حقایق در جان آدمی، ساحت‌ها و عرصه‌های مختلفی از ناحیه دین عرضه شده، تا هر یک از انسان‌ها براساس منش شخصیتی و گرایش فکری خود راهی را برگزینند و بلانس گرفتن با آن مسیر، خود را به هدف دیری و مقصد الهی نزدیک کند؛ راه علم و تجربه‌های علم‌ی، تحولات تاریخی و تجربه‌های بر جای مانده از آنها، راه عقل و استدلال و گرایش‌های فکری فلسفی، راه قلب و مشاهدات درونی، راه حدس و جذب، راه موعظه و پند و اندرز و... هر یک طریقی است که با آشنایی و گام نهادن در آن، ضمن پاسخ به نیاز درونی، جلوه‌های دیری به آستانه نظر و شهود می‌رسد و حیثیت‌های گونه‌گون وجود انسان با آن حقیقت رنگ می‌گیرد و صبغه الهی ظهور می‌یابد: **(وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً)**^۱؛ «و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟»

در عین حال ساحت‌های عام و فراشمول دیگری از منظر دین نمایان شده که همه کسانی که در سبیل مزبور گام نهاده اند از آن مستغنی نبوده، بلکه شکوفایی و بالندگی خود از یک سو و نیز روشنی و شفافی آن راه‌ها از سوی دیگر، وام‌دار این نوع از میادین و عرصه‌های عام است؛ از این رهگذر همه انسان‌ها به‌رغم گرایش‌های مختلف نظری و عملی در آن حضور داشته و خود را به شدت به آن نیازمند می‌بینند؛

۱ - سوره بقره، آیه ۱۳۸.

فلسفه زیارت □ ۵

از این رو عارف و حکیم، متکلم و فقیه، عالم طبیعی و ریاضی، مورخ و حتی توده مردم در آن حضور داشته و به نحوی خود را به آن پیوند زده و مرتبط می‌دانند. از جمله عمده‌ترین و زنده‌ترین آن ساحت‌های عام و شامل «دعا» و «زیارت» است؛ شریعت بیضای الهی چون دعا و زیارت را پایه همه کمالات بشری می‌داند، با اهتمام به آن پرداخته است. هیچ مسلمان آشنا با اولیات و بدیهیات اسلام، نمی‌تواند ضرورت وجود دعا و نیاز به رابطه‌ای مستقیم و بی‌واسطه میان خود و خدای خود را، که به وسیله نیایش تأمین می‌شود، انکار کند؛ چنان‌که نمی‌تواند رابطه حضوری و مستقیم خود با صاحبان اصلی دین و متولیان حقیقی شریعت از طریق زیارت را نفی و انکار کند.

از این رو شناخت این گونه میادین فراگیر، و تفسیر و بر شماری منافع و آثار فراوان آن و نگاه صحیح و واقعی به آن، به گونه‌ای که از خرافات، تحریفات و انحرافات جلوگیری کند، به ویژه در دورانی که راه شهوات باز و باب شبهات گشوده و قلم‌های تحریف روان و قدم‌های انحراف دوان است، سزاوارترست که این گونه مباحث ضروری و همگانی بیشتر مورد توجه و اهتمام واقع شود و تب و تاب این گونه از حقایق همواره در جامعه وجود داشته باشد.

صاحب این قلم مدت‌ها به چنین مقصدی می‌اندیشید و بسیار مشتاق بود تا نوشتار قابل عرضه‌ای منتشر سازد، که هم حاصل تلاش پیشینیان این فن محسوب شود و هم پاسخ‌گوی نیاز زمان باشد و هم زمینه‌ای برای مطالعات بعدی و عرضه اثر کامل‌تر در

این باب باشد، لیکن زیادی مشاغل و کمی مجال زمینه توفیق الهی را سلب و هدف و مقصد را دور می‌داشت. اکنون امید دارم که ولیّ توفیق همه راه‌ها را هموار و زمینه‌های دست‌یابی به هدف فوق را فراهم آورد:

(وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ)^۱؛ «و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم».

ابتدا در نظر داشتم از باب دعا وارد شده، سپس به بحث زیارت پردازم، لیکن با تتبع و تفحصی اندک، به خوبی دریافتم که ژرفای دریای دعا به راحتی مجال غواصی نمی‌دهد، بلکه این دریا به مراتب عمیق و این معارف به راستی عظیم و شکننده است و جز با استعانت از باب الله، یعنی اهل بیت (علیهم السلام) «أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى»^۲، امکان حضور در عرصه دعا و بررسی فلسفه و نیز آداب و آیین آن نیست؛ گرچه تقرّب به این باب و دقّ الباب کردن این در نیز کار آسانی نیست؛ از همین جهت بر آن شدم تا بحث زیارت را که طریق عام الهی و راه رسای وصول و نیل به ساحت ربوبی است مقدّم دارم و سپس با مدد قطعی و عون حتمی آنان طریق دعا و

۱ - سوره هود، آیه ۸۸.

۲ - مفاتیح‌الجران، دعای ندبه.

نیایش را به همراه توفیق الهی در حدّ خود طی کنم . «اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أجدُ سَبِيلاً

إِلَيْكَ سِوَاهُمْ»^۱ «بار الها جز راه اهل بیت، راهی به سوی تو نمی یابم».

لذا این کتاب در دو بخش مستقل «فلسفه زیارت» و «آیین زیارت» پایه ریزی

شد. هر بخش آن نیز از فصل‌های مختلف تشکیل شده است. شایان ذکر است که

زیارت مؤمنان، اَحیاء و امواتشان، در این مجال مورد بحث نیست و برای پرداختن به

آن، به فرصتی دیگر امید بسته‌ام.

در همین جا لازم است از همه کسانی که از کتاب ها و آثار علمی آنان استفاده

کرده‌ام، اعم از آثار عرفانی، حکمی، اخلاقی، فقهی و مشخصاً کسانی که در این

عرصه قلم زده یا بیانی داشته‌اند، قدردانی کنم و از بارگاه قدس الهی برای اموات

آنان طلب رحمت و علو مرتبت و برای احیایشان طلب عافیت و توفیق برتر کنم.

نگاه مخالف بلکه نگرشی عنادی به جریان معقول و مقدس زیارت، مانند توهم ات

ابن تیمیّه و قصیمی و هم‌فکران آنان، بر اساس تحقیقات عمیق شخصیت‌های علمی و

دینی همچون علامه امینی (ره) در الغدیر و سایر پژوهشگران مسلمان، اعم از شیعه و

سنّی، صرفاً نگاهی مغرضانه و جاهلانه است و هرگز از نقطه نظر دینی، فلسفی،

عقیدتی، فقهی و تاریخی هیچ‌گونه جاهتی ندارد و صرفاً تفکّری افراطی و برخاسته

از دشمنی می‌تواند باشد، بلکه براساس تحقیق، و به شهادت اظهارنظر محققان

۱- زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۶۲.

اهل سنت نیز این اندیشه از دستگاه فکری گرایش خاصی از اهل سنت منبعث بوده و آنها خود نیز آن را ابطال کرده‌اند؛ از این رو در این نوشتار گرچه با مبرهن ساختن زیارت با دلایل عقلی و نقلی و تحلیل ارزش های مترتب بر آن، تفکر واهی و سست مزبور ابطال می‌شود، لیکن نگاه مستقیم و برجسته‌ای به تلقی دگر اندیشان در این رابطه نبوده و صاحب این قلم این رویکرد را جدای از انگیزه و هدف بحث و خارج از مسیر تحقیق و تدوین این کتاب می‌داند؛ از این رو به کسانی که خواهان نظرات مستقیم مخالفان در این باب هستند مراجعه به کتاب‌هایی مانند الغدیر و سایر مباحث تحقیقی در این باب را توصیه می‌کند.

نکته قابل توجه این که زیارت از دو منظر عمده قابل تأمل و بحث و گفتگوست :

اول. از نقطه نظر علم کلام؛ زیرا اعتقاد به امامت و پیوند قطعی و ناگسستنی میان امت و امام از نقطه نظر مباحث کلامی و اعتقادی ایجاب می‌کند که همواره انسان خود را در آستان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او (علیهم السلام) بداند و لحظه‌ای خود را از محضر و منظر آنان دور ندارد؛ در حال حیات ظاهری امام باشد یا پس از رحلت و این گرایش که از اعتقاد قلبی و از جایگاه ایمان برخاسته است در قالب زیارت ظهور می‌کند. دوم. از نقطه نظر علم فقه؛ از آن جا که مسلمان معتقد، مکلف به یک سلسله اعمال و وظایفی است که از جمله آنها توکی و تبری است شایسته است که مسلمان با انجام زیارت، وظیفه ارزشمند و تکلیف والای خود را نسبت به موالیان حقیقی و انبیا و اوصیای الایشان انجام دهد. از این جهت مباحث عمده

زیارت در کتب فقهی در پایان بحث حج مطرح می‌شود؛ زیرا در روایات فراوانی به زیارت مرقد رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه (علیهم السلام) پس از اتمام حج توصیه شده و حتی ترک زیارت «جفا» محسوب شده و انسان جفاکار مستحق آن شمرده شده که به او جفا شود. در برخی روایات، «تمام حج» به لقا و زیارت امام منوط گشته که خواهد آمد و در برخی روایات زیارت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه (علیهم السلام) حق آنها دانسته شده و شرف و کمال انسان در گرو زیارت آنان معرفی گردیده است. در حدیث اربعه مائة آمده است: «أَتَمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ حَجَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، فَإِنَّ تَرْكَهُ جَفَاءٌ وَبِذَلِكَ أَمَرْتُمْ، وَأَتَمُّوا بِالْقُبُورِ الَّتِي أَلْزَمَكُمْ اللَّهُ حَقَّهَا وَزِيَارَتَهَا وَاطْلُبُوا الرِّزْقَ عِنْدَهَا»^۱؛ «زمانی که به سمت بیت‌الله الحرام حرکت کردید پس از انجام مناسک، حج را به زیارت رسول‌الله تمام کنید؛ زیرا ترک زیارت او جفای به حضرت است، و نیز حج خود را به قبوری که خداوند عالم حق آنها را بر عهده شما نهاده و زیارت آنها را بر شما الزام کرده که همان امامان معصوم هستند، خصوصاً ائمه طاهرين بقیع (سلام‌الله علیهم) به پایان برسانید و از نزد آنها رزق و روزی دنیا و آخرت طلب کنید». از این رو فقها معمولاً در ذیل بحث حج بحث مزار را، یا به

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۵؛ الخصال، ص ۶۱۶.

صورت مستقل مانند شیخ طوسی در تهذیب یا به صورت یکی از فروع بحث حج مانند محقق حلّی در شرایع ذکر می کنند؛ محقق حلّی در شرایع قبل از پایان کتاب حج می فرماید:

الثانية، يُستحبّ زيارة النبي صلى الله عليه وآله وسلم للحجّ استحباباً مؤكداً. الثالثة، يستحب أن تزار فاطمة عند الروضة والأئمة (عليهم السلام) بالبقيع.^۱

در شرح این بخش، صاحب جواهر بحث مبسوطی درباره زیارت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهراء و ائمه بقیع و سایر امامان (عليهم السلام) تا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داشته و زیارت سرداب مقدّس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در «سُرِّ مَنْ رَأَى» را مستحب دانسته و در پایان جمله ارزشمندی را به جهت اهمّیت بحث زیارت افزوده که قابل توجه است:

والرّجاء بالله تعالى شأنه أن يوفّقنا بعد إتمام هذا الكتاب إلى تأليف كتاب يجمع جميع ما ورد عنهم (عليهم السلام) في ذلك، والله الموفّق والمؤيّد والمسدّد؛^۲ «امیدوارم خداوند متعال پس از اتمام این کتاب ما را به تألیف کتابی موفّق کند که جامع همه آنچه از اهل بیت عصمت و طهارت (عليهم السلام) در باب زیارت وارد شده، باشد و خداوند توفیق دهنده و یاری کننده و پشتیبان است».

۱ - شرایع الأحكام، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲ - جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۱۰۳.

درس اول هدف‌های آموزشی:

پس از مطالعه این درس انتظار می‌رود:

۱. با معنای لغوی زیارت آشنا شویم.
۲. بتوانیم زیارت را در اصطلاح دینی معنا کنیم.
۳. به ارکان زیارت و نقش آنها در زیارت پی ببریم.
۴. با جهات دل‌بندی و تعلق وجودی انسان به اماکن و اشخاص آشنا شویم.

فصل یکم. معنا و مفهوم زیارت

زیارت در لغت عبارت از تمایل و میل کردن است؛ خواه از دور باشد یا از نزدیک و خواه با گرایش قلبی و قصد هم همراه باشد یا نه و اعم از این که با اکرام و تعظیم مزور همراه باشد یا نه؛ از این رو در مورد میل و گرایشِ عنصری مادی همانند خورشید که هیچ یک از خصایص فوق در آن نیست نیز در قرآن کریم از واژه «زَوْر»، که به معنای میل کردن است، استفاده شده است؛ در بیان قصه اصحاب کهف خورشید هنگام طلوع از جانب راست اصحاب کهف عبور می کرد و هنگام غروب از ناحیه چپ افول داشت و این عامل سلامت و صحت آنان می شد: (وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوُرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ)^۱؛ «و آفتاب را می بینی که چون برمی آید، از غارشان به سمت راست مایل است و چون فرو می رود از سمت چپ دامن برمی چیند».

اما در اصطلاح دینی زیارت تمایلی است که افزون بر میل و حرکت حسّی، قلب هم گرایش جدی پیدا کرده و نسبت به مزور هم با اکرام و تعظیم قلبی و انس روحی

۱ - سوره کهف، آیه ۱۷.

همراه باشد^۱ و این معنا در مرتبه برین و کامل خود همانا اقبال قلبی، روحی، فکری، اخلاقی و عملی نسبت به مزور را با خود دارد.

البته هر چه مزور برتر و کامل تر باشد، قصد جدی تر و درجه تکریم و تعظیم نیز برتر بوده که شاهد آن اظهار محبت و مودت جوانحی و ابراز طاعت و تبعیت جوارحی است؛ آن گونه که در زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت گرامی آن حضرت (علیهم السلام) مشاهده می شود.

در خصوص زیارت خداوند نیز که در دعای «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ زُورِكِ»^۲ آمده

به معنای قصدکنندگان به سوی او و پناه آورندگان به درگاهش تفسیر شده است.^۳ بدیهی است که چنین معنا و حقیقتی حضور واقعی و اصیل زائر در نزد مزور را به همراه دارد و از این رو اگر زیارت به «حضور زائر در نزد مزور» معنا شد این تعریف به لازم معناست؛ البته لازم بین و حتمی آن معنا.

از سوی دیگر زائر با حضور در زیارتگاه، موجب آبادی و عمران آن مکان می شود و از این رو عمل زائر را از این رهگذر «عمره» می نامند که موجب آبادی آن مکان می شود؛ از این جهت صاحب جواهر در ابتدای کتاب العمره در تعریف عمره

۱ - مجمع البحرین، ج ۱، ربع ۲، ص ۳۰۵، «زور».

۲ - بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۳۷۷.

۳ - مجمع البحرین، ج ۱، ربع ۲، ماده زور، ص ۳۰۴.

می‌فرماید: «وهی لغة الزيارة أخذاً من العمارة، لأنّ الزائر يعمر المكان بزيارته».^۱ گرچه از منظر دیگر می‌توان گفت در واقع این زائر است که به سبب زیارتش آباد می‌شود و جاننش از ویرانی و خرابی خارج می‌گردد. به هر تقدیر، بار معرفتی و آثار وجودی زیارت در فرد و جامعه بسیار فراوان است و باید از همین آغاز ذهن را از تفسیرهای نادرست و برداشت‌های غیر منطقی از معنا و مفهوم زیارت تهی و با نگاه واقعی و درست این معنا را تعقیب کرد.

ارکان زیارت

زیارت که واقعیتی اصیل، عینی و خارجی است، نه پنداری، ذهنی و خیالی، آثار و برکات فراوان وجودی دارد و از سه رکن و پایه اصیل مرکب است. یکم. زائر، یعنی شخصی که میل و گرایش به چیزی یا کسی دارد. دوم. مزور، یعنی شخص یا چیزی که میل بمسوی اوست. سوم. خصیصه‌ای نفسانی به نام گرایش قلبی که با تکریم و تعظیم و انس گرفتن با مزور همراه است. روشن است که هر یک از این ارکان سه گانه مختل شود یا از واقعیت و عینیت تهی باشد زیارت تحقق نمی‌یابد و تنها پنداری از زیارت باقی

۱ - جواهرالکلام، ج ۲۰، ص ۴۴۱.

می‌ماند؛ از این رو در جایی که مزور امری موهوم و پنداری باشد و زائر خود را با امری خرافی و به دور از واقعیت سرگرم کرده و بدان قصد و میل پیدا کند قطعاً زیارت راستین تحقق نیافته، آثار عینی و واقعی آن هم مترتب نخواهد شد؛ گرچه نباید تأثیر زیارت خیالی را انکار کرد.

بدیهی است هر چه ارکان سه‌گانه فوق از بنیان و اساس محکم تری برخوردار باشد حقیقت زیارت و آثار آن نیز عینی‌تر و ظاهرتر خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر زائر از معرفت و ایمان و کمالات وجودی والاتری برخوردار باشد، و همچنین اگر مزور شخصیتی ربّانی و مؤثر در نظام هستی باشد، یا اگر تصمیم و قصد با کمال معرفت و جدّیت و اراده جزمی همراه باشد، قطعاً جلوه کامل تری از زیارت عرضه می‌شود و حتماً تأثیرات چشم‌گیر و گسترده‌ای خواهد داشت و بر عکس، هر چه این ارکان سه‌گانه به ضعف و سستی گراید و از توان و صلابت لازم برخوردار نباشد معنا و حقیقت زیارت و آثار آن نیز ضعیف و سست خواهد بود.

بنابراین، زیارت واقعی اصیل است و هرگز یک پندار خیالی و تهی از واقعیت نیست و اساساً همین نگاه هستی‌شناسانه به معنا و حقیقت زیارت است که راه درست فهم چیستی زیارت و ماهیت پیچیده آن را هموار می‌کند؛ زیرا گرچه معنای شرح الاسمی زیارت آسان و گفتن آن روان است، لیکن معنای حقیقی آن با حقایق و معارفی همراه است که باید به تدریج آنها را آموخت؛ زیرا به صورت یک اصل و

قاعده کلی هر حقیقتی که میزان تأثیر کمی و کیفی آن گسترده و عمیق باشد ضرورتاً از معنا و لُبّ بیشتری برخوردار است و زطلوت از این مقوله است. پس از آن که دانسته شد زیارت ارتباط زنده و مؤثری است که از دو طرف زنده ایجاد می‌شود، مناسب است این معنا را با منطق عقل و زبان برهان تبیین کنیم؛ از عمده‌ترین مباحث معرفتی دین اسلام بحث معرفت نفس و احکام آن است. بزرگان حکمت و کلام، ادله فراوانی را در خصوص تجرّد نفس و نزاهت آن از شوب ماده و طبیعت بیان داشته و مبرهن ساخته‌اند. از احکام اولی موجود مجرد، بقاء، ثبات و پایداری است. هرگز فنا و نیستی در حوزه نفس راه ندارد، بلکه زوال و نابودی در دایره طبیعت و عالم ماده است و تعبیر رسا و حکیمانه قرآن در خصوص نفس این است که هر نفسی طعم مرگ را می‌چشد: **(كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ)**^۱؛ «هر جاننداری چشنده طعم مرگ است». نه این که مرگ نفس را بچشد و چون مرگ انتقال از عالمی به عالم دیگر است و نفس با چشیدن مرگ به عالم برتر رفته، حیات کامل‌تر و قدرت وجودی و کمالات برتری یافته و دایره شمول و احاطه او بیش‌تر و وسیع‌تر می‌شود، گرچه بدن و جسم می‌میرد و زایل می‌گردد، از این رهگذر انسان مرده به لحاظ جان و نفس زنده‌تر از انسان زنده است و شدت حیات او حجاب رؤیت حیات برتر اوست؛ از این رو انسان‌هایی که از

۱ - سوره آل‌عمران، آیه ۱۸۵.

روح قوی تر برخوردارند قدرت مشاهده نفوس و ارواح را دارند. این پندار و گمان انسان است که زندگان واقعی را مرده می پندارد. براساس همین منطق است که علی (علیه السلام) دانشمندان و عالمان را باقی و ماندگار می داند: «وَالْعُلَمَاءُ بِاقْوَانِ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ»^۱ و هر چه نفس در عالم طبیعت از کمال و قدرت بیشتری برخوردار باشد این توان مضاعف شده و در آن نشئه ظهور می کند و این معنا به صورت روشن در سخنان ارباب حکمت و عرفان آمده است.

حکیم بزرگ ابوعلی سینا (ره) در جوابیه ای که برای جناب شیخ عارف ابوسعید ابوالخیر می نویسد، در پاسخ سؤال از زیارت و تأثیر آن، از زائر، مزور و زیارت، تحلیلی عمیق و عالی ارائه می کند. او می نویسد:

إِنَّ النُّفُوسَ الزَّائِرَةَ الْمُتَّصِلَةَ بِالْبَدَنِ الْغَيْرِ الْمَفَارِقَةَ تَسْتَمِدُّ مِنْ تِلْكَ النُّفُوسِ الْمَزُورَةِ جَلْبَ خَيْرٍ أَوْ دَفْعَ ضَرَرٍ وَأَذَى فَيَنْخَرِطُ كُلُّهَا فِي سَلْكِ الْإِسْتِعْدَادِ وَالْإِسْتِمْدَادِ لِتِلْكَ الصُّورِ الْمَطْلُوبَةِ فَلَا بَدَأَنَّ النُّفُوسَ الْمَزُورَةَ لِمَشَابَهَتِهَا الْعُقُولَ وَ مَجَاوِرَتِهَا لَهَا تُؤَثِّرُ تَأْثِيرًا عَظِيمًا وَتَمُدُّ إِمْدَادًا تَامًا بِحَسَبِ اخْتِلَافِ الْأَحْوَالِ وَهِيَ إِمَّا جِسْمَانِيَّةٌ أَوْ نَفْسَانِيَّةٌ: أَمَّا الْجِسْمَانِيَّةُ فَمِثْلُ مَزَاجِ الْبَدَنِ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ عَلَى حَالَةٍ مُعْتَدِلَةٍ فِي الطَّبِيعَةِ وَالْفِطْرَةِ فَإِنَّهُ يَحْدُثُ فِيهِ الرُّوحَ الَّذِي يُؤَثِّرُ فِي تَجَاوِيفِ الدِّمَاغِ وَهُوَ آلَةُ النَّفْسِ النَّاطِقَةِ فَحِينَئِذٍ

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، بند ۶.

یکون الاستعداد والاستمداد علی أحسن ما يمكن أن يكون، لاسيما إنّها أضيف إليها قوّة النفس وشرفها وأيضاً مثل المواضع التي تجتمع فيها أبدان الزوّار والمزورين فإنّ فيها تكون الأذهان أكثر صفاءً والخواطر أشدّ جمعاً والنفوس أحسن استعداداً كزيارة بيت الله تعالى واجتماع العقائد على أنّه الموضع الذي يزدلف به إلى الحضرة الربوبية ويتقرّب به إلى الجهة المعدّة الإلهية وفيه حكم عجيبة في خلاص النفوس من العذاب الأدنى دون العذاب الأكبر. وأمّا النفسانية فمثل الإعراض عن متاع الدني ا وطيباتها واجتناب الشواغل والعوائق وانصراف الفكر إلى قدس الجبروت والاستدامة بشروق نور الله تعالى في السرّ لانكشاف الغمّ المتّصل بالنفس الناطقة. فهدانا الله وإيّاك إلى تخليص النفس من شوائب هذا العالم المعرض للزوال إنّّه لما يريد قدیر خبير^۱؛ زائر که با همه وجودش اعمّ از بدن و نفس به سمت مزور می رود، از نفس و جان مزور استمداد می طلبد تا خیری را تحصیل یا زیان و اذیتی را دفع کند و همه وجودش در سلیک استعداد و استمداد درمی آید و از آن سوی نفس مزور نیز به جهت مشابهت و مجاورتی که با عقول یافته منشأ تأثیر و اثربخشی فراوان و کامل تری خواهد بود و چون زائر با جسم و جان به سمت مزور روی آورده، هم بهره‌های جسمانی می برد و هم بهره‌های روحانی و نفسانی.

اما بهره جسمانی این است که همان‌طور که اگر مزاج و جهاز جسمانی انسان در حال اعتدال و تساوی باشد، تأثیر ارادات نفسانی در آن راحت‌تر و آسان‌تر است، نفوس مجرد و عاری از ماده در این مزاج‌های مستعد و مستمد بیشتر و بهتر تأثیر گذاشته و موجب رفع یا حتی دفع آفات و مضرات می‌شوند و در خصوص حالتی که زائر با شوق و رغبت و با میل و اراده به زیارت مزاری می‌رود، آمادگی و توجه بهتر و بیش‌تر بوده و جهت‌گیری نفس دقیق‌تر و عمیق‌تر است. در این حالت نفس با داشتن قوت و شرافت افزون، به ویژه در مواضع و مکان‌هایی که بارگاه و زیارتگاه مزار است، ذهن و حواس انسان از کدورت و تیرگی‌های روزمره پاک و صاف شده و شواغل و خواطر هم وجود ندارد، با ذهنی صاف و آماده و خاطری جمع و آرام، استعداد و آمادگی بیشتری پیدا می‌کند تا از مزور بهره‌برتری بگیرد؛ مثلاً در زیارت بیت‌الله تعالی انسان به لحاظ موقعیت ویژه‌ای که برای او حاصل شده نزدیک است که به ساحت ربوبی و حضرت الهی راه بیابد و به جهتی روی آورد که حضور حضرت الهی فراهم آید. در این جاست که انسان از عذاب‌های دنیوی رهایی می‌یابد و در واقع این نفس است که با درمان جسم و شفای تن راحت می‌شود؛ زیرا بدن نه احساس الم دارد و نه احساس لذت.

اما بهره‌های نفسانی که از رهگذر زیارت نصیب انسان می‌گردد، بسیار ارزشمندتر است؛ مانند اعراض و بی‌توجهی به متاع دنیا، حتی طیبات و حلال دنیا و همچنین دور ساختن شواغل و موانعی که او را از مسیر کمال باز می‌دارد و در نتیجه فکر به

ساحت قدس جبروت منصرف شده که در پرتو نور و اشراق ربّانی در جان و سویدای وجود، تمامی اندوه‌ها و نگرانی‌ها و خوف و حزن‌ها برطرف شده و این نیز خلاصی جان و آزادی دل است که امید است خدا ما و شما (خطاب به ابوسعید ابوالخیر) را به این امر هدایت کرده و نفس را از شوائب این عالم فانی و زایل رها سازد.

از این رو در امر زیارت باید دو مسئله خاص مورد توجه و دقت قرار گیرد: اول این که، انسان پس از مرگ از حیاتی برتر و کامل تر برخوردار است و ارتباط و تعلق او به عالم بالا و انس و حشر او با جواهر قدسی موجب گسترش وجود و میدان احاطه و شمول وی می‌شود و طبعاً آثار وجودی او قوی‌تر و گسترده‌تر است و تفسیر زیارت به ارتباطی زنده میان دو حقیقت زنده بین

معناست که نفس زائر با نفس و جان مزور ارتباط برقرار می‌کند، و هرگز زیارت ارتباط زائر با بدن مدفون مزور نیست، بلکه بدن تنها به لحاظ تعلق و وابستگی شدید وجودی بین جان و تن مزور است که علامت گویا و نشانه ای رسا از مزور را به همراه دارد.

دوم این که ارتباط و توجه خاص مزور به بدن موجب می‌شود بدن و جسد او یک نوع مرکزیت و محوریتی پیدا کند و همین مایه توجه و زیارت قبر و بدن می‌شود. گرچه روح و جان انسانی زمان و مکان ندارد و انسان در هر شرایطی و در هر مکان و زمانی با درود فرستادن و اهدای سلام و صلوات و... می‌تواند مزور را شادمان کند،

یا خود از او اثر وجودی بپذیرد، لیکن به لحاظ توجّه و عنایت خاصی که آن نفس، به هر جهت، به شیئی دارد موجب می شود در آن فرصت زمانی و مکانی موقعیت ویژه ایجاد شود. از باب تمثیل، خداوند متعال فراتر از همه چیز است و هیچ چیزی او را محدود نمی سازد؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ

وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِزَمَانٍ وَلَا مَكَانٍ وَلَا حَرَكَةٍ وَلَا انْتِقَالَ وَلَا سُكُونٍ، بَلْ هُوَ خَالِقُ الزَّمَانِ وَالْمَكَانِ وَالْحَرَكَةِ وَالسُّكُونِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا

كَبِيرًا»^۱ و انسان در هر زمان و مکان و در هر شرایط و موقعیتی می تواند به سمت خداوند روی آورد: (فَأَيْنَ مَا تَوَلَّوْا فَوَجَّهَ اللَّهُ)؛^۲ «پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست». لیکن خداوند متعال به لحاظ ظرفیت، شأنیت و به هر دلیلی به مکانی مانند کعبه، یا به زمانی مانند لیلۃ القدر و... یا حتی به اشخاصی مانند دل شکستگان:

«وسئل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أين الله؟ فقال: عِنْدَ الْمُتَكَسِّرَةِ

قُلُوبِهِمْ»^۳ و... توجّه ویژه دارد و لذا از دو جهت انسان

می تواند به آن مکان یا زمان یا اشخاص یا... دل ببندد و تعلق وجودی پیدا کند:

۱ - التوحید، ص ۱۸۴.

۲ - سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۳ - بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۵۷، ح ۳.

جهت اول این که، آن مکان یا زمان، مورد توجه و عنایت محبوب و حقیقت مورد علاقه است و انسان با توجه به آن، قطعاً مولا و محبوبش را تعظیم و تکریم کرده و ارادت و عشق خود را، که نوعی سپاس و شکر است، اظهار داشته و از این راه تعلق و پیوند خود را نسبت به او می‌نمایاند و متعهد به پایداری دو تا می‌شود؛ مانند این که با عبادت در مسجد یا لیلۃ‌القدر به امر الهی توجه کرده که احیا و تعظیم شعائر الهی در واقع تعظیم و تکریم خداوند کریم و عظیم است.

جهت دوم این که، با حضور در این گونه از مکان‌ها و زمان‌ها به مراتب فرصت تقرب فراهم‌تر است. بدیهی است که انسان مؤمن و عاقل این فرصت‌ها را از دست نمی‌دهد و با توجه به موقعیت‌های ویژه با تلاش اندک به اجر بیشتری دست یافته، از خیر کثیر و مبارکی بهره می‌برد. در خصوص ابدان و قبور پاک صالحان و معصومان گرامی نیز همین گونه است؛ یعنی گرچه می‌شود در هر شرایط و مکان و زمانی برای آنها هدایای معنوی و الهی تحفه داد، لیکن بدن و جسم آنان که محل نشو و نمای جان شریف آنان و بسیار مورد علاقه و تعلق جان بوده و هست و چیزی برای روح، عزیزتر از بدن نیست، از این رو توجه به آن فرصت مناسبی است که انسان می‌تواند به آن روح بزرگ و عالی نزدیک شود.

با این تحلیل عقلی رفتن به سوی قبور و مزار اهمیت خاص خود را می‌یابد. امام خمینی (ره) که روحش در ملکوت اعلی با علیین قرین باد، همین مضمون را در

تعلیقات خود بر شرح فصوص الحکم قیصری در ذیل فصّح زَیْرِي از استاد عارف کامل خود، شاه‌آبادی(ره) نقل می‌کنند:

قال شیخنا العارف الكامل مدّظله: يمكن أن يقال: إنّ علاقة الروح بعد الموت باقية بالنسبة إلى البدن فإنّه دارُّ قراره ونشوه و مادة ظهوره....

أقول: ما ذكره أولاً قد أشار إليه السيد المحقق الداماد قدّس الله نفسه في رسالة

فارسیه منسوبة إليه راجعة إلى سرّ زیارة الأموات، فقال علی ما بیالی ما ترجمته: أن

للنفس علاقین بالبدن، علاقة صوریة وعلاقة مادیة والموت یوجب سلب العلاقة

الصوریة لا المادیة ولهذا شرّح زیارة الأموات^۱؛ استاد عارف کامل ما که سایه اش

مستدام باد فرمود: ممکن است گفته شود که علاقه روح نسبت به بدن بعد از مرگ

باقی است؛ زیرا بدن محل قرار و جایگاه رشد و پرورش او بوده است. من می‌گویم

آنچه را که استاد فرمودند محقق بزرگ میرداماد در رساله فارسی که منسوب به

ایشان است راجع به سرّ زیارت اموات تذکر داده‌اند و آنچه من از آن نوشته به خاطر

دارم این است که فرمود: برای نفس دو نوع علاقه نسبت به بدن وجود دارد: علاقه

صوری و علاقه مادی. البته مرگ موجب قطع علاقه صوری می‌شود، لیکن علاقه

مادی همچنان پایدار است و از همین جهت زیارت قبور تشریح و جایز شمرده شده

است.

۱ - تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ومصباح الأنس، ص ۱۷۴ - ۱۷۵.

بنابراین، بدن مزور از آن جهت که مورد تعلّق و توجه روح و جان است و تنها علامت مادی و شاخص بعد از حیات انسان همانا بدن و قبر اوست لذا توجه به آن ضرورت دارد.

اما در خصوص نحوه تعلّق ممکن است اقوالی وجود داشته باشد؛ برخی معتقدند که ارواح قوی گرچه هنگام مرگ از بدن مفارقت می‌کنند، اما چون به بدن علاقه و تعلّق دارند، همواره بدن را تدبیر و آن را از آفت زدگی و پوسیدگی و نظایر آن محفوظ می‌دارند؛ همان‌گونه که در حال حیات این تدبیر و حفاظت روح از بدن موجب صیانت و سلامت بدن است. بدیهی است که ارواح ضعیف بر اثر اشتغال به مصائب خود، دیگر به بدن توجهی نداشته و در اندک زمانی بدن پوسیده و از بین می‌رود و سرماندگاری ابدان صالحان و عالمان که در تاریخ شواهد و نمونه‌های فراوانی دارد در همین نکته است. اما عده‌ای از بزرگان حکمت و کلام در خصوص چگونگی تدبیر روح نسبت به بدن بعد از مفارقت بیانی دارند که لازم است در محل خود مورد بحث قرار گیرد و از حوصله این نوشتار بیرون است، لیکن طرح نمونه‌ای از آن برای فرهیختگان مناسب است. میرداماد در قبسات می‌فرماید:

فَأَمَّا أَمْرَ الزِّيَارَاتِ وَ إِتْيَانَ قُبُورِ الْأَصْفِيَاءِ وَ مِرَاقَدِ الصَّالِحِينَ، وَ الْإِسْتِمْدَادِ مِنْ أَرْوَاحِهِمُ الْأَمْرِيَّةِ وَ نَفْسِهِمُ النُّورِيَّةِ وَ الْإِسْتِضَاءَ بِالْإِشْرَاقَاتِ الْعَقْلِيَّةِ فِي مَشَاهِدِهِمُ الْقُدْسِيَّةِ
فَمَنْفَرِعَ عَنْ أَصْلِ آخِرٍ، وَ هُوَ أَنَّ النَّفْسَ النَّاطِقَةَ مَعْدِنُ سِنَخِ جَوْهَرِهَا مَدِينُ عَالَمِ الْعَقْلِ،

وموطن جوهر ذاتها أرض قدس الملكوت، وسلطانها على البدن الهولاني بالعلاقة
 التدبيرية من سبيلين: أحدهما من حيث المادة الشخصية المنحفظة البقاء بشخصيتها، ما
 دامت السماوات والأرض، والآخر من حيث شخص الصورة الجوهرية البدنية الكابنة
 الفاسدة. فبالموت تبطل العلاقة التدبيرية، بالقياس إلى بدنها الشخصي من حيث
 الصورة. فأمّا علاقتها بالقياس إليه، من حيث مادته ا لباقية في انقلابات الصور
 المتواردة عليها، فغير فاسدة البقاء أبداً وتلك العلاقة الباقية، من حيث المادة، مرجحة
 ارتجاع وكر البدن و استيناف التعلق بالصورة المماثلة لهذه الصورة عند الحشر
 الجسداني، بإذن الله سبحانه، فإذن تلك العلاقة الباقية بهذا البدن الشخصى من حيث
 المادة، ملاك احتلاب الفيض واصطياد الخير، بزيارة القبور وإتيان المشاهد . ثم
 اجتماع أنفس الزائرین المشرقة بالأنوار الإلهية والأضواء الملكوتية، له فوائد جمّة في
 هذا الباب، كالمرايا الصيقلية المستنيرة التي تتعكس أشعة الأضواء منها ويتضاعف
 شروق الأنوار عليها، حيث لا تطيقها العيون العمشة الضعيفة.^١

امّا مسئله زیارت و رفتن به سوی قبور رسولان الهی و آرامگاه صالحان و شایستگان و
 نیز مدد گرفتن از ارواح آنان که از عالم امر هستند و جانهای نورانی آنان و همچنین
 کسب نورانیّت در پرتو افاضات و اشراقات عقلی و قدسی آنها در مشاهد و

مکان‌های قدسی آنها بر یک مسئله بنیانی و اساسی استوار است، و آن این که نفس ناطقه که معدن نوع جوهر عقلانی است جایگاهش در عالم عقل است و موقعیت و وطن اصلی جوهر نفس همانا سرزمین قدس ملکوت است، و سلطنت و ولایت نفس بر بدن مادی از باب تدبیر است که به دو صورت حاصل می‌شود: راه اول، از طریق ماده شخصی که در سایه تشخیص و وجود نفس آن ماده نیز باقی خواهد بود. البته تا مادامی که آسمان و زمین هست و بساط ماده پهن است این محافظت ادامه دارد. راه دوم، از طریق صورت است که این صورت همواره بر اساس کون و فساد به سبب موت باطل می‌شود و این نوع از تعلق نسبت به بدن از بین می‌رود. اما تعلق نفس به بدن از نقطه نظر ماده‌اش همچنان باقی است؛ در حالی که صورت‌ها یکی پس از دیگری می‌آید و می‌رود و هرگز این تعلق فاسد نخواهد شد، و همین نوع تعلق ماندگار از حیث ماده عامل رجحان و مجوزی است که توجه نفس به بدن توجیه می‌شود، و این که در حشر جسدانی دو باره نفس با صورتی جدید به همان ماده مراجعت می‌کند که البته این به اراده الهی است.

بنابراین، علاقه باقیمانده به بدن همان معیار جلب فیض و جذب خیر است که در سایه زیارت قهرو رجوع به مشاهد مشرفه بیان می‌شود.

آنگاه اجتماع نفوس و جانهای زائران که به انوار الهی و روشنای ملکوتی منور و روشن است فواید فراوانی برای آن وجود دارد؛ همان گونه که آینه‌های شفاف در

انتقال اشعه و پرتوهای روشنایی در یکدیگر می‌تابند و از این تعامل اشراقات نورانی به مراتب بیشتر می‌شود به گونه‌ای که چشمان ضعیف قدرت دیدن آن را ندارند. نکته‌ای را در پایان این ومیض جناب میرداماد می‌افزاید که ضمن نگرش عرفانی و حکمی به مسئله زیارت برای علاقمندان جالب است و آن این که می‌فرماید: امام رازی که در تشکیک و تردید انداختن در مباحث علمی علم است و به عنوان امام المشککین لقب گرفته در کتاب المطالب العالیه خود می‌گوید: عادت جمیع عقلاء این است که به زیارت مزارهای متبرکه می‌روند و آن جا نماز می‌گزارند و روزه می‌گیرند و در آن جا صدقه می‌دهند و امور مهمه را از خداوند طلب می‌کنند و آثار نافع ظاهر و روشنی هم نصیب آن‌ها می‌شود. حکایت می‌کنند که اصحاب و شاگردان ارسطو هر وقتی که مسئله سختی برای آنها اتفاق می‌افتاد به سوی قبر او می‌رفتند و در آن جا بحث می‌کردند و مسئله برای آنها روشن می‌شد و این مسئله در نزد قبور بزرگان از علما و زهاد نیز اتفاق افتاده و اگر نبود مسئله بقاء نفس بعد از مرگ بدن‌ها، این مسئله قابل تصور نبود.

کلام در خصوص کیفیت ارتباط نفس با بدن، بعد از مفارقت، در نزد حکیم ملاصدرا(ره) نیز با صعوبت طرح شده است. صدرالمتألهین ملاصدرا (ره) در اسفار می‌فرماید:

فإنَّ النفسَ مقومةٌ لموضوعها القریب موجدةٌ إیّاهَا بالفعل وإذا فارقت النفسَ فسد موضوعها القریب، وزالت القوى المتشعبة منها فیہ، و صیر الموضوع البعید بحالةٍ

اُخری، إمّا أن یبطل ویضمحلّ نوعه وجوهره الّذی به کان مادّة النّفس أو یخلف النّفس فیها صورةً یستبقى المادّة علی طبیعتها، وکفیّة هذا الإستخلاف لا یخلو عن صعوبة فإنّ تلك الصورة لو كانت من فعل النّفس فتزول بزوالها، وإن لم تكن من فعلها وكانت المادّة متحصّلة بصورة اُخری غیر النّفس فلم تكن النّفس جوهرًا محصّلاً لما فرض مادّة لها؛ نفس همواره مقوم و پایه گذار موضوع قریب خودش می باشد، بلکه موجد و به وجود آورنده آن است. بدیهی است که با رفتن نفس و فرار سیدن مرگ موضوع قریب او که بدن هست نیز از بین می رود، و قوای فراوانی که نفس در بدن قرار داده بود نیز زایل می شوند، امّا موضوع بعید نفس وضع و حالت دیگری دارد، یا آن که آن موضوع بعید هم تبدیل شده از بین می رود، یا این که نفس در آن موضوع بعید اثر ماندگاری باقی می گذارد که مادّه بعید را بر طبیعت خود باقی گذارد. البته کیفیت ارتباط نفس و اثر گذاری نسبت به ماده مسئله دشواری است؛ زیرا آن صورت اگر اثر نفس باشد با زوال نفس آن صورت هم باید از بین برود ولی اگر اثر نفس نباشد و ماده به صورت دیگری مصور شده پس این ماده موضوع این نفس نخواهد بود و نفس نیز جوهر تحصّل بخشنده ماده هم نیست. ایشان به صورت تردید می فرمایند: یا بدن و موضوع نفس رأساً از بین می رود یا نفس نیرویی در بدن باقی می گذارد تا آن را به نحوی حفظ کند.

حکیم سبزواری (ره) با داشتن خصلت های معنوی و عرفانی خاص به خود در حاشیه اسفار ذیل این فرع که ملا صدرا (ره) فرمود نفس اثری را در ماده بعید می گذارد، می فرماید:

هذا هو الحق ولولا هذه الخليفة لما كان لزيارات أهل القبور وجه، ومتى ضعف الاستخلاف هل قوی الإحياء فی الآخرة؛^۱ این همان مطالب حقی است که در این باب وجود دارد زیرا اگر این اثر گذاری و باقی نهادن در ماده نباشد هرگز برای زیارت اهل قبور وجهی باقی نمی ماند، و هر مقدار که در این جا اثر کمتری باقی باشد در عالم دیگر حیات قوی تری خواهد بود.

در حالی که این گونه نیست که نفس برای تدبیر بدن پس از حال مفارقت از آن، لزوماً از طریق استخلاف و نهادن قوه ای در درون بدن آن را حفظ کند، بلکه صور دیگری نیز برای آن تصویر می شود و اساساً دلیلی هم برای حفظ و نگهداری آن نیست؛ گرچه اصل علاقه و میل به بقا در نفس وجود دارد؛ بنابراین، با توجه به مطالب فوق، ارتباط و پیوند زائر با مزور حقیقی و عینی است و اساساً از آن جهت که این پیوند زائر با مزور حقیقی، عینی، زنده و مؤثر است لزوماً طرفین این پیوند که زائر و مزور هستند نیز باید حی و زنده باشند. و گرنه نمی شود که رابطه بین دو شیء

پایدار، زنده و منشأ اثر باشد و طرفین یا یکی از دو طرف موهوم یا معدوم و فانی باشد؛ از این جهت زیارت در واقع ارتباط حی و زنده با حی و زنده دیگر است.

حکیم نظامی چنین می‌سراید:

مرا زنده پندار چون خویشتنن **** بیایم به جان چون بیایی به تن

ارتباطی زنده و مؤثر

مناسب است در همین جا به بحثی اعتقادی و فرهنگی در عُرف دین توجه کنیم و آن این که انسان‌ها در تلقی حیات و مرگ دو دسته‌اند: اول انسان‌هایی که از درجه وجودی خاصی برخوردار شده و به مقام شامخ عند اللّهی بار یافته‌اند: (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ)؛ «حقیقتاً، مردم پرهیزگار در میان باغ‌ها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند». فنا، هلاکت و مرگ به حریم آنها راه ندارد و به حیات الهی زنده و به بقای او باقی‌اند و اساساً واژه شهید از همین جهت بکار گرفته شده که این طایفه از انسان‌ها با مرگ زنده‌تر و از حیات برتر برخوردارند و این همان معنای شهادت است که حضور و نظارت آنها از رهگذر موقعیت والای عند اللّهی آنان است؛ از این رو هرگاه بحث جهاد و شهادت راد مردان صحنه پیکار در قرآن پیش می‌آید به نحوه مرگ آنها، قتل و کشتن اطلاق می‌شود،

نه مرگ و موت: **(الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ)**؛^۱ «آنها که در راه خدا کشته شدند»؛ همان گونه که به حالت بعد از کشته شدن آنها نیز حیات اطلاق می شود: **(أَخْبَاءَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * ... وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ)**؛^۲ «زنده‌اند در حالی که روزی داده می شوند و برای کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند شادمانی می کنند که ... پیام بشارت آمیز دارند که ...».

دسته دوم کسانی که مرگ را نابودی می‌پندارند و حیات واقعی را در همین دنیا خلاصه می‌کنند؛ از این رو حیات و ممات برای آنان که جهان غیب برایشان به شهادت نرسیده در برابر یکدیگر است: **(وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا)**؛^۳ «کسی که در این دنیا کوردل باشد در آخرت هم کوردل و گمراه‌تر است». لیکن برای دسته اول حیات و ممات در برابر هم نیست، بلکه هر دو حال برای آنها حال حیات است: یکی حیات ناقص دنیوی و دیگری حیات کامل که پس از مرگ رخ می‌نمایند و هیچ ظلامی و علائم مردگی در آن حیات راه ندارد و در هر دو حال آثار و برکات حیات و زندگی مترتب است؛ از این رو به اولین چیزی که در زیارت‌ها و حتی قبل از آن، هنگام دعای اذن دخول توجه داده می‌شود زنده بودن

۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲ - سوره آل عمران، آیات ۱۶۹ - ۱۷۰.

۳ - سوره اسراء، آیه ۷۲.

آنان است: «وَأَعْلَمُ أَنَّ رُسُلَكَ وَخُلَفَاءَكَ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ يَرَوْنَ

مَكَانِي... وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي»؛^۱ و خدایا می دانم که پیامبران و جانشینان تو زنده اند

و در نزد تو روزی می خورند و جایگاه مرا می بینند... و کلام مرا می شنوند، «اللَّهُمَّ

وَإِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ نَبِيِّكَ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُ فِي حَضْرَتِهِ»؛^۲ خدایا من حریم

محترم پیامبر و امام را در حال غیبت و عدم حضورشان همان گونه رعایت می کنم که

در حال حضور و شهودشان،^۳ و در هنگام زیارت قبر مطهر گفته می شود: «وَأَشْهَدُ

أَنَّكَ تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَتَرُدُّ الْجَوَابَ»^۴، «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَمَنْ قُتِلَ مَعَكَ شُهَدَاءُ

أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّكُمْ

تُرْزَقُونَ»^۵، و برای دسته دوم نیز موت اول موت ناقص و موت دوم موت کامل

است؛ همان موتی که هیچ علایم حیات و زندگی در آن نیست.

نباید فراموش کرد که انسان های متعالی محکوم به حکم روحند و انسان های متدانی

محکوم به حکم بدن؛ یعنی انبیا و اولیا (علیهم السلام) گرچه به ظاهر مرده اند و علایم

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۶۰.

۲ - همان.

۳ - در بخش دوم، یعنی آیین زیارت در مراسم ادب اذن ورود، به این معنا تصریح می شود.

۴ - مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین (علیه السلام) در نیمه ماه رجب.

۵ - مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه (ششم) امام حسین (علیه السلام).

حیات مادی در آنان نیست، لیکن حکم مرگ که از مختصات طبیعت است برای آنها که فراتر از طبیعت گام نهاده اند جاری نیست؛ گرچه بدن آنان مرده است؛ چنان که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: «الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ»^۱؛ عالمان که علم در وجود آنان روشنی و فروغی ایجاد کرده همواره تا روزگار باقی است زنده اند؛ همان طور که انسان های خفته در غفلتکده طبیعت و گردگرفته غبار مادیّت همواره به حکم طبیعی مرگ محکومند؛ گرچه بدن آنان زنده است انسان که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانَ... وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ»^۲؛ صورت چنین انسانی، انسانی است ولی قلب او به مثابه قلب حیوان است اینان مردگان در بین زندگان هستند.

بر اساس همین واقعیت است که ابدان پاک و پاکیزه اولیای الهی به تبع ارواح طاهر و طیب آنان هم از سلامت برخوردار است و کهنگی و پوسیدگی ندارد و هم مقدّس

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲ - همان، خطبه ۸۷.

و محترم است و در خطاب‌های زیارتنامه‌ای به آنها عرض می‌کنیم: «صَلَّى اللهُ عَلَيَّ

رُوحِكَ الطَّيِّبِ وَجَسَدِكَ الطَّاهِرِ»^۱؛ درود خدا بر روح پاکیزه

تو و بر جسد پاک تو. همان‌گونه که ارواح بلند شهیدان و تعالی جان آنها به حدی است که اسلام به خونشان شرافت عَسَل طهور را می‌دهد و بدنشان نیز در سایه روح متعالی بدون غسل، جواز تدفین دارد. البته این معنا در جهت منفی هم وجود دارد که وقتی روح به تیرگی شرک و کفر آلوده شد بدن را نیز آلوده می‌کند و حکم نجاست به خود می‌گیرد.

حیات اولیا پس از مرگ بدین معناست که تمامی آثار و برکات حال حیات، بعد از غیبت و مرگ ظاهری هم با همه خصوصیاتش وجود دارد و هرگز جدایی ارواح مطهر آنان از بدن خاکی مانع هدایت و خیر رسانی آنها نخواهد بود و لذا همان‌گونه که اگر انسان‌ها در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای طلب رحمت و مغفرت الهی به محضر شریف آن حضرت تشرّف می‌یافتند تا آن حضرت برای آنها استغفار کند، از آمرزش و رحمت الهی بهره‌مند می‌شدند، پس از رحلت نیز مسئله به صورت خود باقی است: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)^۲؛ «و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند نزد تو

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۵۰.

۲ - سوره نساء، آیه ۶۴.

می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند». این شأن و دیگر شئون پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در حال مرگ و زندگی یکسان است و از این رو در زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «وَإِذْ لَمْ أَلْحِقْكَ حَيًّا فَقَدْ قَصَدْتُكَ بَعْدَ مَوْتِكَ، عَالِمًا أَنَّ حُرْمَتَكَ مِثْلًا كَحُرْمَتِكَ حَيًّا فَكُنْ لِي بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ شَاهِدًا»؛^۱ اگر در حال حیات شما موفق به زیارت و دیدار نشدم اکنون قصد حرم شما کرده ام و اعتقاد دارم که حرمت شما در حال ممات مانند حرمت شما در حال حیات است؛ پس می خواهم شما شاهد حال و اوضاع اعتقادی و رفتاری من باشید و شهادت بدهید.

بدیهی است همه مواردی که از شئون آن خاندان پاک و اهل بیت پاکیزه است چه در قرآن مجید به آن تصریح شده و چه در غیر قرآن مانند زیارات مأثوره، به ویژه «زیارت جامعه» آمده باشد، به تمام و کمال در هر شرایط زمانی و مکانی آماده و مهیاست.

بنابراین، همان گونه که در حال حیات و دوران زندگی رسول الله و اهل بیت آن حضرت (علیهم السلام) اگر زائری به زیارت آنان برود هرگز آنان افراد را به خود نخوانده، بلکه به خدا و معارف و کمالات الهی هدایت می کنند و هرگز این مراجعه

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۶۲.

و زیارت رنگ شرک و بوی کفر نداشته، بلکه کاملاً صبغه ربّانی و جلوه الهی دارد و خداوند نیز فرمود: (مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ) ^۱؛ «هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد؛ سپس او به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید، بلکه [باید بگوید:] به سبب آنکه کتاب [آسمانی] تعلیم می دادید و از آن رو که درس می خواندید، علمای دین باشید»، همچنین بعد از مرگ آنان نیز اگر زائر به قصد زیارت و به آهنگ دیدار آنها بشتابد، آنها نیز زائر را به خدا دعوت کرده و علایم هدایت و امارات سعادت را می نمایند و این همان توحید ناب است که از تفکر کفر آمیز و توهم شرک آلود اجانب و بیگانگان مصون بوده و به دار پرخیز جنان و سرای پرفیض رضوان سوق می دهد؛ همان طور که تنها راه ارتباط و باب ملاقات با

خدا آنان هستند: «اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَجِدُ سَبِيلًا إِلَيْكَ سِوَاهُمْ» ^۲؛ بارالها جز راه اهل بیت طریقی به سوی تو نمی یابم. سرّ استحباب ابتدا کردن به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سفر حج را نیز فقها این گونه بیان کرده اند: «لَأَنَّ فِئَاءَ الْمَلِكِ لَا يُؤْتَى بِهِ إِلَّا مِنْ طَرِيقِ سَفِيرِهِ، وَلِتَحْصِيلِ الْاِسْتِعْدَادِ لِلتَّشْرِفِ بِحَرَمِ اللَّهِ تَعَالَى،

۱ - سوره آل عمران، آیه ۷۹.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۶۲.

ولأنه صلى الله عليه وآله وسلم باب الله تعالى ولا بد من إتيان البيوت من أبوابها^۱؛
 راهیابی به محضر و کوی الهی ج ز از طریق سفیران آن بارگاه مقدس امکان پذیر
 نیست و همچنین برای تحصیل آمادگی و تهیاً در محضر ربوبی و تشرّف به حرم
 الهی، تنها راه اهل بیتند که باب ارتباط الهی هستند.
 اگر چنین بینش و معرفتی برای انسان حاصل شد و انسان بر مبنای شناخت قرآنی و
 آنچه از سنت رسول گرامی و عترت طاهرینش (علیهم السلام) رسیده اعتقادات خود
 را تصحیح و اصلاح کند، هرگز دچار وسوسه شیطانی و تخیل وهابی نمی شود تا
 زیارت و مراجعه به آنها پس از مرگ را باطل و زمینه شرک تلقی کرده و با این
 توهم خود را بمیراند و فیض عظیم و آثار فوق العاده زیارت را از دست بدهد.
 توجه و تذکر مدام به این نکته قرآنی و باور ایمانی موجب می شود که زائر همه
 اعمال و گفتارها را بر مبنای این اعتقاد پایه ریزی کند و شخصیت مزور، یعنی
 اهل بیت (علیهم السلام) را زنده و دارای همه آثار و توابع حیاتی بداند و دقیقاً همه
 رفتاری که در حال حیات و حضور آنان مناسب است انجام شود عیناً در حال غیبت
 و ممات ظاهری انجام دهد؛ براین اساس همان گونه که در زمان حیات رسول
 اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توصیه قرآنی به مؤمنان این است که صداهای خود

۱ - مهذب الأحكام، ج ۱۵، ص ۴۲.

را از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بلندتر نکنید: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ**

النَّبِيِّ)،^۱ در حال غیبت و ممات هم بلند سخن گفتن در کنار ضریح و مرقد منور آنان حتی در دعا و عبادت، خارج از ادب حضور و مورد نهی تنزیهی است و به درستی همان گونه که در زمان حیات افراد متفلسف بودند و هر کس مطابق معرفت، ارادت و لیاقت خود بهره می گرفت، در زمان غیبت نیز همین جریان حاکم است.

برای تأکید بر این معرفت و باور و اهتمام تام به آن، نمونه ای از احادیث فراوان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در همین باب را نقل می کنیم و اطمینان داریم که همین باور است که بیش از زیارت را متحول کرده و انقلاب و تحولی بنیادین در نگرش زیارتی ایجاد می کند. زائر در پرتو چنین زیارتی حضور امام (علیه السلام) در صحنه را می یابد و خود را به آن متعهد و وابسته می داند و بر اساس همین نگاه است که در تعاملات اجتماعی و روزمره جامعه اسلامی وجود امام سایه افکن بوده و وقتی افراد جامعه ای سایه و شعاع شمس امامت را در شئون مختلف فردی و اجتماعی احساس کنند قطعاً تحولی بنیادین در شیوه زندگی ظهور خواهد کرد.

۱ - سوره حجرات، آیه ۲.

از همین جا می‌توان نقش زنده، حیات بخش و برجسته زیارت را در حیات اجتماعی جامعه حس و لمس کرد. باید دانست که زیارت ارتباطی زنده و مؤثر است. زیارت رمز حضور و شهادت عینی امام در جامعه است. زیارت نسیم خوشگواری است که به سحاب حیات عین الحیوة اهل بیت (علیهم‌السلام) بشارت می‌دهد. زیارت صیقلی جان و جامعه است و تنها با چنین رویکردی به زیارت است که از انزوا و تاریک‌خانه ذهن درآمده و به صورت شمس فروزانی ذهن و عین را روشن کرده، جوامع بشری را از حیرت ضلالت و تاریکی جهالت خارج می‌سازد و اساساً یکی از دلایل تأکید فراوان اهل بیت (علیهم‌السلام) بر زیارت و بر شماری ثواب‌های فراوان برای آن را در همین نکته می‌توان مشاهده کرد؛ چنان که سرّ دشمنی و عداوات جریان‌های انحرافی و خودباخته را نسبت به مسئله زیارت می‌توان در همین امر جستجو کرد.

قال الحسین بن علی (علیه‌السلام) لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «یا أَبَتَاهُ مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَكَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا بَنِيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَ مَيِّتًا كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ»^۱؛ امام حسین (علیه‌السلام) از جد گرامیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

۱ - کامل الزیارات، باب ۲، ص ۴۷، ح ۱۸. نیز ر. ک شفاء السقام، از کتب اهل سنت، ص ۳۴، ۲۰ و

فرمود: فرزند عزیزم کسی که مرا در حال زندگی و حیات یا در حال غیبت و ممات زیارت کند، بر من لازم است که در روز قیامت او را از بند گناهانش آزاد کنم. در حدیث دیگری از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است که فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي...»^۱؛ کسی که پس از مرگ من به زیارت قبرم بیاید همانند کسی است که در حال زنده بودنم به سوی من هجرت کرده باشد. نقش زیارت بعد از مرگ مانند مهاجرت در حال حیات است و این همان نقش و تأثیر مهم زیارت است و بر این اساس، کسانی که با زیارت مخالفند همانند افرادی هستند که با هجرت مهاجران در عصر نبوی مخالفت می کردند و همان طور که با هجرت مهاجران، دین از تاریکی فضای مکه به روشنی فضای مدینه درآمد، امروزه نیز اگر زیارت را مانند مهاجرت دانستیم فضای جامعه اسلامی روشن می شود.

بنابراین، حقیقت زیارت قبل از ممات و بعد از آن هیچ تفاوتی نداشته و همه آثار و توابع آن از نقطه نظر تأثیر در فرد و جامعه، ثواب و پاداش، شمول شفاعت و... یکسان است و در احادیث فراوان به آن تصریح شده است؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي كَانَ فِي جِوَارِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲؛ کسی که مرا در حال حیات یا بعد از مرگ من زیارت کند در روز قیامت در جوار رحمت و عنایت من خواهد بود. همچنین رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم با بیانی صریح و روشن به یکسانی قبل و بعد از مرگ تصریح کرده و زیارت را در هر دو حال زمینه شفاعت معرفی

۱ - کامل الزیارات، باب ۲، ص ۴۷، ح ۱۷.

۲ - کامل الزیارات، باب ۲، ص ۴۵، ح ۱۱.

می‌کند: «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي كَانَ كَمَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَكُنْتُ لَهُ شَهِيداً وَشَافِعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱؛ کسی که پس از مرگ و وفات مرا زیارت کند مانند کسی است که مرا در حال زندگی و حیات ملاقات کرده و من در هر دو حال شاهد و گواه بر او هستم و شفاعت او در روز قیامت برعهده من است.

چکیده درس اول

- زیارت در لغت به معنای تمایل است، چه با گرایش قلبی و قصد و چه بدون آنها و چه با اکرام و تعظیم مزور یا بدون آن.
- در اصطلاح دینی، تمایلی است که علاوه بر میل و حرکت حسی و گرایش قلب، نسبت به مزور با اکرام و تعظیم همراه باشد.
- هرچه مزور برتر باشد درجه تکریم برتر و شاهد آن اظهار محبت و ابراز طاعت و تبعیت است.
- زائر با حضور در زیارتگاه، موجب آبادی و عمران آن مکان و در نتیجه آبادی خود می‌شود.
- زیارت شامل سه رکن زائر، مزور و گرایش قلبی با تکریم و تعظیم مزور می‌شود و اگر هر یک از این ارکان مختل شود یا واقعی نباشد زیارت محقق نمی‌شود و آثار عینی و واقعی نیز نخواهد داشت. در نتیجه، اگر معرفت زائر بالا بوده و مزور شخصی ربلنی باشد، جلوه کاملی از زیارت عرضه می‌شود.
- ابوعلی سینا بهره‌ی زیارت را این‌گونه بیان می‌کند:

۱- همان، ح ۱۲.

بهره جسمانی: همانطور که اگر مزاج و جهاز جسمانی در حال اعتدال باشد تأثیر ارادات نفسانی در آن راحت تر است، نفوس مجرد از ماده در این مزاج‌های مستعد بیشتر تأثیر گذاشته و موجب رفع آفات می شوند و وقتی زائر با شوق بیشتری به زیارت می رود جهت گیری نفس نیز عمیق تر می شود که در این حالت، نفس ذهن انسان را از کدورت پاک و آمادگی بیشتری جهت بهره گیری از مزور پیدا می کند.

بهره‌های نفسانی: مانند اعراض از متاع دنیا و دور ساختن موانعی که او را از مسیر کمال، باز می دارد.

- دو مسأله مهم در زیارت وجود دارد: یکی اینکه حیات برتر انسان پس از مرگ و ارتباط او با جواهر قدسی موجب گسترش وجود و احاطه وی شده و آثار وجودی قوی تر می گردد. دیگر اینکه ارتباط مزور با بدن موجب می شود بدن و جسم او مرکزیت و محوریت یابد و همین مایه توجه و زیارت قبر و بدن می شود.

- تعلق انسان به مکان یا اشخاص به دو جهت است:

اول: مکان یا زمان مورد توجه محبوب بوده و همین موجب تعظیم و تکریم و پیوند با محبوب می شود.

دوم: فرصت تقرب بیشتر فراهم می گردد. در نتیجه بدن و جسم که محل نشو و نهی جان بوده، توجه به آن بدن، انسان را به آن روح بزرگ نزدیک می کند. بنابراین بدن مزور چون متعلق به روح بوده و تنها علامت بعد از حیات، بدن و قبر است توجه به آن ضرورت دارد.

- مرحوم میرداماد می فرماید: مسئله زیارت و مدد گرفتن از ارواح آنان بر این نکته استوار است که نفس ناطقه جایگاهش در عالم عقل است و وطن اصلی جوهر نفس سرزمین قدس ملکوت بوده و ولایت نفس بر بدن مادی

از باب تدبیر می‌باشد که از دو راه حاصل می‌شود: ۱. ماده شخصیه که در سایه وجود نفس، آن ماده نیز باقی می‌ماند. ۲. از طریق صورت که بر اساس کون و فساد به سبب موت باطل شده، ولی تعلق نفس به بدن از نقطه نظر ماده‌اش همچنان باقی است و همین تعلق ماندگار از حیث ماده مجوز توجه نفس به بدن است در نتیجه اگر زیارت قبور بزرگان نبود مسأله بقای نفس بعد از مرگ بدن‌ها قابل تصور نبود.

- ملاصدرا در باب ارتباط نفس با بدن پس از مفارقت معتقد است:

نفس موجد موضوع قریب خویش است و با رفتن نفس و مرگ او موضوع قریب که بدن است نیز از بین می‌رود، ولی موضوع بعید یا از بین می‌رود یا نفس در آن، اثر ماندگاری باقی گذاشته که ماده بعید را بر طبیعت خود باقی می‌گذارد.

- حکیم سبزواری نیز بر آن است که اگر این اثرگذاری و باقی نهادن در ماده نباشد وجهی برای زیارت باقی نمی‌ماند.

نتیجه: البته اینطور نیست که نفس برای تدبیر بدن پس از مفارقت از طریق نهادن قوه‌ای در درون بدن، آنرا حفظ کند؛ بلکه ارتباط و پیوند زائر و مزور حقیقی و عینی بوده و لزوماً این پیوند زائر و مزور باید بین دو حی و زنده برقرار شود.

انسان‌ها در تلقی حیات و مرگ ۲ دسته‌اند:

دسته اول کسانی هستند که به مقام شامخ و درجه وجودی خاصی رسیده‌اند که فنا و هلاکت در حریم آنها راه نداشته و به حیات الهی زنده و به بقای او باقی‌اند و هر دو حال برای آنان حیات بوده که یکی ناقص دنیوی و یکی حیات کامل پس از مرگ است و به همین جهت، اولین نکته در دعای اذن دخول حرم مطهر اهل بیت «زنده بودن» آنهاست.

دسته دیگر، کسانی هستند که مرگ را نابودی و حیات واقعی را در دنیا خلاصه و لذا حیات و ممات برای آنها در برابر یکدیگر است؛ موت اول موت ناقص و موت دوم موت کامل است.

بر همین اساس ابدان اولیای الهی به تبع ارواح طاهر، از سلامت برخوردار و مقدس است. (صلی الله علی روحک الطیب و حبیدک الطاهر)

حیات اولیا پس از مرگ، بدین معناست که تمامی آثار و برکات حال حیات پس از مرگ با همه خصوصیات وجود دارد. بنابراین همان طور که زیارت پیامبر (ص) در حال حیات دعوت به خدا و کمالات الهی است، زیارت پس از وفات ایشان نیز دعوت به خدا می باشد. پس تنها راه ارتباط با خدا اهل بیت (ع) می باشد.

اگر چنین معرفتی حاصل شد دیگر زیارت پس از مرگ باطل و زمینه شرک تلقی نمی شود، بلکه اهل بیت (ع) را زنده و دارای همه آثار حیاتی می داند.

پرسش‌ها:

۱. زیارت در لغت و اصطلاح دینی به چه معناست؟
۲. کلمه «عمره» به چه معناست و چه آثاری بر زائر دارد؟
۳. ارکان زیارت را بیان نموده و تأثیر آنها را بر زیارت توضیح دهید.
۴. بهره جسمانی زیارت از منظر حکیم ابوعلی سینا را توضیح دهید.
۵. بهره‌های نفسانی زیارت را از منظر حکیم ابوعلی سینا بیان نمایید.
۶. تفسیر زیارت به ارتباط زنده میان دو حقیقت زنده به چه معناست؟
۷. انسان از چند جهت می تواند به مکان یا زمان یا اشخاص تعلق وجودی پیدا کند؟ توضیح دهید.
۸. انسان‌ها در تلقی از حیات و مرگ چن دسته اند؟ توضیح دهید.

۹. حیات اولیا پس از مرگ به چه معناست؟

درس دوم

هدف‌های آموزشی:

پس از مطالعه این درس انتظار می‌رود:

- به ضرورت و اهمیت زیارت پی ببریم.
- با نکات مهم آیات ۱۹ تا ۲۲ در مورد ارتباط با اهل بیت (ع) آشنا شویم.
- سرّ مذمت و راز نگون‌بختی معرضین از اهل بیت (ع) را بشناسیم.
- با آموزه‌های فرهنگ زیارت آشنا شویم.
- شیوه‌ها و راهکارهای ارتباط با اهل بیت (ع) را بدانیم.
- دلیل مخاطب قرار دادن اهل بیت (ع) را در زیارت‌نامه‌ها بدانیم.

فصل دوم. ضرورت و اهمیّت زیارت

چنان که گذشت، روح زیارت ارتباط و اتصال زائر با مزور اسرت و این ارتباط زنده، مؤثر و حیات بخش است. اکنون باید دید این ارتباط چه پیامدهایی دارد و آثار و لوازم آن چیست و ترک آن چه مفاسد و مشکلاتی را در پی خواهد داشت تا با شناخت آن به میزان ضرورت و اهمیّت این ارتباط پی برده شود.

گرچه هیچ شأن و حقیقتی به عظمت توحید نیست و طبعاً هیچ انسانی هم به ارزش موحد نیست و اگرچه رسالت و امامت دو جلوه الهی و ربّانی است که

ظهور قدرت الهی در هدایت گری، ولایت و سرپرستی است و این دو حقیقت نیز به نوبه خود معادل ندارد، لیکن آنچه راه وصول به جلوه ها و مظاهر الهی و در پرتو آن قرب به حق و توحید را تأمین و تضمین می کند تنها، ارتباط و اتصال به رسول

خداصلی الله علیه و آله و سلم و عترت آن حضرت است و بدون این طریق راهی

نیست و هیچ کمال انسانی و الهی جز از این راه حاصل نمی شود: (فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا

الضَّلَالُ)؛^۱ «پس از حق چیزی جز گمراهی نیست». این معنا در سوره مبارکه «رعد» به

این صورت آمده است: (أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو

الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يُؤْتُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَتَّقُونَ الْمِيثَاقَ * وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ

۱ - سوره یونس، آیه ۳۲.

وَيُخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ *...أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابِي النَّارِ؛^۱ «پس، آیا کسی که می‌داند

آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، حقیقت دارد، مانند کسی است که کوردل است؟ تنها خردمندانند که عبرت می‌گیرند. همانان که به پیمان خدا وفا دارند و عهد [او] را نمی‌شکنند. و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب بیم دارند... ایشان راست فرجام خوشِ سرای باقی». در این آیه براساس اولویّت و اهمیّت ابتدا به عهد و میثاق الهی، یعنی توحید اشاره شده: (يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ) و پس از آن به میثاق و پیمان رسالت و امامت تذکر داده شده: (وَلَا يَنْفُضُونَ الْمِيثَاقَ)، سپس به مسئله ارتباط و اتصال به حقایقی که همه خیر و نیکی از آنها نشأت می‌گیرد و مسقیماً هم مورد توصیه و امر الهی واقع شده توجه داده شده است: (الَّذِينَ

يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) که این همان (جبل من الله)، یعنی قرآن و (حَبْلٍ مِنْ النَّاسِ)^۲، یعنی اهل بیت (علیهم السلام) است: عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «الْحَبْلُ مِنْ اللَّهِ كِتَابُ اللَّهِ وَالْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)».^۳

۱ - سوره رعد، آیات ۱۹ - ۲۲.

۲ - سوره آل عمران، آیه ۱۱۲.

۳ - نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۸۳.

این چینش و ترتیب نشانگر اهمیّت و ارزش هر یک از آنهاست و بدون توجّه به آن، که حلقه اصلی ارتباط است، خیر و سرای ابد و دار رضوان نصیب کسی نخواهد شد؛ از این رو بر هیچ حقیقتی پس از توحید و رسالت به اندازه ارتباط و اتصال با آنان بلکه محبوب داشتن آن، تأکید و اصرار نشده؛ چنان که هیچ عداوت و دشمنی هم در مقیاس الهی بیش از خصومت و خشونت نسبت به سفرای باری تعالی و اوصیای آنها نبوده و نیست.

زیارت تفسیر این ارتباط و تبیین و تحقق آن اتصال است و به همان میزانی که ایجاد آن اتصال و تحکیم آن رابطه در هندسه معرفتی اسلام ضروری و مهمّ است، زیارت هم چون تنها طریق عملی و راه تحقق آن رابطه است ضروری و مهمّ خواهد بود و از این رو همان طور که ایجاد و تحکیم این رابطه موجب خردمندی در دنیا است: (إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ) سبب نیکبختی در آخرت نیز هست: (لَهُمْ عَقِيبٌ النَّارِ). در مقابل، کسانی که رابطه و اتصال به جریان رسالت و ولایت را گسستند و رابطه ای که امر الهی به اتصال آن بوده قطع کرده و بریدند: (وَالَّذِينَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) آنها هم در دنیا از رحمت الهی محرومند و هم در آخرت تیره بختی و شقاوت دامن گیر آنهاست: (أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ النَّارِ)^۱. با توجّه به همین نکته است که خدای

سبحان

شماری از آیات قرآن را به ایجاد و تثبیت و تحکیم رابطه و ضرورت و اهمیت آن اختصاص داده و در شمار دیگری از آیات در جهت مذمت گسستن این رابطه سخن گفته است: (وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى)؛^۱ «و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسور می کنیم». (مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا * خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا)؛^۲ «هر کس از [پیروی] آن [قرآن] روی برتابد، روز قیامت بار گناهی بر دوش می گیرد، پیوسته در آن [حال] می ماند، و چه بدباری روز قیامت خواهند داشت».

سرّ مذمت و راز نگون بختی این افراد این است که این اعراض و روی گرداندن موجب می شود تا انسان از ذکر خدا و هر آنچه که مایه کمال و خیر است در غفلت بماند و آگاهی و شناخت لازم و کافی را نسبت به آن از دست بدهد، یا به دست نیاورد و آنگاه رابطه خود با آن حقیقت مؤثر و سودمند را قطع کرده و می گسلد و این گسستن رابطه، خطرات و مهالک فراوانی را در پی دارد؛ زیرا وقتی انسان از خیر جدا شد یا به شر می پیوندد و با آن ارتباط و اتصال وجودی پیدا می کند، یا در وادی

۱ - سوره طه، آیه ۱۲۴.

۲ - سوره طه، آیات ۱۰۰ - ۱۰۱.

حیرت و سرگردانی که خود شرّ مضاعف (ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ)؛^۱ (تاریکی هایی که بعضی روی بعضی قرار گرفته است) است سقوط می کند و مهم تر از همه این که خدای مهربان و رئوف نیز چون این انسان را

فاقد قابلیت و ظرفیت می بیند هم خود از او اعراض کرده و لطفش را ممنوع می کند و هم به پیامبرش دستور می دهد او را به حال خود واگذارد تا در حیرت و سرگردانی خود باقی باشد: (قُلِ اللَّهُ مُدْرِكُ فِي حَوْضِهِم يَلْعَبُونَ)؛^۲ «بگو خدا، آنگاه بگذارشان تا در

ژرفای باطل خود به بازی سرگرم باشند». «زیرا چنین شخصی به مثابه درخت

خشکیده ای است که سودی نخواهد داد: (سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ)؛^۳ «

چه آنها را بترسانی چه نترسانی آنها ایمان نمی آورند». (سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ

تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ)؛^۴

بنابراین، نه تنها زیارت موجب ارتباط و وابستگی و جودی به اهل بیت (علیهم السلام)

است، که خود منشأ خیرات و برکات و نزول فیض و اجر و ثواب است، بلکه

انصراف از آن و بی میلی نسبت به آن موجب انصراف رحمت و برگشت نعمت

خواهد بود و کسی که چنین علقه و علاقه ای را در جان نپروراند و تقویت نکند از

۱ - سوره نور، آیه ۴۰.

۲ - سوره انعام، آیه ۹۱.

۳ - سوره بقره، آیه ۶.

۴ - سوره منافقون، آیه ۶.

چشم رحمت و لطف خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم خواهد افتاد؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) در پاسخ کسی که به امام (علیه السلام) عرض کرد: «جُعِلْتُ فِدَاكَ أَتَيْتُكَ وَلَمْ أَرُ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام)»، فرمود: «بَشَسَ مَا صَنَعْتَ! لَوْلَا أَنَّكَ مِنْ شِيعَتِنَا مَا نَظَرْتُ إِلَيْكَ، أَلَا تَرُورُ مَنْ يَزُورُهُ اللهُ تَعَالَى مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَيَزُورُهُ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَيَزُورُهُ الْمُؤْمِنُونَ؟!»^۱ قُلْتُ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا عَلِمْتُ ذَلِكَ»، قَالَ (علیه السلام): «فَاعْلَمْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) عِنْدَ اللهِ أَفْضَلُ مِنَ الْأَيْمَةِ كُلِّهِمْ وَلَهُ ثَوَابُ أَعْمَالِهِمْ وَعَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فَضَّلُوا»؛^۱ به فدای شما کردم. به حضور شما رسیدم در حالی که توفیق زیارت قبر امیرالمؤمنین را نداشتم، حضرت در پاسخ فرمود: بسیار کار ناپسندی انجام دادی، اگر نبود که تو از پیروان و شیعیان مایی هرگز به تو نگاه نمی کردم! چگونه زیارت نکردی شخصیتی را که خداوند با فرشتگان آسمان و همه انبیاء و مؤمنان او را زیارت می کنند، آن شخص گفت: این مطلب را من نمی دانستم. حضرت فرمود: بدان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نزد خداوند از همه ائمه برتر و افضل است و برای اوست پاداش تمامی اعمال و برتری هر کسی به میزان اعمال و عملکرد آنهاست.

۱ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۰.

بنابراین، زیارت به عنوان شاخصی روشن برای کسب فیض و دور نیفتادن از وادی رحمت ضروری است. حدیث مزبور موقعیت والا و عظیم و برتری امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به سایر ائمه (علیهم السلام) و همچنین زیارت خداوند، انبیا و مؤمنان نسبت به آن حضرت (علیه السلام) را بیان می‌کند. البته تفاوت مراتب زیارت خداوند متعال با زیارت پیامبران و زیارت مؤمنان، از دید صاحب نظران مخفی نیست.

براساس آنچه گفته شد، انسان همواره باید آرزوی زیارت اولیای الهی و امید وصال و دوستی مشاهده آنان را در دل زنده دارد و از خداوند به طور جدی طلب کند :

«اللَّهُمَّ... وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَشَاهِدَهُمْ وَالْحَقِّنِي بِهِمْ وَاجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۱

از این رو وقتی توفیق زیارت نصیب شد جای سپاس و ثنای الهی است؛ انسان شاکر و ثناگوی خدایی است که در وادی نظر او را هدایت کرده و در وادی عمل توفیق حضور به او داده است؛ چنان که در زیارت روز عرفه و عید قربان پیش از زیارت امام حسین (علیه السلام) این جملات آمده است : «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي لَوْلَا يَتِيكَ وَخَصَّنِي بِزِيَارَتِكَ وَسَهَّلَ لِي قَصْدَكَ»^۲ سپاس خدایی را که

۱ - همان، ص ۵۸.

۲ - مصباح کفعمی، ص ۶۶۶؛ مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه.

مرا به ولایت شما هدایت کرد و توفیق دیدار و حضور داد و قصد به سوی شما را آسان کرد.

در زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام) و زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عید فطر

نیز این عبارت آمده است: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ... الَّذِي مِنْ تَطَوُّلِهِ سَهَّلَ لِي

زِيَارَةَ مَوْلَايَ بِإِحْسَانِهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِ مَمْنُوعًا وَلَا عَنْ ذِمَّتِهِ

مَدْفُوعًا بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ»^۱ سپاس و حمد از آن خداست؛ خدایی که عطا و

بخشش دارد، الهی در سایه احسانت زیارت مولایم را برای من آسان بگردان و مرا

از زیارت او محروم و ناکام مفرما و مرا از ذمه او و مرهان، بلکه تفضل و انعامت را

بر من دریغ مفرما.

یکی از آموزه‌های جدی فرهنگ زیارت همین نکته است که وقتی انسان موفق شد

در میدان معرفت‌ها حجاب‌ها را کنار زده و خود را به حوزه معرفتی امام نزدیک کند

و در سایه این معرفت کرامت بیابد و از نظر ارادت نیز توانسته سختی‌ها و مشکلات

سفر را تحمل کرده، بیابان‌ها و فاصله‌ها را پشت سر بگذارد و خود را به آنها نزدیک

کرده و در پرتو این قرابت ولایت و مودت تحصیل کند به یکی از بهترین توفیقات

و بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی دست یافته است. این معنا در زیارات فراوانی و به

صورت برجسته در زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است:

۱ - همان، زیارت امام حسین (علیه السلام) در عید فطر و قربان.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ فَرَضَ
 طَاعَتَهُ رَحْمَةً مِنْهُ وَتَطَوُّلاً مِنْهُ عَلَيَّ بِالْإِيمَانِ . الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَيَّرَنِي فِي
 بِلَادِهِ وَحَمَلَنِي عَلَى دَوَابِّهَا وَطَوَى لِي الْبَعِيدَ وَدَفَعَ عَنِّي الْمَكْرُوهَ حَتَّى
 أَدْخَلَنِي حَرَمَ أَخِي رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَرَانِيهِ فِي عَافِيَةٍ .
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ زُورِ قَبْرِ وَصِيِّ رَسُولِهِ . (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا
 كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ)؛^۱ «سپاس خدایی را که در پرتو معرفت خود و
 رسولش و کسانی که طاعت آنها واجب است مرا کرامت بخشید و این
 رحمت و زیادتی نعمت بر من است و بر من به جهت ایمان و باور به این
 معرفت‌ها منت نهاد. شکر خدایی را که مرا در شهرها گرداند و قدرت سوار
 شدن بر مرکب‌های خود را داد تا مقصد دور نزدیک شود، و سختی‌ها و
 دشواری‌های سفر را از من دور داشت تا توفیق ورود به حرم برادر رسول
 گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نصیب شد . خدایی را سپاس که مرا از
 زائران قبر وصی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرارداد . خدایی را
 سپاس که تنها این هدایت از اوست و اگر هدایت او نبود چنین هدایت و

۱ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۵.

توفیقی نصیب من نمی شد». در ذیل زیارت آن حضرت آمده است: «اللَّهُمَّ أَنْتَ

مَنْنْتَ عَلَيَّ بِزِيَارَةِ مَوْلَايَ وَوَلَايَتِهِ وَمَعْرِفَتِهِ»^۱؛ خدایا تو بر من به سبب زیارت مولایم و ولایت و معرفت او منت نهادی و نعمت عظیم عطا کردی. از این گونه تعبیر پرشمار این پیام قطعی حاصل می شود که اولاً، زیارت و تشرّف به مشاهد اولیا توفیق بزرگ الهی است. ثانیاً، این توفیق نصیب نمی شود مگر از ناحیه لطف الهی. ثالثاً، در مقابل این توفیق و نعمت همواره باید ثناگوی حق و شاکر نعمت هایش بود و بالاخره باید دانست که نه تنها

تشرّف به محضر اولیا توفیقی مهمّ است، بلکه باریابی به بارگاه آنان کرامتی ویژه و شرافتی خاص است؛ از این رو در زیارت بارگاه حسینی (علیه السلام) می گوئیم: «اللَّهُمَّ هَذَا مَقَامٌ كَرَّمْتَنِي وَشَرَّفْتَنِي بِهِ»^۲. حاصل این که، زیارت ضرورتی دینی و الهی و از اهمّیت والایی برخوردار است.

ارتباط وثیق

اهمّیت و ضرورت این ارتباط از منظر اسلام به حدّی فراوان است که خداوند عالم تعبیرهای گونه گون و موکّدی به کار گرفته است؛ به این بیان که بعد از امر به اصل

۱ - همان، ص ۲۸.

۲ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۵۶.

اتصال: (مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ)^۱، با تعبیر تمسک که «اخذ با قدرت» است از آن یاد می‌کند: (فَأَسْتَمْسِكُ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ)^۲؛ «پس به آنچه به سوی تو وحی شده است، محکم چنگ بزن»، و از این حدّ هم فراتر رفته، واژه اعتصام را که «چنگ زدن و رها نکردن» است به کار برده است: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا)^۳. از این گونه تعبیر و اصرار قرآن بر ارتباط و اتصال این که همگی با هم به ریسمان خدا چنگ بزنید روشن می‌شود که این، تنها طریق ارتباط با حقایق علوی و تسخیر جلوه های روحانی و معنوی است و غیر از آن راهی نیست؛ چنان که تلاش دشمنان انسانی خواه درونی همانند نفس و خواه بیرونی، یعنی شیاطین انس و جنّ در گسستن همین ارتباط است. تذکر: برای راه‌یابی و وصول به یک حقیقت و دست‌یابی به آثار آن تماس و ارتباط تنگاتنگ و وثیق لازم است و باین پایه مسأله تقرب، نیل، وصول و نظایر آن در فرهنگ دینی رایج است و ضرورت تلقی می‌شود؛ همان‌گونه که از ناحیه خداوند متعال نیز وقتی بحث ارتباط با بنده و اعطای الهی مطرح است خداوند در بهترین و عالی‌ترین شکل و در عین حال بلیغ‌ترین وجه عطیه خود را عرضه می‌کند؛ به گونه‌ای که هیچ مانع و حجابی برای وصول تام وجود ندارد. خدای سبحان درباره

۱ - سوره رعد، آیه ۲۱.

۲ - سوره زخرف، آیه ۴۳.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

قرآن کریم که عطیه الهی به انسان هاست می فرماید: **(وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ)**^۱ «و به راستی، این گفتار را برای آنان پی در پی و به هم پیوسته نازل ساختیم، امید که آنان پند پذیرند». اگر انسان بخواهد به مرحله تذکر برسد و آثار و علایم یک حقیقت را در خود زنده کند باید یک اتصالی تام و ارتباطی وثیق پیدا کند که این همان ارتباط قلبی و عقلی است که زمینه تذکر و فراگیری تام را فراهم می آورد، و گرنه آشنایی از دور و ارتباط با فاصله به جهت وجود غبار مادیت و کدورت ها و تیرگی های طبیعت زمینه تماس صحیح و لقای کامل را مهیا نمی سازد. شاید سرّ برخی از آداب زیارت، مانند نزدیک شدن به قبر، گذاردن دست یا صورت بر روی قبر، بوسیدن قبر و نزدیک ساختن بدن به قبر، همه و همه نمادهای آن ارتباط وثیق قلبی و روحی و فکری باشد که به صورت این اعمال استجابی ظاهر شده است.

زنده ترین راه ارتباط

بعد از آن که دانسته شد اصل اتصال و ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام) ضرورتی انسانی و

۱ - سوره قصص، آیه ۵۱.

الهی است و بدون آن انسان بی معنا و بی هویت بوده و هیچ گونه کمالی بر او مترتب نیست، باید به شیوه‌ها و راه کارهای این ارتباط اندیشید و نزدیک‌ترین، مؤثرترین و در عین حال زنده‌ترین راه ارتباطی را جستجو کرد.

از آن جا که دین مجموعه‌ای کامل و به هم پیوسته است طریق تماس و ارتباط وثیق را از ناحیه زیارت معرفی می‌کند. زیارت با شرایط و آداب خاص، به ویژه معارف زیارتنامه‌ای آن، بهترین، سودمندترین و در عین حال شاداب‌ترین راه ارتباط است و به گونه‌ای حس حضور در محضر امام (علیه السلام) را در انسان ایجاد می‌کند که گویا با امام (علیه السلام) حضوراً گفتگو می‌کند و نیاز وجودی خود را در هر زمینه‌ای از او می‌طلبد. خطاب های زیارتی گاهی به حدی صریح و شفاف ادا می‌شود که گویا هیچ حجاب و فاصله‌ای بین زائر و امام او نیست؛ با سلامش جوابی و با سؤالش پاسخی را به همراه دارد. خواسته اش بی اجابت نیست و نیازش بدون جواب نمی‌ماند و این ارتباط ملموس و زنده جز در سایه زیارتی با معرفت حاصل نمی‌شود. درباره عرفان و معرفت زیارت بحثی را در پیش خواهیم داشت.

زیارت و زیارتنامه کتاب وجود انسان را در محضر ولی خدا باز می‌کند و به نقاط نقص و ضعف و به فقر و عجز زائر اشاره می‌کند. راه کمال و سعادت را می‌نمایاند و امام را به شفاعت می‌طلبد و ده‌ها و صدها نکته حیاتی را تذکر می‌دهد. انسان را از غفلت و سهو درآورده به وادی تنبّه و تذکر می‌کشاند. خصلت های ممدوح و پسندیده او را برجسته و احیا می‌کند و خصلت های زشت و ناپسند او را با استغفار و

طلب رحمت الهی برطرف کرده و با نظر مرحمت الهی جبران می کند و بالاخره در کنار چشمه امامت که عین الحیوة است، انسان را شستشو می دهد و پاک و پاکیزه از میخانه طهور امامت خارج می شود و این همان اثر زیارت است.

این نگرش که زیارت ارتباطی وثیق و زنده است اقتضا می کند که انسان فاصله های زمانی و مکانی را پشت سر گذاشته و خود را در عصر ولی خدا و حال حضور او ببیند و کاملاً به محیط و فضای حضور آن ولی درآید و او را در تنهایی و غربتش حس و لمس کند و در سختی ها و مشکلات مطیع و یاور او باشد. تنها با چنین تلقی از زیارت است که حضور و نقش امام را در عرصه اجتماع با هم ه وجود می یابد، دعوت و ندای او را لبیک می گوید، امرش را اطاعت و نهیاش را تبعیت می کند و اجتماع را آن گونه که او خواسته و اراده کرده می سازد.

سرّ بیان خصایص و نیز رویکردها، نقطه نظرها، سیرت ها و سنّت های آن موالیان کریم در زیارتنامه ها نیز همین است که انسان خود را با خواسته ها و ارادات آنها تطبیق دهد و از مسیر ترسیمی آنها فاصله نگیرد. تنها کسی از زیارت بهره کامل می برد که حس حضور امام (علیه السلام) در صحنه زندگی را پیدا کند، خود را مخاطب سخنان او بداند و او را نیز مخاطب بداند، نه مغایب؛ از این رو زیارتنامه ها همه در قالب تخاطب و گفتگوی طرفینی و متقابل ایراد شده است؛ سلام ها، تحیت ها و صلوات ها همه به صورت خطابی انشا شده و حتی بیان اوصاف و ویژگی ها نیز به

صورت خطاب است؛ چنان که می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ»، «صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ الطَّيِّبِ»، «أَنْتَ الَّذِي ...»، و این گونه گفتن‌ها، حضور در القای حس حضور کمال تأثیر را دارد. نیز طرح نیازهای دنیوی و اخروی همه به صورت حضور و تخاطب است و این نیز در جهت حضور بخشیدن نقش مؤثری دارد.

از نمونه‌های بارز احساس حضور در زیارت‌نامه‌ها، زیارت بارگاه حسینی (علیه السلام) است که در ادب آن چنین آمده است: «دست چپ را روی قبر می‌گذاری و با دست راست اشاره می‌کنی و می‌گویی: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ لَمْ أَكُنْ أَدْرَكْتُ نُصْرَتَكَ بِيَدِي فَهَا أَنَاذَا وَافِدٌ إِلَيْكَ بِنُصْرَتِي قَدْ أَجَابَ كَقَلْبِي وَسَمِعِي وَبَصَرِي وَبَدَنِي وَرَأْيِي وَهَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ لَكَ وَالْخَلْفِ الْبَاقِي مِنْ بَعْدِكَ الْإِدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ مِنْ وَلَدِكَ، فَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»؛ درود بر تو ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. زمان شما را درک نکردم تا شما را با دستم نصرت کنم، اما اکنون با همه وجودم، قلبم، گوش و چشمم، بدن و رأیم و همه خواسته‌هایم تسلیم امر شمایم و در راه نصرت شما و جانشینان شما، یعنی راهنمایان به سوی خدا از فرزندان شما هستم.

اکنون تمام نصرت و یاری من برای شما آماده است تا به هنگامی که خداوند اراده و حکم کند و او بهترین حاکم است.

از همین بخش از زیارتنامه معنای انتظار و کیفیت آمادگی برای ظهور امام (علیه السلام) روشن می شود؛ جان و دل، عقل و سر، رأی و هوا، همه را در راه دوست مهیا داشتن و بر اراده و خواست آنان خود را همسو کردن روح انتظار است که جمله «و الخلف الباقي من بعدك» به این معنا هم اشاره دارد.

برای اعتصام به جبل الهی قرآن، شیوه های مختلفی مانند تلاوت، تدبّر، تفکّر، تعقل، حفظ، انس و حشر با قرآن مطرح شده، تا حس حضور قرآن در صحنه وجود انسانی ایجاد شود و انسان قرآن را همانند طیبی دوّار همواره به همراه داشته باشد تا اخلاق و روحیات و نیز منش و روش او قرآنی شود و به جایی برسد که با همه وجود

بگوید: **(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ**

الْعَالَمِينَ)^۱ و این همان تحقق تمسک و اعتصام به جبل الهی و اتصال به حقیقتی است

که به پیوند با آن امر شده است: **(مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ)**^۲.

همچنین در مورد جبل الهی اهل بیت (علیهم السلام) باید آنها را نیز شناخت و به همان صورت با آنان مانوس و محشور شد. این جبل الهی که از منظر دیگر به **(جَبَلٍ مِّنْ**

۱ - سوره انعام، آیه ۱۶۲.

۲ - سوره رعد، آیه ۲۵.

النَّاسِ) ^۱ لقب گرفته همان حقیقتی است که به اعتصام و تمسک به آن نیز امر شده است؛ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد که مراد از (حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ) چیست؟ فرمودند: مراد از آن وصی من است: «فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ وَصِيُّكَ؟ فَقَالَ: هُوَ الَّذِي أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَ لَنَا مَا هَذَا الْحَبْلُ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: (إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ) فَالْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ وَالْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ وَصِيٌّ» ^۲.

در زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِبَصْلِ لَتِهِ وَحَبْنِي عَلَى بَرِّهِ وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ وَهَدَانِي بِحُبِّهِ» ^۳؛ شما کسی هستید که خداوند مرا امر فرموده تا با شما ارتباط و اتصال برقرار کنم و خداوند مرا به نیکی و ادب نسبت به شما دعوت کرده و بر فضل شما و محبت نسبت به شما راهنمایی و هدایت فرموده است.

۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۱۲.

۲ - بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۱۲.

۳ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۷.

پروردگارِ عالم، ذلت و مسکنت را از آن قومی می‌داند که از (حبلِ من الله) و (حبلِ من الناس) بگسلند. آنان به هر جا بروند و پناه بگیرند هرگز سایه عزت را نمی‌بینند: (ضَرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيُّ مَا تَقْتُمُوا إِلَّا يَجْبَلِ مِنَ اللَّهِ وَحَلِي مِنَ النَّاسِ)^۱. همین آیه می‌تواند سند قرآنی حدیث ثقلین نیز محسوب شود.

بنابراین، تا احساس حضور و درک واقعی محضر حاصل نشود، دل و دیده سپردن و تبعیت را با افتخار پذیرفتن به راحتی به دست نمی‌آید؛ از این رو انسان باید تلاش و جدیت کند تا خود را به زیارتگاه اولیای الهی برساند و از فیض زیارت آنان بهره‌مند شود؛ به گونه‌ای که اگر سختی راه و دشواری روزگار اجازه نداد لااقل از دور زیارت و سلام به اهل بیت (علیهم السلام) را فراموش نکند؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِذَا بَعُدَتْ بِأَحَدِكُمُ الشُّقَّةُ وَتَأْتِ بِهِ الدَّارُ فَلْيَعْلُ عَلَى مَنْزِلِهِ وَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَ لْيُؤَمِّ بِالسَّلَامِ إِلَى قُبُورِنَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَيْنَا وَتَسَلَّمَ عَلَى الْأَئِمَّةِ (عليهم السلام) مِنْ بَعِيدٍ كَمَا تَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَرِيبٍ غَيْرَ أَنَّكَ لَا يَصِحُّ أَنْ تَقُولَ: «أَتَيْتُكَ زَائِرًا» بَلْ تَقُولُ فِي مَوْضِعِهِ : «قَصَدْتُ بِقَلْبِي زَائِرًا إِذْ عَجَزْتُ عَنْ حُضُورِ مَشْهَدِكَ وَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ سَلَامِي لِعِلْمِي

۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۱۲.

بِأَنَّهُ يُبَلِّغُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ جَلَّ وَعَزَّ « وَتَدْعُوا بِمَا أَحْبَبْتُمْ »^۱

زمانی که دوری راه بر شما عارض شد به سمت مرتفع و بالای منزل بروید و دو رکعت نماز گزارده و به با سلام به قبر ما اشاره کنید. حتماً سلام شما به ما می‌رسد و همان گونه که به ائمه (علیهم‌السلام) از راه نزدیک سلام می‌کنید همان گونه از راه دور به آنها سلام کنید و لیکن نگوئید: به سوی شما آمدم برای زیارت بلکه در همان محلی که هستید بگوئید: من با قلبم و جانم قصد زیارت شما را کردم؛ زیرا اکنون عاجز و ناتوان از زیارت شما از نزدیک هستم، و سلامم را تقدیم حضورتان می‌کنم؛ زیرا مطمئنم که سلامم به شما خواهد رسید. حال از شما می‌خواهم که در نزد خدا از من شفاعت کنید و در حق ما هر دعایی که دوست دارید بنمایید.

چکیده درس دوم

- تنها راه وصول به جلوه‌ها و مظاهر الهی و در پرتو آن قرب به حق و توحید، ارتباط و اتصال به رسول خدا (ص) و عترت آن حضرت است؛ چنانچه در سوره مبارکه «رعد» ضمن اشاره به توحید و میثاق و پیمان رسالت و امامت، به مسأله ارتباط به حقایقی که همه نیکی‌ها از آن نشأت می‌گیرد توجه داده شده است که همان قرآن (حبل من الله) و اهل بیت (ع) (الحبل من الناس) می‌باشد.

۱ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۷۰.

- زیارت موجب ایجاد تحکیم رابطه با حق و توحید بوده و سبب نیک بختی در آخرت (لهم عقبی الدار) و نیز قطع رابطه با آنها نیز موجب تیره بختی (لهم سوء الدار) خواهد بود.
 - سرّ مذمت این افراد این است که این اعراض موجب غفلت انسان از ذکر خدا و پیوستن به شر و یا سرگردانی در وادی حیرت می شود. بنابراین زیارت به عنوان شاخص روشن برای کسب فیض و دور نیفتادن از وادی رحمت است.
 - یکی از آموزه‌های فرهنگ زیارت کنار زدن حجاب‌ها و نزدیک شدن به حوزه معرفتی امام(ع) است که انسان در سایه این معرفت کرامت پیدا می کند.
۱. با توجه به تعبیر روایات و زیارت نامه‌ها سه نکته به دست می آید: اول اینکه زیارت و تشریف به مشاهد اولیا توفیق الهی است. دوم آنکه توفیق نصیب نمی شود، مگر از ناحیه لطف الهی و سوم اینکه در مقابل این توفیق ، باید ثناگوی حق بود.
- با توجه به آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ رسیدن به مرحله تذکر و زنده کردن آثار و علائم یک حقیقت در خود ، فقط با اتصال تام و ارتباط وثیق ممکن بوده که بوسیدن قبر و صورت بر قبر گذاشتن نمادی از این ارتباط وثیق قلبی و عقلی است.
 - بدون ارتباط با اهل بیت(ع) انسان بی هویت بوده و هیچ کمالی بر آن مترتب نیست.
 - دین که مجموعه‌ای کامل است طریق ارتباط وثیق را از لایحه زیارت معرفی و حس حضور امام را در انسان ایجاد می کند.

- زیارت و زیارت‌نامه کتاب وجود انسان را در محضر ولی خدا باز و به نقاط ضعف و فقر و عجز اشاره و راه کمال و سعادت را می‌نمایاند.
- نگرش ارتباط وثیق زیارت اقتضا می‌کند که انسان خود را در عصر ولی خدا و حضور او ببیند.
- سرّ بیان خصائص، رویکردها و سنت‌ها در زیارت‌نامه این است که انسان خود را با خواسته‌ها و ارادت آنها تطبیق و از مسیر ترسیمی آنها فاصله نگیرد.

دلیل اینکه زیارت‌نامه به صورت خطاب آمده حس حضور امام (ع) در صحنه زندگی می‌باشد.

پرسش‌ها:

۱. ضرورت و اهمیت زیارت چیست؟
۲. چطور می‌توان از آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره رعد بر ضرورت ارتباط و زیارت اولیای الهی استفاده کرد؟
۳. چگونه زیارت موجب تحکیم رابطه با حق و توحید می‌شود؟ توضیح دهید.
۴. سرّ مذمت و نگون‌بختی معرضین اهل بیت (ع) در چیست؟
۵. چگونه می‌توان با زیارت کرامت پیدا کرد؟
۶. با توجه به تعابیری همچون (اللهم ات مننت علیّ ...) چه نکاتی بدست می‌آید؟
۷. چه کسی از زیارت بهره کامل می‌برد؟
۸. دلیل خطاب قرار دادن اولیای الهی در زیارت‌نامه‌ها چیست؟

فصل سوم. قرآن و ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام)

از آن جا که زیارت شریعه ورود به دریای ولایت، و ظهور تمسک و نمود اعتصام به مستمسک امامت است، و با توجه به این نکته که توصیه های قرآنی به اعتصام و تمسک به جبل الهی از طریق زیارت تحقق می یابد، شایسته است در حد گذرا و مختصر به برخی از آیاتی که بر این ارتباط تأکید دارد، اشاره کنیم.

خدای سبحان در قرآن کریم از سه طریق عمده هدایتگری می کند و راه پیوند و قرب به اولیای الهی را توصیه می کند:

یکم . بیان جایگاه و موقعیت والای آنان در نظام تکوینی و عالم تشریح و نیز برشماری اوصاف و کمالات شایسته و خصایص زنده، کامل و مؤثر آنها در نظام بشری، و عصمت و مصونیت آنان از هر نوع رجس و رجز مادی و معنوی . چنین کمالاتی به دلالت التزامی لزوم تبعیت و اطاعت و محبت و مودت نسبت به آنها را به همراه دارد.

دوم. پرهیز دادن از اعراض و دوری از آنها که موجب انحطاط و سقوط بوده و حرمان از کمالات انسانی و الهی است. با این گونه بیان راه هر گونه گسست و سهل

انگاری در مقابل عترت طاهره (علیهم السلام) را می بندد، بلکه همه آن راه ها را اعوجاج و انحراف می داند.

سوم. آیاتی مستقل، صریح و روشن در جهت همراهی، مصاحبت و بلکه مسؤولیت در مقابل اهل بیت (علیهم السلام) که با عبارات مختلف این معنا را تذکر می دهد. به نمونه هایی از این آیات اشاره می کنیم:

۱. از جمله آیاتی که با تصریح و با فعل امر همراهی با سفرای الهی و اوصیای

معصوم از هر گونه خطا و لغزشی را توصیه می کند، آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)^۱؛ «ای انسان های مؤمن ضمن کسب تقوا همواره با صادقین همراه باشید» است. در این آیه توصیه به تقوا بیانگر این معناست که این مصاحبت، تبعیت، اطاعت و ملازم بودن باید با قدرت، عزم و تصمیم جدی همراه باشد؛ زیرا تقوا در مصاحبت، این پیام را دارد که هم صادقین را درست بشناسید و هرگز غیر صادقین را با صادقین اشتباه نکنید و هم بعد از شناخت لحظه ای درنگ نکرده و همواره با کمال جدیت و با همه وجود همراهی با صادقین را رعایت کنید؛ همان گونه که رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این معیت و مصاحبت به حدی در عبودیت و بندگی نسبت به پروردگار عالم مداومت و همراهی می کرد که احدی در این مسیر با او یار نبود :

۱ - سوره توبه، آیه ۱۱۹.

«لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسَعُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ»^۱؛ برای من نسبت به خداوند حالاتی است که هیچ فرشته مقرب و هیچ نبی فرستاده‌ای یارای قدم نهادن در آن عرصه را ندارد، و از فرط این مصاحبت خداوند او را به عنوان حبیب خود اتخاذ کرد: «وَاتَّخَذْتُكَ حَبِيبًا»^۲ و به تبع آن علی (علیه السلام) نیز نسبت به آن حضرت همین حد از متابعت را داشت، که اولاً خود را به عنوان بنده ای از بندگان محمدصلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده: «...إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»^۳ و در خطبه «قاصعه» کیفیت این تبعیت و همراهی را یاد می‌کند: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ إِتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرِ أُمَّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ»^۴؛ تبعیت من از پیامبر گرامی به حدی بود که لحظه‌ای از او جدا نمی‌شدم و هر روز نکته ای از اخلاق نیک و پسندیده به من می‌آموخت و به من فرمان می‌داد که پیروی کنم.

۱ - بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۶۰.

۲ - همان، ص ۳۸۳.

۳ - بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۸۳.

۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

این مصاحبت به حدی بود که در بین همه مؤمنان تنها او برادر و همتای حقیقی پیامبر شد و طبعاً او نیز محبوب الهی و به منزله جان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شد: «یا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ أَخِي».^۱

باید توجه داشت که این معیت و همراهی، وقتی به اوج رسید و انسان در مسیر عبودیت و اطاعت الهی می‌بادین، مواقف و منازل را طی کرد. این معیت که همراهی و مصاحبت ویژه بوده و متضمن هدایت، کمال و آشنایی با اسرار عالم است از ناحیه پروردگار عالم نیز به انسان خواهد رسید، و اگر خداوند در قرآن می فرماید با صادقین همراه باشید در آیه دیگر می فرماید: خداوند با صادقین و محسنین است :

(وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ).^۲

در این مورد نیز اگر انسان با اهل بیت (علیهم السلام) باشد و رابطه با آنها را جدی گرفته، اعتصام، اتصال و تمسک را رعایت کرده باشد، یعنی توگی صورت پذیرفته و دوستی و ولای آنان در قلب و ارکان وجودی آدمی نشسته باشد، از آن سوی ولایت و سرپرستی اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به انسان ها، که خود برترین و مؤثرترین

نعمت

است، نیز ظاهر می شود.

۱ - بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۸.

۲ - سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

بدیهی است که با مولویتی و حاکمیت عترت (علیهم السلام) بر قلمرو وجود انسانی، زمینه‌های رشد و بالندگی انسان شکوفا می‌شود و همراهی و مصاحبت به معیت و حضور دائم مبدل می‌شود: (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا)^۱؛ «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند». این همراهی و حشر با اولیای الهی در سخت‌ترین مراحل با انسان بوده و طبق احادیث فراوان در مواقع و مهالک دشوار این معیت شفاعت آفرین موجب گشایش و آسودگی است.

در زیارت شب و روز عرفه آمده که هدف از زیارت آن است که معیت و همراهی دنیا و آخرت را از شما مسئلت کنم: «أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِمَنِّهِ وَ جُودِهِ وَ كَرَمِهِ»^۲. اساساً بهره‌انسان در زیارت همین همراهی و مرافقت است.

۱ - سوره نساء، آیه ۶۹.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۶۱.

در زیارت عسکریین (امام هادی (علیه السلام) و امام عسکری (علیه السلام)) نیز

می‌خوانیم: «أَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمَا أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِكُمَا الصَّلَاةَ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ يَرْزُقَنِي مُرَافَقَتِكُمَا فِي الْجَنَانِ مَعَ آبَائِكُمَا

الصَّالِحِينَ».^۱ از همین رهگذر زیارت نقش مهم و اساسی خود را در فراهم آوردن

زمینه مصاحبت

و همراهی تام دارد.

یکی از بهترین و مؤثرترین آثار زیارت همانا پذیرش و تأیید افکار و آرمان های

مزور است. اگر انسان بر مبنای بیانات اعتقادی و روایاتی همانند آنچه جابر بن عبدالله

انصاری، اولین زائر حرم حسینی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

بیان داشته این معنا را بیابد که زیارت نماد هم‌فکری و هم‌دلی است و کسی که به

زیارت می‌رود خود را از نظر اعتقادی، اخلاقی و رفتاری با مزور هماهنگ ساخته و

نیت همراهی همه‌جانبه را دارد و خود نیز به این گرایش مایل و امیدوار است .

این جاست که موفق به کسب همراهی و مصاحبت شده و آیه (وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)^۲ را

تحقق بخشیده است. با توجه به حدیث جابر این نکته روشن تر می‌شود.

۱ - تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۹۴.

۲ - سوره توبه، آیه ۱۱۹.

جابر بن عبدالله انصاری به عطیه کوفی می گوید: یا عطیه سمعت حبیبی رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: «مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُسْرًا مَعَ هُمْ وَمَنْ أَحَبَّ
عَمَلَ قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ»؛^۱ جابر می گوید دوستم پیامبر خدا صلی الله علیه و
آله و سلم فرمود: هر کسی قوم و مردمی را دوست داشته باشد با آنها محشور
می شود و هر کسی عمل و کار مردم و ملتی را دوست داشته باشد با آنها در عملشان
شریک است. از این رهگذر کسانی که به هر نحو نتوانستند در عرصه کربلا حاضر
شوند، با اظهار هم دردی و همراهی خود را از نظر فکری و روحی نزدیک کرده و
با تدارک کردن آن نقیصه همراهی خود را اعلام می دارند؛ چنان که در زیارت امام
حسین (علیه السلام) به آن حضرت عرض می کنیم: «لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ إِنْ كَانَ لَمْ
يُجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ وَلِسَانِي عِنْدَ اسْتِنصَارِكَ فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي
وَسَمْعِي وَبَصَرِي، سُبْحَانَ رَبِّنَا

إِنْ كَانَ وَعَدُّ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا»؛^۲ ای حسین عزیز که در دعوت به کمک، به خدا
دعوت داشتی، اگر هنگام استغاثه و کمک طلبی تو، نتوانستم شما را با بدن و زبانم

۱ - بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۳۱.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۷.

کمک کنم، هر آینه قلب، گوش و چشم شما را اجابت کرده است . منزّه است
 پروردگار ما و وعده پروردگار ما هر آینه محقق است.

البته این اعتراف و تصدیق به همراهی و تبعیت شایستگی همراهی با آنان را نیز افزون
 می گرداند؛ از این رو در نوع زیارتنامه ها آرزوی مصاحبت آمده است : «يَا لَيْتَنِي

كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً»^۱ ای کاش با شما بودم و به رستگاری عظیمی

نایل می شدم. یا در زیارت شب عرفه حضرت امام حسین (علیه السلام) آمده است :

«أَسْأَلُ اللَّهَ... أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِمَنْنِهِ وَجُودِهِ وَكَرَمِهِ»^۲ از خدا می خواهم که بر محمد صلی الله

علیه و آله و سلم و آلش درود فرستد و مرا با شما در دنیا و آخرت همراه دارد . و

این خصیصه در زیارت وداع و دعای آن برجسته است و بر آن تأکید شده است؛

زیرا یکی از خواسته های جدی در زیارت وداع همین مصاحبت و همراهی است :

«...اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُمْ وَأَشْرِكْنِي مَعَهُمْ فِي صَالِحِ

مَا أُعْطِيَتْهُمْ عَلَيَّ نُصْرَتِهِمْ ابْنِ نَبِيِّكَ وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ وَجِهَادِهِمْ

۱ - همان، ص ۱۶۶.

۲ - همان، ص ۳۶۱.

مَعَهُ»^۱ بارالها این زیارت را آخرین عهد زیارت من قرار مده و مرا با این شهیدان در عطای ولایت شریک گردان؛ عطایی که به پاس یاری کردن فرزند رسولت و حجّت بر خلق و جهاد آن شهیدان همراه با او به آنها عطا کرده‌ای.

۲. حل مشکلات علمی و اخلاقی و بیرون آمدن از ورطه ضلالت و جهالت تنها در سایه ارتباط و اتصال علمی با آشنایان و عالمان حقیقی دین، یعنی اهل بیت (علیهم السلام) ممکن و میسر است و بدون ارتباط و سؤال و پرسش از آنها نه علمی ایجاد می‌شود و نه هدایتی ممکن است؛ از این رو خدای سبحان به صورت صریح و آشکار توصیه می‌کند: **(فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)**^۲؛ «پس اگر نمی‌دانید از دانایان کتاب‌های آسمانی جوینا شوید». در دو سوره مستقل تأکید شده که از اهل ذکر سؤال کنید. هدف از سؤال رهیدن از جهل و ظلم و مشکلات فکری، روحی، اخلاقی و عملی در مسائل فردی و اجتماعی است و مناسب‌ترین بستر برای آن زیارت است؛ چه در حال حضور اولیای الهی و چه در حال غیبت و ممات آنان. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ این پرسش که اهل ذکر چه کسانی هستند فرمود: من ذکر هستم و امامان (علیهم السلام) اهل ذکر هستند؛ قال ابو جعفر الباقر (علیه السلام) فی قول الله عزّ وجلّ **(فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)**:

۱ - همان، ص ۲۰۴.

۲ - سوره نحل، آیه ۴۳؛ سوره انبیاء، آیه ۷.

«قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الذِّكْرُ أَنَا وَالْآئِمَّةُ (عليهم السلام) أَهْلُ الذِّكْرِ...»^۱

حضرت امام رضا (علیه السلام) نیز در پاسخ همین سؤال فرمود: ما اهل ذکر و پرسش شوندگان هستیم؛ سَأَلْتُ الرَّضَا (علیه السلام) فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ (فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؟ فَقَالَ: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ»^۲.

در بیانی دیگر از امام رضا (علیه السلام) آمده است: «الذِّكْرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ أَهْلُهُ وَذَلِكَ بَيِّنٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَيْثُ يَقُولُ فِي سُورَةِ الطَّلَاقِ (فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي

الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَثْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ (۳) فَالذِّكْرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ أَهْلُهُ»^۴.

در ذیل آیه (وَقَفُّهُمْ إِلَيْهِمْ مَسْئُولُونَ)^۱ نیز در برخی احادیث آمده که مورد سؤال، ولایت اهل بیت و مودت نسبت به آنهاست؛^۲ بنابراین، چیزی که با این اصرار و تأکید

۱ - بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۵۹.

۲ - کافی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳ - سوره طلاق، آیات ۱۰ - ۱۱.

۴ - بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۷۳.

درخواست شده و چنین نقش و تأثیر عمده ای در دنیا و عقبی دارد، ضرورت آن حتمی و اهمیّت آن قطعی است.

۳. نمونه بارز و آشکار دیگر، توصیه و فرمان الهی به اطاعت و تبعیت از اهل بیت (علیهم السلام) مطابق آیه شریفه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)^۳ است. در این کریمه به همان صورتی که به اطاعت از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم توصیه شده بدون تکرار امر، به همان وجه تبعیت از صاحبان حقیقی امر و ولایتمداران دستور داده شده است. کسانی که در کنار پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت از آنها الزامی شناخته شده قطعاً موالیان و والیان راستین هستند و اساساً بدون اطاعت والیان امر اطاعت خدا و رسول امکان ندارد. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «إِنَّهُ مَنْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى وَمَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدَى وَصَلَّ اللَّهُ طَاعَةَ وَلِيٍّ أَمْرِهِ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ وَطَاعَةَ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَلاةِ الْأَمْرِ لَمْ يَطِيعِ اللَّهَ وَلا رَسُولَهُ وَ...»^۴؛ تنها کسانی که از باب

۱ - سوره صفات، آیه ۲۴.

۲ - بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۷۸.

۳ - سوره نساء، آیه ۵۹.

۴ - بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۰.

ولایت به بیوت هدایت و سعادت گام نهاده‌اند، هدایت یافته‌اند و کسانی که در غیر این مسیر راه می‌پیمایند در راه ضلالت و پستی گام می‌نهند و در واقع اطاعت اولوالامر و اطاعت رسول در پرتو اطاعت الهی خواهد بود و اگر کسی اطاعت اولوالامر را ترک کند در واقع خدا و پیامبرش را اطاعت نکرده است.

تولّی، تبعیت و اطاعت از اولوالأمر به همان حدی معتبر است که اطاعت از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم دارای ارزش و بهاست و خداوند این اطاعت را اطاعت از خود دانسته و فرموده است: **(مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)**^۱ و طاعت آنها را مقرون به طاعت خود دانسته است: **«وَقَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ»**^۲. با چنین اهمیّت و ارزشی طبعاً اتصال و اعتصام به آنها یک ضرورت برای کمال وجودی انسان ها خواهد بود و بدیهی است که زیارت با شاخصه‌های برجسته و دل‌نشین آن جلوه‌های اطاعت و تبعیّت را در دل‌ها می‌نشانند.

۴. مودّت و دوستی اهل بیت (علیهم‌السلام) به قدری عظیم و ارزشمند است که تنها اجر رسالت شمرده شده است: **(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ إِجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)**^۳، و تنها کسانی می‌توانند در مقابل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روسفید و سرفراز باشند که با معرفت و مودّت نسبت به خویشاوندان آن حضرت حرکت انسانی و

۱ - سوره نساء، آیه ۸۰.

۲ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۰.

۳ - سوره شوری، آیه ۲۳.

الهی خویش را تصحیح کرده و به این حسنه دنیا و عقبی رسیده باشند؛ (وَمَنْ يَشْكُرْ

حَسَنَةً تَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا)^۱؛ «قطعاً کسانی که خیر و نیکی، یعنی مودت به اهل

بیت (علیهم السلام) را تحصیل کرده باشند، برای آنها احسان و انعام الهی افزون

خواهد بود». تردیدی نیست که از بهترین راه ها برای ایجاد محبت و دوستی و

تحصیل ارادت و معرفت اهل بیت (علیهم السلام)، حضور در مشاهد آنان و خواندن

زیارتنامه‌های جامع و زیبایی آنان است.

۵. ندامت و خسران همواره بر کسانی است که در دنیا توانایی خود را در جهت

پیوند با اهل بیت (علیهم السلام) به کار نگرفتند. خدای سبحان حال این افراد را

این گونه حکایت می‌کند: در حالی که دو دست خود را از سر ندامت و حسرت به

دندان گرفته و حسرتا سرداده و با خود می‌گویند: ای کاش پیوند خود را با

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحکیم کرده و راه به رسالت را که همان ولایت

عترت (علیهم السلام) است اتخاذ می‌کردیم؛ (وَيَوْمَ يَقُصُّ الظَّالِمُ عَلَيَّ يَدِيهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي

اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا)^۲.

طبق بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها طریق و راهی که به رسالت ختم

می‌شود راه ولایت است؛ زیرا وقتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال

۱ - همان.

۲ - سوره فرقان، آیه ۲۷.

شد جنب الله چیست؟ فرمود: همان چیزی است که به رسالت منتهی می شود و انسان ظالم در روز قیامت به سبب ترک ارتباط با آن، دو دست حسرت به دندان می گیرد؛ فقالوا: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وما جنب الله هذا؟» فقال: «هُوَ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ فِيهِ: (بَعْضُ الظَّالِمِ عَلَيَّ يَدِيهِ يَقُولُ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ لِي سَبِيلًا) فَوَصِيَّتِي السَّبِيلُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِي».^۱

۶. انسان های دور افتاده از طریق هدایت و منقطع شده از مسیر ولایت، در وادی حسرت با صد افسوس و آه از تفریط و کوتاهی، و از قصور و تقصیر خود پشیمان و نادم هستند که چرا در دنیا به «حبل الله»، «نور الله» و «جنب الله» نزدیک نشده و از آن دور و جدا مانده اند: (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ)؛^۲ «نیکوترین چیزی را که از جانب پروردگارتان به سوی شما فرود آمده است پیروی کنید تا این که (مبادا) کسی بگوید: «دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم».

شیخ صدوق (رحمه الله) فرموده است: جنب در لغت عرب به معنای طاعت است؛ گفته می شود: هذا صغیر فی جنب الله، یعنی فی طاعة الله عزوجل؛ پس معنای قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمودند: «أَنَا جَنْبُ اللَّهِ» یعنی «أَنَا الَّذِي وَلايَتِي طاعة»

۱ - بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۷.

۲ - سوره زمر، آیه ۵۶.

الله^۱. مرتبه جنب‌اللهی ویژه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای معصوم آن حضرت است؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «خُلِقْتُ أَنَا وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ مِنْ جَنْبِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا جَنْبُ اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: سِرٌّ مَكْنُونٌ وَعِلْمٌ مَخْزُونٌ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ مِنْهُ سِوَانَا فَمَنْ أَحَبَّنَا وَفِي بَعْهَدِ اللَّهِ وَمَنْ أَبْغَضَنَا فَإِنَّهُ يَقُولُ فِي آخِرِ نَفْسِهِ: (يَا خَسِرَتِي عَلِيٌّ مَا فَتَرْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ)»^۲؛ خلقت من و تو یا علی از جنب الله است. از حضرت پرسیدند: جنب الله چیست؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب فرمود: سرّ الهی و علم پنهان ربوبی است که جز ما اهل بیت از آن سرشته نشده و نمی شود و کسانی که عهد امامت و میثاق رسالت را وفا کردند با ما آیند و آنها که گسستند و رابطه با ما را نپسندیدند در حسرت و نگرانی باقی می مانند.

بنابراین، تنها مصداق جنب الله عترت طاهره (علیهم السلام) هستند و انسان مقصّر همواره به سرزنش درونی و عذاب بیرونی معذب است.

۱ - بحار الأنوار، ج ۴، ص ۹.

۲ - مصباح الهدایة، ص ۲۸۱.

در زیارت پنجم امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده: «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ جَنْبُ اللَّهِ وَبَابُهُ
وَأَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ وَوَجْهُهُ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى وَأَنَّكَ سَبِيلُ اللَّهِ»؛^۱ من گواهی

می‌دهم که تو جنب‌اللهی و طریق‌اهلی و حیب و وجه‌خدایی که راه و طریق
ارتباط با خدایی. و امام باقر (علیه السلام) فرمود: «مَعْنَى جَنْبِ اللَّهِ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ
أَقْرَبَ إِلَى اللَّهِ مِنْ رَسُولِهِ وَلَا أَقْرَبَ إِلَى رَسُولِهِ مِنْ وَصِيِّهِ»؛ معنای جنب‌الله
این است که هیچ چیزی از رسول‌الله به خدا نزدیکتر نیست و هیچ کسی هم از وصی
او به رسول‌الله نزدیکتر نیست.^۲ نیز آن حضرت فرمود: «نحن جنب الله»؛ ما جنب
الله هستیم.^۳

امام حسن عسکری (علیه السلام) طی نامه ای گلایه آمیز به اسماعیل بن اسحاق
نیشابوری ضمن اشاره به کوتاهی شیعیان در امر امامت، آنها را از وادی حسرت و
صحرای ندامت پرهیز می‌دهد: «وَيَاكُمْ أَنْ تَفْرَطُوا فِي جَنْبِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ
الْخَاسِرِينَ»؛^۴ از کوتاهی نسبت به جنب‌الله (که همان ولایت اولیای الهی است) ()
پرهیزید که از خسارت دیدگان خواهید شد. بدیهی است که زیارت با شاخصه ها،

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۷۹.

۲ - همان، ج ۴، ص ۹.

۳ - همان، ج ۲۴، ص ۱۹۱.

۴ - تحف العقول، ص ۴۸۶.

آداب و شرایط ویژه‌ای که دارد، از عاطفی‌ترین و در عین حال نزدیک‌ترین راه حضور و تقرّب به آنهاست و خروج از وادی تحسّر و برهوت تأسف و نیز عدم سقوط در آن مهالک جز از این طریق و با این شیوه امکان‌پذیر نیست.

راز ارتباط با اهل بیت (علیهم‌السلام)

از آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان به دو نکته اساسی درباره فلسفه اتصال، ارتباط و اعتصام به اهل بیت (علیهم‌السلام) دست یافت.

یکم. نجات از ضلالت و گمراهی؛ زیرا گرچه ممکن است انسان به صورت مبهم و به اجمال هدف را بشناسد اما راه حقیقی منزّه از گمراهی که انسان را به هدف آشنا می‌کند و این اجمال و ابهام را می‌زداید و همچنین راه وصول به هدف را شفاف و رسا می‌نمایاند و ضمن ارائه طریق، دستگیری کرده و به مطلوب می‌رساند و نیز زمینه ثبات و پایداری را ایجاد کند، تنها و تنها طریق اهل بیت (علیهم‌السلام) است. پایداری و ثبات قدم در مسیر الهی نیز از همین ارتباط تأمین می‌شود؛ از این رو یکی از خواسته‌های زائران در زیارت، ثبات و استواری در امر دین است؛ چنان که در

یکی از زیارات حسینی (علیه السلام) آمده است: «الْتَمِسُ ثَبَاتَ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ
عِنْدَكَ»^۱.

هرگز انسان در هیچ حال و شرایطی نمی تواند خود را از امام و هدایت او مستغنی بداند، بلکه همواره به هدایت مستمر و فراگیر نیاز دارد و تنها طاغیان و یاغیان هستند که به جهت ادّعای استغنا از هدایت الهی در ورطه تاریکی و درّه تباهی ساقطند. انسان اگر از نظر علمی و معنوی به رتبه بلعم باعور و سامری برسد و از نظر همکاری و حمایت دینی از وجاهت طلحه و زبیر بگذرد با یک لحظه به خود واماندن و از نور هدایت دور شدن به گرداب ضلالت فئو می افتد و تاریخ به ویژه تاریخ دوران پنج ساله حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ماجرای دورماندگان از غدیر هدایت و فروافتادگان در سقیفه ضلالت شاهد گویای همه اعصار و امصار است. ای کاش فقط سقوط و انحطاط مخصوص گمراهان بود! بلکه این جریان گریبانگیر همه افراد و آحاد جامعه از برّ و فاجر، عالم و جاهل و مؤمن و فاسق است و همه را به کام جهنّم شکست و نگون بختی می کشاند و وضع اسف انگیز و عقب ماندگی جوامع اسلامی قصّه همین غصّه است؛ بنابراین، لحظه ای نمی توان از حریم ولایت به دور بود.

۱ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۶۱.

شخصی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) بهسید نزدیک ترین امر به ایمان، نزدیک ترین امر به کفر و نزدیک ترین امر به ضلالت چیست؟ حضرت در جواب فرمود : «... وَأَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَشَاهِدَهُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِطَاعَتِهِ وَفَرَضَ وِلَايَتَهُ . قُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! صِفْهُمْ لِي . فَقَالَ : الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ، فَقَالَ : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)، قُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَوْضِحْ لِي، فَقَالَ : «الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبْضِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ : إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا ... فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَزَلُّوا وَلَا تَضِلُّوا وَلَا تَقْدُمُوهُمْ فَتَضِلُّوا»^۱.

بدیهی است اگر انسان به اهل بیت (علیهم السلام) روی نیاورد و اتصال و اعتصام به آنها نداشته باشد، قطعاً به ناهلان روی خواهد آورد؛ زیرا انسان به لحاظ طبیعی بدون ارتباط و انس با دیگران نمی تواند زندگی کند و هستی او بر محور ارتباط و اجتماع سرشته شده، اما سخن در طرف ارتباط و نحوه ارتباط است که اگر همسفران و هم کیشان خود را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او برگزیند از پرتگاه ضلالت

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۴۱۴.

در امان است ولی اگر دوستی با ناهلان را برگزید و بیگانه را دوست و ولی خود اتخاذ کرد قطعاً آنان مانع ارتباط و همراهی با اهل بیت (علیهم السلام) هستند و با انحرافات و

کج اندیشی های خود مسیر را وارونه کرده و به وادی حیرت سوق می دهند: (...أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَتَّبِعُونَهَا عِوَجًا...)^۱ «همانا لعنت خدا بر ستمگران باد. همانان که (مردم را) از راه خدا باز می دارند و آن را کج می شمارند». این ارتباط نه تنها خسران دنیوی بلکه عذاب ابد را نیز در پی دارد. بر پایه بر خی احادیث کسانی که از تحت ولایت اهل بیت (علیهم السلام) خارج شدند در قیامت فریاد بر می آورند: خدایا گمراه کنندگان ما را به ما بنمایان تا آنها را زیر گام هایمان ذلیل کنیم. خدای سبحان می فرماید: امروز دیگر چنین خواسته ای به حال شما مفید نیست و هر دو گروه در عذاب مشترکید: فَيَقُولُ الَّذِينَ كَانُوا فِي وِلَايَتِهِمْ (رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ نَجْعَلُهَا تَحْتِ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ)^۲ قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: (وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ).^۳

۱ - سوره هود، آیات ۱۹، ۱۸.

۲ - سوره فصلت، آیه ۲۹.

۳ - سوره زخرف، آیه ۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۶۴.

دوم. بعد از این که با هدایت‌های امام، انسان‌ها از ظلمت به نور و از ضلالت به هدایت بار یافتند، گام نخست حرکت و تعالی انسان برداشته شده و از آن پس نوبت شکوفایی در جاده هدایت و رشد و بالندگی انسان در ابعاد مختلف شخصیتی است و این مه‌م با «سرعت» گرفتن، آنگاه «سبقت» جستن و سپس در حدّ خود به مرحله «امامت» جامعه و امت رسیدن: **(وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا)**^۱؛ «و ما را پیشوای پرهیزکاران گردان»، قابل دست‌یابی است و اینها از اموری است که قطعاً تنها با رهبری و هدایت‌های ارزشمند امام معصوم (علیه‌السلام) ممکن است و بس؛ زیرا حقایق ناگفته و نانوشته را تنها در ظلّ هدایت‌های خاصّ امام می‌توان دریافت و به سمت آنها گام برداشت؛ چنان که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **(وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ)**؛^۲ «(خداوند) آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت.» دست‌یابی به آموزه‌های الهی و آسمانی تنها از ناحیه ذات اقدس الهی ممکن است و اگر انسان همه اندیشه‌ء بشری را در استخدام، و جن و انس را پشتیبان و ظهیر خود قرار بدهد به چنین دانسته‌هایی نخواهد رسید؛ از این جهت به امت او نیز فرمود: **(كَا**

۱ - سوره فرقان، آیه ۷۴.

۲ - سوره نساء، آیه ۱۱۳.

عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ)؛^۱ «(خدا را یاد کنید) همانگونه که او آنچه را نمی دانستید به شما آموخت».

در نوع زیارتنامه‌ها و حتّی در اذن دخول مشاهد مشرفه با اشاره به آیه (فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ يُرْفَعَ)؛^۲ «در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که (قدر و منزلت) آنها رفعت یابد»، آمده است که خدای سبحان به خانه‌های معصومان (علیهم السلام) اذن رفعت بخشیده است. آیه شریفه سوره «نور» و تعبیرات مشیر به آن، ضمن این که مکانت والای معصومان را می‌نمایاند، برای زائری که با چنین بیتی انس دارد، رفعت، عزّت و کرامت به ارمغان می‌آورد و ارمغان مزبور متضمّن شکوفایی و بالنده شدن حیات انسانی است.

باید توجّه داشت که منظور از بیت، بیت سنگ و گل نیست، بلکه خانه‌ای است که مصالح و هندسه آن را علم و معرفت و کمال و ارادت و تسبیح الهی و تحمید ربوبی تأمین می‌کند؛ چنان که امام باقر (علیه السلام) به «قُتاده» مفتی اهل بصره که در نزد آن حضرت نشست بود و اظهار عجز و ذلّت می‌کرد فرمود: «وَيَحْكُ أَتَدْرِي

۱ - سوره بقره، آیه ۲۳۹.

۲ - سوره نور، آیه ۳۶.

«أَيْنَ أَنْتَ؟» آیا می دانی کجا هستی؟ «أَنْتَ بَيْنَ يَدَيَّ» (بُيُوتِ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ ...)

فَأَنْتَ تَمَّ وَتَحْنُ أَوْلَيْكَ؛ تو در آن جایی و ما همان خانه ها هستیم. قتاده در جواب

عرض کرد: «صَدَقْتَ وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ وَاللَّهِ مَا هِيَ بِنَهْتِ حِجَارَةٍ وَلَا طِينٍ»^۱.

بنابراین، نکته دوم در فلسفه زیارت این است که انسان به تعالی و شکوفایی خود

نایل شود و تعالی انسان جز در سایه ارتباط با امامان کریمی که به اذن الهی تعالی و

رفعت وجودی یافتند، حاصل نمی شود؛ رفعتی که در پرتو تسیح و تحمید الهی و

ذکر هر بامداد و شامگاه حاصل شده است: (فِي بُيُوتِ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ

يُسْرَخُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْآ صَالٍ * رَجَالٌ لَا تُلْهِمُهُمْ بِيَعَارَةَ وَلَا يَتَّبِعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ

وَإِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ)^۲؛ «در خانه هایی که خدا رخصت داده

که (قدر و منزلت) آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود . در آن (خانه) ها هر

بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند: مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را

از یاد خدا و برپاداشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی دارد و از روزی که

دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود می هراسند».

از همین رهگذر همواره در دعاها و زیارت ها درخواست شده که بهترین و

نزدیک ترین درجه قرب نصیب شود: «وَأَجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيبًا

۱ - الکافی، ج ۶، ص ۲۵۶ - ۲۵۷.

۲ - سوره نور، آیات ۳۶ - ۳۷.

عِنْدَكَ وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَ أَخْصَّهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ فَإِنَّهُ لَا يَنَالُ ذَلِكَ إِلَّا

بِفَضْلِكَ»^۱ و این تفضّل و عنایت هم جز از ناحیه اهل بیت (علیهم السلام) حاصل

نمی شود؛

چنان که در زیارت امام حسین (علیه السلام) درخواست منزلت اعلی از مطالبات جدی

است: «أَلْتَمِسُ ثَبَاتَ الْقَدَمِ... وَ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ فِي الْآخِرَةِ بِكَ»^۲ و در زیارت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می خوانیم: «أَلْتَمِسُ بِذَلِكَ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ»^۳

۱ - مفاتیح الجنان؛ دعای کمیل.

۲ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۶۱.

۳ - همان، ص ۲۷.

فصل چهارم. اهداف زیارت

زیارت اهداف فراوان و ارزشمندی دارد که در این مجال با بهره گیری از مآثر ارزشمند قرآن و عترت به موارد عمده آن اشاره خواهیم داشت. قبل از هر چیز باید دانست همان‌طور که در ناحیه مبدأ و فاعل تنها یک مبدأ اولی، حقیقی و مستقل وجود دارد و هرگز برای انسان و جهان بیش از یک مبدأ که همان مبدأ المبادی است وجود ندارد و دیگر فواعل و مبادی به اذن و اراده او فاعلند و در تحت تسخیر او فاعلیت دارند، در ناحیه غایت و هدف نیز تنها یک هدف و مقصد اصیل برای همه هستی وجود دارد و همه به سوی او در حرکتند و غایه الغایات تنها همان حقیقت است و دیگر غایات به اذن و اراده او مقصد و هدفند و این همان توحید در مبدأ و غایت است و آیاتی نظیر **(إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)**^۱؛ «ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم». بر این دو نحوه توحید کاملاً شهادت می‌دهد. اگر این دو نگرش به هستی نباشد و جهان در مبدأ و مقصد چند قطبی باشد، تحوّل و فساد از یک سو و ضلالت و غوایت از سوی دیگر، دامنگیر هستی خواهد شد و چون انسان و جهان از این دو نحوه تیرگی و تباهی مصون است، بنابراین، یک مبدأ برای جهان و یک مقصد برای عالم است که آن مبدأ همان

۱ - سوره بقره، آیه ۱۵۶.

مقصد و آن مقصد همان مبدأست و از آن در قرآن این گونه یاد می شود: **(هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)**^۱؛ «اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست».

بنابراین، تنها یک هدف حقیقی برای انسان و جهان وجود دارد و آن هم ذات اقدس الهی است. توضیح بیشتر این مسئله را باید در فلسفه اسلامی جستجو کرد.^۲

همه فعالیت‌های انسانی در مسیر الهی و مصیر الی الله قابل توجیه است: **(وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ)**^۳

؛ «و بازگشت (همه) به سوی اوست». **(أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَصِيرُ الْأُمُورُ)**^۴؛ «آگاه باش که (همه)

کارها به خدا باز می گردد». و این آیه ناظر به چنین مقام انسانی است که خداوند

فرمود: **(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَيَّ رَبِّكَ كَذْحًا فَمَلَأَيْهِ)**^۵؛ «ای انسان محققاً سعی و تلاش

تو به سوی پروردگار توست و به ملاقات او می رسی». گرچه در سیر به سوی خدا

عده‌ای به لقای اسم رحمان و رحیم خدا و عده‌ای به لقای اسم جبار و منتقم او نایل

۱ - سوره حدید، آیه ۳.

۲ - ر.ک: ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد، ص ۱۲۴ - ۱۳۷.

۳ - سوره مائده، آیه ۱۸.

۴ - سوره شوری، آیه ۵۳.

۵ - سوره انشقاق، آیه ۶.

می‌شوند، لیکن تمامی هدف‌ها به او ختم می‌شود و او نهایت است: **(وَأَنَّ إِلَيَّ مَرْجِعُ الْمُنْتَهَى)**؛^۱ «و این که پایان (کار) به سوی پروردگار توست».

مقوله زیارت هم از این قانون عام مستثنی نیست و هدف غایی زائر در زیارت نیز، خدا و تقرب به ساحت الوهی است. مراد از هدف بودن خداوند در زیارت و تقرب به سوی حضرت حق همانا تخلّق به اخلاق الهی و تحصیل کمالات ربوبی است: **«تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»**.^۲ مزور حقیقی خداوند متعال است و هدف زیارت، زنده شدن فضایل و خصلت‌های والای آن مزور در زائر و دوری جستن و برائت از بدها و بدی‌هاست؛ از این رو تمامی فعالیت‌های عبادی که به انسان جهت الهی می‌دهد خود زیارت الله است؛ مانند این که نماز و روزه سه روز از ماه شعبان زیارت خداوند است: **«... وَمَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ مِنْ جَنَّتِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ»**^۳ و انسان در پناه نماز به خدا نزدیک می‌شود و نماز قربان است: **«الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ»**.^۴ بدیهی است که نماز و هر امر عبادی دیگر بدون باور و اعتقاد

۱ - سوره نجم، آیه ۴۲.

۲ - بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۱۲۹.

۳ - همان، ج ۹۴، ص ۸۲.

۴ - همان، ج ۱۰، ص ۹۹.

ولایی تقرّب آفرین نیست و یکی از ارکان تقوای مصلی اعتقاد و باور ولایی است و این نکته در موطن خاص خود ثابت شده است.

در تفسیر «قد قامت الصلاة» از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که وقت

زیارت نزدیک شد: «وَمَعْنَى «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» فِي الْإِقَامَةِ أَيُّ حَانَ وَقْتُ

الزِّيَارَةِ وَالْمُنَاجَاةِ وَقَضَاءِ الْحَوَائِجِ وَدَرَكِ الْمُنَى وَالْوُصُولِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

وَإِلَى كَرَامَتِهِ وَعُفْرَانِهِ وَعَفْوِهِ وَرِضْوَانِهِ»^۱؛ قد قامت الصلاة در اقامه، یعنی وقت

زیارت الهی و مناجات و گفتگوی نجواگونه با خداوند فرا رسید، زمان بر آورده

شدن حاجات و رسیدن به آرزوها رسیده است، گاه وصول و نیل به ساحت الهی و

راه یابی به دامون کرامت و آمرزش و بخشایش و فردوس ربوبی رسیده است.

بنابراین، همان طور که عشق و محبت های صادق، بخشی حقیقی و بخشی

مجازی است و محبت های مجازی محل جواز و عبور به محبت حقیقی است و بدون

عشق مجازی راهی برای عشق حقیقی نیست: (قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله)^۲

؛ «بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد». زیارت ها

هم دو گونه است: زیارت حقیقی و زیارت مجازی که زیارت های مجازی راه انس و

۱ - همان، ج ۸۱، ص ۱۳۴.

۲ - سوره آل عمران، آیه ۳۱.

نزدیکی با مزور حقیقی را هموار می‌کند؛ به گونه‌ای که بدون آن بایی نیست و راهی برای نیل به مزور حقیقی وجود ندارد.

به همین جهت است که زیارتنامه‌ها این مبنای معرفتی را متفکر شده، همواره زائر را به مزور حقیقی متوجه می‌کند. مناسب است به بخش‌هایی از زیارتنامه‌ها درباره این موضوع مهم اشاره کنیم:

نمونه یکم. در زیارت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) عرض می‌کنیم: «اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ مُتَقَرَّبٌ إِلَيْكَ بِزِيَارَةِ قَبْرِ أَخِي رَسُولِكَ وَعَلَى كُلِّ مَا تَبِيَّ حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَزَارَهُ وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَبِيَّ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ»^۱ بارالها بنده و زائر تو، به واسطه زیارت قبر برادر پیامبر تو، به تو نزدیک می‌شود و بر هر میزبان حقی است برای کسی که بر او وارد شده و به زکرتش آمده است و در حقیقت تو بهترین و باکرامت‌ترین زیارت‌شده هستی.

نمونه دوم. در زیارت امام رضا (علیه‌السلام) به خداوند عرض می‌کنیم: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ مِنْ أَرْضِي وَقَطَعْتُ الْبِلَادَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي وَلَا تَرُدَّنِي بِغَيْرِ قَضَاءٍ حَوَائِجِي وَارْحَمْ تَقَلُّبِي عَلَى قَبْرِ ابْنِ أَخِي

۱ - من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۸.

رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۱ بارالها از سرزمین خود به سوی تو آمدم و طی

مسیر و تحمل سختی‌ها به

امید رحمت توست؛ پس مرا ناامید مکن و بدون برآورده شدن نیازهایم مرا

بازمگردان و بر رفت و آمدم بر سر قبر پسر برادر رسولت رحمت فرما.

نمونه سوم. هنگام ورود برای زیارت حرم حسینی (علیه السلام) می خوانیم: «اللَّهُمَّ

إِنِّي إِلَيْكَ أَتَوَجَّهُ وَإِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَإِلَيْكَ خَرَجْتُ وَإِلَيْكَ وَقَدْتُ وَإِلَيْكَ خَيْرِكَ

تَعَرَّضْتُ وَبِزِيَارَةِ حَبِيبِ حَبِيبِكَ تَقَرَّبْتُ»^۲، «... اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَنْ وَقَدَ إِلَيْهِ

الرِّجَالُ وَشَدَّتْ إِلَيْهِ الرُّحَالُ وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي أَكْرَمَ مَا تَبِيَّ وَأَكْرَمَ مَزُورٍ»^۳

بارالها به سوی تو آمده‌ام و برای زیارت تو از دیارم خارج شدم... بارالها تو بهترین

موجودی هستی که به سوی او کوچ می کنند و بار عزیمت می بندند، تو برترین و

کریم ترین مورد و مزوری هستی که بر تو وارد می شوند.

با این مبنای معرفتی جایگاه و موقعیت زیارت بسیار فراتر از چیزی است که به ذهن

افراد عادی می نشیند. اگر انسان بداند که مآلاً هدف، زیارت الهی است و انسان در

عرصه زیارت با نمادهای الهی آشنا می شود و برای رؤیت و زیارت دیدار محبوب

۱ - همان، ص ۶۰۵۶۰۴.

۲ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۵۶.

۳ - همان، ص ۵۷.

حقیقی آماده می‌شود، قطعاً توجه بیشتری به کار می‌گیرد. به همین جهت است که امامان معصوم (علیهم السلام) به عنوان ابواب الهی معرفی شده اند که با گشودن درهای اعتقاد، اخلاق و احکام و حکم و معارف و حقایق آسمانی آن ذوات مقدسه راه ورود به حوزه الهی و ساحت ربوبی باز و مفتوح می‌گردد؛ از این رو امام صادق (علیه السلام) لقب «باب الله» را که به ائمه (علیهم السلام) گفته می‌شود، چنین تبیین می‌فرماید: «مَعْنَاهُ أَنَّ اللَّهَ احْتَجَبَ عَنِ خَلْقِهِ بِنَبِيِّهِ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَقَوَّضَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا عَلِمَ احْتِيَاجَ الْخَلْقِ إِلَيْهِ فَلَمَّا اسْتَوْفَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى عَلِيِّ الْعُلُومَ وَالْحِكْمَةَ قَالَ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيُّ بَابُهَا وَقَدْ أُوجِبَ اللَّهُ

عَلَى خَلْقِهِ الْإِسْتِكَانَةَ لِعَلِيِّ (علیه السلام) بِقَوْلِهِ (أَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ) ^۱ ... و خداوند متعال فرمود: (وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا) ^۲ و در تبیین آن فرموده‌اند: «يَعْنِي الْإِئِمَّةَ (علیهم السلام) الَّذِينَ هُمْ بُيُوتُ الْعِلْمِ وَمَعَادِنُهُ وَهُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ وَوَسِيلَتُهُ وَالِدُّعَاءُ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْإِدْلَاءُ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ

۱ - سوره بقره، آیه ۵۸.

۲ - سوره بقره، آیه ۱۸۹.

الْقِيَامَةِ»^۱ افزون بر آنچه گفته شد، به صورت عمومی در نوع زیارت نامه ها آمده است که عرض می کنیم: «اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحُبِّكُمْ وَالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ»؛^۲ در سایه زیارت اهل بیت (علیهم السلام) به سوی خدا تقرب می جویم و با اظهار برائت و عداوت نسبت به دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) به سمت خداوند متعال نزدیک می شوم، یا با عشق ورزیدن به شما اهل بیت (علیهم السلام) و بیزاری جستن از دشمنان شما به سوی خدا تقرب می جویم.

مراد از زیارت الهی

از این نکته نباید غافل بود که گرچه مزور حقیقی پروردگار عالم است: (وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَيَّ رَهْمًا نَاطِرَةٌ)^۳؛ «در آن روز (قیامت) چهره‌هایی شادابند به سوی پروردگار خود می نگرند». لیکن خداوند هر آنچه دیدنی است همه را در وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت (علیهم السلام) به صورت بارز نمایان ساخته، به گونه‌ای که زیارت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و عترت طاهره (علیهم السلام) گرچه زیارت مزور

۱ - بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۰۳.

۲ - همان، ج ۹۹، ص ۲۶۷ زیارت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام).

۳ - سوره قیامت، آیات ۲۲ - ۲۳.

حقیقی نیست، لیکن همه خصایص مزور حقیقی در آن ذوات مقدس آشکار و نمایان است و این به اقتضای مظهریت اتم آن ذوات نورانی نسبت به نیر حقیقی و پروردگار سرمدی است.

برای توضیح این نکته، تبیین یکی از اصول و باورهای دینی سودمند است: اهل بیت (علیهم السلام) از آن جا که به تعبیر قرآنی به مقام مخلصین باریافته‌اند و با شراب طهور توحید از هر چه غیر خداست شستشو داده شده‌اند استعداد و لیاقت آن را یافته‌اند تا مظهر کامل اسما و صفات الهی باشند و همه وجودشان صبغه الهی یافته و نشانه جلال و جمال الهی باشد و بس. از این نقطه نظر همه شئون آنان الهی است؛ به گونه‌ای که اطاعت آنها اطاعت خدا، محبت آنها محبت خدا و بغض و غضب نسبت به آنها بغض و غضب نسبت به خداست؛ چنان که خداوند می‌فرماید: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)؛ «کسی که از پیامبر اطاعت کند محققاً خدا را اطاعت کرده است». و در زیارت جامعه کبیره آمده است: «مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ ...»^۲

این ظهور تام الهی در آن ذوات مقدسه و این مظهریت تام آنها نسبت به ذات اقدس ربوبی اقتضا می‌کند که جلوه خدایی به نحو کامل فقط در آنها قابل رؤیت باشد؛

۱ - سوره نساء، آیه ۸۰.

۲ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۷، زیارت جامعه کبیره.

زیرا نه در مرتبه الوهی جای رؤیت و شهود است و نه در غیر آن مظاهر مقدسه حقیقت الهی به این صورت کامل، شفاف و زیبا یافت می شود؛ از این رو در روایات، لقای الهی و زیارت پروردگار به دیدار جمال آن دل آرایان و انسان های کامل تفسیر شده است.

اباصلت هروی از امام رضا (علیه السلام) سؤال می کند: یا بن رسول الله ما تقول فی الحدیث الذی یرویه اهل الحدیث: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ یَزُورُونَ رَبَّهُمْ مِنْ مَنَازِلِهِمْ فِی الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ (علیه السلام): یا أبا الصَّلْتِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمَلَائِكَةِ وَجَعَلَ طَاعَتَهُ طَاعَتَهُ وَمُبَايَعَتَهُ مُبَايَعَتَهُ وَزِيَارَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ زِيَارَتَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)^۱ وَقَالَ: (إِنَّ الدِّينَ يُبَايَعُونَكَ إِثْمًا يُبَايَعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ)^۲؛ اباصلت از امام رضا (علیه السلام) می پرسد: اهل حدیث می گویند: مؤمنان خدایشان را در بهشت زیارت می کنند. نظر شما در این باره چیست؟ چون این با اعتقاد ما که خدا دیدنی نیست سازگاری ندارد؟ حضرت پاسخ داد: خداوند پیامبرش را بر تمامی خلقش از پیامبران و فرشتگان برتری داد، و اطاعت او را اطاعت از خود،

۱ - سوره نساء، آیه ۸۰.

۲ - سوره فتح، آیه ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳.

بیعت او را بیعت با خود و زیارت او را در دنیا و آخرت زیارت خود قرار داد . پس فرمود....

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز به این معنا تصریح فرموده است :
«مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ زَارَ اللَّهَ»^۱؛ کسی که مرا چه حیات و چه بعد از وفات من زیارت کند به تحقیق خدا را زیارت کرده است.

خدای سبحان با چشم سر دیده نمی شود و تنها با حقیقت ایمان و چشم دل اسما و صفات الهی قابل شهود و رؤیت است: (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ)^۲؛ «چشم‌ها او را در نمی یابند و اوست که دیدگان را در می یابد و او موجودی لطیف و آگاه است».

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره رؤیت حق می فرماید: «هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ أَحَقُّ وَأَبِينُ مِمَّا تَرَى الْعَيْونُ»^۳؛ خداوند حق و روشنایی است؛ سزاوارتر و آشکارتر از آن است که چشم‌ها او را ببینند. «لَا تُدْرِكُهُ الْعَيْونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»^۴؛ چشم‌ها با مشاهده حس او را

۱ - بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳.

۲ - سوره انعام، آیه ۱۰۳.

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۵.

۴ - همان، خطبه ۱۷۹.

در نمی‌یابد، بلکه قلب‌ها و چشم‌دل است که در پرتو حقایق ایمانی خدا را ادراک می‌کند و شاهد جمال و کمال الهی است.

همچنین حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز که مظهر تام اسمای حسناى الهی است با چشم سر ادراک نمی‌شود، بلکه کسانی که به غیب ایمان دارند و پیام‌ها و ره‌آورد وحی را باور داشته و علماً و عملاً بدان ملتزم بودند، قدرت مشاهده جمال دل‌آرای اسمای حسناى الهی را در آینه وجود نبوی صلی الله علیه و آله و سلم دارند؛ چنان‌که شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «ما لِمَنْ زار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟» آن حضرت فرمود: «كَمَنْ زارَ اللهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»^۱؛ بنابراین، زیارت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم از منظری ملکوتی زیارت الهی است مطابق این واقعیت حضرت امام صادق (علیه السلام) نسبت به زیارت حرم حسینی (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ زارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِاللهِ (علیه السلام) يَوْمَ عاشوراءَ عارِفاً بِحَقِّهِ كانَ كَمَنْ زارَ اللهَ تَعَالى فِي عَرْشِهِ»^۲.

البته خداوند در قرآن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: کسانی که سخن تو را باور ندارند، اگر آنها را به هدایت بخوانی اصلاً نمی‌شنوند و تو می‌بینی

۱ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴.

۲ - همان، ص ۵۱.

آنها را که به تو می نگرند، ولی در حقیقت تو را نمی بینند؛ (وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ)^۱.

بنابراین، گر چه حقایق الهی در وجود خلیفه و جانشین حقیقی خدای سبحان، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تجلی کرده، لیکن عدّه ای آیات الهی را در وجود رسولش می بینند و به تماشای جمال دلربای حق می نشینند و عدّه ای گر چه ظاهر و سیمای طبیعی را می بینند، لیکن از مشاهده حقیقت و باطن محرومند و قدرت دیدار حق را ندارند . عیناً همین جریان در کلام الهی قرآن نیز وجود دارد .

علی (علیه السلام) می فرماید: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ»^۲؛ خداوند متعال برای بندگانش در کتابش ظهور و تجلی کرده، به سبب آنچه که از قدرت خویش به آنها ارائه کرده است؛ بدون این که با چشم قابل رؤیت باشد.

بنابراین، کسانی که با همه وجود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان و باور داشته و حبّ و دوستی آن حضرت را در دل سپرده و همه آموزه های او را آویزه گوش کرده اند، در هنگام زیارت و دیدار، چه در حال حیات و چه در حال ممات شاهد جمال حق و زیبایی های آفریدگارند؛ چنان که از مجامع روایی اهل سنت

۱ - سوره اعراف، آیه ۱۹۸.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

نیز نقل شده که رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «مَنْ رَأَى فَقَدْ

رَأَى الْحَقَّ»^۱.

چون مرا دیدی خدا را دیده‌ای **** گِرد کعبه صدق بر گردیده‌ای^۲

در حالی که منکران، ملحدان و ناآشنایان حریم نبوت نه تنها از دیدار باطن و سر و سويدای وجود او محرومند، بلکه حتی با دیدار جمال یوسفی آن حضرت نیز به غیظ آمده و بر آشفته می‌شوند.

البته این نیز سرّی دارد و آن این که هر کس عکس خود را در آینه شفاف و تمام نمای مصطفوی می‌بیند؛ یکی مشتاق می‌شود و دیگری گریزان و این داستان در حالات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است.

حقیقت دو سویه

بدیهی است که زیارت و ارادت در حدّ خود زمینه ارتباط و معیت اهل بیت (علیهم السلام) با زائران و محبّان را فراهم می‌آورد که با خود ولایت، شفاعت و مصاحبت در دنیا و برزخ و قیامت را همراه خواهد داشت و این همان سعادت‌مندی

۱ - صحیح مسلم، ج ۷، ص ۵۴؛ کنوزالحقایق، ص ۱۲۵.

۲ - مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۲۴۷.

است که خداوند از آن با عنوان (عقی الدار) یاد کرده است: (وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ... *...أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ).^۱

بر این اساس، هرگز زیارت یک سویه نبوده و نیست؛ به ویژه زیارت اولیای کریمی که خیر و کرامت آنها ابتدایی و بدون سابقه است.

توجه به قانون و سنت الهی در این رابطه ضروری است و آن این که گرچه خداوند مَنْ و کرامتش ابتدایی است: «وَإِذْ كُلُّ نِعْمِكَ ابْتِدَاءٌ»^۲؛ «وَيَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدَهُ

عَلَى السَّوَاءِ مَنَّكَ ابْتِدَاءٌ»^۳. او کریمی است که کرامتش ازلی: «إِنَّكَ

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْمَنَّ الْقَدِيمِ»^۴ «يَا مَنْ هُوَ فِي إِحْسَانِهِ قَدِيمٌ»^۵ و ابدی

است: «يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ»^۶ لیکن سنت الهی این است که تا بنده از

کرامت و رحمت عام الهی استفاده نکرده: (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ)^۷ و به هدایت عام

الهی مهتدی نشده، از رحمت خاص و هدایت ویژه

۱ - سوره رعد، آیات ۲۱ - ۲۲.

۲ - صحیفه سجادیه، دعای ۱۲.

۳ - همان، دعای ۴۵.

۴ - همان، دعای ۲۴.

۵ - مفاتیح الجنان، ص ۹۹.

۶ - همان، ص ۳۳.

۷ - سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

بهره‌ای ندارد؛ از این رو همواره بهره مندی از نصرت ویژه پروردگار مشروط به نصرت دین خدا و اولیای الهی است: **(إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)**^۱ و یاد خداوند باعث توجّه خدا نسبت به بنده است: **(فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ)**^۲.

اولیای الهی نیز به اقتضای مظهریت پروردگار عالم، کرامت و محبتی ابتدایی، همیشگی و فراگیر دارند، لیکن برای بهره برداری کامل تر و راه یابی به ولایت و شفاعت آنها و نیز توجّه خاص و همراهی به هنگام آنها در مقاطع حسّاس حیات، تبعیت‌ها و اطاعت‌ها و زیارت‌ها نقش اساسی و اصلی دارد؛ از این رو در منطق دین این توجّه و دستگیری بهنگام، «حقّ زائر» معرفی شده و در روایات فراوان اصل حق بودن آن اثبات شده است؛ در یکی از زیارت‌های حسینی می‌خوانیم: «وَلِكُلِّ زَائِرٍ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَتَاهُ وَأَنَا زَائِرُكَ وَمَوْلَاكَ وَضَيْفُكَ النَّازِلِ بِكَ وَ...»^۳ و برای

برای هر زائر، حقی است بر عهده کسی که به دیدار او رفته است و من زائر و دوست و مهمان شما هستم که بر شما وارد شده‌ام.

در همین جهت یکی از مسائل عمده، دعا و درخواست برآورده شدن نیازها بعد از زیارت است که بسیار شایسته، به موقع و از مظانّ قطعی استجابت دعاست، بلکه

۱ - سوره محمدصلی الله علیه و آله و سلم، آیه ۷.

۲ - سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۳ - تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۶۲.

بالاخر، از حقوق زائر محسوب می‌شود؛ زیرا اگر انسان حقّ زائر بودن را خوب ادا کند، یعنی خالصانه و با معرفت زیارت کند، ضمن این که اهل بیت (علیهم‌السلام) که خاندان کوّامت، جود و سخا هستند قطعاً زائر را بدون جواب باز نمی‌گردانند، حتی طرح حاجت، سؤال و تقاضای اجابت را خود تعلیم داده و این حق که بر مبنای تفضّل الهی شکل گرفته است را تثبیت و اعلام می‌کنند و برترین حقّ هم این است که دعاها و خواسته های زائر را بدون پاسخ نگذارند و ضروری‌ترین خواسته‌ها، رهایی از عذاب الهی و اجازه ورود به دارالسلام ربوبی است؛ چنان که در احادیث فراوانی چگونگی آن شناسانده شده است.

مناسب است به برخی از آن روایات که به بیان پاداش زیارات و نیز توجّه و حمایت‌های فراوان و بی‌دریغ اهل بیت (علیهم‌السلام) در مقاطع و مواقع دشوار و حساس و نیز چگونگی توجّه به زائرانشان می‌پردازد توجّه کنیم:

۱. در طایفه‌ای از روایات به زائران حرم اهل بیت (علیهم‌السلام) افزون بر وعده بازدید

آن اولیای کریم از زائر، وعده رهایی و نجات از گناهان داده شده است؛ امام

صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا أَبَتَاهُ مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَكَ؟ فَقَالَ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَأْبُنِيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ

زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
فَأَخْلَصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ»^۱.

۲. در طایفه‌ای دیگر از روایات وعده رهایی از هول‌ها و شداید قیامت و همراهی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داده شده است: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «يَا عَلِيُّ مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي أَوْ زَارَكَ فِي حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَوْتِكَ أَوْ زَارَ ابْنَيْكَ فِي حَيَاتِهِمَا أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِمَا ضَمِنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَخْلَصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا وَشَدَائِدِهَا حَتَّى أَصِيرَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي»^۲.

۳. در طایفه‌ای دیگر از روایات باب مزار، اهل بیت (علیهم السلام) با تعبیر مختلفی وعده بهشت داده اند: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: «بَيْنَنَا وَالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) فِي حِجْرِ

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ إِذْ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: يَا أَبَتَا مَا لِمَنْ زَارَكَ بَعْدَ مَوْتِكَ؟ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ مَنْ أَتَانِي زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۴۰، ح ۷؛ نیز ر. ک: ح ۱۵ از همین باب، به نقل از امام حسین (علیه السلام).

۲ - همان، ص ۱۲۳، ح ۳۰؛ نیز ر. ک: ص ۱۴۲، ح ۱۷.

أَتَى أَبَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَتَى أَخَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ
الْجَنَّةُ وَمَنْ أَتَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِكَ فَلَهُ الْجَنَّةُ»^۱

۴. در طایفه‌ای دیگر از روایات باب مزار، با بیان ها و عبارت های مختلفی وعده شفاعت داده شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَتَانِي زَائِرًا كُنْتُ شَفِيعَهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ»^۲

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَلَمْ يَزُرْنِي إِلَى
الْمَدِينَةِ جَفَوْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ جَاءَنِي زَائِرًا وَجَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَمَنْ وَجَبَتْ
لَهُ شَفَاعَتِي وَجَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۳

۵. در مجموعه ای از روایات باب مزار، همراهی و معیت در رتبه و درجه اهل بیت (علیهم السلام) وعده داده شده است:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي كَانَ
فِي جَوَارِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۴۲، ح ۱۶ و ج ۴۴، ص ۱۶۱، ح ۳۰، به نقل از امام حسن (علیه السلام).

۲ - همان، ح ۱۸.

۳ - همان، ص ۱۴۰، ح ۵.

۶. در دسته دیگر از روایات اجر و ثواب زیارت با ثواب مهاجرت در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برابر دانسته شده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَأَبْعَثُوا إِلَيَّ بِالسَّلَامِ فَإِنَّهُ يَبْلُغُنِي».^۲

۷. در طایفه ای دیگر موقعیت زائر حرم نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و حسینی (علیه السلام) موقعیت کسی معرفی شده که خدا را در عرش زیارت کرده باشد. تفسیر این نکته بعداً خواهد آمد. قال زيد الشحام: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ».^۳

از مجموع این طوایف هفت گانه، که روایت هر طایفه در حد تواتر لفظی یا معنوی است، قطع حاصل می شود که زیارت زائر زمینه و بهانه ای برای نزول الطاف کریمانه الهی از مرحله رهایی از ذنوب تا زیارت وجهه رحمت رحیمیّه حق است و اینها همه مجالای فیض الهی است که به لحاظ درجات زائران و مراتب زیارت آنها برای آنان فراهم آمده و قطعاً همان طور که ذکر و یاد خدا نسبت به بنده برتر از یاد و ذکر بنده

۱- همان، ص ۱۴۳، ح ۲۶.

۲- همان، ص ۱۴۳، ح ۲۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۴۴؛ همین مضمون درباره زیارت امام حسین (علیه السلام) نیز وارد شده است، همان، ص ۱۱۹.

نسبت به خداست: **(وَالذِّكْرُ لِلَّهِ أَكْبَرُ)**^۱، توجّه و یادآوری موالیان کریم ما نسبت به ما به مراتب بیشتر، کامل تر و ارزشمندتر از یاد و زیارت ما نسبت به آنهاست.

امام شناسی در زیارت

همان گونه که اشاره شد، زیارت اهداف مهم و قابل توجهی دارد که هم ه زیر مجموعه هدف اصیل و نهایی زیارت الله است. بعد از تبیین اجمالی آن هدف کلی و جامع به اهداف زیر مجموعه ای می پردازیم. یکی از اهداف بنیانی، که در نظام اعتقادی نیز نقش مؤثری دارد و از مهم ترین و در عین حال ضروری ترین آنهاست، امام شناسی و شناخت چهره حقیقی امام و خصایص پیدا و پنهان اوست. شک نیست که بدون وجود امام و بدون ارتباط با او همه فعالیت ها و حرکت ها در ضلالت و تباهی است و اولین اثر نشناختن حجت الهی و فقدان ارتباط با امامان معصوم (علیهم السلام) سلب حقیقت هدایت و سقوط در وادی ضلالت و گمراهی است؛ چنان که عای (علیه السلام) فرمود: «... وَأَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»^۲؛ از این رو در دعای معروف دوران غیبت آمده است: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ

۱ - سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۴۱۴.

عَنْ دِيرِيٍّ «بَارَالهَا حَجَّتْ خُود رَا بَه مِنْ مَعْرِفِي كُنْ؛ زِيْرَا بَدُوْن شَنَاخْت حَجَّتْ تُوْاز

دین و مکتب گمراه می شوم.^۱

از سوی دیگر انسان بی معرفت و ناآشنا به مقام امامت و شخص امام، مرگ و حیات

او جاهلانۀ و در تیرگی است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً

جَاهِلِيَّةً»^۲ کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، در جهالت و نادانی مرده

است. او از نظر علمی در جهالت و از نظر عملی در ضلالت است و تنها حقیقتی که

انسان را در مسیر علم، ایمان و عمل صالح قرار می دهد امام و ارتباط با اوست؛

بنابراین، بعد از توحید و رسالت اولیٰ حقیقتی که انسان در حیات انسانی خود بدان

نیاز دارد، امامت و مسئله مهم امام شناسی است.

از سوی دیگر راه شناخت امام آسان نبوده، لزوماً بایستی مسیری نظری، برهانی و

غیبی طی شود؛ همان گونه که راه عمومی شناخت پیامبر اعجاز است و اعجاز

حقیقتی غیبی است و برهان نیز آن را تثبیت می کند،^۳ راه شناخت عمومی

امام (علیه السلام) نصب است. امام (علیه السلام) از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و

سلم یا امام پیشین معین می شود و بدیهی است که این جریان را نیز عقل تثبیت

۱ - بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۷.

۲ - همان، ج ۸، ص ۳۶۸.

۳ - ر.ک: علی ابن موسی الرضا والفلسفة الإلهية، ص ۱۲۸.

می‌کند، اما بسط و گسترش این واقعیت پنهانی و غیبی و نیز مشهود و عینی کردن آن برهان از راه‌های گوناگونی امکان‌پذیر است که از برجسته‌ترین و گویاترین آنها جریان زیارت و به ویژه متون زیارتنامه‌هایی است که مستقیماً از معصوم (علیه‌السلام) رسیده است.

نکته دقیق و مهم این است که گرچه امام جلوه بشری دارد و با مظاهر بشری ظاهر شده است لیکن هرگز شئون امامت را نباید با جنبه‌های مختلف انسان‌ها و حتی نوابغ بشری قیاس کرد؛ قلّه وجودی آنان به مراتب بلندتر از آن است که مرغ اندیشه بشری بتواند به سوی آن به پرواز درآید؛ چنان‌که علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) می‌فرماید: «يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ»^۱؛ از کوه وجود من سیل جاری می‌شود و به اوج وجود من هیچ پرنده‌ای پر نمی‌کشد. آنان مظهر خدایی هستند که «لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ»^۲؛ نه همت‌ها و اندیشه‌های بلند می‌تواند آنان را بشناسد و نه ژرف‌نگری و اکتنا شاهدان و عارفان چنین قدرتی دارد.

از این رهگذر امام رضا (علیه‌السلام) در بیانی بلند و رسا موقعیت امام و تفاوت آنان با سایر افراد بشر را چنین یاد می‌کنند: «... هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنْ

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۳ (شقشقیه).

۲ - همان، خطبه ۱.

الْأُمَّةَ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ. إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَاعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرْئِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ. إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (عليه السلام) بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخَلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً «؛ آیا مردم می توانند منزلت و جایگاه امامت را

بشناسند تا بتوانند در بین مردم امام را انتخاب کنند؟ امامت حقیقتی جلیل القدر، عظیم الشأن، علی المكان، منبع الجانب و ژرفای آن بیش از آن است که عقول و آرای مردم به آن برسد و بتوانند امام شناس باشند؛ چنان که خداوند بعد از آن که پیامبرش ابراهیم خلیل را به نبوت رساند و سپس به مقام خلت برگزید آنگاه به او مقام امامت را عطا کرد و... از این گونه تعابیر که در مجامع روایی نیز فراوان آمده، فرا می گیریم که شناخت امام و انتخاب او امری بدیهی و آسان نیست، بلکه لزوماً باید از زبانی غیبی، اندیشه ای آسمانی و ناطقه ای وحیانی مدد گرفته باشد؛ از این رو زیارتنامه های اصیل که از ناحیه اهل بیت عصمت (علیهم السلام) صادر شده می تواند شیوه مناسبی برای تحصیل این نوع معرفت باشد.

۱ - مسند الإمام الرضا (عليه السلام)، ج ۱، ص ۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۲۱.

زیارت با معرفت

قطعاً زنده‌ترین و مؤثرترین راه برای شناخت و ایجاد ارتباط قلبی و فکری، زیارت است. در حقیقت عرصه زیارت، به ویژه متون ارزشمند زیارتنامه‌های مأثور مکتب و مدرسه‌ای است که درس امامت و ولایت می‌دهد، لایه‌های باطنی و چهره‌های درونی این حقیقت را تشریح می‌کند، آثار و خواص و برکات وجودی آنها را شمارش می‌کند و راه دوستی و محبت به آنها را تعلیم می‌دهد و به میزان زیادی قربت و نزدیکی با امام را در وجود انسان القا می‌کند؛ به حدی که گویا هیچ کس به انسان نزدیک‌تر، مهربان‌تر، و داناتر و تواناتر از امام نیست. در واقع هر زیارتنامه رشته‌ای علمی و کتابی است که خصایص زنده و احیاگر امام را بازگو می‌کند و به انسان‌ها حقوق امام و عهد امت و امام را می‌آموزد.

انسان در صحیفه امام‌شناسی، یعنی زیارتنامه‌ها می‌یابد که برای راهیابی به سعادت و هدایت، لزوماً باید از امام تبعیت کرده و او را واجب‌الاطاعة بداند و این اولین گام در معرفت امام (علیه السلام) و زیارت با معرفت است: قال أبو عبد الله (علیه السلام): «يُقْتَلُ حَقْدَتِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ فِي مَدِينَةِ يَمَّامَةَ يُقَالُ لَهَا طُوسٌ مَنْ زَارَهُ إِلَيْهَا عَارِفًا بِحَقِّهِ أَخَذَتْهُ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَدْخَلَتْهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا عِرْفَانُ حَقِّهِ؟ قَالَ: يَعْلَمُ أَنَّهُ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ غَرِيبٌ شَهِيدٌ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ سَبْعِينَ

شَهِيداً مِمَّنْ اسْتَشْهَدَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ حَقِيقَةً»؛^۱ امام صادق (علیه السلام) فرمود: فرزندم در سرزمین خراسان در شهر طوس به شهادت می‌رسد. کسی که او را زیارت کند در حالی که به حق او آشنا و آگاه است، در روز قیامت من با دستان خودم او را گرفته و وارد بهشت می‌کنم؛ اگرچه اهل گناه و معصیت باشد. راوی می‌پرسد: معرفت حق او چیست و چگونه است؟ امام صادق (علیه السلام) در پاسخ می‌فرماید: علم و معرفت به این که امام از ناحیه خدا معرفی شده و امر و نهی او الهی و واجب الإطاعة است، او در راه خدا و به امر او غربت به شهادت را پذیرفته [تا نجات دین و جامعه اسلامی و انسانی را به همراه آورد] کسی که او را به این گونه بشناسد خداوند اجر هفتاد شهیدی که حقیقتاً در مقابل رسول الله به شهادت رسیده‌اند را به او عطا خواهد کرد. همان‌طور که در الواح معرفتی زیارات، اولیای عظام و امامان همام، طریق الی الله و باب الهی هستند، برای نیل به جنان عرفان الهی نیز از ابواب رحمت آنها باید وارد شد.

محمد بن سلیمان از محضر امام جواد (علیه السلام) درباره م ردی پرسید که بعد از انجام اعمال حج و درود و سلام بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به زیارت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) شرفیاب می‌شود و او را با معرفت زیارت می‌کند. او

معرفت نسبت به امام را این گونه معرفی می کند: «عَارِفًا بِحَقِّهِ يَعْلَمُ أَنَّهُ حُجَّةُ اللَّهِ

عَلَى خَلْقِهِ وَبَابِهِ الَّذِي

يُؤْتِي مِنْهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ ...»^۱ عرفان به حق امام، یعنی علم به این که

امام (علیه السلام) حجت و برهان الهی برای مردم است و در پرتو این برهان باهر است

که همه چیز روشن می شود. آگاهی به این نکته که امام بهترین طریق معرفت و

ارتباط با خداست و تنها از این راه، رابطه عبودیت عبد و مولویت مولا تفسیر

می شود، عامل عمده در تحقق معرفت امام است.

انسان در مکتب زیارت می یابد که ضمن حرمت نهادن به مقام والای امامت و

ولایت، باید در همه عرصه های معنوی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی امام (علیه السلام)

را پیشوا و مقتدا قرار داده و به حق پیروی کند و این اتمام و پذیرش امامت را باور

داشته باشد. بدون شک زیارتی که با این معرفت و شناخت صورت پذیرد،

ماندگارتر و مؤثرتر خواهد بود.

امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) فرمودند: «أَدْنَى مَا يُثَابُ بِهِ زَائِرُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) بِشَطِّ الْفُرَاتِ إِذَا عَرَفَ حَقَّهُ وَحُرْمَتَهُ وَوَلَايَتَهُ أَنْ يُعْفَرَ

لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ.^۱ نیز امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ زَارَ

الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَارِفًا بِحَقِّهِ يَأْتُمُّ بِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا

تَأَخَّرَ.^۲

شاخصه‌های معرفتی در زیارت

از آن جا که عمده‌ترین و برجسته‌ترین خصیصه در زیارت، عرفان و معرفت مزور است و در نوع توصیه‌های زیارتی به «زیارت عارفانه» توصیه شده و از سوی دیگر چون مراتب و درجات ثواب هم بر درجات معرفت مترتب شده، به گونه‌ای که هر چه میزان معرفت برتر باشد، درجه مثبت و فزونی قرابت بیشتر است، مناسب است به برخی از جلوه‌ها و شئون این معرفت پردازیم و صحیفه معرفت را باز گشاییم:

اولین شاخصه‌ای که در این نوع از معرفت نهفته، الهی بودن امام (علیه السلام) و از ناحیه خدا بودن اوست. انسان باید دانسته و معتقد باشد که امام (علیه السلام) گرچه تن مُلکی دارد، اما جانی ملکوتی دارد که پیوسته به عالم اعلی متصل است؛ روح، قلب و اندیشه آنها در آسمان‌هاست، گرچه جسم و جسد آنها در زمین است.

۱ - همان، ج ۹۸، ص ۲۴.

۲ - کامل الزیارات، باب ۵۴، ص ۲۶۴.

شخصی از اهل طوس از امام صادق (علیه السلام) پرسید: پاداش کسی که قبر اباعبدالله

الحسین (علیه السلام) را زیارت کند چیست؟ آن حضرت فرمود: «یا طوسی مَنْ

زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مِنْ

قَبْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَى الْعِبَادِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا

تَأَخَّرَ وَقَبِلَ شَفَاعَتَهُ فِي خَمْسِينَ مُذْنِبًا وَلَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةً عِنْدَ

قَبْرِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ»؛^۱ ای شخص طوسی ! کسی که قبر حسین (علیه السلام) را

زیارت کند در حالی که می داند او امامی است از ناحیه خداوند عزوجل و طاعت او

واجب است بر بندگان، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد و شفاعت او

را در مورد پنجاه انسان گناهکار می پذیرد، و هر حاجتی که در نود قبر او از خداوند

خواسته شود، اجابت می گردد. شاخصه دیگر دخیل در این معرفت، حق امامت و

الزاماتی است که به اقتضای این حق از ناحیه خداوند متعال بر عهده انسان گذارده

شده که از جمله آنها تبعیت و اطاعت کردن است. زائر باید بیابد که امامت میثاق و

عهد الهی است و انسان ها در مقابل این پیمان الهی مسئولند؛ امام رضا (علیه السلام)

فرمودند: «...أَلَا فَمَنْ زَارَنِي وَهُوَ يَعْرِفُ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ

حَقِّي وَطَاعَتِي فَأَنَا وَآبَائِي شُفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»^۱

بدیهی است که رسیدن به این معرفت و اعتقاد به لزوم تبعیت از امام (علیه السلام) زمانی ممکن و میسر است که اوصاف والای انسانی و الهی آنان دانسته و به شایستگی‌های وجودی آنان وقوف لازم و کافی حاصل شود؛ از این رو اعتراف به فضایل و کمالات آنان از یک سو، و اقرار به ضلالت و بی‌کفایتی دشمنان و مخالفان آنان از سوی دیگر، از شاخصه‌های برجسته این نوع از معرفت گزارش می‌شود. براین پایه اولاً، در برخی زیارتنامه‌ها در کنار جمله «عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ»، جمله «مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ... مُعْتَرِفٌ بِكُمْ» و «مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ»^۲ آمده و ثانیاً، در هر یک از زیارتنامه‌ها از طرفی به بخشی از فضایل و کمالات ارزشمند اهل بیت (علیهم السلام) و از سوی دیگر به جهالت، ضلالت، ظلم محوری و بی‌کفایتی مخالفان آنان تذکر می‌دهد که قطعاً چنین گزاره‌ای در زیارت، زمینه‌ای مناسب برای تحصیل معرفتی برتر است.

راهی نمایان‌تر که در تحصیل معرفت از طریق زیارت ارائه می‌شود این است که به آنچه از طریق آنان آمده ایمان داشته و باور کنیم، به آنچه مورد نهی و طرد آنان است کفر ورزیده و انکار کنیم، برای تحقق آنچه در نزد آنان حق است بکوشیم و

۱ - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۴ - ۵۸۵.

۲ - همان، ص ۶۱۴.

آنچه را آنان به ابطالش حکم کرده‌اند باطل دانسته، محکوم کنیم که دو خصیصه
اول مربوط به عرصه علم، دانش و حیثیت های جوانحی است و دو ویژگی دوم
مربوط به عمل و حیثیت‌های جوارحی است.

براساس آنچه ذکر شد، در نوع زیارتنامه‌ها در کنار جمله «عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ» ایمان و
کفر مطرح شده است؛ مثلاً در زیارت عسکریین (علیهم السلام) آمده است :
«أَتَيْتُكُمْ

عَارِفًا بِحَقِّكُمْ... مُؤْمِنًا بِمَا أَمْتَمَّا بِهِ كَافِرًا بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ مُحَقَّقًا لِمَا حَقَّقْتُمْ
مُبْطِلًا لِمَا أَبْطَلْتُمْ»^۱

نشانه دیگری که مایه فزونی معرفت است. اظهار محبت و ارادت نسبت به اولیا و
محبان و دوستان آنها و نیز عداوت و دشمنی نسبت به دشمنان و معادیان آنهاست؛
به عبارت دیگر، تولی و اظهار ولایت و دوستی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و
تبری و اظهار عداوت، لعن و نفرین نسبت به دشمنان آنان، می‌تواند از بهترین
زمینه‌های معرفت و شناخت معرفی شود؛ زیرا آن‌جا که انسان به وسیله محبت و
دوستی نزدیک می‌شود، در حقیقت به خصایص و اخلاق و رفتار و اندیشه آنها
نزدیک‌تر می‌شود و آنگاه که از دشمنان آنها دور و جدا می‌شود، در واقع از

۱ - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۷.

خصلت‌ها و اوصاف تنزیهی و ناشایست که مورد نهی آنهاست، فاصله می‌گیرد و این خود شیوه‌ای عملی در افزایش معرفت است. از این رو نوعاً در زیارتنامه‌ها در کنار جمله «عارفٌ بِحَقِّكُمْ»، جمله «مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَاءِكُمْ مَبْعُضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادِلُهُمْ»^۱ آمده تا راه مناسبی برای افزایش معرفت باشد. در زیارت عسکرین (علیهم‌السلام) آمده است: «أَتَيْتُكُمْ عَارِفًا بِحَقِّكُمْ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكُمْ مُوَالِيًا لِأَوْلِيَاءِكُمْ»^۲.

مقصود این که، در چنین صورتی است که زیارت، روح لازم و حیات مناسب خود را باز خواهد یافت و می‌تواند عقده‌های مسیر سعادت را گشوده، پیمودن عقبه‌های آن را آسان کند، و از همین نگاه است که زیارتنامه‌ها به رغم کثرت، متنوع و گوناگون است؛ زیرا هر یک متضمن پیام جدید بوده و خصیصه‌ای نو از امام (علیه‌السلام) را پیش رو می‌گذارد که اگر از رهگذر زائری اندیشمند به آن نگریسته شود، در واقع جلوه‌ها و برگ‌های زرین امامت نمایش داده می‌شود. البته برخی از زیارتنامه‌ها مانند زیارت جامعه امام هادی (علیه‌السلام) در اوج و قلّه معرفت است و اگر آن نوع معرفت حاصل شد، زمینه تحقق وعده‌های منجز فراهم می‌آید.

۱ - همان، ص ۶۱۴.

۲ - همان، ص ۶۰۷.

همچنین زیارت حضرت امام مهدی (علیه السلام)^۱ و زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام)^۲ از این نوع زیارتنامه هاست.

آشنایی با سنت و سیرت امام (علیه السلام)

از شاخصه‌های بارز امام‌شناسی، آشنایی با سنت و سیرت امام (علیه السلام) است. بی‌تردید با قطع نظر از مسائلی که به مقام امامت و موقعیت امام (علیه السلام) باز می‌گردد و در ساختار اعتقادی و بنیانی دین نقش تعیین کننده دارد، عملکرد و رفتار امام (علیه السلام) در عرصه حیات فردی و اجتماعی از جایگاه والایی برخوردار است. از آن جا که برای نوع انسان ها به ویژه افراد مبتدی، جایگاه رفیع امام (علیه السلام) قابل شناخت و دسترسی نیست، و از سوی دیگر اطاعت و تبعیت از امام (علیه السلام) از لوازم و ضروریات این نوع تفکر است، از این رو تنها رفتارهای ویژه و عملکردهای ارزشمند آنان در منظر و مرآی جوامع انسانی بوده، مورد تأسی واقع می‌شود؛ بنابراین، باید خصلت های مختلف و اوصاف گوناگون آنان را در میادین عبادت، سیاست، فرهنگ، جنگ و جهاد، اجتماع و خانواده، مسائل اقتصادی و... شناسایی کرده و با تأسی و تبعیت از آنان جلوه شیعه بودن را در خود تقویت

۱ - مصباح کفعمی، ص ۶۵۷.

۲ - همان، ص ۶۳۴.

کرد. روشن است که فرمان تاسی به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز در همین زمینه است: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ

فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا)؛^۱ «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند». به همان معیار امامان معصوم (علیهم السلام) که نمونه های عالم بشریتند، باید از نظر رفتار و کردار و زندگی و نحوه معیشت آنان معروف و شناخته شده باشند، تا تبعیت و اطاعت میسر افتد.

همین نکته ما را بر آن می دارد تا سنت و سیرت خود را از آنان بیاموزیم و از خداوند متعال به صورت دعا و خواسته رسمی طلب کنیم که بر سنت و سیرت آنان باشیم و از اخلاق، منش و روش مخالفان و دشمنان آنان دور و جدا باشیم: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي... مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ»؛^۲ خدایا نفس مرا به گونه ای قرار ده که با سنت و روش اولیای آشنا و عامل باشم و از منش و سیرت دشمنان تو جدا و در امان باشم.

این منطق که از اصول و ارکان زیارت است و در زیارت ها، به ویژه زیارت روز عاشورا به صورت روشن و صریح آمده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ

۱ - سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۶۴، زیارت امین الله.

وَأَلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتٍ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ^۱، درس بزرگی است که باید راه و رسم درست زندگی کردن را از آنها آموخت. گرچه ممکن است انسان نتواند همه سنت‌ها و سیرت‌های آنان را در خود جمع کند، اما همواره باید بکوشد زندگی و مرگ خود را براساس ائتسا و اقتدا به حیات و ممات آنان سامان دهد. در زیارت امیرالمؤمنین که از بهترین و جامع‌ترین زیارات است آمده: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْيِي عَلَى مَا حَيَّيَ عَلَيْهِ مَوْلَايَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَأَمُوتُ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ»^۲؛ بارالها من زنده باشم بر آنچه مولا و سرورم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) بر آن زنده بوده است و بمیرم بر آنچه مولا و سرورم بر آن به شهادت رسیده است.

امام‌شناسی مقدمه خداشناسی برتر

از لوازم ضروری زیارات و متون زیارتنامه های مأثور، بازیافت معرفتی و نگاه توحیدی عمیق تر نسبت به ذات الهی و اسما و صفات ربوبی است. چنان که گذشت، هدف غایی و مقصد نهایی در زیارت، لقای الهی و قابلیت دیدار رحمت اوست و چون این هدف عمده، جز از طریق معارج امامت و مدارج ولایت حاصل نمی شود،

۱ - همان، ج ۹۸، ص ۲۹۲ و ۲۹۵، زیارت روز عاشورا.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۲۰.

از این رو زیارت اولیای الهی مقدمه‌ای برای زیارت خدا و ارتباط و تعلق وجودی به پروردگار عالم است.

بعد از برشماری اوصاف و خصایص والای ائمه (علیهم السلام)، با نگاه به عرصه توحید روشن می‌شود که همه آن خصوصیات ارزنده نمود و ظهور اسمای الهی و اوصاف پروردگاری است که در آینه شفاف و زلال رسول الله و ولی الله تجلی کرده است و آنها با استضاء از نور الهی: (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)^۱، در مسیر کمال انسانی چراغدان نور و هدایت شدند: (مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ) و از این رو بار دیگر انسان با معرفت عمیق تر اسما، اوصاف، اخلاق و اعمال الهی را در آنها مشاهده می‌کند و از این آینه، جمال و جلال حق را می‌یابد و درمی‌یابد که غیر از این طریق برای معرفت عمیق و وسیع به جلوه‌های ربّانی راهی دیگر

نیست؛ براین اساس افزون بر توصیف و تبیینی که در متون برخی زیارت‌ها مانند زیارت جامعه و امین الله وجود دارد، دو ویژگی پایانی زیارت به ذات ربوبی متعلق است: یکی دعا که در نوع زیارت‌های مأثور آمده و دیگری نماز پس از زیارت و دعا، که با نگاه دقیق به این دو مقوله دانسته می‌شود.

باید دانست همان‌گونه که امام (علیه السلام) باب الله و طریق ارتباط با خداست، امام‌شناسی و معرفت نسبت به شئون مختلف امامت، در حقیقت راهی برای معرفت به

۱ - سوره نور، آیه ۳۵.

توحید و راه یابی به معارف توحیدی است؛ بر همین مبنا در نماز نیز که زیارت الله است، در رکعت اول بعد از حمد، سوره «قدر» که سوره ولایت است، قرائت می شود و در رکعت دوم سوره «اخلاص» یا «توحید» و سرّ این تق دَم را در گذر از ولایت به توحید باید جستجو کرد.

ویژگی اول. دعاهای بعد از زیارت گرچه متضمّن خواسته ها و رفع نیازهاست، لیکن نگاه اصلی به این نکته است که خداوند مبدأ و منشأ خیرات است و نیازها و خواسته ها به دست قدرت او لباس تحقّق می پوشد. در این گذر انسان به اوصاف و چشمه های فراوان خیر و کمال الهی آشنا می شود.

دعاهای بعد از زیارت دو قسم است: یک قسم آن خدا خواهی و خواندن خداست و قسم دیگر آن از خدا خواستن و طلب حاجت ها است. قسم اول سیر در اسما و اوصاف الهی و تفرّج در بستان معرفت ربوبی است که در اصطلاح اهل حکمت سفر دوم سالک است که از آن به سفر از «حق به سوی حق» یاد می شود. این سفر بعد از سفر اول آغاز می شود. سفر اول سالک سفر «از خلق به حق» است و ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام) تأمین کننده آن است.

سفر دوم که از حق به سوی حق است در صحبت حق خواهد بود و هدایت و همراهی اهل بیت (علیهم السلام) نیز در این سفر ضروری است؛ زیرا اهل بیت (علیهم السلام) با حق

مصاحب هستند. از جمله ادعیه این قسم، دعای بعد از زیارت عاشورا است که از گویاترین آنهاست. امام صادق (علیه السلام) دعای مزبور را چنین تعلیم می دهند: «یا الله یا الله یا الله یا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ یا کاشِفَ کَرْبِ الْمَکْرُوبِینَ، یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینَ وِیا صَرِیحَ الْمُسْتَصْرِحِینَ یا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ وِیا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرءِ وَقَلْبِهِ یا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى وَبِالْأَفْقِ الْأَسْفَلِ وِیا مَنْ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَى وِیا مَنْ یَعْلَمُ خَائِئَةً الْأَعْیُنِ وَمَا تُخْفِی الصُّدُورُ وِیا مَنْ لَا یَخْفِی عَلَیْهِ خَافِیَةٌ یا مَنْ لَا تَشْتَبِهُ عَلَیْهِ الْأَصْوَاطُ وِیا مَنْ لَا تَغْطِیهِ الْحَاجَاتُ وِیا مَنْ لَا یُبْرِئُهُ إِلَّا الْحَاجُّ الْمُلْحِنُ یا مُدْرِكَ کُلِّ فَوْتٍ وِیا جَامِعَ کُلِّ شَمَلٍ وِیا بَارِی النَّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ یا مَنْ هُوَ کُلُّ یَوْمٍ فِی شَأْنٍ یا قَاضِیَ الْحَاجَاتِ یا مُنْفِسی الْکُرْبَاتِ یا مُعْطِیَ السُّؤْلَاتِ یا وَلِیَّ الرَّغَبَاتِ یا کَافِیَ الْمُهِمَّاتِ...»^۱؛ ای خداوند، ای خداوند، و ای خداوند و ای کسی که خواسته و اماندگان را اجابت می کنی، و ای کسی که درد و سختی دردمندان را برطرف می کنی، و ای پناهگاه پناهجویان، و ای فریادرس دادخواهان، ای خدایی که از رگ گردن من به من نزدیک تری، و ای کسی که بین

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۶ - ۲۹۷.

انسان و حقیقت او تو فاصله‌ای، و ای کسی که در جایگاه برتر و عالی هستی، و ای خدایی که در دور کرانه روشن و آشکاری، و ای خدایی که مهربان و بخشنده ای و بر اریکه قدرت تکیه داده‌ای، ای خدایی که خیانت‌های چشمان را و آنچه که در سینه‌ها پنهان شده می‌دانی، ای خدایی که هیچ امر پنهانی در نزد او مخفی نیست، و ای خدایی که هیچ صدا و نیازی بر تو مشتبه نیست و هیچ گاه خواسته های فراوان عباد او را به اشتباه نمی‌اندازد و هرگز اصرار و پای فشاری اصرار کنندگان او را خسته نمی‌کند، ای که هر چه نابود می‌شود می‌دانی و هر نوع پراکندگی را جمع می‌کنی، و ای آفریدگار جان‌ها بعد از مرگ، و ای خدایی که هر لحظه در کار هستی و فیض بخشی، و ای برآورنده حاجات، و ای راحت کننده جان‌ها از سختی‌ها، و ای عطا کننده نیازها، و ای مولای علاقمندان، و ای کسی که امور مهمه را کفایت می‌کنی و ... در این دعا می بینیم که ائمه به ما می‌آموزند که باید از خدا خدا را خواست و خواند و به او عارف شد و او را معروف قرار داد که تمام کمال در این نوع معرفت توحیدی است که معرفت برتر در پرتو شناخت اسمای الهی امکان‌پذیر است.

نیز دعایی که بعد از زیارت روضه نبوی صلی الله علیه و آله و سلم رو به قبله، در حالی که دست‌ها به دعا بلند است، و در کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ أَمْرِي وَإِلَى قَبْرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و سلم عبْدِكَ وَ رَسُولِكَ أَسْنَدْتُ ظَهْرِي وَالْقَبْلَةَ الَّتِي رَضَيْتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى
الله عليه و آله و سلم اسْتَقْبَلْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لِأَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرًا
أَرْجُو لَهَا وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَا أَحْذَرُ عَلَيْهَا وَأَصْبَحْتُ الْأُمُورُ بِيَدِكَ، وَلَا فَقِيرَ
أَفْقَرُ مِنِّي، (إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) ^۱ اللَّهُمَّ أَرِدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ وَلَا رَادَ
لِفَضْلِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي أَوْ تُغَيِّرَ جِسْمِي أَوْ تُزِيلَ
نِعْمَتَكَ عَنِّي. اللَّهُمَّ زَيِّنِّي بِالتَّقْوَى وَ جَمِّلْنِي بِالنِّعَمِ وَ اعْمُرْنِي بِالْعَافِيَةِ

وَأَرْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ» ^۲؛ بار الها به تو پناه می برم و امورم را به ما من وجودی ات
می سپارم و نیز به قبر محمدصلی الله علیه و آله و سلم بنده و رسول تو پناه می آورم.
به او اعتماد می کنم و به سوی قبله ای که برای او انتخاب کردی استقبال می کنم. بار
الها! در حالی هستم که مالک خیر و نفع خود که به آنها امیدوارم نیستم، و هرگز از
شرّ امور هراسناک در امان نیستم و همه امور را به شما واگذار می کنم و می دانم هیچ
فقیری نادرتر از من نیست و به فضل ناچیزی از تو هم نیازمندم. بار الها! خیرت را از
من دریغ مدار و هیچ کس قدرت ردّ فضل و لطف تو را ندارد. بار الها! به تو پناه
می برم که اسم و نامم را از فهرست بندگانت برداری و ظاهر و شکل انسانی ام را

۱ - سوره قصص، آیه ۲۴.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۵۳.

تغییر دهی و نعمت و لطف خود را از من زایل سازی. بار الها! مرا به تقوا زینت بخش و به نعمت هایت مرا خوب و زیبا قرار ده و در عافیت و سلامت مرا نگهدار و روزی شکر سلامتی را به من عطا فرما.

اما قسم دوم ادعیه که از خدا خواستن و طلب کردن حوایج است از یک نقطه نظر می توان آن را سفر سوم و چهارم سالک دانست؛ زیرا در این سفر انسان از حق به خلق و از خلق به سوی خلق در حرکت است و این ادعیه در کارآمدی این دو نوع سلوک و سفر کاملاً مؤثر است. شمار ادعیه مزبور فراوان است و از عمده ترین آنها دعای پس از زیارت عاشورا، منقول از امام صادق (علیه السلام) است: «أَسْأَلُكَ ...

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي
وَتَكْفِينِي الْمُهَمَّ مِنْ أُمُورِي وَتَقْضِيَ عَنِّي دِينِي وَتَجْبِرَنِي مِنَ الْفَقْرِ
وَتُجْبِرَنِي مِنَ الْفَاقَةِ وَتُغْنِيَنِي عَنِ الْمَسْأَلَةِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ وَ تَكْفِينِي هَمَّ مَنْ
أَخَافُ هَمَّهُ وَعُسْرَ مَنْ أَخَافُ عُسْرَهُ وَحُزُونََ مَنْ أَخَافُ حُزُونََتَهُ وَشَرَّ مَنْ
أَخَافُ شَرَّهُ وَمَكْرَ مَنْ أَخَافُ مَكْرَهُ وَبَغْيَ مَنْ أَخَافُ بَغْيَهُ وَجَوْرَ مَا أَخَافُ
جَوْرَهُ وَسُلْطَانَ مَا أَخَافُ سُلْطَانَهُ وَكَيْدَ مَنْ أَخَافُ كَيْدَهُ وَمَقْدَرَةَ مَا أَخَافُ
بِلَاءَ مَقْدَرَتِهِ عَلَيَّ وَتَرُدَّ عَنِّي كَيْدَ الْكَيْدَةِ وَمَكْرَ الْمَكْرَةِ. اَللّٰهُمَّ مَنْ أَرَادَنِي

فَأَرِدُهُ وَمَنْ كَادَتِي فَكِدُهُ وَأَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَمَكْرَهُ وَبَأْسَهُ وَأَمَانِيَّ وَأَمْنَعَهُ

عَنِّي كَيْفَ شِئْتَ وَأَنْتَى شِئْتَ «؛ خداوندا از تو می خواهم، بعد از درود بر

محمدصلی الله علیه و آله و سلم غم و اندوه و سختی ها و مشکلاتم را برطرف سازی
و مهمات امورم را بر عهده گیری و دین و قرضم را ادا کنی و فقر مرا با غنا جبران
کنی و مرا از فقر و فاقه نجات

دهی و مرا از آفریدگان بی نیاز گردانی و نسبت به آنچه که از آن بیم دارم مرا یاری
دهی و از سختی کسی که از او هراس دارم نجات دهی و از حزن و اندوه کسی که
از او اندوهگین هستم راحتم سازی و از شرّ و مکر کسی که از او خائف و ترسان
هستم آزادم سازی و از بغی و ستم کسانی که باغی و ظالم هستند و نیز از سلطه و
تسلط و کید و نیرنگ کسانی که از کید و مکر آنان خائف و نگران هستم نجاتم
دهی و مرا از قدرت کسی که بیم قدرت او را دارم دور داری و در مجموع مرا از
کید کایدان و مکر ماکران آزاد سازی. بارالها! هر کسی که به من نظر سوء دارد و
می خواهد بفریبد او را به فریب مبتلا ساز و کید و مکر و قدرتش را از من دور دار و
هر گونه که تو دانی و صلاح هست مرا از آن ها نجات ده. با این بیان زیارت در حدّ
خود محملی بسیار قابل و رسا برای سلوک و سیر کامل انسانی است و همه اسفار
اربعه سالک را در درون خود دارد.

ویژگی دوم، نماز بعد از زیارت است که آهنگ توحیدی محض و آشکار است؛ زیرا نماز که یکی از ارکان و لوازم زیارت کامل است و بعد از زیارت و در یکی از بهترین مکان‌ها مانند بالای سر مطهر معصوم (علیه السلام) یا در مکانی مانند مسجد خوانده می‌شود، دارای دو جنبه و جلوه است: یکی جلوه ذاتی و اولی که از آن خدا و برای خداست و از این رو بعد از نماز به خداوند عرض می‌کنیم: «اللَّهُمَّ لَكَ صَلَّيْتُ وَلَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ سَجَدْتُ وَحَدَّكَ لِشَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّهُ لَا تَكُونُ الصَّلَاةُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ إِلَّا لَكَ لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^۱؛ خداوندا، نماز را فقط برای تو بجا آوردم؛ زیرا اساساً نماز، رکوع و سجود فقط از آن توست و شریکی برای تو نیست تا برای او نماز گزارده یا رکوع و سجودی شود و تو همان

خدایی هستی که معبود و الهی جز تو نیست، و این همان جلوه اصیل و ذاتی نماز است و صبغه توحیدی در آن تام و کامل است.

اما جنبه دیگر نماز که تبعی است، ثواب و اجر آن است که به روح مطهر معصوم (علیه السلام) اهدا می‌شود که این خود یکی از آداب و شرایط کمال زیارت نیز محسوب می‌شود؛ از این رو پس از بیان حقیقت توحیدی نماز به خدا عرض

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۸.

می‌کنیم: «اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِيَّةً مِنِّي إِلَى مَوْلَايَ وَسَيِّدِي وَإِمَامِي
 الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام)»؛^۱ بارالها ثواب این دو رکعت، هدیه‌ای از من به
 آقا و مولا و امام حسین بن علی (عليهما السلام) است. این همان رویکرد صحیحی
 است که باید نسبت به زیارت در فکر و جان آدمی شکل بگیرد و حلقه‌های مرتبط
 یک حقیقت به نام زیارت را با هم بنگرد، تا بتواند از آن بهره کامل و جامع ببرد.

زیارت و میثاق‌های الهی

یکی از اصول و ارکان نظام فکری اسلام پیمان‌ها و میثاق‌هایی است که از طرف
 پروردگار عالم اعلام شده است؛ مانند توحید و پذیرش ربوبیت پروردگار که میثاق
 الست و بزرگ‌ترین میثاق انسانی است، رسالت و نبوت انبیا (عليهم السلام) و قبول
 ره‌آورد سفرای الهی که از پیمان‌ها و مواثیق مسلم دینی و قرآنی است و امامت و
 ولایت اوصیا (عليهم السلام) که از مهم‌ترین عهدها و قراردادهای ناگسستنی الهی
 است. شناسایی، تثبیت و تحکیم این گونه عهدها از رسالت‌های اولی و ضروری
 آحاد جامعه و امت اسلامی است که تفصیل این بحث را باید در کتب کلامی و
 تفسیری جستجو کرد، لیکن از آن جا که یکی از پی‌آمدها و کارکردهای حتمی و

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۶۱.

ارزشمند زیارت همانا تثبیت میثاق و تحکیم عهد رسالت و امامت است، جای تأمل و توجه وسیع دارد.

زیارت عرصه بسیار مناسب و مؤثری در بازشناسی پیمان ها و امتیاز آنها از موثیق بشری و نیز تجدید و تحکیم این قراردادهاست. بی تردید بهترین عامل برای نهادینه کردن و تقویت بافت های ایمانی و عهود الهی و نیز التزام فکری و روحی و التزام عملی آنها عامل مؤثر زیارت است. همین موثیق و پیمان هاست که گره وجودی و پیوند حقیقی بین انسان و حقایق الهی توحید، نبوت و امامت و ... ایجاد می کند و انسان در پناه این میثاق ها از لغزش ها مصون و از خطرات در امان است. این پیمان ها حلقه های ناگسستنی است که انسان را از فروافتادن در ورطه زشتی ها و پلشتی ها حفظ کرده و به عالم خوبی ها و پسندیده ها وصل می کند. لذا یکی از فرازهای بارز و صریح در زیارات و متون زیارتنامه ها تصریح به این امر است؛ چنان که در زیارت نیمه شعبان آمده است: «وَأَذْكُرُ الْأَيْمَةَ بِأَسْمَائِهِمْ وَاحِدًا وَاحِدًا وَقُلُّ: أَشْهَدُ أَنَّهُمْ حُجَّةُ اللَّهِ وَقُلُّ: أَكْتُبُ لِي عِنْدَكَ مِيثَاقًا وَعَهْدًا إِنَّي أَتَيْتُكَ آخِذًا بِالْمِيثَاقِ وَ أَشْهَدُ لِي عِنْدَ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ الشَّاهِدُ»^۱ سپس به یک یک ائمه با نام های آنان

۱ - تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۱۵ و ۲۰۲.

سلام بده و بگو: شهادت می‌دهم که محققاً شما حجّت و برهان باهر الهی هستید. ای مولای من شهادت بده که من آمدم تا میثاقی را که با شما دارم تجدید کنم و....

شاخصه‌های پیمان‌های الهی

بطور اختصار و اجمال، پیمانهای الهی از دو نقطه نظر قابل تأمل است:

یکم. میثاق‌ها همواره برای طرفین تعهد، منافع و مصالحی را به همراه داشته و موجب دفع نگرانی‌ها و مخاطرات احتمالی است. امت وفادار به عهد و ادای تعهد خویش امام (علیه‌السلام) را در صحنه نگاه می‌دارد و قدرت، صلابت، حاکمیت و مولویت او را تثبیت می‌کند و با انجام تعهداتش راه نفوذ و ولایت او را بر جان و جهان هموار می‌کند. در مقابل، امت و جامعه اسلامی نیز از فروغ هدایت او ره‌توشه‌ای تحصیل کرده راه سعادت و مقصد فلاح را با راهنمایی و ارشاد او می‌پیماید و نیک بختی دنیا و فوز آخرت را تضمین کند. امام همواره شمس مضمیء و قمر منیری است که با اضائه علمی و اناره عملی به جامعه نور و حرارت می‌بخشد تا موجبات گرمی زندگی و سعادت معنوی اجتماع فراهم آید. از این رهگذر زمانی شأن امام (علیه‌السلام) بالفعل وزنده است که شرایط چنین افاضه ای فراهم آید و گرمی بازار تعلیم و رونق سوق تهذیب مشهود باشد.

قطعاً برای ایجاد چنین فضا و تأسیس، تثبیت و تحکیم چنین موقعیتی باید از بهترین و رساترین شیوه بهره برد که هم در زمان حیات واقعی و هم در دوران ممات ظاهری

اثر بخش بوده و هدف فوق را تأمین کند. آن شیوه همان زیارت است. زیارت با بار خاص و مختصات ویژه خود این قابلیت را به گونه ای کامل و رسا داراست؛ به گونه ای که بتواند محیط را هم از نظر اجتماعی و هم از نظر معنوی به طوری مهیا سازد که حضور و سیطره علمی معنوی امام را در جریان های فکری و اخلاقی کارآمد و مؤثر ساخته تا جامعه بتواند از اندیشه رسا و اسوه رفتاری والای امام، حتی در زمان غیبت و موت ظاهری تبعیت و تأسی کرده و خود را نجات بخشد. از این رهگذر جریان زیارت عهد و پیمانی مستقیم بر فرد فرد جامعه اسلامی است که با ایجاد ارتباط کامل در همه ابعاد، ضمن آماده سازی و مهیا ساختن فضای تبلیغ و هدایت و زدودن غبار اوهام، خرافات و اندیشه های باطل و نیز کنار زدن دست ظالمان و بداندیشان که همواره صد فیض کرده و مانع از اشراق امام و بهره گیری امت هستند، جانهای صاف و صیقلی را به بار نشانند و دل های مکدر و زنگار گرفته را با جلای وجودش روشنی و صفا بخشند. این سخن که الهام گرفته از حدیث نورانی امام رضا (علیه السلام) است،^۱ یادآور بیان الهی در قرآن مجید است که فرمود: **(الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْعَيْثَاقَ * وَالَّذِينَ**

يَجِبُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ)؛^۱ «هم آنان که به پیمان خدا وفا دارند و عهد (او) را نمی‌شکنند و آنان که به آنچه خدا به پیوستنش فرمان داده می‌پیوندند».

قطعاً از موارد بارز و مصادیق ظاهر تحقق عهد الهی و ارتباط و اتصال به چشمه ولایت همانا زیارت و جهت وجودی خود را به اهل بیت (علیهم السلام) میل و گرایش دادن است؛ از این رو امام رضا (علیه السلام) فرمود: برای هر یک از ائمه (علیهم السلام) عهد و پیمانی بر عهده موالیان و شیعیانش وجود دارد و برای اتمام وفا به آن عهد باید قبور آنان را زیارت کنند. بی تردید کسانی که با میل و رغبت به زیارت امامان خود می‌روند و به آورده‌های آنان ایمان داشته و تصدیق می‌کنند، از شفاعت و همراهی آنان در روز قیامت بهره می‌برند؛ «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ، فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدِيقًا بِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أَيْمَتُهُمْ شَفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۲ از این رهگذر انسان همواره باید از خداوند متعال بخواهد تا او را موفق به وفا به عهد و موثقی الهی کند که از جمله آن دعای معروف «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرًا لِعَهْدِ

۱ - سوره رعد، آیات ۲۰ - ۲۱.

۲ - من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۷۷.

مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُ» است.^۱ در حدیث آمده است: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا وَتَيْقَانًا

فِي رِقَابِ

أَوْلِيَائِهِمْ»؛^۲ صاحب مجمع‌البحرین می‌فرماید: عهد زمانی به وفا و اتمام می انجامد

که انسان به زیارت قبور آنها موقّق شود.^۳

دوم. گرچه به ظاهر عهود و پیمان‌های الهی طرفینی است و اقتضای هر عقد طرفینی

بهره‌گیری طرفین از یکدیگر است، لیکن در این گونه پیمان‌ها که در ظاهر و

صورت، شرایط یک عهد متعارف را دارد، اما در واقع و سیرت حقیقتاً از آن ممتاز

بوده و تنها یک طرف پیمان که انسان‌ها هستند و نه طرف دیگر پیمان که

حقیقت‌های الهی مثل توحید، رسالت، امامت و نظایر آن است که اگر مطابق اقتضای

آن عمل نکنند، زیانکار و اگر بر آن عهد و میثاق پایدار بمانند بهره‌برده و سود

می‌برند؛ مانند پیوندی که میان فقیر و غنی و جاهل با عالم بسته می‌شود که در این

نوع پیوندها فقط یک طرف سود برده یا ضرر می‌کند و طرف دیگر نفعش در افاضه

و فیض بخشی است و زیانی متوجّه او نیست.

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۶۶.

۲ - مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۲۷۰، «ع ه د».

۳ - همان.

از این نکته غافل نیستیم که قطعاً حیثیت‌های مادی، طبیعی و دنیایی اولیای الهی در گسست این پیمان‌ها آسیب می‌بیند و تحملِ مظلومیتِ ها، آسیب‌ها، قتل‌ها و شهادت‌ها، اسارت‌ها، زن‌دان‌ها و بسیاری دیگر از مرارت‌های دوران که به اهل بیت (علیهم‌السلام) وارد شده، همه و همه در گرو عهد شکنی و نکث پیمان‌هایی است که افراد بستند و شکستند؛ چنان که گروه ناکثان در دوران امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب (علیه‌السلام) و دیگر امامان (علیهم‌السلام) ضربه جبران‌ناپذیری را به اسلام و جامعه اسلامی وارد آوردند.

از جمله آثار برجسته و حیاتی وفای به عهد و زیارت قبور اولیای الهی خروج آنان از غربت و مظلومیت است. دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) نه تنها در زمان حیات، آنها را در بدترین شرایط و اوضاع قرار می‌دادند و در سی‌اهچال‌ها، تبعیدگاه‌ها و لشکرگاه‌ها اسکان می‌دادند، بلکه برای انقطاع و گسست کامل ارتباط آنها با پیروان و ارادتمندان آنها، حتی قبور مبارک آنان را از دسترس دور داشته، فرصت زیارت کردن آنها را از علاقمندان می‌گرفتند و مجالی برای زیارت آنها قرار نمی‌دادند. امام رضا (علیه‌السلام) فرمودند: بدترین فرد عصر من، مرا می‌کشد و بدن مرا در مکانی دور از دسترس که محل تردد و رفت و آمد نیست دفن می‌کند؛ «شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانِي يَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ ثُمَّ يُدْفِنُنِي فِي دَارِ مَضِيعَةٍ وَبِلَادِ غُرْبَةٍ».^۱ غرض این که

۱ - بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۸۳.

موقعیت و شوکت امام (علیه السلام) با این رفت و آمدها و زیارات از نظر اجتماعی و حتی سیاسی حفظ شده و گذشته از بهره‌ها و نفع فراوانی که افراد در دنیا می‌برند، در عرصه‌های مختلف و مواقف دشوار و سخت عوالم برزخ و قیامت دستگیری، همراهی و شفاعت آنان که شأن طرف دیگر این قرارداد و عقد الهی است، رخ می‌نماید.

زیارت و ادای حق

در راستای وفای به عهد و پایداری بر میثاق، ادای حق عظیم اهل بیت (علیهم السلام) بر جوامع انسانی و الهی نیز قابل تأمل است. آن بزرگواران راهنمایان حقیقی بشرند که همانند شمع سوختند تا روشنگر حیات طیبه انسانی و الهی جوامع بشری باشند و تمامی مهالک و سختی‌ها را به جان خریده، از هیچ امر دشوار و سختی هراس به خود راه نداده و با صلابت و عزت، برترین تعالیم و آموزه های آسمانی را در زیباترین جلوه و چهره، در کمال دلسوزی و محبت و بدون توقع هیچ اجر و مزدی به نماش گذاشتند و بشریت را بدان فراخوانده و دشمنان آن را دفع کردند. اینها و ده‌ها نمونه دیگر از رخدادهای گدازنده دنیا را تحمل کردند تا جوامع انسانی را از مرداب شهوت سرکشی و غضب عصیانگر نجات بخشند و به بستان عقل و گلستان قلب بنشانند، و این حق عظیمی است که هیچ کس نمی‌تواند به‌کنه و نهایتش راه برد. باور داشتن این حق و تصدیق آن یکی از گزاره های برجسته

زیارتهاست و از آن جا که شکر مخلوق گذرگاه شکر خالق است، لزوماً باید از آنها قدردانی شود؛ از این رو در صحف نورانی زیارات به سه امر توجه داده می‌شود:

یکم. ضمن تبیین و برشماری خصایص والای مزور به بیان خدمات و زحمات طاقت‌فرسای آنان برای احیای معارف و حکم اسلامی و جوامع دینی و تلاش بی‌وقفه و بدون توقع اجر و مزد آنان برای تأمین سعادت دنیا و تضمین فلاح آخرت می‌پردازد. در زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض می‌کنیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ لَأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ... وَأَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ وَأَنَّكَ قَدْ رَوَّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَغَلَّظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ»؛^۱ من شهادت می‌دهم که شما هم دین الهی را ابلاغ کردی و نصیحت نسبت به امت داشتی و در راه خدا مجاهدت فرمودی و هر آنچه که از حق بر شما بود ادا کردی و نسبت به مؤمنان با رحمت و لطف برخورد کردی و با کافران با سختی و درشت‌خویی، و درباره امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) این جملات آمده است:

«وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَنَصَحْتَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَجِدْتَ بِنَفْسِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَعَنْ دِينِ اللَّهِ مُجَاهِدًا وَلِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۵۰.

مَوْقِيًّا وَلَمَّا عِنْدَ اللَّهِ طَالِبًا وَقِيمًا وَعَدًّا رَاغِبًا^۱؛ در راه خدا مجاهدت فراوان

کردی و در راه خدا و رسولش نصیحت و پند و اندرز

نمودی و با همه وجودت در راه خدا صبر کردی و مجاهدت در راه دین خدا داشتی

و نگهبانی نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می نمودی و تنها به آنچه که

در نزد پروردگارت وجود داشت طالب بودی و به وعده های الهی راغب و امیدوار

بودی. و در زیارت اربعین حسینی (علیه السلام) می گوئیم: «فَاعْذَرَ فِي الدُّعَاءِ

وَمَنْحَ النَّصْحِ وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسْتَنْتَقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ

الضَّلَالَةِ... فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ

وَأَسْتَبِيحَ حَرِيمَهُ»^۲؛ حسین بن علی (علیهما السلام) در طلب و کوشش عذر را به پایان

رسانید و نصایح خود را به نحو احسن ابلاغ کرد و خون دلش را در راه تو عطا کرد

تا این که بندگانت را از نادانی و ضلالت و گمراهی نجات بخشید... او در این راه با

همه وجود در مقابل دشمنان صبر کرد تا این که خورش در راه اطاعت تو بر زمین

ریخت و حریم و حرمتش شکست.

خداوند متعال نام و یاد و راه و روش مجاهدان و ناصران دینش را فراموش نخواهد

کرد، و این گونه نیست که گروهی در راه خدا و دین او و آزادسازی و اصلاح

۱ - همان، ص ۳۱۸.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

جامعه انسانی و اسلامی جان و مال نثار کنند و به کشتن، کشته شدن، یا اسارت تن دردهند و پرردگار عالم نام و کار آنان را به دست نسیان بسپارد و از این رو قطعاً عده‌ای در مسیر زنده نگاهداشتن این سنت و قانون الهی حرکت می‌کنند تا ضمن بزرگداشت یاد و نام آنان، هدف مقدس و راه ارزشمند آنان را احیا کنند، تا برای آنان در دنیا نام نیک و در آخرت پاداش مضاعف باقی باشد. تاریخ شاهد گویایی است که قبور سلاطین جور و حاکمان ستمگر به دست نسیان سپرده شده، لیکن یگه‌سواران مظلوم تاریخ ماندند؛ از این رو در روایات آمده که اگر زائری در راه محبت و ولای اهل بیت (علیهم‌السلام) کشته شود و انتقام خون او گرفته نشود، اهل بیت (علیهم‌السلام) منتقم خون او هستند. این مطلب در زیارت امام حسین (علیه‌السلام) آمده است: «...وَبِكُمْ يُدْرِكُ اللَّهُ تَرَةً كُلِّ مُؤْمِنٍ يَطْلُبُ»^۱ که مرحوم فیض می‌فرماید: «لعله أراد كل مؤمن قتل في سبيل محبتهم»^۲ یعنی گویا مراد از این فراز آن است که خداوند، خون هر مؤمنی را که در راه محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) بر زمین ریخته شده مطالبه می‌کند و انتقام می‌گیرد.

دوم. باور قلبی و تصدیق لسانی به این که این جریان حق عظیم و بزرگی را برای آن اولیا و موالیان والا ایجاد می‌کند و این حق به حدی عظیم است که قابل اکتناهی نیست.

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۵۳.

۲ - وافی، ج ۱۴۸۷، ۱۴.

در دعای بعد از نماز زیارت حضرت زهرا^۱ عرض می کنیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ
إِلَيْكَ... وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ عَلَيْهِمُ الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ وَأَسْأَلُكَ
بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ»^۱ بارالها سوگند به حق عظیمی که بر اهل بیت داری
و کسی جز تو ژرفای آن را نمی داند و به حق عظیمی که آنها در نزد تو دارند از تو
می خواهم و... که بر محمد و آل محمد درود فرستی و گشایشی در امر آل محمد و
شیعیان و دوستانشان قرار دهی.

سوم. طلب رفعت مقام و علو درجات برای آن سفیران الهی و پیام آوران صلح و
سعادت. این طلب مغفرت و رحمت ضمن انجام وظیفه و ادای حق و ضمن این که
موجب محبت و هدایت الهی نسبت به خود ما و باعث پوشش گناهان می شود:
«وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا»^۲ زمینه مناسبی برای عنایت
و توجه خاص پروردگاری نسبت به آنها و مایه استمرار رحمت و ادامه
فیض الهی که موجب خشنودی و رضای اهل بیت (علیهم السلام) است نیز خواهد
بود. از این طریق می توان در مقابل بخشی از تلاش های فراوان آنها برای هدایت و
حفظ جوامع بشری قدردانی و سپاسگزاری کرد؛ از این رو نه تنها از خداوند برترین

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۰۱.

۲ - الکافی، ج ۴، ص ۵۵۹.

صلوات‌ها و رحمت‌های الهی را مسئلت می‌کنیم: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَ
 صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ...»^۱
 بلکه درجات برتر و راه یابی به مراحل بالاتر را از درگاه الهی برای آنان آرزو
 می‌کنیم. در زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ أَعْطِهِ
 الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغْبِطُ هُ بِهِ الْآوْتُونَ
 وَالْآخِرُونَ»^۲. این حق، مخصوص یک امام نیست، بلکه هر یک از ائمه بزرگوار
 (علیهم السلام) مستقلاً حق خاص دارند؛ از این رو به‌رغم پراکندگی مزارهای آنان بر
 همگان شایسته است که همه آنها را زیارت کنند؛ چنان‌که امیر المؤمنین (علیه السلام)
 در طی حدیثی فرمودند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بَكَى بُكَاءً
 شَدِيداً فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لِمَ بَكَيتَ؟» قال: «أخبرني جبرئيلُ
 أنَّكم قتلتم و مَصَّارِعُكُمْ شَتَّى»، فقال له: «يا أبا، فما لمن يزور قبورنا على
 تشَّتِّها؟» فقال: «يا بني، أولئك طوائف من أمتي، يزورونكم يلتَمِسُونَ
 بذلك البركة، و حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ اتِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُخْلِصَهُمْ مِنْ أَهْوَالِ

۱ - الكافي، ج ۴، ص ۵۵۱.

۲ - همان.

السَّاعَةِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَيَسْكُنُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ»^۱ رسول‌الله‌روزی به شدت گریستند .

امام حسین (علیه‌السلام) از ایشان پرسیدند: چرا گریه می کنید؟ حضرت فرمودند جبرئیل به من خبر داد که همه شما را می کشند و محل شهادت و قتل شما پراکنده است. حضرت سؤال کردند: ای جد بزرگوار!

پاداش کسانی که ما را در نقاط مختلف زیارت می کنند چیست؟ حضرت فرمود :

طایفه‌هایی از امت من به زیارت شما می آیند و در پرتو این زیارت برکت و خیر را طلب می کنند و نسبت به این دسته از امت بر من لازم است که در روز قیامت به سراغ آنها بروم و آنها را از احوال و صحنه‌های هراسناک قیامت نجات دهم و آنها را از گناهانشان آزاد کرده و خداوند آنها را در بهشت مأوا دهد . در این حدیث به تشبیه و پراکندگی قبور ائمه (علیهم‌السلام) تصریح و به زیارت نسبت به هر یک از آنها توصیه شده است. امام رضا (علیه‌السلام) فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي

عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ»^۲ هر امامی عهد و پیمانی نسبت به اولیا و شیعیانش دارد.

در روایات فراوانی آمده که اگر زیارت ائمه (علیهم‌السلام) ترک شود حق عظیمی ترک و نسبت به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و آله و سلم و آل طاهرینش جفا شده است. از امام صادق (علیه‌السلام) درباره زیارت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم و امام

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۱.

۲ - الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

حسین (علیه السلام) نقل شده که اگر انسانی همه عمر خود را حج بگذارد، ولی امام حسین (علیه السلام) را زیارت نکند، حق عظیمی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رعایت نشده و این وظیفه مهم ترک شده است: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزُرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليهما السلام) لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ». ^۱ براساس همین روایت حتی عدّه ای به وجوب زیارت امام حسین (علیه السلام) و عدّه ای به احتیاط وجوبی نسبت به زیارت امام حسین (علیه السلام) فتوا داده اند. بحث مستقلّ فقهی نیز در این باب خواهد آمد. در بیانی دیگر از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «حَقُّ عَلِيٍّ أَلْفُ غَنِيٍّ أَنْ يَأْتِيَ قَبْرَ

الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) فِي السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ وَحَقُّ عَلِيٍّ الْفَقِيرِ أَنْ يَأْتِيَهُ فِي السَّنَةِ مَرَّةً»؛ ^۲ بر غنی و توانگر است که سالی دوبار و بر فقیر است که سالی

۱ - تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۴۲.

۲ - تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۴۲.

یک بار به زیارت امام حسین (علیه السلام) برود. مرحوم فیض کاشانی احتمال می‌دهد این حکم مخصوص کسانی باشد که قریب و نزدیک بوده و برای آنها میسور است.^۱ و بالاخره تعبیری تندتر از جفا کردن^۲ در روایات آمده و آن تعبیر «عاق» و دورماندن از رحمت رسول و آل اوست. کسی که چنین حقی را ادا نکند، مایه استخفاف حق آنها و موجب عاق شدن است. حلبی از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسد: نظر شما درباره کسی که بر زیارت امام حسین (علیه السلام) قدرت دارد، ولی آن را ترک می‌کند چیست؟ حضرت می‌فرماید: او رسول و اهل بیتش را از خود دور کرده و عاق شده و مایه خفیف شمردن موقعیت آنها گشته است: «...إِنَّهُ

قَدْ عَقَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَقَّنَا وَاسْتَخَفَّ بِأَمْرِ هُوَ

لَهُ».^۳ در روایت دیگری به همین مضمون از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

«... مَنْ تَرَكَ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهَا، فَقَدْ عَقَّ رَسُولَ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَقَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) وَاسْتَخَفَّ بِمَا هُوَ

لَهُ»

۱ - لعلّ الحکم مخصوص بمن کان قریباً و کان متیسراً له، وافی، ج ۱۴، ص ۱۴۶۶.

۲ - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۹.

۳ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴۵.

طهارت حقیقت انسانی در پرتو زیارت

همان گونه که طهارت و نظافت از پلیدی و کثافات ظاهری از لوازم ضروری و حتمی حیات طبیعی انسان است و انسان به صورت فطری به لزوم و ضرورت آن حکم می‌کند، طهارت از پلیدی و پلشتی‌های باطنی نیز حکم اولی فطرت و دین بوده و لزوماً انسان باید همواره خود را از شرور نفس و خباثت سریرت از یک سو، و اعمال سیئه و ناپسند از سوی دیگر تطهیر کند، و گرنه به مجموعه ای از تیرگی‌ها مبدل گشته و راهی برای نفوذ نور در او و فروغ ایمان برای او نیست؛ از این رو همواره باید انسان با عامل پاکیزگی خود را از کدورت و تیرگی بیرون آورده و شایسته و آراسته گرداند.

بی‌تردید ولایت ائمه (علیهم‌السلام) طهور و عامل پاکی و پاکیزگی است. در زیارت

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آمده است: «صَلَّى اللهُ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ طَهْرٌ»

طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ»^۱ همان خاندانی که به اراده الهی از طهارت

خاص برخوردار شده و همه رجس‌ها و رجزها از محدوده وجودی و قلمرو هستی

آنان زدوده شده است: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

تَطَهَّرُوا)^۲؛ «خداوند می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک

۱ - تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۲۷؛ وافی، ج ۱۴، ص ۱۴۲۶.

۲ - سوره احزاب، آیه ۳۳.

و پاکیزه گرداند». از این رهگذر زیارت که بستر و زمینه‌ای آماده برای حضور در محضر اهل بیت (علیهم‌السلام) و آشنایی و تثبیت و تحکیم ولایت است، پاکی و طهارت انسان را با خود دارد. به این آموزه هم، در زیارت‌ها تصریح و بدان فراخوانده شده است؛ در زکوة حضرت فاطمهؑ اظهار می‌داریم: «فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَادِقِينَ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّا بِتَصَدِّقِنَا لَهُمَا بِالْبُشْرَى لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا بِوِلَايَتِكَ»^۱ ای فاطمه از شما مسئلت می‌کنیم که اگر ما شما را تصدیق

کردیم و نسبت به آنچه پدرتان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و وصی او امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) آوردند، اهل صداقت و تصدیق بودیم پس ما را مژدگانگی دهید تا ما هم خود را بشارت دهیم که در سایه ولایت شما چنین طهارتی برای ما دست داده است.

اگر انسان بخواهد از تیرگی علمی و فساد عملی پاکیزه شود، چاره‌ای جز پیوند با امامان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) ندارد. این معنا در زیارت ائمه بقیع (علیهم‌السلام) به گونه دیگر آمده است: «... إِذِ اخْتَارَكُم لَنَا وَطَيَّبَ خَلْقَتَنَا بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ وِلَايَتِكُمْ فَكُنَّا عِندَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ وَ بِفَضْلِكُمْ

مُعْتَرِفِينَ»؛^۱ خدا شما را برای ما برگزید و خُلق و خُلُق ما را به خاطر مَنّی که در

سایه ولایت شما بر ما نهاد پاک و پاکیزه کرد و....

در برخی زیارت‌ها امام (علیه السلام) «عَيْنَ الْحَيَاةِ»^۲ معرفی شده و این بدان جهت

است که ولایت منبع حیات ملکوتی و جان انسانی است و در سایه ولی الله است که

حیات و زندگی انسانی معنا و تحقق دارد.

همچنین امام (علیه السلام) «طاهر» و «مطهر» و «طهور» معرفی شده است؛ زیرا با آن

حقیقت طهور کدورت‌ها و تیرگی‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری شستش و داده و

زدوده می‌شود؛ همان گونه که آب منشأ حیات و زندگی طبیعی و زایل کننده

آلودگی‌ها و تیرگی‌ها است؛ بنابر این، دورماندن از اهل بیت (علیهم السلام) آلودگی

شک و تردید، نفاق و انکار و... را به همراه خواهد داشت و همراهی و تبعیت از آنها

طهارتی آن‌چنان را نیز بهارمغان می‌آورد. نقش زیارت در این رابطه نیز به سزا و با

ارزش بوده که هم انسان را به چشمه زندگی متصل می‌کند و هم در پرتو حقیقت

طهور انسان را پاکیزه می‌سازد.

اولیای حقیقی و امامان جامعه بشری این دو معنا را از قرآن مجید استفاده کرده و به

ما آموخته‌اند.

۱ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۰.

۲ - مفاتیح الجنان، زیارت روز جمعه.

معنای اول که پاکیزگی ظاهری و نظافت تن و بدن است، از تفسیر ظاهری و آشکار آیه استفاده می‌شود؛ امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه **(ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ)**^۱ می‌فرماید: منظور گرفتن ناخن‌ها و کوتاه کردن شارب و نظایر آن است؛ «أَخَذُ الشَّرَابِ وَقَصُّ الْأَظْفَارِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ». اما معنای دوم که طهارت باطنی و نزاهت روحانی است، همانا از طریق تأویل و بینش غیبی تبیین می‌شود؛ چنان‌که امام (علیه السلام) در پاسخ سؤال ذریح محاربی که از خواص اصحاب و اهل نظر و بصر است، درباره تفسیر آیه فرمود: منظور لقای امام است که در پرتو این لقا و زیارت انسان از کدورت اخلاقی و رفتاری و تیرگی نفاق، شرک و انکار و اوساخ جهل و ضلالت و ارجاس ظلمت و تباهی‌های رهایی یافته و پاکیزه می‌گردد؛ عن ذریح قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي فِي كِتَابِهِ بِأَمْرٍ فَأُحِبُّ أَنْ أَعْلَمَهُ . قَالَ : «وَمَا ذَاكَ؟» قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : **(ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ)**، قَالَ (عليه السلام): «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ تِلْكَ الْمُنَاسِكِ» قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ: فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: **(ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ)** قَالَ: «أَخَذُ الشَّرَابِ وَقَصُّ الْأَظْفَارِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ». قَالَ: «قُلْتُ»: «جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنَّ ذُرِّيْحَ الْمُحَارِبِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِأَنَّكَ

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ سوره حج، آیه ۲۹.

قُلْتَ لَهُ: «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ: لِقَاءُ الْإِمَامِ، وَلِيُوفُوا نَذْرَهُمْ: تِلْكَ الْمَنَاسِكِ». فَقَالَ:

«صَدَقَ ذُرِّيْحٌ وَصَدَقَتْ إِنْ لَلِقْدُ أَنْ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَمَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ

ذُرِّيْحٌ؟»^۱ ذریح محاربی می گوید: به امام

صادق (علیه السلام) عرض کردم: خداوند متعال در کتابش به مطلبی امر فرمود، می خواهم مراد خداوند را بدانم. حضرت فرمودند. آن مطلب چیست؟ عرض کردم خداوند فرمود: (يُمْ لِيُقْضُوا تَفَثَهُمْ) یعنی چه؟ امام (علیه السلام) فرمود: مراد لقاء و دیدار امام است و به نذرها و تعهدات خود وفا کنند. عبدالله بن سنان از سوی دیگر به محضر امام (علیه السلام) شرفیاب شد و از همین آیه پرسید. امام فرمودند: مراد کوتاه کردن آب خور و گرفتن ناخن ها و امثال آن است. عبدالله بن سنان سؤال کرد: ذریح در تفسیر این آیه از شما مطلب دیگری نقل کرد. حضرت فرمود: هر دوی شما درست فهمیده و برای قرآن ظاهری است و باطنی و هر کسی مثل ذریح محاربی نمی تواند معانی و مرادات الهی در قرآن را تحمل کند.

زیارت و توّلی و تبریّ

نقلی و تبریّ از ارکان اعتقادی است که هم در علم کلام به آن پرداخته شده و هم در علم فقه از آن گفتگو می‌شود. این دو خصیصه که از شئون قلبی است و برای ارتباط وجودی و پیوند روحی با عترت طاهره و نیز گسست ارتباط و انقطاع قلبی و روحی از دشمنان آنان است، اساس و پایه بسیاری از شئون رفتاری انسان وارسته و مؤمن است. اگر این خصلت زنده و مؤثر ایجاد نشود و انسان اهل توّلی و تبریّ نباشد، نه تنها حلقات اخلاقی و عملی او آسیب می‌بیند، بلکه صورت بندی های اعتقادی او هم سست و بی‌بنیان شده و به سوی هدم و ویرانی می‌رود. از آن جا کف‌برای توّلی و تبریّ نقش و تأثیر عمده ای وجود دارد، اصرار و تأکید فراوانی هم از ناحیه دین بر آن رفته، چندان که در علم فقه به عنوان واجبی دینی و وظیفه‌ای الهی در ردیف واجبات دیگر، مانند نماز و روزه قرار گرفته و در شمار فروع دین جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. در علم کلام هم ولایتمداری در راستای بحث امامت مورد توجه و نظر است.

برای ایجاد و تثبیت و داد و ولا همواره زنده ترین توصیه، زیارتِ اهل بیت (علیهم‌السلام) است. زیارت نه تنها افکار و آرمان‌ها را هم جهت می‌سازد، بلکه دل‌ها را همسو می‌کند که این همان توّلی است. اگر دل و جانی به سمت آنها میل کرد و هوای بستان ولایت به سر زد و بر دل نشست خود نماد اجابت الهی به دعای ابراهیمی نسبت به زائر است. حضرت ابراهیم (علیه السلام) هنگامی که هاجر و

اسماعیل را در کنار بیت عتیق رها کرد، دست به دعا برداشت و از خدا اموری را مسئلت کرد. از جمله این که عرض کرد خدایا: (فَجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ)؛^۱ «پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده». گرچه ظاهر این دعا در مورد اسماعیل (علیه السلام) و هاجر است و به اجابت الهی دل‌ها به سوی آنان نظر دارد، لیکن تأویل آن دعا این است که خداوند دل‌ها را به سوی اهل بیت (علیهم السلام) متمایل کرده تا دوستی و ولایت آنها را در دل بگیرند؛ از این رو یکی از شاخصه‌های ارزنده اولیای والا و امامان وارسته اسلام همانا توجه دل‌های پاک و با ایمان وارستگان نسبت به آنهاست.

امام صادق (علیه السلام) در دعای معروفی که برای زائران حرم حسینی دارند، به این امر اشاره می‌کند: «يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَخَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ وَوَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَأَعْطَانَا عِلْمَ مَامُضِي وَمَا بَقِي وَجَعَلَ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا إِغْفِرْ لِي وَإِلَّا خَوَانِي وَكِرْوَارِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)»؛^۲ ای کسی که کرامت ویژه‌ای

به ما عطا کرده‌ای و ما را به خصیصه وصایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مختص گردانیدی و وعده شفاعت امت به ما دادی و علم گذشته و آینده را به ما

۱ - سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۲ - الکافی، ج ۴، ص ۵۸۲.

عطا کردی و دل‌های مردم را به سوی ما سوق دادی، از لغزش‌های من و برادرانم و زائران قبر ابا عبدالله‌الحسین (علیه‌السلام) در گذر. بی‌تردید این دوستی، دوستی خدا و محبت به پروردگار عالم است؛ هم براساس نگرش برهانی که قبلاً تذکر داده شد و هم براساس عبارات مکرر زیارتی: «وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ»^۱؛ دوستی شما دوستی خدا و بغض شما بغض نسبت به خداست . گذشته از این که انسان بیش از یک قلب ندارد و در یک قلب جای بیش از یک محبت نیست: (مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ)^۲؛ «خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است». البته وقتی دل از محبت مالا مال و متمم شد: «وَاجْعَلْ... وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَمِّمًا»^۳ بارالها قلبم را به محبت خودت مالا مال گردان . قهراً جایی برای غیر نمی‌گذارد و غیر را طرد می‌کند و این همان تبری است؛ پس شدت تولی زاینده تبری است. دوستی و محبت خاندان نبوت و امامت گوهر بی بدیلی است که جز با به دست گرفتن آن ریح و بهره انسانی و وصول به عالم الهی نصیب نمی‌شود، بلکه برای تأمین هدف برتر و فضایل بیشتر همواره باید مدارج محبت و معارج ولایت را یکی پس از دیگری پیمود تا به اوج قلّه ولا و وداد رسید.

۱ - تهذیب‌الأحكام، ج ۶، ص ۹۷، زیارت جامعه کبیره.

۲ - سوره احزاب، آیه ۴.

۳ - مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

در عرصه زیارت، انسان می‌یابد که اهل بیت (علیهم السلام) نه تنها معدن علم و حکمت الهی هستند، بلکه جایگاه رحمت و منزلگاه مهر ربوبی هستند. آدمی در

زیارت

با همه وجود می‌یابد که آن بزرگواران چقدر مهربان و عزیزند و برای نجات و سعادت انسان‌ها چه سختی‌ها و تلخی‌ها تحمل کرده‌اند. خدمات صادقانه و بی‌پیرایه آنها که تنها برای رساندن انسان‌ها به منزل صلاح و مقصد فلاح صورت گرفته، از بهترین ساز و برگ‌های تحصیل محبت است. انسان در فحای زیارات و مطاوی زیارتنامه‌ها احساس می‌کند که توصیف به حق الهی نسبت به رسولش چگونه زیبا

لباس تحقق پوشیده که: **(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ**

رُؤُوفٌ رَحِيمٌ)^۱ «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در

رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است». او که

هم در دنیا با چهره «رحمت» ظهور کرده: **(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)**^۲ و هم در

آخرت با سیمای «شفاعت» طلوع می‌کند: **(وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى)**^۳ «(وبه زودی

پروردگارت تو را [مقام شفاعت]^۴ عطا خواهد داد، تا خرسند گردی». یقیناً یاد و

۱ - سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۲ - سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳ - سوره ضحی، آیه ۵.

۴ - ر.ک: نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۹۵.

ذکر او محبت زار و زیارت او مودت فراست. از همین جاست که انسان می تواند اجر رسالت را با تحصیل مودت و دوستی اهل بیت (علیهم السلام) تامین کند: **(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ)**^۱ «بگو: به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما نمی خواهم مگر دوستی اهل بیت (علیهم السلام)». البته این اجر و پاداشی است که برای خود فراهم آورده و ذخیره ای است که برای خویش پیش می فرستید و در مقابل، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز سرفراز و شادمان است: **(قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ)**^۲ «بگو: هر مزدی که از شما خواستم آن برای خودتان است، مزد من جز بر خدا نیست».

بدیهی است که توکی و تبری دو بال و دو جناح است که یکی بدون دیگری کارآمد نبوده و زمینه پرواز در آسمان و داد و ولا فراهم نمی آید؛ زیرا توکی به اهل بیت (علیهم السلام) بدون تبری نسبت به دشمنان، بی شائبه نیست و شائبه خلط دوستی دیگران وجود دارد و اساساً رنگ و صبغه ارتباط با اغیار داشتن چه بسا انسان را در توکی خود به تردید اندازد. باید کاملاً از دشمنان اجتناب کرد و جانب دیگری برگزید.

۱ - سوره شوری، آیه ۲۳.

۲ - سوره سبأ، آیه ۴۷.

همان گونه که اهل بیت (علیهم السلام) از نظر فکری، روحی و اخلاقی کاملاً از دشمنان خود جدا و متمایز بودند، هر قدم نزدیکی و توجه به یک طرف دوری از سوی دیگر را ذاتاً به همراه دارد. در صورتی که اگر قرابت و نزدیکی حقیقی باشد، ضرورتاً تمایل به یک طرف با گریز از طرف دیگر همراه است؛ مانند ارتباط دنیا با آخرت که نزدیکی به یکی ذاتاً دوری از دیگری را با خود دارد.

بدیهی است که اگر توکی یا تبرّی حقیقی نباشد، قطعاً دوری ظاهری از ی کی، نزدیکی حقیقی به دیگری را در پی ندارد و بالعکس؛ براین اساس همواره باید جریان توکی و تبرّی را با هم دید.

سراً اصرار بر تبرّی در زیارت‌ها و زیارتنامه‌ها در همین نکته است که توکی خالصانه و بی‌شائبه باشد و شرک در دوستی و محبت به غیر در آن راه نیابد، ضمن این که زمینه هر نوع انحراف فکری و اخلاقی و تمایل به جناح دشمن را از انسان سلب کرده و از لغزش‌ها و سقوط در امان می‌دارد.

کسانی که از دشمن انقطاع کامل پیدا نکرده و اندک رابطه‌ای را با دشمن، حتی نه با وصف دشمن، نگاه داشتند خطر غلطیتدن در جبهه دشمن هر لحظه آن را تهدید می‌کند. همان گونه که دوستی خدا غیر را بر نمی‌تابد و شرک را تحمل نمی‌کند، مودت به اهل بیت (علیهم السلام) هم ارتباط با غیر را نمی‌پذیرد و شریک‌پذیر نیست. یکی از بزرگ‌ترین معضلات عصر بعثت نبوی توجه مسلمانان به صفوف مقابل بود و رویکردی که مسلمانان در عمل به کفار، یهودیان و نصارا و ... داشتند. آیات

فراوانی به همراه تهدید و ارعاب بر قطع این رابطه دلالت دارد: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ)**^۱؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود». **(تَبْرِي كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ)**^۲؛ «بسیاری از آنان را می‌بینی که با کسانی که کفر ورزیدند، دوستی می‌کنند. راستی را چه زشت است آنچه برای خود پیش فرستادند، [در نتیجه] خدا برایشان خشم گرفت و پیوسته در عذاب می‌مانند».

دشمن‌شناسی در پرتو تبرّی

از آن‌جا که یکی از مباحث عمده در زیارت، برائت از اصناف مختلف دشمن است، بلکه تقریباً هیچ زیارتی از این خصیصه تهی نیست، مناسب است توضیحی به اختصار نسبت به این امر داده شود، تا ضمن شناسایی مخالفان، معاندان و دشمنان و طبقه‌بندی آنها و میزان دشمنی و ریشه آن و راه‌گریز و دوری‌جستن از آن دانسته شود و نیز چون برائت و انزجار نفسانی مانند ولایت و پذیرش روحانی بدون آموزه

۱ - سوره مائده، آیه ۵۱.

۲ - سوره مائده، آیه ۸۰.

عقلانی و آموزش و حیانی مؤثر و کارآمد نبوده و ماندگاری ندارد، در متون زیارات ضمن بیان دشمن و مشخصات آنها بعضاً به ویژگی های آنها پرداخته، ماهیت آنان را آشکار می‌سازد و چه بسا اسم و علائم مشخصه آنان را نیز معرفی می‌کند؛ چنان که در «زیارت عاشورا» آمده است.

از بارزترین زیارت‌هایی که به این ویژگی پرداخته زیارت عاشورا و زیارت اربعین حسینی (علیه السلام) است که ضمن شناسا یی دشمن و شیوه عداوت و اعمال راهبردی آنها مشخصاً از آن افراد و تبار و یاران آنان یاد کرده و بالعن و نفرین، انزجار و تنفر خود را اعلام می‌دارد.

گروه یکم. از دشمنان که ضمن شناسایی آنها باید رهیافت‌ها و راهبردهای آنان را دانست و نسبت به آنها اعلام براءت کرد دشمنانی هستند که بنیان و اساس ظلم و غضب را علیه اهل بیت (علیهم السلام) گزاردند. آنان که سنگ بنیان کج خلافت و ولایت امری را در کجستان سقیفه براندیشه‌ها نشانند و تا ثریای قیامت این اعوجاج ادامه دارد. اینان در صف اول دشمن ایستاده‌اند: «... وَبِالْبِرَائَةِ مِمَّنْ أُسِّسَ أُسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ»؛ «فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أُسَّسَتْ أُسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ»؛^۱ نفرین الهی بر کسانی که پایه‌های ستم را علیه شما اهل بیت تأسیس

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۴، زیارت عاشورا.

کردند. در جایی دیگر می‌فرماید: «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»^۱.

گروه دوم. کسانی هستند که با انگیزه‌های انتقامی و مقابله جویانه، عالمانه اجازه ندادند که اهل بیت (علیهم‌السلام) از موقعیت خلافت و ولایت الهی که به آنان سپرده شده برای سعادت بشر بهره‌گیرند و آنها را از این مقام و جایگاه دور داشته و خلع کردند. از آنها این گونه تعبیر و اظهار انزجار می‌شود: «وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا»^۲؛ نفرین و جدایی از رحمت الهی بر گروهی که دست ردّ و طرد بر سینه شایستگان و وارستگان از دودمان رسالت زدند و آنها را از مرتبه حقیقی خود سلب کردند.

گروه سوم. کسانی هستند که مستقیماً و مابشرتاً دست به جنایت گشوده و امامان را به شهادت رساندند، یا به دستور آنان، ائمه (علیهم‌السلام) را به حبس و تبعید فرستادند: «وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ»^۳؛ نفرین و عذاب الهی بر جمعی که شما اهل بیت را کشتند.

۱ - همان، ص ۲۹۵.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۴.

۳ - همان.

گروه چهارم. در مرحله بعد کسانی هستند که با آماده سازی و ایجاد جوّ و فضای

تبلیغی، فرهنگی و سیاسی مردم را علیه امامت شورانده و با تهمت و افترا، مانند «خارجی» خواندن کاروان حسینی (علیه السلام) مردم را علیه آنان تحریک کردند. در یک نگاه همه فعالیت‌ها و تلاش‌هایی که در جهت مقابله با حرکت‌های فردی یا جمعی ائمه (علیهم السلام) باشد، اعمّ از فرهنگی، سیاسی و تبلیغی نوعی دشمنی با آنان محسوب می‌شود و از این نقطه نظر اعلام برائت از این گروه نیز ضروری است: «وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ لَهْمُ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ قِتَالِكُمْ»؛^۱ نفرین خدا بر جمعی که تمهیدات لازم و امکانات تهاجم و کشتار شما را فراهم آوردند.

گروه پنجم. جمعیتی که در کمال سفاهت و بی‌خردی بدون شناخت امام و جایگاه و نقش مؤثر او در حیات انسانی برخاستند و برای دست‌یابی به جایزه‌های اندک و بی‌ارزش دنیایی (که بعضاً به شهادت تاریخ فقط به اندازه علوفه اسب‌ها بوده) فریب دشمن را خورده و گروهی نادان‌تر از آنها به انگیزه بهره‌مندی از حور و قصور بهشتی، در دام تبه‌کاران دوران و سیاستمداران دروغین زمان خود افتادند و دست‌به‌کشتار، یا اسارت آنان زدند. امام سجّاد (علیه السلام) فرمودند: عدّه‌ای برای نزدیک

شدن به خدا، پدرم حسین بن علی (علیه السلام) را به شهادت رساندند: «كُلُّ يَتَقَرَّبُ

إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِدَمِهِ»^۱.

چنان که عمر سعد در صبح روز عاشورا با شعار «یا خیل الله اרכبی و بالجنه اُبشری»^۲

ای لشگر خدا سوار شوید و به بهشت بشارتتان باد. این جمعیت انبوه نادان و بی خرد

را به وادی ظلمت و ضلالت سوق داد. از این گروه از دشمن در زیارت عاشورا

این گونه اظهار تنفر شده است: «... وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَأَلْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ

وَتَهَيَّأَتْ لِقِتَالِكِ»^۳.

گروه ششم. گروهی که دشمنی در آنها رخنه کرده و گرچه اقدام علمی و قیام

عملی علیه اهل بیت (علیهم السلام) ندارند، لیکن با اندیشه و حرکت های فکری و

روحی مخالفان و جنایتکاران هم سو هستند و با شنیدن قصه های گذشته و حوادث

تلخ و دردناکی که بر ائمه (علیهم السلام) رفته است، به آن رضایت می دهند. اینان

کسانی هستند که به نحوی در صف دشمن بوده و اظهار تنفر و اعلام برائت نسبت به

آنها لازم و به این بیان اظهار می شود: «وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً بَلَغَهَا ذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ»^۴.

۱ - بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴.

۲ - همان، ج ۴۴، ص ۳۹۱.

۳ - همان، ج ۹۸، ص ۲۹۴، زیارت عاشورا.

۴ - همان، ص ۲۶۶.

نفرین الهی بر گروهی که خبر شهادت ائمه (علیهم السلام) به آنها رسید و به آن رضایت دادند؛ «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ بَلَغَهُ ذَلِكَ فَرَضِيَ بِهِ»^۱ «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ شَايَعَ عَلَى ذَلِكَ»^۲، «وَبِالْبَرَايَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَا عِهِمْ»^۳؛ اعلام انزجار نسبت به گروه‌هایی که راه و رسم ظالمان را پیروی می‌کنند و در یک جمله همه طبقات و اقشار دشمن از رحمت الهی بدور باد: «اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً»^۴. چه بسا عده‌ای همه انواع دشمنی‌ها را اظهار کرده باشند.

بی‌تردید ریشه همه این عداوت‌ها و خصومت‌ها، جهالت، دنیا پرستی، جاه طلبی و تکبر است که زمینه سقوط و انحطاط در دنیا و آخرت و مایه غضب و سخط خدا و رسولش شده است. یکی از بخش‌های عمده برخی زیارت‌ها مانند زیارت اربعین ریشه‌یابی و بررسی انگیزه دشمنی است: «وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْدَلِ الْأَدْنَى وَ شَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ وَ تَغَطَّرِسُ وَ تَرَدَّى فِي هَوَاهُ وَ أَسْخَطَكَ وَ أَسْخَطَ نَبِيَّكَ وَ أَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَ النِّفَاقِ

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۱۴.

۲ - همان.

۳ - همان، ص ۲۹۵، زیارت عاشورا.

۴ - همان.

وَحَمَلَةَ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِينَ لِلنَّارِ»^۱ کسانی بر حسین بن علی (علیهما السلام)

تاخند که دنیا آنها را فریب داد و آنها بهره ارزشمند ابدی را با متاع اندک و پست دنیایی عوض کردند. عده‌ای که با خصلت نکوهیده استکبار و مقام خواهی مایه غضب خدا و رسول او را فراهم آوردند و جاهلانه و سفیهانه پیر و اهل شقاوت و نفاق شده و از کسانی که بارهای سنگین گناه را حمل کرده و استحقاق عقوبت و دوزخ الهی را برای خود مهیا ساختند، اطاعت کردند.

از این منظر روشن می‌شود که اظهار برائت و انزجار در زیارت‌ها که پوشش دهنده حیثیت تبرّی است، در درون خود درس بزرگ دشمن شناسی می‌دهد که از ضرورت‌های زندگی اجتماعی در حیات انسانی است. سالکی که دشمن را نشناسد و او را نیابد، چه بسا در مسیری گام نهد که یکی از طبقات ششگانه مذکور در آن افتادند. البته به موازات تبرّی، جریان توکی و اظهار دوستی با شاخصه‌های خاص خودآموزه‌ای دیگر است که از مکتب زنده زیارت آموخته می‌شود. هر یک از زیارت‌ها شاخصه‌های مختص به خود را دارد، لیکن همه آنها در اصل توکی و تبرّی مشترک است. البته برخی از آنها به این جریان به صورت عمده و اساسی می‌پردازند و برخی به اختصار.

۱ - همان، ص ۳۳۱، زیارت اربعین.

در زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، دور افلاک‌گان از وادی رحمت حق و مبتلایان به لعنت ابدی خداوند چنین معرفی شده‌اند: «وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ بَايَعَ عَلَى قَتْلِكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ خَالَفَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ افْتَرَى عَلَيْكَ وَظَلَمَكَ وَعَصَبَكَ وَمَنْ بَلَغَهُ ذَلِكَ فَوَضِي بِهِ، أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً خَالَفَتْكَ وَأُمَّةً جَحَدَتْ وِلَايَتَكَ وَأُمَّةً تَطَاهَرَتْ عَلَيْكَ وَأُمَّةً قَتَلَتْكَ وَأُمَّةً قَاتَلَتْكَ وَأُمَّةً خَذَلَتْكَ وَخَذَلْتَ عَنْكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَثْوَاهُمْ وَبُسْ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ. اَللّٰهُمَّ الْعَنِ أُمَّةً قَتَلَتْ أَنْبِيَاءَكَ وَأَوْصِيَاءَ أَنْبِيَاءِكَ بِجَمِيعِ لَعْنَاتِكَ وَأَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ وَالْعَنِ الْجَوَابِيْتَ وَالطَّوَاعِيْتَ وَالْأَفْرَاعِنَةَ وَاللَّاتَ وَالْعُزَّى وَالْجِبْتَ وَالطَّاعُوتَ وَكُلَّ نِدٍّ يَدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَكُلَّ مُحَدِّثٍ مُفْتِرٍ. اَللّٰهُمَّ الْعَنُهُمْ وَأَشْيَاعَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ وَ مُحِبِّيهِمْ وَأَوْلِيَاءَهُمْ لَعْنًا كَثِيرًا»^۱ نفرین الهی بر کسانی که تو را کشتند و کسانی که جریان قتل تو را

همراهی کردند. نفرین خدا بر کسانی که با شما مخالفت کردند . نفرین خدا بر کسانی که بر شما دروغ بستند و تهمت زدند، بر شما ظلم کردند و خلافت شما را غصب کردند. دور باد از رحمت خدا کسی که این داستان را شنید و بدان راضی

۱ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۶ - ۲۷.

بود. من از همه آنها ابراز تنفر می‌کنم. نفرین بر آن امتی که با شما مخالفت کردند، بر آن امتی که ولایت شما را انکار کردند، و امتی که علیه شما تظاهر کرده و موقعیت شما را مهدوم کردند، و امتی که به خون شما دست آلودند و امتی که با شما جنگیدند، و امتی که شما را یاری نکردند و نیز دیگران را از یاری شما بازداشتند. سپاس خدایی را که جایگاه همه را در آتش قرارداد که بدجایگاهی است. بارالها لعنت کن با جمیع لعنت‌هایت گروهی را که انبیا و اوصیای انبیای تو را کشتند و حرارت آتش خود را به آنان بپشان. بارالها لعنت کن جبت‌ها و طاغوت‌ها و فرعون‌های هر زمان را، و لعنت کن لات و عَزَّ و جبت و طاغوت و هر شریکی که غیر از خدا خوانده شود و هر بدعت‌گزار دروغ‌پردازی را. خدایا همه آنها و پیروان و تابعان و دوستان آنها را لعنت کن، لعنت بسیار زیاد.

از این گونه صورت بندی‌های مختلف دشمنی و شگردها و شیوه‌های آنان فهمیده می‌شود که برایت و اظهار انزجار تنها به عنوان یک امر تعبّدی محض معرفی نشده، بلکه انسان‌هایی که نگذاشتند مسیر هدایت و سعادت به درستی در جامعه ترسیم شود و با مخالفت‌ها و سنگ اندازی‌ها مسیر را برگردانده و سعادت و نیک بختی دنیا و آخرت همه جوامع بشری را تباه و با سیاست‌های ننگین و عملکردهای خائنانه خود، جامعه را از این موقعیت بی‌بدیل محروم ساختند، مستوجب این عذاب و نفرین هستند. باشد که انسان‌ها از این امر اجتناب کنند و گلستان سعادت بدون خار و بوستان انسانیت بدون تیغ گذر شود.

گروه‌ها و طبقاتی که هر یک با مشخصات و علائم اعتقادی و رفتاری خاص در مقابل جریان حق و اندیشه الهی ایستاده و باعث رکود و توقف حرکت دینی شده و مجال توسعه و ادامه حرکت انسان ساز دین را تنگ کردند، بر شماری خصایص و بازشماری اوصاف مذموم آنان و نیز نفرین و دور داشت آنان از رحمت الهی مایه تنفر و انزجار همه توده‌ها از این طبقات بوده و باعث زدودن آن افکار و آرا از صحنه جان و محیط فکری جامعه است و این همان هدف والایی است که در ویژگی تبری نهفته است.

زاهت در دنیا، شفاعت در آخرت

یکی از اهداف بزرگ زیارت رسیدگی به احوال گذشته و پیش‌بینی آینده‌ای روشن است. بی‌تردید نوع انسان‌ها و توده مسلمانان به لحاظ شواعل دنیایی و مادی خود خواسته یا ناخواسته به بسیاری از آلودگی‌ها و تباهی‌ها تن داده و در ورطه ظلمت‌فزای گناه قرار می‌گیرند و این امر باعث می‌شود سابقه‌ای تاریک را همراه خود داشته و با لاقحه‌ای مبهم نیز روبرو باشند؛ از این رو حزن نسبت به گذشته و خوف نسبت به آینده در هیچ حال و شرایطی آنان را راحت نمی‌گذارد؛ به گونه‌ای که اگر به بالاترین قدرت مادی نیز دست آویخته باشند خود را در لبه ظلمت دنیایی و نار آخرتی مشاهده کرده و نگرانی و اضطراب‌گریبانگیر آنهاست و این قضیه بر برّ و فاجر، عالم و جاهل، مؤمن و فاسق و ... حاکم و شامل است و استثنا نمی‌پذیرد؛

از این رو همه در جستجوی مأمن و پناهگاهی هستند تا بتوانند خود را از گرداب توفنده آن سابقه و این لاحقہ نجات دهند و اتفاقاً آنان که برخوردارترند نیازمندترند.

از سوی دیگر آن جایگاهی که بتواند دستی بر گذشته

کشیده و تیرگی‌ها را بزدايد و با نگاهی به آینده، افق روشن و مطمئنی را برای انسان بگشاید، بیوت رفیع رسالت و امامت است؛ آن جا که اسم غفور حق تجلی کرده تا گذشته را شستشو دهد و نیز نام رحیم الهی ظهور یافته تا آینده را روشن کند، همانا مشاهد شریف اهل بیت (علیهم السلام) است و زیارت پل ارتباطی چنین حقیقتی است.

همه انسان‌ها به چنین جریانی دل بسته و امیدوارند. اکثریت قاطعی که به زیارت می‌روند تنها به چنین هدفی می‌اندیشند که بتوانند این خوف و آن حزن را از صفحه جان خود بزدايند و به امیدی که خداوند متعال در دل‌ها زنده کرده اعتماد دارند و

آن امید این است که خداوند مسلمانان را به زیارت ولی و حبیبش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فراخوانده، تا با استغفار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابر رحمت الهی، باران مغفرتش را بر آنها بباراند و آنها را از تیرگی گناه شستشو داده و به آینده امیدوار سازد. این عمده‌ترین ملاک زیارت برای اقشار مختلف مردم است.

خداوند می‌فرماید: **(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُظَاهِرَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)**^۱؛ «هیچ رسولی را نفرستاده ایم

مگر این که به اذن الهی اطاعت شود و اگر مردم وقتی بر خود ستم کرده و معصیت نمودند، نزد تو آمدند و از خداوند طلب گذشت و مغفرت کردند، و پیامبر نیز برای آنان طلب مغفرت کُود، قطعاً خداوند را نسبت به گذشته توبه پذیر و نسبت به آینده رحیم می‌یابند».

بنابراین، حضور، زیارت و آمدن در نزد پیامبر که با تعبیر (... جاءوك) مطرح شده ملاک استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مغفرت الهی است و اگر کسانی چنین رویکردی نداشته و با اعتقاد به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نرسیدند و زیارت عترتش (علیهم السلام) را نخواستند، بلکه به تردید و نفاق آلوده شدند، استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم برای آنان

سودی نخواهد داشت: (سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ)؛^۱ «استغفار و عدم استغفار تو هیچ تأثیری به حال آنان نخواهد داشت و هرگز مغفرت الهی شامل حال آنان نمی‌شود». آنان همواره در دم دو لبه تیز و برآن خوف گذشته و حزن به آینده گرفتارند. آنان کسانی هستند که سرانجام از نظر اعتقادی و فکری به جایی منتهی می‌شوند که وقتی دعوت الهی برای مغفرت و رحمت هم به سوی آنان می‌آید با استکبار روی برگردانده و از حضور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت آن حضرت امتناع می‌ورزند: (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ

۱ - سوره منافقون، آیه ۶.

لَوْوَا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ؛^۱ «وقتی به آنها گفته می شود بیایید در محضر پیامبر تا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با زبان الهی و مبارک خود برای شما طلب رحمت و مغفرت کند با حال استکبار روی برگردانده و خود و دیگران را از این حضور منع می کنند».

گر چه این حداقل کارکرد زیارتی است و به همین معنا در نوع زیارات هم اشاره شده، لیکن همان گونه که در اهداف پیشین آمده حداکثری برای زیارت وجود دارد که همانا زیارت الله است و بر کسانی که به مراتب گونه گونه زیارت آشنا شده و به آداب و آیین آن معرفت یافتند، راه یابی به آن حداکثر نیز ممکن و میسر است. از این رهگذر بسیاری از روایات باب زیارت ناظر به همین جهت و هدف زیارتی بوده و برداشت و نگاه عمومی اهل بیت (علیهم السلام) هم بر همین نکته است که گذشته را با مغفرت و آینده را بلشفاعت و همراهی خود در مواقع دشوار برزخ و قیامت روشن و امیدبخش جلوه داده و از عذاب الهی رهایی بخشیده و به بهشت موعود رهنمون شود.

چند نمونه از روایات فراوان این باب را متذکر می شویم:

قَالَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَبَتَاهُ مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَكَ؟» فَقَالَ: «يَا بُنَيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ

۱ - سوره منافقون، آیه ۵.

أَخَاكَ أَوْ زَارِكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَخْلَصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ؛^۱

امام حسین (علیه السلام) به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: ای جد بزرگوار آن کس که شما را زیارت کرد، چه اجری برای اوست؟ حضرت فرمود:

ای فرزند عزیزم کسی که مرا در حال حیات و یا ممات زیارت کند یا پدرت علی بن ابی طالب و یا برادرت حسن بن علی یا توی حسین (علیه السلام) را زیارت کند، بر من لازم است که او را در روز قیامت دیدار کنم و از گناهانش برهانم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: «يَا عَلِيُّ مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي أَوْ زَارِكَ فِي حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَوْتِكَ أَوْ زَارَ ابْنِيكَ فِي حَيَاتِهِمَا أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِمَا ضَمِنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَخْلَصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا وَ شَدَائِدِهَا حَتَّى

أَصِيرَهُ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي»^۲؛ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی!

کسی که مرا در حال حیات یا بعد از مرگم زیارت کند یا تو را در حال حیات یا بعد از مرگ یا فرزندان تو حسن و حسین را در حال حیاتشان یا بعد از مماتشان زیارت کند متعهد می شوم که در روز قیامت از شداید آن روز آنها را رها کرده و در مرتبه خود در بهشت قرار می دهم.

۱ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۳.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَتَانِي زَائِرًا كُنْتُ شَفِيعَهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ».^۱ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : کسی به سوی من به قصد

زیارت بیاید شفیع او در قیامت

خواهم بود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَلَمْ يَزُرْنِي إِلَى

الْمَدِينَةِ حَقَّوْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ جَاءَنِي زَائِرًا وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَمَنْ وَجَبَتْ

لَهُ شَفَاعَتِي وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»؛^۲ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : کسی

که به مکه بیاید به عنوان حج و مرا در مدینه زیارت نکند در روز قیامت نسبت به او

مهری نخواهم داشت و اما کسی که به انگیزه زیارت من بیاید، شفاعت من بر او

واجب شده و آن کس که شفاعت من نصیبش گردد، اهل بهشت است.

این گونه روایات که نسبت به هر امامی (علیه السلام) مکرر وارد شده، ناظر به هدف

عمومی زیارت است که اولین مقصد زائر را تأمین می کند . مرحوم مجلسی در

بحار الأنوار این روایات را در ابواب گوناگونی طبقه بندی کرده است . به طور مثال

برخی از آنها درباره زیارت امام حسین (علیه السلام) به این عنوان است : «إِنَّ زِيَارَتَهُ

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تُوَجِّبُ طَوْلَ الْعَمْرِ وَحِفْظَ النَّفْسِ وَالْمَالِ وَزِيَادَةَ الرِّزْقِ وَتَنْفُسَ الْكَرْبِ

۱ - همان، ص ۱۴۲.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۴۰.

وقضاء الحوائج»؛^۱ زیارت امام حسین (علیه السلام) موجب زیادتی عمر و حفظ و صیانت جان و مال بوده و سبب فزونی روزی و رهایی از سختی ها و برآوردن حاجت است.

بر این اساس، یکی از نتایج زیارت مقبول همانا آمرزش گناهان و سبکبالی انسان است. در فرهنگ قرآن و عترت گناه مایه وزر و اِصر و سنگینی طاقت فرسایی است که موجب فرسایش جان و تنگناهای روانی است و بدون شک انسان زنجیر شده به گناه قدرت اندیشه ندارد و بر فرض که بتواند تفکر کند، توان انگیزش و برخاستن ندارد؛ از این رو همواره قبل از هر چیز باید خود را از غم بسته

بودن و غصّه محصور بودن نجات دهد. خدای سبحان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را برای هدایت و آزادی انسان ها فرستاد تا زمینه پرواز مرغ جان از قفس تن و بالندگی روح و شکوفایی عقل فراهم شود: **(وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ)؛**^۲ «و پیامبر از دوش آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است برمی دارد». از این رو ارتباط حقیقی و پیوند واقعی با اهل بیت (علیهم السلام) مایه رهایی و آزادی جان خواهد بود. زیارت از فرصت های گرانبهایی است که انسان با رویکرد به آن می تواند خود را از بند گناه رهانیده، از اغلال ذ نوب و اِصر معاصی نجات دهد؛ از این رو شهید اول در بخش آداب دعا می نویسد: زائر باید پس از زیارت از نظر

۱ - همان، ج ۹۸، ص ۴۵، باب ۶.

۲ - سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

روحی و فکری، اخلاقی و رفتاری حتماً با قبل از زمان زیارت متفاوت باشد؛ زیرا زیارت مقبول مایه ریزش گناهان و حطّ اوزار خواهد بود: «... أن يكون الزائر بعد الزيارة خيراً منه قبلها؛ فإنها تحطّ الأوزار إذا صادفت القبول»^۱.

این معنا در بیان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص زیارت قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «يَا عَلِيُّ ... وَمَنْ زَارَ قَبْرَكُمْ عَدَلَ ذَلِكَ ثَوَابَ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ وَخَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^۲.

فراوانی و تنوع پاداش زیارت

از اموری که همواره در امر زیارت مطرح، چشمگیر و در عین حال شگفت آور و سؤال برانگیز است، زیادتی فوق العاده ثواب و پاداشی است که بر زیارات مترتب است؛ به ویژه درباره زیارت حسینی (علیه السلام). در روایات فراوانی اهل بیت (علیهم السلام) مستقلاً به این نکته پرداخته و به صورت بارز و برجسته آن را بازگو کرده و به آن توجه داده‌اند. در این نوشتار به اختصار به برخی از این طایفه روایات استناد، سپس به توجیه و تفسیر آن در حدّ مقدور پرداخته می‌شود.

۱- الدرّوس، ج ۲، ص ۲۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۱.

مجموعه این روایات در کتاب شریف وافی در باب «فضل زیارة ابي عبدالله الحسين (عليه السلام)» آمده است.^۱

۱. قال الصادق (عليه السلام): «زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) تَعْدِلُ عِشْرِينَ حَجَّةً وَأَفْضَلُ مِنْ عِشْرِينَ عُمْرَةً وَحَجَّةً»؛^۲ زیارت قبر حسین (عليه السلام) معادل بیست حج و برتر از بیست عمره و حج است.

۲. قال الصادق (عليه السلام): «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ مَنْ أَعْتَقَ أَلْفَ نَسَمَةٍ وَ كَمَنْ حَمَلَ عَلَى أَلْفِ فَرَسٍ مُسَرَّجَةٍ مُلَجَّمَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛^۳ کسی که به زیارت قبر حسین (صلوات الله عليه) برود، در حالی که به حق او معرفت داشته باشد، خداوند اجر آزادی هزار بنده را به او عطا می کند و او همانند است کسی که گویی هزار بار آماده و پا در رکاب در راه خدا جهاد می کند.

۳. قال الصادق (عليه السلام): «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ وَلَيْلَةَ الْفِطْرِ وَلَيْلَةَ عَرَفَةَ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ وَأَلْفَ

۱- وافی، ج ۱۴، ص ۱۴۵۹.

۲- همان، ص ۱۴۶۰.

۳- همان، ص ۱۴۶۲.

عُمْرَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ وَقُضِيَتْ لَهَا أَلْفُ حَاجَةٍ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛^۱ کسی که

قبر

مطهر امام حسین (علیه السلام) را در نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عرفه در یک سال زیارت کند، خداوند تبارک و تعالی برای او اجر هزار حج پذیرفته و هزار عمره مقبول را عطا می کند و هزار حاجت از حاجات دنیا و آخرت را روا می کند.

۴. عَنْ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «...فَأَتَى الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي يَوْمٍ

عَرَفَهُ أَجْزَأَهُ ذَلِكَ عَنْ أَدَاءِ حَجَّتِهِ وَعُمْرَتِهِ وَضَاعَفَ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ أضعافاً

مُضَاعَفَةً». راوی روایت، بشار سؤال می کند: كَمْ تَعْدِلُ حَجَّةً وَكَمْ تَعْدِلُ عُمْرَةً؟ قَالَ:

«لَا يُحْصَى ذَلِكَ» قُلْتُ: مِائَةٌ؟ قَالَ: «وَمَنْ يُحْصِي ذَلِكَ؟» قُلْتُ: أَلْفٌ؟ قَالَ:

«وَأَكْثَرُ» ثُمَّ قَالَ: (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا).^۲

روایات فراوان این مقوله به صورت ابواب مختلف در کامل الزیارات آمده است که بعضاً عبارت است از:

۱. باب ۵۱: ایام زیارت حسینی (علیه السلام) از عمر انسانی محسوب نمی شود.

۱ - همان، ص ۱۴۷۵.

۲ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۵۰.

۲. باب ۵۲: زائران حرم حسینی در جوار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و آل او هستند.

۳. باب ۵۳: زائران حسینی قبل از دیگران وارد بهشت می شوند.

۴. باب ۶۲: زیارت امام حسین (علیه السلام) مایهء سقوط گناهان است.

۵. باب ۶۵: زیارت امام حسین (علیه السلام) معادل حج و عمره است.

۶. باب ۶۸: زائران حضرت امام حسین (علیه السلام) شفاعت شده هستند.

ابواب فراوان دیگری نیز هست که همگی در مسیر شمارش پاداش های فراوان و متنوعی است و این نکته را دربر دارد که هر زائری بر اجری امیدوار و از موقفی هراسناک است و با زیارت، نگرانی مرتفع و امید رحمت و شوق وصال در انسان زنده می شود.

بدون تردید این اجرهای فیاوان و متنوع برای سالکان و زائران وجود دارد، اما باید منشأ و فلسفه آن را به درستی دریافت و توجیه و تفسیر مستقیمی از آن ارائه کرد؛ همان گونه که برای برخی از روایات و حتی بعضی از اصحاب به راحتی قابل باور و اطمینان نبود و همواره با شنیدن ثواب های فراوان به شگفتی افتاده و از میزان و کمیت ثواب ها پرسش می کردند.

بی تردید ثواب و اجر فراوان اهرمی قوی و نیرومند در گسیل همگانی انسان ها به

سوی خیر و زیبایی است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: **(وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا**

الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ؛^۱ «و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده ده که ایشان را باغ هایی است که از زیر (درختان) آنها جوی ها روان است». همان گونه که عقوبت و کیفر نیز اهرمی بسیار کارآمد و مؤثر در بازداشتن افراد جامعه از بدی و زشتی است: (وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ)؛^۲ «و مردم را از روزی که عذاب بر آنان می آید بترسان». بنابراین، تشویق و تنبیه از ابزار قوی و مؤثر در تحوّل جامعه و بازگرداندن به سوی صلاح و خیر است. تشویق ها و ترغیب های زیارتی به لحاظ آثاری که برای فرد و جامعه دارد بسیار منطقی و گرانبهاست. زیرا لقا و زیارت امام با شرایط و استعداد مطلوب خیرات و کمالات فراوانی را در پی خواهد داشت. اگر کسی جریان پیوند با امامت و اهمیّت و ضرورت آن را بیابد که یک لحظه دوری و جدایی از حوزه امامت و بی گذار در عرصه علم و عمل تاختن چیزی جز سقوط و انحراف به دنبال نداشته و اگر انسان به هر نحوی دست اندیشه و عقل را از مستمسک الهی و عروه و ثقای ربوبی رها کند و بدون اعتصام به جبل متین امامت پیش بتازد، قطعاً از جاده مستقیم هدایت به بیراهه ضلالت و گمراهی خواهد افتاد، سرّ تأکید و اصرار بر زیارت و برشماری اجر و ثواب فراوان آن برای او روشن می شود. اگر در برخی

۱ - سوره بقره، آیه ۲۵.

۲ - سوره ابراهیم، آیه ۴۴.

موارد مانند زیارت امام حسین (علیه السلام) یا امام رضا (علیه السلام) این تأکید بیشتر است، از این رو است که حیثیت امامت و زعامت جامعه و نیز استواری دین و جامعه در زندگی و قیام و حرکت آن دو بزرگوار برجسته و نمایان رخ نموده و با آشنایی افزون تر با سیره آن امامان (علیهم السلام) راه عافیت و طریق سلامت امت و جامعه اسلامی پویاتر خواهد بود.

جهات مهم دیگری نیز در این مورد وجود دارد که با آگاهی نسبت به آنها توجه روشن تری از آن مثبت و اجر پدید می آید.

یکم. اساساً کار خیر و نیک که از جانی پاک و سالم سربرزند، در پیشگاه خداوند بسیار عزیز و گرانبهاست؛ اگر چه در چشم افراد انسانی ناچیز باشد؛ چنان که کار شر و زشت که از دل ناپاک ناشی می شود، در نزد خداوند بسیار پست و فرومایه است، گرچه در انظار مردم چشمگیر و عظیم باشد؛ از این رو منطق اجر در بارگاه ربوبی با آنچه در نزد توده انسان ها می گذرد متفاوت است. دقیقاً مانند این که دنیا با همه بزرگی و وسعتش در نزد خداوند قلیل و حقیر است: **(قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ)**؛^۱ «بگو برخورداری [از این] دنیا اندک است». گرچه در انظار آدمیان گرانمایه باشد و در مقابل کلمات حکمت آمیز اگر چه یک جمله باشد در برابر خداوند بسیار عظیم و

۱ - سوره نساء، آیه ۷۷.

کثیر است: **(وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا)**^۱؛ «به هر کس حکمت داده شود، به یقین خیر فراوانی داده شده است». گرچه در دیدگان انسان‌ها ناچیز به نظر آید. اساساً کار و تلاش نیک و صالح از آن جهت که ارزش حقیقی و اصیل دارد، خداوند آن را می‌پذیرد و در مقابل برای آن پاداش فراوان قائل است و نمونه بارز آن در قرآن مجید درباره صدقه و قرض الحسنه است که یادآوری شده، کار نیک و صدقه حداقل آن ده برابر است: **(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلٍهَا)**^۲؛ «هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت». چنان که خدای سبحان در تمثیلی درباره انفاق می‌فرماید: **مَثَلُ** آنان که در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که از آن هفت خوشه بپوید و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند برای هر که بخواهد مضاعف می‌کند و در نهایت به چندین برابر اصل آن می‌رساند: **(مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبًّا وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)**^۳، یا برجسته کردن و برکت بخشیدن به اعمال خیر و نیک و صدقات را تذکر می‌دهد که این

۱ - سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۲ - سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۳ - سوره بقره، آیه ۲۶۱.

اجری دنیوی است: **(و یربی الصدقات)**؛ «خداوند صدقات و کار نیک را فراوان و

برجسته می‌کند». چنان که ربا را محق و نابود می‌سازد: **(یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا)**.^۱

با آشنایی اجمالی نسبت به منطق الهی در باب اجر و پاداش و با توجه به این نکته که ارزش عمل از طرف دیگر هم به آن چیزی که عمل به او اسناد دارد مستند است، یعنی گرچه عامل خود انسان است و از این جهت یک سوی عمل به عامل اسناد دارد اما طرف دیگر عمل نیز تا حدود زیادی در ارزش عمل تعیین کننده و مؤثر است؛ به عبارت دیگر سه عامل عمده در سرنوشت و میزان بهای یک عمل تأثیر مستقیم دارد:

۱. عامل که هرچه از طهارت و پاکی جان بیشتر و اخلاص افزون تر بهره

داشته باشد ارزش عمل او برتر و والاتر است.

۲. عمل که هرچه از دشواری و کیفیت بیشتری برخوردار باشد ارزش آن نیز

نمودارتر است: **«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»**؛^۲ برترین کارها دشوارترین آنهاست .

خواه عمل جوارحی باشد، یا جوانحی؛ مانند ثواب زیارت حسین بن

علی (علیهما السلام) در حال خوف از دشمن که امام باقر (علیه السلام) در پاسخ سؤال

زراره که پرسید: زیارت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در حال خوف از دشمن

۱ - سوره بقره، آیه ۲۷۶.

۲ - بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۹۱.

چگونه است؟ فرمود: موجب امان الهی در روز دشوار قیامت و استقبال گرم و بشارت آمیز فرشتگان است که خوف نسبت به گذشته و حزن نسبت به آینده را می‌زداید؛ عن زرارة قال: قلت لأبي جعفر (عليه السلام): ما تقول في من زار أباك علي خوف؟ قال: «يؤمنه الله يوم الفزع الأكبر و تلقاه الملائكة بالبشارة، و يقال له: لا تخف و لا تحزن هذا يومك الذي فيه فوزك»^۱.

۳. حقیقتی که عمل نسبت به اوست. گرچه همه اعمال صالح برای خدا و به سوی اوست، لیکن خاستگاه و رستگاه عمل بسیار مهم و تعیین کننده است. گاهی عمل مستقیم مربوط به خدا و معرفت نسبت به او و اسمای او و در حقیقت توحید الهی است، گاهی نسبت به حقیقت رسالت و معرفت نسبت به آن و میثاق نبوت است و گاهی به جریان امامت و معرفت، تثبیت و تحکیم ارکان امامت در جوامع بشری و انسانی است و گاهی نسبت به حقایق دیگر. از این رهگذر کاری که خاستگاه آن توحید، وحی و نبوت یا امامت باشد، به حدی عظیم و والاست که حدی برای آن و اجری نسبت به آن نمی شود قائل شد. پاداش های فراوان و متنوعی که اهل بیت (علیهم السلام) برای زیارت فرمودند، با این منطق توجیه و تفسیر می شود.

دوم. معیار دیگر برای ارزیابی اعمال انسانی در نزد پروردگار این است که در نظام انسانی و دنیایی نوعاً اجر و مزد با احتساب بدنه و پیکره عمل است، گرچه در واقع عمل معنا و جانی والا داشته باشد و چون روح و باطن عمل پنهان و ناپیداست ملاحظه نشده و ارزشی در مقابل آن گذاشته نمی شود. اما از منظر الهی امر بر عکس است؛ زیرا به باطن و روح عمل نگریسته می شود؛ گرچه جثه‌ای برای عمل نباشد و به ظاهر و پوسته عمل با توجه اندکی گذر می شود؛ چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ»؛ خداوند به جان، قلب و باطن انسانی می نگرد و به صورت ظاهر و بدنه عمل شما نمی نگرد. وقتی کار خیر و نیکی با جان انسان آشتی کرد، انس گرفت و با جان عجین شد، دل انسانی بسان چشمه‌ای جوشان همواره مایه خیر و منشأ برکت خواهد بود. آنگاه پاداشی که در مقابل جان جوشان و روان انسانی که همواره خیر و صلاح از آن می جوشد، قرار دارد، قطعاً معیاری مادی و دنیایی نمی شود برای آن معین کرد و از این رو زیارت‌های با معرفت که از سر صفا و با هزار مهر و وفا و با خلوص و نزاهت از هر شائبه‌ای با دشواری و صعوبت سفر و با توجه به ارتباط آن با جریان رسالت و امامت صورت می گیرد، پاداشی غیر قابل مقایسه با ملائک های دنیایی دارد و به تعبیر قرآنی اجری نه در خور محاسبه دارد: (إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ

بَغَيْرِ حِسَابٍ)؛^۱ «بی تردید شکیبایان پاداش خود را بی حساب و به تمام خواهند یافت.»

گرچه همه چیز در نزد خداوند دارای شمار

و اندازه است: (وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ)؛^۲ «و هر چیزی نزد او اندازه ای دارد». و هیچ

موجودی ذره‌ای از جایگاه خاص خود تجاوز نمی کند: (إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ)؛^۳

«مایم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم». عملی که در آن مهم‌ترین و مطمئن‌ترین

حلقه‌های ایمانی شناخته و احیا می شود؛ یعنی حُبِّ فِي اللَّهِ وَبِغَضِ فِي اللَّهِ: «إِنَّ أَوْثَقَ

عَرَى الْإِيمَانَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ»؛^۴ مطمئن‌ترین دستگیره های ایمان

دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خداست. عملی که با انفاق مال و تعب ابدان

همراه است و خوف جانی و مالی را به همراه دارد، عملی که مایه مسرت

اهل بیت (علیهم السلام) و موجب غیظ و نگرانی دشمنان است، عملی که باعث اجابت

دعوت الهی و خواسته رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترت

طاهرین (علیهم السلام) است، کاری که خداوند به آن امر کرده آن اتصال به اهل

۱ - سوره زمر، آیه ۱۰.

۲ - سوره رعد، آیه ۸.

۳ - سوره قمر، آیه ۴۹.

۴ - بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۵۶.

بیت (علیهم السلام) و (مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ)^۱ است و در مجموع عملی که مورد

رضایت الهی است از ارزش و اعتبار والایی برخوردار است.

همه این نکات مهم و دقیق در دعای مخصوص امام صادق (علیه السلام) نسبت به

زائران حرم حسینی آمده است؛ ابن وهب نقل می کند وارد اتاق امام

صادق (علیه السلام) شدم دیدم حضرت در مصلائی خویش پس از نماز به مناجات

الهی پرداخته و این چنین نجوا می کرد: «يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَخَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ

وَوَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَأَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَىٰ وَمَا بَقِيَ وَجَعَلَ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ

تَهْوَىٰ إِلَيْنَا إِغْفِرْ لِي وَإِلْخَوَانِي وَلِزُورِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)

الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ

وَأَشْخَصُوا أَبْدَانَهُمْ رَغْبَةً فِي بَرْنَا وَرَجَاءً لِمَا عِنْدَكَ فِي صَلَاتِنَا وَسُرُوراً

أَدْخَلُوهُ عَلَيَّ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجَابَةً مِنْهُمْ لِأَمْرِنَا وَعَيْظاً

أَدْخَلُوهُ عَلَيَّ عَدُوِّنَا أَرَادُوا بِذَلِكَ رِضَاكَ فَكَافِهِمْ عَنَّا بِالرِّضْوَانِ»^۲ ای

خداوندی که ما را به کرامت ویژه مکرم گردانیدی و تنها ما را به امر وصایت

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسانیدی و مقام شفاعت را به ما وعده دادی و

۱ - سوره رعد، آیه ۲۱.

۲ - الکافی، ج ۴، ص ۵۸۲.

دانش گذشته و آینده را به ما مرحمت فرمودی و دل‌های مردمان را به سوی ما معطوف داشتی مرا و برادران ایمانی مرا و زائران قبر جدم حسین بن علی (علیهما السلام)، آنان که اموالشان و جانهایشان را در راه درستی و محبت انفاق کرده‌اند و به امید آنچه که در نزد شهادت، از صله و تحفه به ما و به جهت آن سرور و نشاطی که برای رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فراهم کرده‌اند و به سبب این که دعوت ما را در خصوص زیارت حسین بن علی (علیهما السلام) اجابت کرده‌اند و دشمنی و عداوتی که با این کار نسبت به دشمنان ما از خود نشان داده‌اند و در همه این امور رضایت شما را طلب می‌کنند، از شما می‌خواهیم که همه این خوبیها را با رضوان و بهشت خودت پاسخ دهی و کفایت کنی.

ملا محسن فیض (رحمه‌الله) درباره راز فزونی اجر و ثواب زیارت، به ویژه ثواب و اجر زیارت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) می‌گوید:

یکی از وجوه فزونی ثواب و برتری عمل زیارت حسینی (علیه‌السلام) بر حج و عمره و جنگ در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (که صریح روایات فراوانی بر آن دلالت دارد) این است که زیارت امام حسین (علیه‌السلام) باعث پذیرش همه آنچه را که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و ایمان و تصدیق به آن باورهای الهی و موجب سرور و خشنودی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و صله و ارتباط با آن حضرت ارتباط و اتصال به همه اهل بیت (علیهم‌السلام) به نحو بارز و روشن بوده

و موجب اجابت دعوت و تجدید عهد نسبت به ولایت و امامت و احیای امر آنها و امامت خواست دشمنانشان است.

جهت و ملاک دیگر، آن که صله و زیارت مؤمن عبادتی الهی و موجب مسرت حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است و چون جلالت قدر مؤمن در نزد خداوند عالم مشخص و فراوان است، زیارت کسی که در سایه عصمت الهی و تطهیر از هر رجس و رجزی به بالاترین نقطه ایمان راه برده و امام مؤمنان و مقتدای پارسایان است کسی که هدف آفرینش و صراط و دلیل بر آن هدف است، حقیقتی که باب الله و حبل پیوسته و ناگسستی الهی بین او و بندگانش است، قطعاً از درجاتی به مراتب افزون تر و ثوابی به کرات کامل تر بهره مند است.

افزون بر این، مقابر ائمه (علیهم السلام) محل حضور، شهود و عنایت جدی آن ارواح عالیه و اشباح برزخیه نوریه است. آنان در ملاء اعلی شاهد قصه زیبای زیارت و ناظر بر اعمال زائرانند؛ نظارتی که هزاران خیر و برکت را به همراه دارد؛ بنابراین، علت فزونی ثواب و برتری عمل زیارت در نکاتی نهفته است که در مثل حج، عمره و غزوه و جنگ در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود ندارد؛ زیرا گرچه در آنها خستگی راه و سفر، شهادت و مرگ جوانمردانه و هجرت و نگرانی های آن وجود دارد، لیکن آنها تنها عبادت الهی و اجابت دعوت ربوبی و مایه مسرت وجود رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است. اما جهات دیگری که در امر زیارت

اهل بیت (علیهم السلام) نهفته است در آنها نیست. گذشته از این که چنان عبادتی از هر مدعی اسلامی اگر چه ناصبی باشد امکان پذیر است؛ برخلاف زیارت که تنها دین باورانی که اعتقاد به ولایت دارند و ایمان و معرفت به امامت و جایگاه و منزلت آنان را ولو به طور ناقص سرلوحه اعتقادات خود داشته و این باور را جزو دین تمام و آیین کامل اسلامی می دانند به چنین کاری راضی و خشنود بوده که این در نزد خداوند بسیار عظیم و ارزش مند است.^۱

مرحوم فیض (رحمه الله) در پایان تذکر می دهند:

منشأ اختلاف اخبار وارده در مقدار فضل و ثواب زیارات که برخی از روایات معادل یک حج و عمره و برخی معادل بیست حج و بیست عمره یا صد حج و عمره، یا هزار حج و عمره دانسته، یا ثواب های مختلف دیگری را ذکر کرده اند، بعضاً به جهت اختلاف در معرفت نسبت به امام و زیارت با معرفت نسبت به حق و حرمت ائمه (علیهم السلام) است و بعضاً ناشی از درجات اخلاص در نیت و بعضاً از اختلاف در سهولت یا صعوبت در اتیان و وصول انجام عمل است.^۲

۱ - وافی، ج ۱۴، ص ۱۴۸۲ - ۱۴۸۳.

۲ - همان، ص ۱۴۸۳.

سوم. عوامل فراوان دیگر نیز مانند حضور قلب، خشوع جوانح و خضوع جوارح در پیشگاه اهل بیت (علیهم السلام) وسعت دید نسبت به رحمت الهی از آنان داشتن، امید و رجای واثق نسبت به ثواب و پاداش زیارت داشتن، زیارت را عملی عبادی و مایه تقرّب به خداوند عالم دانستن، همه مسلمانان، اعم از احیا و اموات را در زیارت خود شریک داشتن، رعایت آداب و توجّه به اسرار آنها کردن، التزام و تعهد قلبی و عملی نسبت به ائمه (علیهم السلام) را در زیارت تجدید کردن، ارادت و مودّت که اصل مهم دینی (توگی و تبرّی) است احیا کردن، عهد و میثاق را محکم و تجدید کردن و همچنین تفاوت‌هایی که به لحاظ زمانی و جود دارد، مانند زیارت روز عاشورا، روز اربعین، روز عرفه، نیمه شعبان، نیمه رجب و شب عید فطر، عید قربان، یا تفاوت‌هایی که به لحاظ مکانی وجود دارد و عدّه‌ای نزدیک و عدّه‌ای دور هستند، یا زیاراتی که با انگیزه‌های مختلف است، منشأ تفاوت در ثواب و اجر خواهد شد.

صاحب کتاب کامل الزیارات نیز این انگیزه‌ها را چنین تفکیک کرده است: عدّه‌ای تشوّقاً حرکت کرده و زیارت می‌کنند (باب ۵۶)، عدّه‌ای احتساباً و بدون شائبه امر دیگر زیارت می‌کنند (باب ۵۷)، عدّه‌ای بر مبنای حبّ و محبّت و عشق زیارت می‌کنند (باب ۵۵). شاخصه‌ها و ملاک‌های دیگری نیز وجود دارد که عامل اختلاف در ثبوت و اجر است.

تأثیر زیارت در زندگی و رفع نیازها

یکی از اهداف عمده و عمومی زیارت که خاستگاه اعتقادی و دینی مطمئن و یقینی دارد، تأثیر خارجی اراده اهل بیت (علیهم السلام) در حل مشکلات انسانی و ارائه راه روشن و نیز مساعدت و همراهی مؤثر در پیشبرد مقاصد بشری است. قدرت و اختیار اولیای الهی در تصرف و تسخیر پدیده‌های تکوینی براساس اعتقادات دینی و براهین عقلی و نقلی مسلم و غیر قابل تردید است. حتی اسباب و علل تکوینی در پیدایش و تأثیر گذاری خود نیازمند افاضه و توجه اولیا و اهل بیت (علیهم السلام) است:

«وَبِيْمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَىٰ وَبِوَجُوْدِهِ ثَبَّتَتِ الْاَرْضُ وَالسَّمَاءُ»^۱؛ به برکت وجود امام

معصوم ماسوی الله از روزی برخوردار هستند و در پرتو وجود اوست که زمین در

آسمان پایدار است، «وَبِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَيَّ

الْاَرْضَ اِلَّا بِاِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكْشِفُ الضُّرُّ»^۲؛ در سایه وجود شما

اهل بیت (علیهم السلام) است که باران می بارد و به برکت وجود شماست که آسمان

در اوج خود بر زمین نمی افتد تا آن را ویران کند که همه اینها به اذن و اراده الهی

است و در سایه وجود شما همت ها و تلاش ها به نتیجه می رسد و بدی ها و مصائب

زدوده می شود.

۱ - مفاتیح الجنان؛ دعای عدیله.

۲ - تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۹۹، زیارت جامعه کبیره.

این ویژگی همواره در حال حیات و ممات وجود داشته و دارد. گر چه آنها به اذن الهی دانای به همه سختی‌ها و توانای در رفع آن هستند، اما به مقتضای سنت الهی همان‌گونه که در حال دوران زندگی، آنان باید در سایه ارتباط و اتصال مشکلی طرح و بیان شود تا راه و سببی برای رفع آن مشکل بیان شده و با انقباس قدسی حاجتی برطرف گردد، در حال ممات هم با زیارت و طرح نگرانی‌ها و آلام و تقاضای حل عقده موجود، دستی مبارک و غیبی از پرده بیرون می‌آید تا مایه آرامش جان و امنیت خاطر گردیده و داروی درد و مرهم زخمی شود.

نوع انسان‌ها در دوران زندگی خود با تنگناهایی مواجه می‌شوند که هیچ‌یک از ابزار مادی با همه قدرت و توانش، امکان حل مشکل را ندارد. در چنین حالتی به اضطرار دست تضرع و استمداد و نیاز در نزد اولیای حقیقی دراز شده و برای خروج از قصه پردرد و غصه خود به موالیان و اولیای راستین الهی متوسل می‌شود و اتفاقاً سر مأوا و پناهگاه بودن و راز ملجأ و ملاذ معرفی شدن اهل بیت (علیهم السلام) در زیارات، به ویژه زیارت جامعه همین نکته است: «وَأَمِّنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ ...»^۱؛ کسی که به شما پناه آورد، امان گرفت که با انقطاع اسباب و علل مادی، نفس انسانی به صورت فطری به دنبال راه‌های غیر طبیعی و غیر مادی می‌رود و این رجوع به حق و راستین او به اولیا، نشان از تاثیر گذاری آنان در نظام هستی دارد.

۱ - تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۹۸، زیارت جامعه کبیره.

زیارت محملی نمایان و رسا برای تحقق این هدف عام و فراگیر است و اگر عرصه زیارت نبود، و راه تماس و ارتباط مسدود بود، قطعاً این نیاز فطری و طبیعی بشر بی‌پاسخ می‌ماند؛ از همین رهگذر زیارت در نزد همه حقیقتی فطری و مسلم است؛ گرچه عده‌ای با فطرت و خواست ذاتی انسان مقابله می‌کنند؛ بنابراین، رجوع به اهل‌بیت (علیهم‌السلام) برای رفع نیازمندی‌ها یک حقیقت و عملکرد صحیح دینی است؛ زیرا آنان باب الهی و به اذن الله باب حوائج و رافع مشکلات هستند.

اتفاقاً این هدف از نمایان‌ترین و برجسته‌ترین الگوهای زیارتی محسوب می‌شود و این جریان اخ‌تصاصی به عالم اسلام و جامعه مسلمانان ندارد، بلکه هر انسان صاحب مسلک و مرامی خصوصاً امت‌ها و صاحبان ادیان مختلف کم و بیش با این جریان و با این اصل آشنایند. از نمونه‌های بارز این جریان دینی نوشتار یا نقل داستانهای متعدد اشخاصی است که در پرتو انوار مقدس و هدایتگر اهل‌بیت (علیهم‌السلام) قلم زده یا تحت عنایت آن بزرگواران شفا یافته یا به مذهب حقّ جعفری هدایت گردیده‌اند.

از همین نگاه است که همه دین‌باوران با حضور در مشاهد مشرفه از ارواح طاهره و نفوس زکیّه آنان استمداد می‌جویند تا در عبور از تنگناهای زمانه با هدایت و عنایت آنان راه را به پیش ببرند. از سوی دیگر از آفات و آلام و امراض و فقر و گرفتاری و گرسنگی و خوف به آنان پناه برده، کمک می‌طلبند تا سختی‌ها مرتفع شود و چون مشکلات در هر دورانی به صورتی متفاوت از گذشته خود را می‌نمایاند، لذا همیشه و همه به نحوی با این ماجرا دست بگریبانند؛ جوان به نوعی خود را محتاج می‌بیند و

کهنسال به نوعی دیگر، تهی‌دستان به دنبال رفع فقر و گشایش امور و توانگران در پی آسایش و امنیت خاطر، عرفا برای کسب درجات برتر و قرب بیشتر، علما برای حل معضلات علمی و جواب بهتر، حکما برای دستگیری و امر برای رهیابی روی به سوی آنان می‌آورند. عامه مردم نیز

عده‌ای برای سلامت و صحت به درگاه اهل بیت (علیهم السلام) عرض حاجت می‌کنند و عده‌ای برای کسب رزق حلال و واسع چشم امید گشوده اند؛ گرچه خداوند علیم قدیر هم به تمامی نیازها آگاه و هم بر رفع آنها تواناست؛ لیکن حکمت متعالیه الهی اقتضا می‌کند تا بشر به غنا و توان کافی نرسد؛ زیرا اولین روزی که انسان احساس استغنا و بی‌نیازی کند و کارکرد ابزار مادی را برای خود کافی بداند روز طغیان و استکبار اوست: **(كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى)**؛ «حقا که انسان سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد». از این رو حاجتمندی و وجود پیچیدگی‌های زندگی از الطاف و برکات ناپیدای الهی است تا انسان به درگاه الهی بنالد و به سوی ابواب رحمت او، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) متضرعانه رجوع کرده، تا در پرتو این تضرع و آن دعا فیض هدایت و رحمت

رحیمیه حق تعالی جلوه کند: (فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ الْبُيُوتَ وَالضَّرَائِعَ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ)؛^۱ «آنان را به

تنگی معیشت و بیماری دچار ساختیم، تا به زاری و خاکساری در آیند».

بی تردید انسانی که به سوی درهای رحمت الهی با امید بنگرد و سائلی آمل و نیازمندی آرزومند باشد و با سلاح بُكاء حلقه بر در بکوبد و با سرمایه رجا ناله سر دهد، قطعاً خداوندی که سائلی را نمی راند و امیدواری را مأیوس نمی کند: «يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ وَلَا يَنْفَعُ نَائِلُهُ»؛^۲ ای کسی که سائل را مأیوس و آرزومند را نا امید نمی گرداند. درهای خیر و صلاح را در برابر او می گشاید. بدیهی است انسان دو حالت دارد یا متضرع و اهل ناله و لابه یا معتدی و اهل بغی و طغیان است. اگر حالت تضرع نباشد، حالت اعتدا و تعدی در او به وجود خواهد آمد؛

از این رو به توصیه الهی باید حالت تضرع را در خود افزون کرد و صورت تعدی را در خود افسرده ساخت: (ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)؛^۳ «بخوانید پروردگارتان را در حالت تضرع و خوف از او، قطعاً او انسانهای متجاوز و طغیانگر را دوست ندارد». تقابل این دو حالت در آیه اقتضا می کند که اگر متجاوزان محبوب خدا نیستند، متضرعان مورد توجه و محبت الهی باشند.

۱ - سوره انعام، آیه ۴۲.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۹۵.

۳ - سوره اعراف، آیه ۵۵.

با همین نگاه است که بخش عظیمی از روایات باب زیارت در جهت برجسته کردن این خصیصه و بیان تأثیر عمیق و راستین اهل بیت (علیهم السلام) در گره‌گشایی و حل عقده‌های فردی و اجتماعی است.

برخی از روایات به صورت عام دلالت دارد که زیارت مایه برطرف شدن سختی‌ها و بر آمدن حاجت‌هاست:

۱. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): «إِنَّ إِلَى جَانِبِكُمْ لَقَبْرًا مَا أَتَاهُ مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَّسَ اللَّهُ

كُرْبَتَهُ وَقَضَى حَاجَتَهُ»؛^۱ امام صادق (عليه السلام) فرمود: در نزدیکی شما قبری

است که هیچ اندوهگین به سوی آن نرفته مگر این که خداوند سختی و مشکل او را برطرف و حاجتش را برآورده می‌کند.

۲. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): «إِنَّ الْحُسَيْنَ (عليه السلام) قُتِلَ مَكْرُوبًا وَحَقِيقٌ

عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَأْتِيَهُ مَكْرُوبٌ إِلَّا رَدَّهَ اللَّهُ مَسْرُورًا»؛^۲ امام صادق (عليه السلام)

فرمود: حسین (عليه السلام) با سختی و رنج به شهادت رسید و شایسته است که هیچ رنجور و غمگینی به سوی او نرود مگر این که خداوند او را شادمان و مقضی المرام برگرداند.

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۴۵، ح ۱.

۲ - همان، ح ۳.

۳. قال الباقر (عليه السلام): «إِنَّ الْحُسَيْنَ (عليه السلام) صَاحِبُ كَرْبَلَا قُتِلَ مَظْلُومًا
مَكْرُوبًا

عَطْشَانًا لَهْفَانًا فَأَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يَأْتِيَهُ لَهْفَانٌ وَلَا مَكْرُوبٌ
وَلَا مُذْنِبٌ وَلَا مَغْمُومٌ وَلَا عَطْشَانٌ وَلَا مَنْ بِهِ عَاهَةٌ ثُمَّ دَعَا عِ نَدَاهُ وَتَقَرَّبَ
بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِإِنْفَسِ اللَّهِ كُرْبَتَهُ وَأَعْطَاهُ
مَسْأَلَتَهُ وَعَفَّرَ ذَنْبَهُ وَمَدَّ فِي عُمُرِهِ وَبَسَطَ فِي رِزْقِهِ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي

الْأَبْصَارِ»^۱؛ امام باقر (عليه السلام) فرمود: امام حسین (عليه السلام) صاحب وادی بلا
مظلومانه و در حال سختی و تشنگی به شهادت رسید؛ از این رو خداوند این گونه
مقرر کرد که هیچ عطشان و خسته‌ای به سوی حسین (عليه السلام) حرکت نکند و
هیچ گنه‌کار و غمگینی و هیچ انسان تشنه و هیچ انسانی که رنج به او روی آورده در
کنار قبر حسین (عليه السلام) دست به دعا برندارد، مگر این که خداوند سختی و
مشکلات را از او زدوده و نیازش را پاسخ گفته و گنااهش را آمرزیده و در عمر و
بسط روزی او توسعه داده. ای صاحبان خرد و بصیرت! عبرت بگیرید.
برخی دیگر از روایات به صورت خاص به اموری مانند افزایش عمر و وسعت رزق
تصریح کرده و حتی ترک آن را مایه کاهش عمر و رزق می‌شمارد:

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۴۶.

۱. قالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): «مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَإِنَّ إِيْتَانَهُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَيَمُدُّ فِي الْعُمُرِ وَيَدْفَعُ مَدَافِعَ السُّوءِ وَإِيْتَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لَهُ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ»؛^۱ امام باقر (عليه السلام) فرمود: توصیه و امر کنید شیعیان ما را که به زیارت قبر امام حسین (عليه السلام) حرکت کنند؛ زیرا زیارت حسینی مایه زیادتی در رزق و عمر طولانی و رفع سوء و بدی خواهد بود، بلکه به زیارت حسین (عليه السلام) رفتن بر هر مؤمنی که به امامت او معترف است، یک فریضه است.

۲. عن عبد الملك الخثعمي عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: قال لي: «يا

عَبْدَ الْمَلِكِ لَا تَدَعُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) وَمُرَّ أَصْحَابِكَ

بِذَلِكَ يَمُدُّ اللَّهُ فِي عُمُرِكَ وَيَزِيدُ اللَّهُ فِي رِزْقِكَ وَيُحْيِيكَ اللَّهُ سَعِيداً

وَلَا تَمُوتُ إِلَّا سَعِيداً وَيَكْتُبُكَ سَعِيداً»؛^۲ امام صادق (عليه السلام) فرمود: ای

عبدالمملک هرگز زیارت امام حسین (عليه السلام) را ترک مکن و بلکه اصحاب و

یارانت را به این مسئله توصیه و امر بکن، خداوند در سایه زیارت حسین (عليه السلام)

۱ - همان، ص ۴۸.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۴۷.

فلسفه زیارت □ ۲۰۳

عمر تو را طولانی و رزقت را فراوان می‌کند و حیات و ممات تو را با سعادت قرین می‌گرداند و تو را در زمره سعادت‌مندان محسوب می‌کند.

این گشایش رحمت و اعطای خیر از ناحیه مفا تیح خزاین الهی و ابواب رحمت ربوبی نسبت به همه اهل بیت (علیهم‌السلام) به صورت جامع و کامل وجود دارد؛ هر چند در خصوص سالار شهیدان (علیه‌السلام) برجسته‌تر و مشهورتر است. تجربه عملی، مشهود و عینی این ویژگی زیارتی به حدی شایع است که هیچ‌کس در این واقعه احتمال تردید به خود راه نداده، بلکه شاید خود، این قصه را بارها تجربه کرده و از الطاف، هدایت‌ها و مساعدت‌های آنان بهره گرفته باشد.

بخش دوم: آیین زیارت

بی تردید برای هر کار و شأنی ادب و آیینی است که با رعایت آن، ارزش کار بیشتر و میزان تأثیر و ماندگاری آن افزون تر خواهد شد. از سوی دیگر کمال و جمال آن عمل نیز در گرو حفظ آن ادب است. این ملاک و قاعده هم در امور مادی و طبیعی صادق است و هم در امور معنوی و فراطبیعی. البته در این گونه از امور ضرورت بیشتری دارد؛ از این رو برای حقایق دینی ضمن تبیین و تفسیر آن، اسرار و حکمی ذکر می کنند و آداب و آیینی برمی شمارند.

در بخش یکم این نوشتار تا حدودی با توجه به بیانات ارکان دین و حکمت، به اسرار و حکمت های زیارت پرداخته شد و در بخش دوم با توفیق الهی به آداب آن می پردازیم.

عالمان فن اخلاق و عارفان عالم به اسرار، هر کدام در حدّ خود با بیان و بنان به این امر پرداخته، به ویژه در رشته تعبّدیات این دو خلاء را ترمیم کرده اند؛ در علم اخلاق و حدیث برخی مانند فیض کاشانی (رحمه الله) المحجّة البیضاء نوشتند و به اسرار و آداب و اخلاق پرداختند و عدّه ای در فلسفه و عرفان همانند حکیم سبزواری (رحمه الله) اسرار الحکم را به رشته تحریر درآوردند و لایه های باطنی و درونی احکام و معارف را شکافتند و جان مایه این امور را نمایان ساختند. عدّه ای نیز

در قرآن و حدیث، همانند صدوق (رحمه الله) با نگاشتن علل الشرایع به فلسفه احکام پرداختند.

بدیهی است که ادب هر شیء، رعایت حدود و جوانب آن با همه دقایق و ظرایف آن است و این خود بهترین نوع حرمت نهادن به آن حقیقت و عمل است؛ ضمن این که تادب و ادب ورزی از خصلت‌های نیکو و پسندیده انسانی و دینی است. آنان که با رعایت حدود و آداب به زیارت می‌روند، بهره‌ای بیشتر و لذت افزون‌تری می‌برند؛ ضمن این که لطایف و دقایقی در همین آداب نهفته است که با التفات به آن، ابواب دیگری از علوم و معارف برای انسان گشوده می‌شود. در این مجموعه گفتار ضمن برشماری آداب و حدود زیارت به چهره‌های باطنی و درونی آن و نیز تا حدودی به تعلیل آن آداب پرداخته می‌شود و چون زیارت برخی ویژگی‌های کلی و فراگیر دارد، مناسب است در آغاز خصایص مزبور و حکم آن بازگو و پس از آن به آداب جزئی و موردی پرداخته شود.

فصل یکم. ویژگی‌های سفر زیارتی

قبل از هر چیز باید توجه کرد که زیارت نوعی هجرت است و زائر در واقع مهاجر به سوی خدا و رسول اوست. کسی که قصد حرکت به سوی امام داشته، قلب و عقل خود را متوجه حریم و ساحت امام کند، او به یک نوع هجرت پرداخته و خود را برای یک محیط و دامنه دیگر آماده می‌کند؛ از این رو باید کاملاً از محیط اطراف خود جدا و کنده شده و با قصد و آهنگ هجرت سفر را آغاز کند. این معنا به صورت مکرر در زیارتنامه‌ها آمده است؛ در زیارت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم عرض می‌کنیم: «أَتَيْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُهَاجِرًا إِلَيْكَ قَاضِيًا لِمَا أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ قَصْدِكَ»^۱؛ ای رسول خدا به عنوان مهاجر به سوی ش ما آمده‌ام و من با این عمل آنچه خداوند در حقّ شما از قصد کردن به سوی شما بر من واجب کرده است اجرا می‌کنم.

ماهیت سفرهای زیارتی با سفرهای دیگر متفاوت است و اساساً بزرگان دینی ما کتاب «آداب سفر» را در کنار «آداب زیارت» تنظیم کرده‌اند تا به این امر التفات دهد که خصایص و ویژگی‌های سفرهای زیارتی با جریان زیارت سازگار است و

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۶۲.

اگر زائر بخواهد در زیارت خود موفق باشد، باید سفر زیارتی خود را تصحیح و نیت خود را اصلاح کند؛ لذا زائر باید اجمالاً با آداب سفر زیارتی خویش آشنا باشد. به عبارت دیگر گر چه سفرهای زیارتی با اسفار دیگر از نظر صورت و شکل ظاهری یکسان است، لیکن از نظر سیرت و معنا متفاوت است؛ در سفرهای تفریحی انسان برای انبساط خاطر و آسایش روان و شادابی تن سفر می کند و محصول آن هم در برخی موارد رفع خستگی و زدودن ملالت های تن و ایجاد طراوت و نشاط جسمانی است و طبعاً در مقام عمل این نشاط و شادابی خود را می نمایاند و انسان با وجد و طرب مجدداً کار را آغاز می کند، لیکن در سفرهای زیارتی همین فرح و نشاط و انبساط خاطر و طرب جان برای روح، معنا و حقیقت انسانی ذاتاً و بالاصالة و برای تن و روان بالتبع وجود دارد. این گونه از سفرها زمینه تقویت ارکان ایمان و پایه های اعتقادات و رافع ملالت های جان و آرامش نفس و روان است. این تجدید قوا برای آن است که انسان در عرصه علم و مبارزه با شبهات و آفات فکری و تحریفات ذهنی و همچنین انحرافات اخلاقی و عملی در دام وسوسه ها و هوس ها نیفتاده، بلکه بتواند آنها را شکست داده و اسوه دیگران باشد. از این رهگذر باید سفرهای زیارتی را اندوخته سازی علم و ایمان و تقوا دانست و بر آن اصرار ورزید.

بدیهی است همان گونه که مسافر، اگر بخواهد از سفرهای تفریحی و سیاحتی خود لذت ببرد باید خود را از تعلقات و وابستگی ها جداسازد تا با پیوند با طبیعت و محیط اطراف گردشگاه خود لذتی برده و سفر برای او خوش و گوارا

باشد، در سفر زیارتی نیز باید انسان خود را از تعلقات و وابستگی های نفسانی جدا ساخته و از گرایش ها و تمایلات دنیایی دور بدارد تا لذت سفر را درک کند، وقتی ره آورد سفر زیارتی حلاوت جان و زکات نفس و رهایی از مهالک و سختی ها باشد، قطعاً این سفر لذت آفرین و جانفزاست. «فَمَا أَهْلَى أَسْمَاءِكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسِكُمْ وَأَعْظَمَ شَأْنِكُمْ وَأَجَلَ خَطْرِكُمْ وَأَوْفَى عَهْدِكُمْ وَأَصْدَقَ وَعْدِكُمْ ... وَبِكُمْ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنَ الذُّلِّ وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ وَ أَنْقَذَنَا بِكُمْ مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ»^۱؛ که چه شیرین و گرامی است اسم ها و جان هایی که به به زیارتشان رفته و چه با عظمت و مهابت است آستان هایی که به عتبه بوسی آنها مشرف شده است. به وجود آنها رفع گرفتاری می شود و غائله غم فرو می نشیند و اندوه و ماتم رخت برمی بندد و بهشت برزخ و قیامت جای عذاب و آتش می نشیند .

مهم ترین سفر زیارتی، سفر به سوی بیت الله و انجام فرمان الهی در مورد حج است . زیارتی که زمینه لقای امام و دیدار و زیارت بیت الله حقیقی، یعنی مقام ولایت است؛ زیرا آنها بیوت حقیقی هستند که خداوند آنان را رفیع گردانیده است : (فِي بُيُوتِ أَذُنِ

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۳۲، زیارت جامعه کبیره.

اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»^۱ در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که (قدر و منزلت) آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. بدیهی است که طواف کنندگان بیت عتیق ولایت نیز از رفعت و آزادی حقیقی برخوردار می‌شوند.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: اگر مردم به حج و زیارت بیت الله و طواف آن مأمور شدند برای آن است که این زیارت و حج مقدمه ای باشد تا نزد ما اهل بیت (علیهم السلام) بیایند و دوستی و ولایت خود را اظهار داشته و کمک و نصرت خود را برای تحقق اهداف امامت عرضه بدارند: «إِنَّمَا أَمْرَ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ

الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوِلَايَتِهِمْ وَيُعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ»^۲.

در چنین سفر زکات‌تی آداب و شرایط ویژه‌ای وجود دارد که معمولاً فقها و حکما در ابتدا به آن آداب پرداخته و سپس موقعیت حج و مناسک و اسرار آن را ذکر

می‌کنند. آدابی که برای سفر حج بیان شده نمایانگر کیفیت این گونه سفرهاست. اموالی که در این سفر هزینه می‌شود باید از بهترین مال حلال باشد، مسافر زائر باید تائب از ذنب و خطای خویش باشد، دوستانی را باید برای خود در سفر انتخاب کند که صالح و دوستدار خیر و نیکی باشند و او را به یاد خدا و الطاف الهی توجه دهند،

۱ - سوره نور، آیه ۳۶.

۲ - الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

هنگام خروج از منزل دو رکعت نماز مخصوص خوانده و پس از نماز، دعای سفر بخواند.

این‌ها و بسیاری دیگر از آیین و آداب زیارتی همه بیانگر این واقعیت است که سفر زیارتی از آن جهت که مقدمه‌ای برای وصول و نیل به جایگاه منیع و مقام رفیع قرب الهی است، باید با تمهیدات و آمادگی خاصی همراه باشد؛ به گونه‌ای که اگر این ادوات و ساز و برگ‌های زیارتی فراهم نشود، چه بسا بهره کافی و لازم از آن سفر برده نشده، جز سختی سفر و باختن مال چیزی در پی نداشته باشد؛ چنان که امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره روزه می فرماید: آنان که شرایط و خصایص صوم را رعایت نکنند جز تشنگی و گرسنگی از روزه نصیبی ندارند؛ «كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ»^۱

محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) می پرسد: وقتی به زیارت جدّ شریف شما حضرت امام حسین (علیه السلام) عازم می شویم آیا در سفر حج هستیم؟ حضرت می فرماید: آری. راوی می پرسد: آیا لوازم سفر حج بر ما نیز لازم است؟ حضرت می فرماید: از مواردی که در این سفر لازم است، هم سفر نیک و پسندیده، کم سخن

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵. برای توجه و اهتمام بیشتر به سفرهای زیارتی رجوع به کتب تفصیلی در این باب، مانند المحجّة البيضاء، مرحوم فیض (ج ۲)، بحث پایانی اسرار حج و همچنین آداب السفر یا آداب السفر والزيارة در مقدمه کتاب هدیة الزائرین مرحوم محدث قمی و همچنین کتاب عمدة الزائر سید حیدر حسنی کاظمی و... بسیار مفید و مؤثر است.

گفتن، زیاد به یاد خدا بودن، با لباس تمیز بودن، غسل کردن قبل از ورود به حایر و ملازم با خشوع بودن. درود فراوان بر پیامبر و آل او داشتن با توقیر و تکریم با مردم برخورد کردن، همواره چشم را از غیر پوشاندن و به حاجتمندان با گشاده دستی برخورد کردن و خلاصه پرهیزکاری و تقیه که قوام دین به آن است و اجتناب از محرّمات و خصومت‌ها و قسم‌های نابجا و مجادله‌ها و... سپس می‌فرماید: اگر چنین شیوه‌ای داشته و چنان آدابی را عمل کردی، حجت تمام و عمره تو کامل و امید مغفرت و رضوان الهی وجود دارد؛ محمد بن مسلم عن ابي جعفر (عليه السلام) قال : قلت له: إذا خرّجنا إلى أبيك أفلسنا في حجّ؟ قال : «بلى». قلت: فيلزمنا ما يلزم الحاج؟ قال: «ماذا؟» قلت: من الأشياء التي يلزم الحاج؟ قال : «يلزمك حسن الصحابة لمن يصحبك ويلزمك قلة الكلام إلا بخير ويلزمك كثرة ذكر الله، ويلزمك نظافة الثياب ويلزمك الغسل قبل أن تأتي الحير ويلزمك الخشوع وكثرة الصلاة والصلاة على محمد وآل محمد ويلزمك التوقير لاخذ ما ليس لك ويلزمك أن تغض بصرك ويلزمك أن تعود على أهل الحاجة من إخوانك إذا رأيت منقطعاً والمواساة ويلزمك التقيّة التي قوام دينك بها والورع عما نهيت عنه والخصومة وكثرة

الْإِيمَانِ وَالْجِدَالِ الَّذِي فِيهِ الْإِيمَانُ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ تَمَّ حُجُّكَ وَعُمُرَتُكَ
وَاسْتَوْجَبْتَ مِنَ الَّذِي طَلَبْتَ مَا عِنْدَهُ بِنَفَقَتِكَ وَاغْتِرَابِكَ عَنْ أَهْلِكَ
وَرَغَبَتِكَ فِيمَا رَغِبْتَ أَنْ تَنْصَرِفَ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ»^۱

رعایت آداب و امور جانبی در سفر زیارت، مانند غسل کردن، نگاه به زیر انداختن، ذکر گفتن، به یاد آوردن خاطرات والا و فضایل و کمالات مزور و نظایر آن، در راهیابی به یک میدان زیارتی و ایجاد فضایی متفاوت و تازه نقش مؤثر و چشمگیری خواهد داشت.

زیارت مرحله آغازین هجرت به سوی امامت است. زائر با تمایل قلبی و ذهنی که پیدا کرده با انجام آداب و سنن زیارت آهسته خود را به حریم امامت نزدیک می‌کند تا استعداد آن را بیابد که باب حصین ولایت را بشناسد و با آن مرتبط شود و سپس با ورود به قلعه امن ولایت، پناه بگیرد و در پرتو آن از خطرات و لغزش‌ها مصون بماند. در این مرحله زائر آنان را به عنوان ملاذ و ملجأ و مأوا یافته و به آنان پناه برده و طبعاً از سهام ابلیسی و تسویلات نفسانی و خصومات شیطانی انس و جن در امان و امنیت واقع می‌شود و این سرنکته‌ای است که در زیارتنامه‌ها می‌خوانیم:

«زَائِرٌ لَكُمْ، عَائِدٌ بِكُمْ لَا يَدُّ بِقُبُورِكُمْ ...»^۲ به زیارت شما شتافته و به قبور و

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۴۲.

۲ - همان، ج ۹۹، ص ۱۳۱، زیارت جامعه کبیره.

مرقد‌های مطهر شما پناه آورده‌ام. امام سجاد(علیه‌السلام) هنگام زیارت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم به قبر تکیه می‌داد و التجاء می‌کرد: «... وَيَلْتَزِقُ بِالْقَبْرِ وَيَسْتَنْدُ ظَهْرَهُ إِلَى الْقَبْرِ وَيَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ، فَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ أَمْرِي وَإِلَى قَبْرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْلَمْ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَسْنَدْتُ ظَهْرِي»^۱.
این پناه بردن و تکیه دادن ظاهری همراه با پناه آوری جان و فکر و روح و عمل است.

زائرانی که به آداب زیارت آشنا نیستند، امکان ارتباط نزدیک و بهره برداری کامل را ندارند و کمتر استفاده می‌کنند. آنان در صحن‌ها و رواق‌ها و در اطراف ضریح مطهر و قبر منور حضور دارند، لیکن باب ورود به وادی رحمت را دقّ الباب نمی‌کنند؛ مانند انسان تشنه و گرسنه‌ای که خود را از راه دور به باغی سرسبز و پر میوه رسانده، ولی اطراف باغ دور می‌زند و در آن را نمی‌بیند تا بکوبد و دستی دراز نمی‌کند تا دستگیری شود. رعایت ادب حضور و توجه به آیین زیارت برای شکسته دلان و قاصدان حقیقی، این امکان را فراهم می‌کند تا حضور را به صورت جدی ادراک کنند و صدا را بشنوند و پیام هدایت را به جان بسپارند و آنگاه حرکت معنوی خود را آغاز کنند و یا به انجام نهایی برسانند.

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۵۳.

سفرهای زیارتی در طول تاریخ با سختی‌ها و مشکلات فراوانی همراه بوده است؛ به ویژه سفر زیارتی سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله (علیه السلام) که مسافر زائر با توجه به اهداف مهم و بنیانی باید خود را آماده همه خطرات و آفات کرده و از هیچ ناملایمی به خود هراس و اضطراب راه ندهد و با پذیرش هر دشواری، هیچ طعن و لعنی او را از این مسیر مقدس و هدف معظم باز نداشته و همواره برای احیای قبور و زنده نگاهداشتن نام، یاد، آثار و نمادهای مقدس و بارگاه منور آنان پیشگام و مقدم بوده از اعطای مال دریغ نرزد، بلکه مشتاقانه خود را به این امر ملتزم بداند.

یکی از ابواب مهمی که در همین رابطه مطرح است و جای رساله مستقل و تحقیقی دارد، باب احیای مشاهد مشرفه و اماکن متبرکه اهل بیت (علیهم السلام) است که توصیه‌های دینی فراوانی نیز به آن شده و مرحوم فیض در وافی شریف باب زیارات را این‌گونه عنوان کرده است: «أبواب الزیارات و شهود المشاهد والمساجد»^۱.

کسانی که با این نیت و انگیزه به چنین سفر زیارتی دست می‌یازند و همه ناملایمات و دشواری‌ها را به جهت احیای نام و یاد اولیا به جان می‌پذیرند، از خواص اهل ولا و نجیبان اهل و داد و برگزیدگان کوی صفا بوده و از شفاعت و ورود به حوض رحمت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) بهره مندند. آنان از نعم و مواهبی که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به خاطر کسی خطور کرده برخوردارند؛

۱- وافی، ج ۱۴، ص ۱۳۱۵.

چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَقَبْرَ وَدَكَ بُقَاعاً مِنْ بُقَاعِ الْجَنَّةِ وَعَرَصَاتٍ مِنْ عَرَصَاتِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ قُلُوبَ نَجَبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ وَصَفْوَةٍ مِنْ عِبَادِهِ تَحُنُّ إِلَيْكَ مُمْ وَتَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ وَالْأَذَى فِيكُمْ فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَيَكْثُرُونَ زِيَارَتَهَا تَقَرُّباً مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ وَمَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ . أُولَئِكَ يَا عَلِيُّ الْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَتِي وَالْوَارِدُونَ حَوْضِي وَهُمْ زُؤَارِي وَجِيرَا نَبِيِّ غَدًا فِي الْجَنَّةِ»^۱.

از سوی دیگر باید دانست که بعد از کعبه و مسجدالحرام هیچ مکانی برتر و مقدس تر از آن بقاع شریفه و اماکن مبارکه نیست؛ همان گونه که با قطع نظر از مقام و مرتبت ربوبی هیچ مکانی والاتر و کامل تر از جایگاه ولایت نیست و این مکان ها به لحاظ انتساب و ارتباط نیز از چنین موقعیت و مرتبتی با ترتیب یاد شده برخوردار است؛ از این رو از آن بقاع در روایات به عنوان حرم یاد شده است : «حَرَمُ اللَّهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَمٍ»^۲ و بعضاً به عنوان «رَوْضَةُ مِنَ

۱ - همان، ص ۱۳۳۴.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۴۰۹.

رِیَاضِ الْجَنَّةِ»^۱ یا «فَيْضَةُ قُبُضَتُ مِنَ الْجَنَّةِ»^۲ نامگذاری شده، یا در خصوص حد فاصل بین قبر مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و منبر آن حضرت با تعبیر «تُرْعَةُ مِنَ تُرْعِ الْجَنَّةِ»^۳، یعنی قطعه‌ای از قطعات بهشت آمده است. بر پایه آنچه گفته شد، این مزارهای شریف از مکانتی عالی برخوردار است و به اعتبار حفظ و رعایت آن مکانت باید حدود و شئون این مکان را نیز حفظ کرد و باید دانست که این انتساب اعتباری و ظاهری نیست، بلکه واقعی و ملکوتی است؛ از این رو همان گونه که کعبه، مسجد الحرام و حتی مکه «بلد امن» نام گرفته، دیار و سرای آن بزرگان نیز کھف و حصن امنی است که پناه آورندگان و پناه جویان به آن ملجأ و مأوی و ملاذ، خود را در حفظ و امنیت می‌بینند؛ چنان که در زیارت جامعه کبیره آمده است: «وَ كَهْفِ الْوَرَى»، «وَ أَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ»^۴.

مأمن و حصن بودن بقاع متبر که را خدای سبحان هر از چند گاهی علنی و آشکار می‌کند؛ چنان که در خصوص وادی غرّی و طوس، یعنی حرم ولی الله امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ثامن الحجج (علیه السلام) سباع و درندگان از رفتن به آن

۱ - بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۲۱.

۲ - همان، ج ۹۹، ص ۳۷.

۳ - همان، ج ۹۷، ص ۱۴۶، ح ۱.

۴ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۶ و ۹۸.

مکان ممنوع بودند و پناه آورندگان به آن محل‌ها از خطر حمله درندگان در امان بودند.

از جابر نقل شده که روزی کبوتری سفید پرواز کنان به سوی امام باقر (علیه السلام) رفت و در آغوش آن حضرت قرار گرفت. من رفتم تا آن را بگیرم. حضرت به من نهیب زد و فرمود: ساکت باش! این کبوتر به ما اهل بیت پناه آورده است: عن جابر الجعفی قال خرجت مع أبي جعفر (عليه السلام) إلى الحج وأنا زميله إذا أقبل ورشان فوق

علی عضادتی محمله فترنم فذهبتُ لآخذة فصاح بی: «مَهْ يَا جَابِرُ فَإِنَّهُ اسْتَجَارَ بِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ»^۱. در همین راستا، بزرگان از فقها براساس روایات و نصوص وارده و نه بر مبنای قیاس، از جمله آداب حرم را تعقیب نکردند. بدهکار وارد شده در حرم دانسته و برخی از فقها حتی حرام می‌شمارند. همچنین اگر کسی کاری کرد که موجب حد یا تعزیر یا قصاص است، شایسته نیست او را تعقیب کنند، بلکه بر او سخت و تنگ گرفته می‌شود تا به اراده خود بیرون آید. همچنین در مقابل اگر کسی در حرم مرتکب جنایات و عمل حرام شد، مجازات و کیفر او شدیدتر است^۲. این‌گونه احکام یا احکامی که در باره تخییر میان قصر و اتمام برای مسافران در

۱ - بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۴۸.

۲ - ر.ک: معجم فقه الجواهر، ج ۲، ص ۳۷۳.

مکان های چهارگانه مسجدالحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و حایر حسینی (علیه السلام) آمده^۱ که مکان های سه گانه در فقه شریف به حکم مسجدالحرام معرفی شده، نشان از آن دارد که این امکان از جایگاه والایی برخوردار است و به اعتبار متمکن آن، یعنی معصوم بزرگواری که آن مکان به او منتسب است، باید حدود و آداب آن را رعایت کرد.^۲

تذکر: بعد از آن که اهداف عالی، عظیم و ارزشمند زیارت دانسته شد و میزان تأثیر و کفوکرد آن در حیات انسانی و اعتلای وجود زائر به بیان آمد، اکنون می گوئیم: تنها راه تحقق آن، زیارت با معرفت و همراه با شرایط و آیین ویژه آن است. اما پیش از ورود به بحث آیین زیارت، تذکر نکاتی چند که زمینه ای برای فهم بهتر و کامل تر آداب نیز هست، سودمند خواهد بود:

یکم. تعبد به احکام و آداب زیارت

زیارت همانند سایر عبادات مکتب و آیینی دارد که تنها با رعایت حدود، آداب و موازین آن، ضمن این که راه بهره‌وری بیشتر و کامل تر از آن حقیقت هموار می‌شود، انسان از بدعت‌ها، تحریف‌ها، خرافه‌ها و... که همواره بیرون دروازه حقیقت انسانی

۱ - عن أبي عبد الله (عليه السلام): «مِنَ الْأَمْرِ الْمَذْخُورِ إِنْ تَمَّ الصَّلَاةُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ : بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَالْحَيْرِ» (بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۷۷).

۲ - ر.ك: معجم فقه الجواهر، ج ۴، ص ۱۶۴.

نشسته و مترصد آن است که با وساوس شیطانی و اوهام نفسانی نفوذ پیدا کند، در امان می‌ماند. به عبارتی دیگر همه شئون زیارت و آداب و اعمال انسانی باید ملاک دینی داشته باشد و تنها دستورات و توصیه‌های دینی در بایدها و نبایدهای آن تعیین کننده باشد. باید توجه کرد که این گونه از مسائل علوی و آسمانی تنها با تکیه بر آموزه‌های وحیانی و تعالیم الهی است که در میادین و عرصه های انسانی ظهور می‌کند.

انسان‌ها در امور اجتماعی و عرفی خود از اندیشه و تجربیات بشری استفاده می‌کنند و این امری درست و صحیح است، لیکن تسری امور بشری به امور الهی ناصواب است. امور الهی تنها با ساز و کارهای خود تعریف می‌شود و انسان تنها با حدود وضع شده از ناحیه خداوند می‌تواند آنها را انجام دهد؛ همان طور که در امور عبادی، ملاک‌ها و راه کارها از ناحیه کتاب و سنت ارائه شده و انسان مجاز نیست خودسرانه عبادتی را خلق و ابتکار کند که چه بسا بدعت و تحریف شوم را در پی داشته باشد و این نه تنها مثبتی به بار نمی‌نشانند، بلکه عقوبتی را نیز به همراه دارد.

زیارت، آداب و شئون آن نیز به مثابه عبادت از فرهنگی ویژه و مکتبی خاص حکایت می‌کند؛ به گونه‌ای که همه زیارات، دعاها، اوراد و اذکار حتی حرکات و مکان دعا و سلام دادن و جهتی که زائر باید مراعات کند، همه و همه باید سنجیده و بر مبنای موازین دینی باشد و هرگز شایسته نیست که حرکتی بر خلاف معیارها و ملاک‌های برخاسته از متن توصیه‌ها و آداب مأثوره انجام شود؛ به ویژه متون زیارات

و جملات و واژگانی که انتخاب می شود؛ براین اساس، چنان که خواهد آمد، بزرگان و فقها بر متون زیارتی مأثور اصرار دارند. مرحوم محدث قمی (رضوان الله تعالی علیه) هم در کتاب هدیه الزائرین^۱ و هم در کتاب مفاتیح الجنان^۲ از کسانی که خودسرانه و بدون توجه به توصیه های دینی، زیارات، اذکار و اعمالی را می سازند، به شدت انتقاد می کند و عمل آنها را موجب وهن و احیاناً مایه خزی و خذلان معرفی می کند. البته صدوق (رحمه الله) درباره زیارت حضرت فاطمه زهرا^۳ می فرماید: با تفحصی که در اخبار داشتیم، بر زیارت آن حضرت اطلاعی نیافتیم و به زیارتی که مورد پسند و رضای خودم است، آن حضرت را زیارت کردم و دیگران همه می توانند چنین کاری را انجام دهند و البته خدا راه صواب و صلاح را ارائه می کند و او کافی و بهترین وکیل است.^۳

این روش نشان می دهد که اگر زیارتی بر گرفته از متون حدیثی و روایی باشد و استناد دلالی و متنی آن به حدی روشن و واضح باشد که نه تنها نیاز به برهان، بلکه نیاز به توضیح هم نداشته باشد، می توان چنین زیارتی را در مواردی که زیارت مأثوری وارد نشده، قرائت کرد.

۱ - هدیه الزائرین، ص ۲۳.

۲ - مفاتیح الجنان، ص ۴۳۱ - ۴۳۴.

۳ - من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۴.

دوم. استحباب مؤکد یا وجوب زیارت

زیارت خاستگاه اعتقادی، کلامی و فقهی دارد و در تحکیم و تثبیت مبانی اعتقادی نیز نقش عمده داشته و زائر ارکان اعتقادی خود را در ساحت زیارت باز می‌یابد؛ از این رو برخی از بزرگان از فقها زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام حسین (علیه السلام) را در حدّ وجوب مطرح کرده‌اند. سید عبدالاعلی سبزواری (ره) در کتاب فقهی شریف مهذب الاحکام، می‌فرماید:

يُسْتَحَبُّ زِيَارَةُ خَاتَمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْلَمَ اسْتِحْبَاباً مُؤَكِّدًا، بَلْ يَظْهَرُ مِنْ بَعْضِ الْأَخْبَارِ وَجُوبُهُ فَفِي خَيْرِ الْأَسْمَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَلَمْ يَزُرْنِي إِلَى الْمَدِينَةِ جَفَوْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...»^۱...

واستفاده تأکد الإستحباب منها مسلمة ...، وقد ثبت الاستحباب أيضاً بضرورة من الدّین و نصوص مستفیضة من الفريقین؛ اگر فتوا به وجوب زیارت مشکل باشد قطعاً استحباب مؤکد آن از نصوص دینی و روایات فراوانی که از فریقین، شیعه و سنی نقل شده به خوبی استفاده می‌شود.

از جمله دلایلی که مرحوم سبزواری در مهذب الاحکام برای حسن و استحباب قطعی زیارت نقل می‌کند، دلیل عقلی است و به لحاظ لطافت و متانت، ذکر آن مفید و مؤثر و رافع بسیاری از شبهات است. ایشان می‌فرماید:

۱ - مهذب الأحکام، ج ۱۵، ص ۳۳.

وأما من العقل، فلا شبهة عند كل عاقل أن أهل السعادة والأبرار ممن يتبرك الناس بهم في حياتهم وتلك البركات لا تنقطع بموتهم بل تزداد لورودهم إلى معدن الخيرات والبركات وانقطاع نفوسهم الشريفة عن عالم الماديات والشهوات، والعقل يحكم بحسن التماس تلك البركات والسعي في عدم الحرمان عنها، بل زيارة قبور مطلق المؤمنين نحو تودد و تحبب بالنسبة إليهم وهو مما يوجب الثواب العظيم كما في زمان حياتهم فتكون حسنة ولا بد من دركها والاهتمام بعدم فوتها، بل هو نحو من حقوق المؤمنين بعضهم على بعض حياً وميتاً لا بد من إعمالها والقيام بدرك مصالحها.^۱

خلاصه بیان آن است که اولیا و اهل سعادت که در دنیا مایه برکت و خیرات بودند و مردم با زیارت و ملاقات حضوری در زمان حیات شان بهره‌ها و برکات فراوانی از آنان می‌بردند قطعاً با مرگ، این برکات قطع نشده، بلکه بیشتر می‌شود؛ زیرا با ورودشان به معدن خیر و فیض الهی و به جهت انقطاع نفس از عالم مادیات و مشتهیات دنیایی، قوت و قدرت بیشتری برای نفس حاصل شده و قلمرو افاضه و خیر رسانی آنان وسیع‌تر و عمیق‌تر شده است؛ از این رو عقل حکم می‌کند که انسان با رویکرد زیارتی نسبت به آنان از آن برکات و خیرات استفاده کند و بکوشد از آن محروم نماند.

۱ - مهذب الأحكام، ج ۱۵، ص ۳۴.

افزون بر این که زیارت مایه زیادتی مودت و دوستی بوده و دوستی نسبت به مؤمنان هم مایه اجر و ثواب بیشتر است؛ چنان که در زمان حیات این معنا وجود داشته، بلکه باید زیارت را از حقوق ایمانی دانست و از آن جا که حق لزوماً مورد مطالبه است، انسان برای ادای این حق طبق حکم عقل باید قیام و اقدام کند.

سوم. معیار شرافت زیارت

شرافت زیارت و کمال و ثواب آن بر محور و مدار شرافت مزور و کمال و قرب او در

نزد خداوند متعال است؛ به مقداری که مزور در پیشگاه خداوند از ارج و قرب بیشتری برخوردار بوده و ارتباط او با عالم ملکوت و غیب قوی تر و کامل تر باشد، مراتب و مدارج زیارت نیز برتر خواهد بود تا به حدی که زیارت مزور از نظر

شرافت به منزله زیارت خداوند عالم می شود؛^۱ چنان که درباره زیارت نبی گرامی

اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي

فَقَدْ زَارَ اللَّهَ»؛ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که مرا در حال

حیات یا بعد از مرگ زیارت کند به تحقیق خداوند متعال را زیارت کرده است،^۲ یا

۱- ر.ک: مهذب الأحكام، ج ۱۵، ص ۳۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳.

امام صادق(علیه السلام) درباره زیارت امام حس بن(علیه السلام)، به بشیر دهان

می فرماید: «یا بَشِيرُ! اسْمَعُ وَ اَبْلُغْ مَنْ اَحْتَمَلَ قَلْبُهُ مِنْ زَارِ قَبْرِ

الْحُسَيْنِ(عليه السلام) يَوْمَ عَرَفَةَ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي

عَرْشِهِ»؛ ای بشیر! این مطلب را گوش کن و به کسی که به این گونه مسائل قلبش

باور دارد برسان که کسی که قبر مطهر حسین(علیه السلام) را در روز عرفه زیارت

کند، گویا خداوند تبارک و تعالی را در عرش زیارت کرده است.^۱ بدیهی است که

این زیارت با زیارت حقیقی الهی تفاوت جوهری دارد و زیارت الهی به معنای

حقیقی آن دست نیافتنی است.

چهارم. پذیرش دشواری های زیارت

زائر ضمن تمایل قلبی و روحی باید خود را برای رساندن به مزور، آماده هر سختی و

دشواری و پذیرای هر طعنی کرده، همواره برای احیای قبور و زنده نگاهداشتن آثار

و نمادهای آنان از اعطای مال دریغ نوزد، بلکه مشتاقانه در این راه پیشگام

باشد. بدیهی است که تنها با این خصایص و نظایر آن است که زائر از خواص اهل

ولا شده و از شفاعت و ورود در حوض رحمت و محبت اهل بیت (علیهم السلام)

بهره‌مند می‌شود و از نِعَم و مواهبی که نه چشمی دیده و نه گوش‌ی شنیده و نه بر خاطر کسی خطور کرده، برخوردار می‌شود؛ همانطوری که قبلاً گفته و این حدیث ذکر شد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «يا أبا الحسن إنَّ اللهَ تَعَالَى جَعَلَ قَبْرَكَ وَقَبْرَ وُلْدِكَ بُقَاعاً مِنْ بُقَاعِ الْجَنَّةِ وَعَرَصَاتٍ مِنْ عَرَصَاتِهَا وَإِنَّ اللهَ جَعَلَ قُلُوبَ نَجَبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ وَصَفْوَةٍ مِنْ عِبَادِهِ تَحُنُّ إِلَيْكُمْ وَتَحْتَمِلُ الْمَدَلَّةَ وَالْأَذَى فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَيَكْثُرُونَ زِيَارَتَهَا تَقَرُّباً مِنْهُمْ إِلَى اللهِ وَمَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ أَوْلِيكَ يَا عَلِيُّ الْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَتِي الْوَارِدُونَ حَوْضِي وَهُمْ زُؤَارِي غَدَاً فِي الْجَنَّةِ ... فَأَبْشِرْ وَبَشِّرْ أَوْلِيَاءَكَ وَمُحِبِّيكَ مِنَ النَّعِيمِ وَقُرَّةَ الْعَيْنِ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»^۱

پنجم. زیارت خالصانه

زیارت از آن جهت که مقوله‌ای خاص و مهم است، باید به آن نظر استقلال‌ی افکند و از هرگونه نظر شرک‌آلود و مشوب خودداری کرد؛ به عبارتی زیارت در حدّ خود هدف و مقصدی مستقل است که باید هیچ چیزی را در کنار آن ندید . زائر باید

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۱.

زیارت را به تنهایی هدف مستقل و مقدس بدانند؛ به گونه‌ای که همراه کردن آن با امور دیگر از ارزش و بهای آن کاسته و آن را بی‌محتوا و بی‌معنا می‌سازد.

زیارت را با سیاحت و تفریح آمیختن و انگیزه غیر زیارتی را در نیت وارد کردن موجب تضعیف جایگاه زیارت و نقص در میزان تأثیر و ضعف قلمرو آن می‌شود؛ از این رو باید زیارت را با لحاظ استقلالی دید و هیچ امری را خلیط آن قرار نداد. این معنا جلوه‌ای از اخلاص در زیارت و مایه کمال و تمام زیارت است و در روایات بدان تصریح شده است؛ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

کسی که تنها به انگیزه زیارت من مرا زیارت کند، خداوند او را وارد بهشت می‌کند؛ «مَنْ أَتَانِي زَائِرًا فِي الْمَدِينَةِ مُحْتَسِبًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

امام صادق (علیه السلام) درباره زیارت حسین بن علی (علیهما السلام) می‌فرماید: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَام) مُحْتَسِبًا لَا أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً مُحِصَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يُمَحَّصُ الثَّوْبُ فِي الْمَاءِ»^۲؛ کسی که حسین بن علی (علیه السلام) را خالصانه و بدون شائبه زیارت کند و از انگیزه‌های تعدی و طغیان یا ریا و سمعه منزّه و مپّا باشد، همه گناهان او شسته و پاک می‌شود؛ چنان که لباس به وسیله آب شستشو شده و پاک می‌شود.

۱ - کامل الزیارات، ص ۴۶

۲ - همان، ص ۲۷۳

در بیان دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: حسین بن علی (علیهما السلام) در دامان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و از آن حضرت پرسید: اجر کسی که بعد از وفات شما به زیارت شما بیاید در حالی که چیزی جز زیارت شما را قصد نکرده چیست؟ حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که بعد از وفات من به زیارت من بیاید، در حالی که جز زیارت من قصدی ندارد و همچنین کسی که به زیارت پدر تو بعد از وفات او بیاید و قصدی جز زیارت او نداشته باشد، همچنین کسی که به زیارت برادر تو (حسن بن علی (علیهما السلام)) بعد از وفاتش بیاید و انگیزه‌ای غیر از زیارت نداشته باشد و نیز کسی که به زیارت تو (حسین بن علی (علیه السلام)) بیاید و قصد و اراده‌ای جز زیارت تو نداشته باشد، اجر هر یک از این زیارت‌ها بهشت مقرر شده است. حضرت به لحاظ

اهمیت و حتی ضرورت، بر هر یک مستقلاً جهت اخلاص را تذکر می دهد: «بِئِنَّا

الْحُسَيْنِ (علیه السلام) قَاعِدٌ فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ

ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَبَهْ! قَالَ: لَبَّيْكَ يَا بُنَيَّ. قَالَ: مَا لِمَنْ

أَتَاكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ زَائِراً لَا يُرِيدُ إِلَّا زِيَارَتَكَ؟ قَالَ: يَا بُنَيَّ؛ مَنْ أَتَانِي بَعْدَ

وَفَاتِي زَائِراً لَا يُرِيدُ إِلَّا زِيَارَتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَتَى أَبَاكَ بَعْدَ وَفَاتِهِ زَائِراً

لَا يُرِيدُ إِلَّا زِيَارَتَهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَتَى أَخَاكَ بَعْدَ وَفَاتِهِ زَائِراً لَا يُرِيدُ إِلَّا

زِيَارَتُهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَتَاكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ زَائِرًا لَا يُرِيدُ إِلَّا زِيَارَتَكَ فَلَهُ

الْجَنَّةُ»^۱ بنابراین، اخلاص و منزّه داشتن زیارت از هر شائبه درونی مانند ریا و سمعه، یا بیرونی مانند سیاحت و تفریح نقش مؤثر و اساسی در ایجاد پیوند عمیق قلبی و اتصال وثیق فکری و اخلاقی خواهد داشت و مایه حضور و لقای برتر فراهم می‌آید.

ششم. آثار زیارت نیابتی

یکی از خصایص زنده و ارزشمند در زیارت، نگاه فراگیر و همگانی داشتن است. گرچه زائر به عنوان یک فرد از راه دور یا نزدیک به مشهدی از مشاهد، مشرف می‌شود، لیکن همواره به او توصیه دینی شده که همه را در نظر گرفته و هیچ کس را از نظر دور ندارد، بلکه در زیارت آنان را شریک گرداند. این نگرش که معرفت و باوری دینی است، گذشته از آن که موجب می‌شود، بدون هیچ نقصی در پاداش زائر، دیگران از ثواب و اجر آن زیارت به اندازه باور، علاقه و اخلاص خود بهره بگیرند، آثار گرانبه‌تری نیز بر آن مترتب است که اول خود زائر بعد کسانی که از ناحیه آنها زیارت انجام شده بهره می‌برند:

اثر اول. انسان به جهت موقعیت شرفیابی به محضر مزور، قابلیت آن را

۱ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۱.

می‌یابد که واسطه هدایت و وسیله سعادت و نجات مشتاقانی باشد که از طرف آنها زیارت کرده و قطعاً این اثر وضعی و تکوینی در پرتو شفاعت زائر برای آنان حاصل است و این خود وسعت رحمت و هدایت، بلکه ظهور اسم «واسع» و «فَتَّاح» الهی است. انسانی که فقط خودش زیارت می‌کند و به فکر دیگران نیست، حصّه رحمت و میزان فیض یابی خود را محدود کرده و خیری هم به دیگری نرسانده است. از این رهگذر توصیه دینی در همه مواقع زیارت، به ویژه دعای بعد از زیارت (که توضیح آن خواهد آمد) به عدم نسیان و فراموشی آنان است.

اثر دوم. بهره افزون‌تر آن که زیارت از سوی همه موجب رفع کدورت‌ها و زدودن تیرگی‌هایی است که احیاناً در گذر زمان بر دل‌ها نشسته و زمینه‌های بغض و کینه و در نهایت چرکین کردن جان را فراهم کرده است. زیارت گذرگاه مناسبی برای رفع کدورت‌های اجتماعی و ایجاد فضای دوستی میان امت اسلامی است. زائر با یادآوردن دوست و دشمن، برّ و فاجر، صالح و طالح، باران رحمت الهی را بر آنها بارانده و همه دل‌ها را شستشو می‌دهد که این همان رحمت فراگیر است. از پس این نگرش‌ها و روحیات است که قلوب، رقت خاصّ و لازم را یافته، برای پذیرش هدایت برتر آماده می‌شود. خیرخواهی جمعی و صلاح اجتماعی را در بهترین فرصت، مانند زیارت و دعای بعد از آن از خیر محض و مصلح هستی، خداوند کریم طلب کردن از کمالات والای انسانی است. امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: «إِذَا

أَتَيْتَ مَكَّةَ فَقَضَيْتَ نُسُكَكَ فَطَفَّ أُسْبُوعًا وَصَلَّ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ قُلْ: «اللَّهُمَّ إِنَّ
هَذَا الطَّوْفَ وَهَاتَيْنِ الرُّكْعَتَيْنِ عَنِ أَبِي وَأُمِّي وَعَنْ زَوْجَتِي وَعَنْ وُلْدِي
وَعَنْ حَامَّتِي وَعَنْ جَمِيعِ أَهْلِ بَلَدِي حُرِّهِمْ وَعَبْدِهِمْ وَأَبْيَضِهِمْ وَأَسْوَدِ هِمِّمْ»
فَلَا تَشَاءُ أَنْ قُلْتَ لِلرَّجُلِ إِنِّي قَدْ طَفْتُ عَنْكَ وَصَلَّيْتُ عَنْكَ رُكْعَتَيْنِ إِلَّا كُنْتُ
صَادِقًا فَإِذَا أَتَيْتَ قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَضَيْتَ مَا يَجِبُ
عَلَيْكَ فَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ قِفْ عِنْدَ رَأْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
ثُمَّ قُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَزَوْجَتِي وَوُلْدِي وَجَمِيعِ
حَامَّتِي وَمِنْ جَمِيعِ أَهْلِ بَلَدِي حُرِّهِمْ وَعَبْدِهِمْ وَأَبْيَضِهِمْ وَأَسْوَدِهِمْ ...»؛^۱ وقتی
به مکه رسیدی و مناسک خود را انجام دادی هفت مرتبه طواف کن و دو رکعت
نماز بگذار، سپس بگو: خدایا! این طواف و دو رکعت نماز را از طرف پدرم، مادرم،
همسرم و فرزندانم و دوستانم و از طرف همه اهل شهرم، آزادشان، بنده ایشان،
سفیدشان، سیاهشان انجام داده‌ام و شایسته نیست که به کسی بگویی از طرف تو
طواف انجام داده و نماز خواندم، مگر این که راست گفته باشی. و همین مسئله در
مورد زیارت قبر مطهر رسول الله هم تکرار می‌شود.

فصل دوم. آداب زیارت

محصول نظرات گذشته این است که یکی از مهم‌ترین ارکان زیارت، توجه به آداب و رعایت حدود آن است. روشن است که بهای هر چیزی ادب و حدی است که رعایت ادب و توجه به حد آن، هم از جهت فراگیری و دریافت بهتر آن حقیقت و هم از حیث عمل و انجام آن مؤثر بوده، موجب بهره‌بری فراوان‌تری خواهد شد و این قاعده در امور معنوی و حقایق فوق‌مادی مسلّم و روشن تر است؛ زیارت از جمله حقایق ارزشمند و حیاتی است که توجه به حدود و رعایت آداب آن کاملاً در تحقق صحیح و ارتباط وثیق و مطمئن تر با مزور نقش اساسی و تأثیر جدی دارد؛ از این رو با توجه به اهداف و مقاصد عالی که زائر در زیارت خود دارد و همچنین رعایت آداب آن، احساس حضور و حظّ تشرّف در محضرم زور بیشتر نمایان و آشکار می‌شود.

از این رهگذر نادیده گرفتن آداب و بی‌توجهی به آن قطعاً مجال ارتباط و حضور را تنگ می‌کند و حظّ ظهور و حسّ حضور معصوم (علیه السلام) به درستی حاصل نمی‌شود. تأکیدهای دینی و مستحب دانستن آداب زیارت، نشان اهمیت و ضرورت توجه به آن است. از جمله پیشگامان و پرچمداران این بحث، شمس‌الدین محمد بن مکی‌العاملی معروف به شهید اول (رحمه‌الله) است. او در کتاب فقهی ارزشمند خود،

الدروس بابی را با عنوان « کتاب المزار » ذیل بحث حجّ گشوده و به مباحث زیارت از منظر فقه پرداخته و در پایان این بحث می‌فرماید:

به احکام مشاهد مقدّسه که تاکنون اصحاب و فقها به آن تعرّض نکرده‌اند می‌پردازم و احکام مشاهد و اماکن و آداب آن را برمی‌شمارم؛ ولذکر هنا نبذاً من احکام المشاهد المقدّسه لم یذکرها الاًصحاب.^۱

شاید او اولین فقیهی باشد که به صورت اصولی و مستقل، بحث آداب زیارت را مطرح کرده است و نوع محدّثان و اصحاب فنّ زیارت از او و کتاب گرانسنگ او الدروس الهام می‌گیرند.

در این نوشتار، با تبعیّت از این فقیه نامور و بزرگ شیعه با طرح آداب زیارت به مباحث تحلیلی و جانبی آن می‌پردازیم. باید توجّه داشت که آداب زیارت بسیار است. مرحوم شهید در الدروس چهارده ادب، علامه مجلسی (رحمه الله) در تحفۀ الزائر هفده ادب و محدّث نوری (رحمه الله) در تحیّۀ الزائر افزون بر چهل ادب ذکر کرده که در این کتاب سعی بر ذکر همه آنهاست و از آن جا که برخی از آداب نسبت به بعض دیگر قرابت و مناسبتی دارد، شایسته دیده شد که مجموع این آداب در بیست ادب ذکر شود.

تذکر: قبل از هر چیز باید توجّه داشت از آن جا که زیارت نوعی عبادت و

موجب تقرّب به خداست، لزوماً باید زائر نیت کند؛ چون روح عبادت نیت است و عبادت بدون نیت جسد بی روح است؛ از این رو علامه حلی (رحمه الله) در کتاب شریف تذکره الفقهاء در مقدمه بحث مزار می فرماید: «یُشترط فی الزیارات کُلّها النیة؛ لأنها عبادة»^۱ در همه زیارت‌ها نیت شرط است؛ زیرا زیارت عبادت است؛ بنابراین، به عنوان نمونه در زیارت قبر مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زائر چنین نیت می کند: «زیارت می کنم قبر مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را قرّباً إلى الله».

یکم. غسل زیارت

اولین ادب زیارت غسل کردن قبل از داخل شدن به مشهد و سرای رفیع معصوم است. لازم است به عنوان مقدمه ذکر شود که برای انسان مراتبی است و اولین مرتبه وجودی او جسم و آخرین مرتبه او ائیت و حقیقت وجودی و چون طهارت انسان به اقامه حقیقت عبودیت در همه مراتب هستی بستگی دارد، برای راهیابی به محضر پاکان باید خود را پاک کند؛ ابتدا جسم را با آب و سپس باطن را با شهادتین که یکی مطهرتن و دیگری مطهر جان است.

۱ - تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۴۴۹.

آب که مایه طهارت ظاهری و طهور است، مظهر ولایت کلیه در اجسام است؛ زیرا قوام هر چیزی به آب است: (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا)^۱ و آن مطهر عالم اجسام است و چون از ولایت کلیه در کلام الهی به (ماء معین) تعبیر شده: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»^۲. از این رهگذر به برکت آب که ظهور ولایت کلیه اهل بیت (علیهم السلام) در طبیعت و اجسام است، طهارت جسم انسان در عالم جسم و طبیعت محقق می شود^۳ و با ادای شهادتین جان از قذارت شرک و لوث خودپرستی می رهد.

ادب زیارت اقتضا می کند که با داشتن غسل، زیارت انجام گیرد؛ به گونه ای که طبق بیان مرحوم مفید اگر غسل نقض و باطل شد، دوباره غسل کند: «والغسل لزيارة النبي صلى الله عليه وآله وسلم والأئمة (عليهم السلام) سنة... ومن اغتسل لزيارة إمام من الأئمة (عليهم السلام) فلا يحدث ما ينقض الوضوء قبل الزيارة وإن أحدث شيئاً نقض به طهارته قبل زيارته فليغتسل ثانياً»^۴. البته عده ای غسل روز را تا شام و غسل شب را تا صبح کافی می دانند و در این فاصله نیاز به تجدید غسل نیست^۵:

۱ - سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۲ - سوره ملک، آیه ۳۰.

۳ - الشموس الطالعه، ص ۱۰.

۴ - المقنعه (۱۴)، ص ۴۹۴.

۵ - هدیة الزائرین، ص ۱۹.

أبی عبدالله (علیه السلام) أنه قال: «غُسْلُ يَوْمِكِ يُجْزِيكَ لِلْيَلْتِكِ وَغُسْلُ لَيْلَتِكَ يُجْزِيكَ لِيَوْمِكِ»^۱.

ادب غسل کردن غیر از آن که شهرت فقهی و فتوایی دارد و در خصوص ادب زیارت معصومین (علیهم السلام) بدان توصیه شده، بدین جهت است که حرمت و احترام معصوم (علیه السلام) در حالت ممات و غیبت مانند احترام و حرمت نهادن در حال حیات است: «وَإِنَّ حُرْمَتَهُ مِثْلَ حُرْمَتِهِ حَيًّا»^۲، «أَنَّ حُرْمَتَهُمْ بَعْدَ مَوْتِهِمْ كَحُرْمَتِهِمْ فِي حَيَاتِهِمْ»^۳. همچنین است عموماً که بر تکریم و تعظیم آنها و شعائر الهی دلالت دارد. شرفیابی به محضری که به نصّ آیه تطهیر از طهارت و قداست ویژه برخوردار است و باریابی به صحن و سرایی که نشان از نزاهت و پاکی الهی دارد،

ایجاب می کند که انسان بدون تحصیل طهارت برتر، یعنی غسل به آن حریم نزدیک نشود و بدون آراستگی جان و پیراستگی تن به آن بیت رفیع قدم ننهد؛ زیرا غسل ظاهری نمادی از شستشوی روان و پاکی جان است. امام صادق (علیه السلام) در ذیل

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۲۸.

۲ - بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۳.

۳ - همان، ج ۹۷، ص ۱۲۵.

آیه شریفه (خُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ)؛^۱ «زینت‌های خود را در مقام عبادت به خود برگیرید»، فرمود: مراد از اخذ زینت همانا تحصیل طهارت و پاکیزگی است؛ «الْغُسْلُ عِنْدَ لِقَاءِ كُلِّ إِمَامٍ»؛^۲ تشرّف به محضر امام ک ه مسجد اولیا و معبد سالکان طریق ولاست، باید در حال طهارت باشد؛ زیرا همان طور که شرط ورود به خانه خدا طهارت و پاکیزگی است، تشرّف به حریم اهل بیت (علیهم السلام) که بیت مرفوع و بیت المعمور زمینیان است نیز متوقّف بر طهارت است.

از همین رهگذر ورود انسان ناپاک و جنب به مشاهد مشرفّه جایز نیست و برخی از فقها از روایات باب استفاده حرمت کرده و فرموده اند: ظاهر روایات بر حرمت دلالت دارد، نه کراهت.^۳ همچنین در برخی روایات آمده است که حضور در مشاهد معصومان (علیهم السلام) در حال جنابت و امثال آن موجب تنفّر و انزجار فرشتگانی است که در اطراف ضریح آن حضرت در حال طواف و زیارت هستند.^۴

روی ابوبصیر قال: دخلتُ المدينةَ و كانتَ معيَ جویریةٌ لی فأصبتُ منها ثمَّ خرجتُ إلى الحمّامِ فلقيتُ أصحابنا الشیعةَ و هم متوجّهون إلى جعفر بن محمدٍ (علیهما السلام) فحفتُ أن یسبقونی ویفوتنی الدخولَ إلیه، فمشیتُ معهُم حتّی دَخَلنا الدارَ معهم فلمّا

۱ - سوره اعراف، آیه ۳۱.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳۲.

۳ - ر.ک: معجم فقه الجواهر، ج ۲، ص ۲۰۲.

۴ - عمدة الزائر، ص ۲۸.

مثلتُ بینِ یدی اَبی عبدِاللهِ علیه السَّلامِ نظرٌ إلیَّ ثُمَّ قالَ: «یا اَبابَصرٍ اَما عَلِمْتَ أَنَّ بُیُوتَ الانَّبِیاءِ وَاوْلاَدَ الانَّبِیاءِ لا یَدْخُلُها الْجُنُبُ»^۱.

ابی بصیر می گوید: نیاز به غسل داشتم. به سمت حمام رفتم و در بین راه عدّه ای از دوستان شیعه را دیدم که قصد زیارت امام صادق (علیه السلام) را دارند. با خود گفتم مبادا فیض زیارت را از دست بدهم و دیگران در این فیض از من سبقت بگیرند. بدون غسل کردن همراه آنها راهی خانه امام (علیه السلام) شدم. هنگامی که نگاه امام (علیه السلام) به من افتاد فرمود: ای ابا بصیر نمی دانی که انسان جنب نباید به خانه انبیا و فرزندان انبیا قدم نهد. همین قصّه در معرفه الرجال کشی و غیر آن این گونه نقل شده است: «... وأحدُ النّظرِ إلیهِ وقال: «هكذا تدخلُ بیوتَ الانَّبِیاءِ وَأنتَ جُنُبٌ».

فقال: أعودُ بالله من غضبِ الله وِغضبِک وقال: أستغفرُ الله ولأعود»^۲ امام (علیه السلام) نگاه تند و غضب آلودی به ابی بصیر کرد و به او فرمود: آیا در حال جنابت به خانه انبیا وارد می شوی؟ ابا بصیر با پشیمانی و تواضع تمام عرض کرد: به خدا از غضب او و غضب شما پناه می برم و از محضر الهی طلب آمرزش دارم و دیگر تکرار نمی کنم.

۱ - بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۵۵.

۲ - همان، ج ۷۸، ص ۶۳.

عده‌ای از فقها زن حائض و نفسا را نیز در حکم جنب دانسته، ورود وی به اطراف ضریح را جایز ندانسته‌اند؛ همان‌طور که اجازه ورود به مسجد را ندارد.^۱

دوم. اذکار غسل زیارت

اما غسل که از مهم‌ترین آداب زیارت است، اذکار و اورادی دارد که کفعمی در بلدالامین از شهید اول (رحمه‌الله) در کتاب نفلیه نقل می‌کند که در اثنای غسل کردن بگو: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَأَجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُورًا وَشِفَاءً وَنُورًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ بار الها! قلبم را پاکیزه گردان و سینه‌ام را باز و گشاده داد و مدح و ثنایت را بر زبانم جاری ساز. بار الها! این غسل را زمینه ای برای طهارت روح و شفای دردهایم قرارده و مایه نورانیت و روشنایی جانم ساز، تو بر هر چیزی قادری. وبعد از تمام شدن غسل بگو: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۲؛ بار

۱ - معجم فقه الجواهر، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲ - بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۴۰.

الها! قلبم را پاکیزه و عملم را پاک گردان و سعی و کوشش مرا بپذیر و آنچه از نزد توست برای ما خیر مقرر فرما، بار الها! مرا از توبه کنندگان و پاکیزگان قرار بده.

شیخ طوسی (رحمه الله) نقل می کند: امام صادق (علیه السلام) پس از فراغت از غسل زیارت این دعا را فرمودند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِرْزًا وَكَافِيًا مِنْ

كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ وَعَاهَةٍ وَطَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَجَوَارِحِي وَعِظَامِي

وَلَحْمِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَمُخِّي وَعَصْبِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي

وَاجْعَلْهُ لِي شَاهِدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي»؛^۱ بار الها! این غسل

را مایه نورانیت و طهارت و عامل صیانت من قرار ده و موجب کفایت از هر درد و مرض و باعث حفظ از هر آفت و رنجی بدار؛ قلبم را توسط آن پاک و جوارح من،

استخوانم، گوشتم، خونم، موی بدنم و پوست و مغز و عصب و هر آنچه که از من

روی زمین است را محفوظ دار و قرار بده این طهارت را در روز قیامت و روز

حاجت و فقر همراه و شاهدهی. بنابراین، با قطع نظر از تحصیل طهارت از حدث اکبر

و

اموری که موجب غسل است و طهارت از حدث اصغر و اموری که باغ ث نقض

وضو می شود، برای غسل زیارت توجّهی مستقل و ویژه لازم است؛ از این رو مرحوم

۱ - همان، ج ۹۷، ص ۱۳۲، به نقل از تهذیب الأحکام.

شهید اول با فراغ از این مسئله که زائر طهارت از حدث اکبر و اصغر را احراز کرده، به مسئله غسل زیارت به عنوان ادبی مستقل سفارش فرموده است: «و للزيارة آداب: أحدها الغسل قبل دخول المشهد، والكون على طهارة»^۱. باید توجه داشت که طرح ۱۴ ادب در الدروس بدین معنا نیست که در نظر مرحوم شهید تنها ۱۴ ادب وجود دارد، بلکه چند ادب را در یک ادب جمع کرده است؛ چنان که در ادب اول به ۴ ادب توجه داده است: ۱. ادب غسل ۲. ادب طهارت ۳. ادب خضوع و خشوع در حرکت ۴. لباس نظیف و طاهر. چه بسا دیگران این آداب را جداگانه ذکر کرده اند و باعث زیادتی شمار آداب زیارت شده است.

سوم. خضوع و خشوع

از مواردی که در ادب اول ذکر شده این که حرکت زائر با حال خضوع و خشوع باشد؛ «... وإتیانه بخضوع و خشوع»^۲. هنگامی که زائر به سمت ح رم مطهر حرکت می کند، هم از نظر ظاهر باید گام ها را کوتاه برداشته و با آرامی و وقار حرکت کند و هم از نظر قلبی و روحی با خضوع باشد. انسان با یادآوردی عظمت مقام و رفعت

۱ - الدروس، ج ۲، ص ۲۲.

۲ - همان.

جایگاه آنان و با توجه به حقارت و نیاز خود نسبت به آن اولیای الهی هم در ظاهر رفتارش و هم در باطن کردارش چنین حالتی به او دست می‌دهد.

حرکت به سوی حرم مطهر ضمن آن که با خضوع و خشوع جوارحی و جوانحی همراه است، شایسته است که زائر هنگام حرکت ضمن بازداشت قلب و زبان از یاد و نام غیر مزور، زبان را به ذکر تکبیر و تحمید و تسبیح و تهلیل خداوند تبارک و تعالی مشغول دارد و با صلوات بر پیامبر و آل او دهان خود را معطر کند . همه این حالات و آداب برای آن است که انسان از فضای اطراف خود خارج شود و با ایجاد تمرکز و توجه به یک نقطه که آن هم موقعیت و عظمت مزور است، خود را به او نزدیک کند، تا وقتی به جوار محبوب و مزور رسید، آمادگی لقا و زیارت را پیدا کند؛ چنان که هنگام ورود به نماز، اذان، اقامه، تکبیرات سبع، اذکار مستحبه و... همه برای ایجاد تمرکز برای ارتباط و تقرب به ساحت الهی است و همان گونه که برای ورود به حرم الهی، مکه مکرمه میقات و احرام و اذکار و اوراد خاصی است تا با انصراف دل و زبان از یاد و نام غیر مزور، خود را از نظر روحی، قلبی و عقلی با آن مکان و مکان سازگار ساخته، آماده لقا باشد و بهره بیشتری ببرد؛ از این رو سکینه و وقار در رفتار و اعمال زائر مورد توصیه است.

امام صادق (علیه السلام) درباره ادب زیارت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) می‌فرمایند:

«إِذَا أَتَيْتَ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَاغْتَسِلْ عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ، ثُمَّ الْبَسْ

ثِيَابِكَ الطَّاهِرَةِ، ثُمَّ امْشِ حَافِيًا فَإِنَّكَ فِي حَرَمٍ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ
بِالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّمْجِيدِ وَالتَّعْظِيمِ لِلَّهِ كَثِيرًا وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ
بَيْتِهِ حَتَّى تَصِيرَ إِلَى بَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱ و وقتی به آستانه حرم

حسین (علیه السلام) رسیدی کنار شط فرات غسل کن، بعد لباس پاکیزه بپوش، سپس
پابره‌نه حرکت کن؛ زیرا تو در حرمی از حرم‌های الهی و رسولش هستی، با تکبیر و
تهلیل و تمجید و تعظیم فراوان الهی خود را قرین کن، بر محمد و آل او درود
فرست تا به باب حسین بن علی (علیه السلام) برسی.

چهارم. پوشیدن لباس تمیز

از جمله مواردی که صاحب الدروس در ادب اول ذکر می کند، پوشیدن لباس
پاکیزه و نظیف و جدید برای زیارت است و مرحوم قمی (رحمه الله) در هدیه الزائرین
می فرماید: «ونیکوست سفید بودن رنگ آن»^۲ و همچنین استفاده از عطر و بوی
خوش نیز توصیه شده است؛ گرچه این ادب و توصیه در خصوص زیارت قبر حسین
بن علی (علیهما السلام) متفاوت است و تصریح شده که پوشیدن لباس نو و همچنین
استعمال بوی خوش از آداب زیارت آن حضرت (علیه السلام) نیست؛ امام

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۵۲.

۲ - هدیه الزائرین، ص ۲۰.

صادق (علیه السلام) شیوه زیارت حضرت حسین ابن علی (علیهما السلام) را به ابی بصیر چنین تعلیم دادند: «هرگاه زیارت جدّم حسین (علیه السلام) را اراده کردی، روزهای چهارشنبه و پنج شنبه را روزه بگیر...؛ چون روز جمعه به زیارت بروی غسل بکن و بوی خوش و روغن استعمال مکن و از سرمه چشم نیز استفاده نکن تا به نزد قبر برسی».^۱ امام صادق (علیه السلام) در حدیثی دیگر فرمود:

«إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فَزُرْهُ وَأَنْتَ حَزِينٌ مَّ كَرُوبٌ شَعْتُ مُغْبِرٌ جَائِعٌ عَطْشَانٌ وَسَلُهُ الْحَوَائِجَ وَأَنْصِرْفُ عَنْهُ وَلَا تَتَّخِذْهُ وَطْنَاً».^۲

محدث قمی می فرماید: از این حدیث و غیر آن و همچنین کلمات علما ظاهر می شود که به کاربردن بوی خوش در زیارت امام حسین (علیه السلام) شایسته نیست و فعل جابر بن عبدالله انصاری در روز اربعین باعث رجحان نمی شود،^۳ اما خوشبو کردن ضریح مقدّس و بخور روضه مقدّسه برای تطیب آن مکان تشریف در آن منع و اشکالی وارد نشده و بعضی به خوبی آن تصریح کرده اند.^۴

۱ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۷۶.

۲ - الکافی، ج ۴، ص ۵۸۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۷۶.

۳ - هدیه الزائرین، ص ۲۰.

۴ - هدیه الزائرین، ص ۲۰.

پنجم. اذن دخول

هنگامی که زائر به درِ حرم رسید بایستد. این توقف ادب ویژه است و در حال توقف با خواندن دعا و اذکار وارده سعی کند تا رقت قلب و خشوع دل تحصیل کند؛ «وَأَنَّ

الرَّقَّةَ عَلامَةُ الإِذْنِ فَلَا تَعْفُلُ»^۱؛ زیرا در چنین حالتی دعا اجابت و رحمت الهی نازل

می شود: «أَنَّ الرَّقَّةَ عَلامَةُ لِإِسْتِجَابَةِ الدُّعَاءِ»^۲. شهید (رحمه الله) در الدروس بدین

نکته ظریف توجه می دهد که اگر زائر در نفس خود خشوع و در قلبش رقت و

لطافتی یافت، به حرم داخل شود، وگرنه شایسته تر آن است زمانی که چنین رقتی را

احساس کرد، وارد حرم شود؛ زیرا هدف مهم تر و نهایی در تشرّف، همانا حضور

قلب و احساس حضور در محضر ولی الله و حجّت الهی است. در چنین موقعیتی

است که رحمت الهی نازل و انسان مستعد فراگیری آن می شود: «... فَإِنْ وَجَدَ خُشُوعاً

وَرَقَّةً دَخَلَ، وَإِلَّا فَلَا يُفْضَلُ لَهُ تَحَرُّى زَمَانِ الرَّقَّةِ؛ لِأَنَّ الغَرَضَ الأَهْمَّ حُضُورَ القَلْبِ

لِتَلْقَى الرَّحْمَةَ النَّازِلَةَ مِنَ الرَّبِّ»^۳. چنان که مرحوم شهید تذکر دادند، تشرّف در

محضر امام در هر حالی نیکو و شایسته است، لیکن شایسته تر آن است که زائر در

قلب خود رقتی را احساس کند. از این رهگذر باید توجه داشت که رعایت این گونه

آداب خود بهترین شیوه برای تحصیل رقت و حضور قلب است.

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳۴.

۲ - عمدة الزائر، ص ۲۸.

۳ - الدروس، ج ۲، ص ۲۳.

برخی عوامل در ایجاد رقت قلب مؤثر بوده، قلب را از قساوت و غلظت درآورده، به رقت و ملایمت می‌کشاند و زمینه‌های نزول رحمت الهی را فراهم می‌آورد و در انجام زیارت با معرفت سهم اساسی و مؤثر دارد. برخی از این عوامل را محدث قمی (رحمه‌الله) چنین برشمرده است:

... سعی در تحصیل رقت قلب و سوزش دل و خضوع و شکستگی خاطر نمودن، به تصوّر و فکر در عظمت و جلالت قدر صاحبان مرقد منور، و این که می‌بینند ایستادن او را و می‌شنوند کلام او را و جواب می‌دهند سلام او را، چنانچه به همه اینها شهادت می‌دهد در وقت خواندن «اذن دخول»... و تدبیر در محبت و لطف و مکرم‌تی که به شیعیان و زائران خود دارند، و تأمل در خرابی‌های حال خود و خلاف‌ها که به آن بزرگواران کرده، و فرموده‌های بی‌حدّ که از ایشان نشنیده و آزارها و اذیت‌ها که از او به ایشان یا به خاصان و دوستانشان رسانده، که برگشت آن به آزرده شدن ایشان است و اگر به راستی در خود نگردد، قدم‌هایش از رفتن باز افتد و قلبش هراسان و چشمش گریان شود و روح تمام آداب بلکه زیارت در همین است که اگر این نعمت روزی شد، بسیاری از آداب قهراً و ندانسته به عمل آید، و برای فهمیدن اذن دادن صاحب آن مرقد شریف در دخول در آن محضر انور علامت باشد و شیخ شهید (رحمه‌الله) در الدرّوس فرموده بعد از ذکر این ادب: اگر در قلب خود خشوع و رقتی دید داخل شود و الأدر صدد تحصیل زمانی برآید که در قلب خود رقتی یابد؛ چه غرض اهمّ حضور قلب است، به جهت تلقّی رحمت که از پروردگار فرود

می آید؛ یعنی قلب قاسی غافل ساهی قابل نیست برای نزول رحمت خاصه در آن؛

پس زیارتش جسدی شود بی روح و لفظی شود بی معنا،

مالی رفته و بدنی خسته برایش بماند.^۱

یکی از محوری ترین آداب زیارت اذن دخول است که در آداب ورود به حریم

نبوت و ولایت در قرآن به آن تصریح شده است؛ خداوند در قرآن مؤمنان را دعوت

می کرد که در هنگام ورود به بیوت رفیع نبوت رخصت حضور بطلبند و چون آیه

لسان نهی دارد، توصیه مؤکد است: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ**

لَكُمْ)؛^۲ «ای کسانی که ایمان آورده اید، داخل اتاق های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

مشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود». افزون بر این، یکسان بودن حرمت انبیا و

اولیا در حال حیات و ممات نیز مفید آن است که قطعاً اذن دخول و جواز ورود

توصیه ای حتمی و غیر قابل اغماض است؛ از این رو بدون اجازه وارد حریم حرم

شدن از موارد بارز خلاف ادب بوده، چنین زیارتی بهره لازم را به همراه نخواهد

داشت.

با توجه به اهمیت این ادب است که در خصوص اذن دخول، عبارات و اذکار

مخصوص وارد شده است؛ چنان که صاحب الدروس می فرماید: «والاستئذان

۱ - هدیة الزائرین، ص ۲۱.

۲ - سوره احزاب، آیه ۵۳.

بالمأثور»^۱ یعنی از آداب زیارت، خواندن اذن دخول با عبارات مخصوص وارده است.

اذن دخول مأثور هنگام ورود را شیخ جلیل مفید، سید نقیب علی ابن طاووس و شیخ سعید و مؤلف مزار کبیر و دیگران (رحمهم الله) این گونه نقل می کنند: «اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابِ بَيْتِ مَنْ بِيُوتِ نَبِيِّكَ وَآلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ الدُّخُولَ إِلَى بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِ نَبِيِّكَ فَقُلْتُ:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ) اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ نَبِيِّكَ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُ فِي حَضْرَتِهِ وَأَعْلَمُ أَنَّ رُسُلَكَ وَخُلَفَائِكَ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرَوْنَ مَكَانِي فِي وَقْتِي هَذَا وَزَمَانِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي فِي وَقْتِي هَذَا وَيَرُدُّونَ عَلَيَّ سَلَامِي وَأَنَّكَ حَجَبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَقَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بَلَدِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ فَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوَّلًا وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ الْمَفْرُوضَ عَلَيَّ طَاعَتُهُ فِي الدُّخُولِ فِي سَاعَتِي هَذِهِ إِلَى بَيْتِهِ، وَأَسْتَأْذِنُ مَلَائِكَتَكَ الَّ مُوَكَّلِينَ بِهِذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُطِيعَةَ لِلَّهِ السَّامِعَةَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُوَكَّلُونَ

بِهَذِهِ الْمَشَاهِدِ الْمُبَارَكَةِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، بِإِذْنِ اللَّهِ وَإِذْنِ رَسُولِهِ وَإِذْنِ خُلَفَائِهِ وَإِذْنِكُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَجْمَعِينَ أَدْخُلْ هَذَا الْبَيْتَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، فَكُونُوا مَلَائِكَةَ اللَّهِ أَعْوَانِي وَكُونُوا أَنْصَارِي حَتَّى أَدْخُلَ هَذَا الْبَيْتَ وَادْعُوا اللَّهَ بِفُنٍّ وَنِ الدَّعَوَاتِ وَأَعْتَرِفَ لِلَّهِ بِالْعُبُودِيَّةِ وَلِلرَّسُولِ وَلِلْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بِالطَّاعَةِ؛ بارالها! اکنون بر درى از درهای بیوت پیامبر و آل او که بر او و آنها درود باد ایستاده ام و شما منع کردی مردم را از ورود به خانه انبیا مگر به اجازه پیامبرت و گفتمی ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌های پیامبر داخل نشوید تا این که به شما اجازه داده شود. بارالها! من معتقد و معترف به حرمت پیامبرت در غیبت او هستم، همان گونه که در زمان حضور او حرمتش را اعتقاد دارم و می‌دانم که رسولانت و جانشین های تو زنده هستند در نزد تو و از رزق شما برخوردارند. اینها جایگاه فعلی مرا می‌بینند و سخنانم را هم اکنون می‌شنوند و سلام مرا جواب می‌دهند و آنچه که مانع فهم و دیدن این معناست، اراده توست که مرا از شنیدن کلام آنها محروم و محجوب ساختی. اما لذت مناجات و گفتگویی با آنها را برای من گشودی. بارالها! اکنون من از شما اجازت می‌طلبم و نیز از رسول شما، که

تحتیت شما بر او باد، اجازه می‌خواهم و از جانشین والای شما که اطاعت او بر من واجب است اجازه می‌خواهم که وارد حرم شوم و نیز از فرشتگان مکرم و موکل این بقعه مبارکه که همواره مطیع اوامر شما هستند، اجازه می‌خواهم. درود خداوند بر شما ای فرشتگان مسئول این مشاهد مبارکه و رحمت و برکات خداوند بر شما. به اجازه حق و به اذن رسول و اذن جانشینان الهی و اذن شما ملائک که بر همه شما درود خداوند باد وارد این بیت می‌شود، به جهت تقرب و نزدیکی به آستان ربوبی و تقرب به ساحت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او. ای فرشتگان الهی مددکارم باشید و مرا در این امر نصرت دهید به حریم اهل الله نزدیک شوم و من خداوند را به دعوت‌های گوناگون می‌خوانم و نسبت به ساحت او اعتراف به عبودیت می‌کنم و نسبت به رسول‌الله و اولاد طاهرینش ادب طاعت دارم.

این زیارت با نگاه معرفتی والا و مضامین عالی بسیاری که دارد، پیام‌هایی را به همراه داشته که برترین آن حس حضور و ایجاد ارتباطی زنده و تحوّل فرهنگ زیارت، از دیدار یک زنده با یک مرده به دیدار یک زنده با زنده دیگر، بلکه دیدار انسانی ضعیف و نیازمند با انسانی قوی، غنی، دستگیر و مددکار است. انسان وقتی خود را در منظر ولی الله و در محضر کسی بیابد که حجّت خدا در زمین و امین الهی در میان مردم است، قطعاً بر مواظبت و مراقبت خود می‌افزاید و می‌کوشد با پیراستن خود از بدی‌ها و آراستن به خوبی‌ها خود را در محضر وجیه و شایسته نشان دهد و این خود

از بهترین زمینه‌های حضور قلب و تحصیل رقت است؛ آن گونه که در کلام محدث قمی (رضوان الله تعالی علیه) به آن اشاره رفت.

ششم. بوسیدن عتبه

طبق بیان برخی از علما، شایسته است زائر عتبه ع لیه و آستانه مبارکه را بیوسد؛ چنان که علامه مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) به آن تصریح کرده و عده‌ای از علما نیز به امری که در روایت صفوان، در شیوه زیارت قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده، استناد کرده‌اند که امام صادق (علیه السلام) به صفوان فرمودند: «تُمَّ قَبْلِ الْعَتَبَةِ وَقَدِّمُ رِجْلَكَ الْبَيْمَنِي قَبْلَ الْيُسْرَى»^۱؛ سپس آستانه را بیوس و آنگاه پای راست را قبل از پای چپ حرکت ده.

در خصوص ادب بوسیدن عتبه و درگاه، مرحوم شهید اول در الدروس ضمن پذیرش و مستحب دانستن بوسیدن ضریح می فرماید: «بر بوسیدن آستان و درگاه حرم، نصّ و روایت صریحی نیافتیم، لیکن فرقه امامیه به خوبی و حسن بودن این ادب نظر دارند و بر آن پای بندند؛ «ولا کراهة فی تقبیل الضرایح، بل هو سنّة عندنا، ولو کان هناک تقیّة فترکه أولى، وأما تقبیل الاعتاب فلم نقف فیہ علی نصّ نعتدّ به،

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۴.

ولکن علیه‌السلامیه».^۱ اما از آن جا که شهید بزرگوار، فقیهی معتقد و دلداده ولایت است و در عین حال پا را از نصوص و روایات وارده فراتر نمی‌نهد، در جمع بین این دو امر که از یک سو علمای امامیه بر استحباب بوسیدن عتبه و درگاه نظر دارند و از سوی دیگر خود شهید نیز به روایتی دست نیافته، می‌فرماید: اگر زائر در درگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) سجده کند و نیت او در این سجده، شکر خداوند به جهت نعمت و توفیق زیارت آن بقعه شریفه باشد، شایسته‌تر است؛ بنابراین، هم زائر سجده کرده و هم جز برای خدا خضوع و قنوتی نداشته است؛ و لو سجد الزائر و نوبی بالسجده الشکر لله تعالی علی بلوغه

تلك البقعة كان أولى.^۲

تذکر: پس از آن که زائر اذن دخول طلبید و با خواندن اذکار مأثور در قلب خود رقتی احساس کرد و پس از بوسیدن درگاه، ادب اقتضا می‌کند هنگام ورود پای راست را جلو نهد و در حال خروج پای چپ را پیش گذارد؛ چنان که در مساجد چنین ادبی مطرح است. در الدروس آمده است: «فإذا دخل قدم رجله الیمنی، و إذا خرج فبالیسری».^۳ مستحب است آنگاه که پای راست را هنگام ورود پیش می‌نهد

۱- الدروس، ج ۲، ص ۲۴ - ۲۵.

۲- الدروس، ج ۲، ص ۲۵.

۳- همان، ص ۲۳.

بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ رَبِّ أَدْخِلْنِي

مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا

نَصِيرًا»؛^۱ به نام خدا و با استعانت از او و در راه و بر اساس دین و آئین رسول الله صلی

الله علیه و آله و سلم حرکت می کنم، پروردگارا مرا بر اساس صدق و راستی داخل

حرم نما و بر پایه آن نیز مرا خارج ساز، بار الها همواره از نزد خودت برای من

سلطان و دلیل و راهنمایی در جهت نصرت من قرار ده.

هفتم. آهسته سخن گفتن

از دیگر آدابی که رعایت آن موجب حرمت نهادن و تکریم مزور است، فرود

آوردن صدا در ذکر و دعاست. خداوند متعال ادب حضور در محضر رسول الله صلی

الله علیه و آله و سلم را چنین بیان می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ

صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ * إِنَّ الَّذِينَ

يَعُضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ

امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ)؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده اید، صدایتان

را بلندتر از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نکنید، و همچنان که بعضی از

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۶۱.

۲ - سوره حجرات، آیات ۲-۳.

شما با بعضی دیگر بلند سخن می گوئید، با آن حضرت به صدای بلند سخن مگوئید، مبادا بی آن که بدانید اعمالتان تباه شود. کسانی که پیش پیامبر خداصلی الله علیه و آله و سلم صدایشان را فرو می کشند، همان کسانی اند که خدا دلهایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است؛ آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است.

روایاتی نیز بر این مطلب دلالت دارد؛ در مراسم تاریخی و مظلومانه دفن امام حسن مجتبی (علیه السلام) و سبط اکبر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که گروهی مخالفت کرده و اجازه ندادند که تجدید عهد امام مجتبی (علیه السلام) با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تحقق یابد، حضرت امام حسین (علیه السلام) با بیانی قاطع و استوار ضمن روشن ساختن بطلان عمل مخالفان، ادب حضور در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را نیز بیان داشت؛ هنگامی که بر بدن امام مجتبی (علیه السلام) نماز خوانده شد و جنازه را به سمت مسجد النبوی صلی الله علیه و آله و سلم حرکت دادند، عایشه باخبر شد که می خواهند بدن امام حسن بن علی (علیهما السلام) را در کنار بدن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خاک بسپارند. با شنیدن این خبر فوراً سوار بر اسب زین کرده شد و او اول زنی بود که در اسلام سوار برزین شد در مقابل آنها ایستاد و گفت: فرزندان را از خانه من دور کنید، چون نباید در آن چیزی دفن شود، و هتک حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جایز نیست. امام حسین (علیه السلام) در پاسخ او فرمود: «قَدِيمًا

هَتَكَتِ أَنْتِ وَأَبُوكِ حِجَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَدْخَلْتِ
بَيْتَهُ مِنْ لَا يُحِبُّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قُرْبَهُ وَإِنَّ اللَّهَ سَأَلَكَ
عَنْ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ! إِنَّ أَخِي أَمَرَنِي أَنْ أَقْرِبَهُ مِنْ أَبِيهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِيُحَدِّثَ بِهِ عَهْدًا وَأَعْلَمِي أَنْ أَخِي أَعْلَمُ النَّاسَ بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَأَعْلَمُ بِتَأْوِيلِ كِتَابِهِ مِنْ أَنْ يَهْتِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ وَسَلَّمَ

سِتْرَهُ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ
لَكُمْ) ١. وَقَدْ أَدْخَلْتِ أَنْتِ بَيْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الرَّجَالَ
بِغَيْرِ إِذْنِهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ) ٢
وَلَعَمْرِي لَقَدْ ضَرَبْتِ أَنْتِ لِأَبِيكَ وَفَارُوقِهِ عِنْدَ أُذُنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمُعَاوِلَ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ
أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى) ٣. وَلَعَمْرِي لَقَدْ أَدْخَلَ أَبُوكَ وَفَارُوقَهُ عَلَى

١ - سورة احزاب، آیه ۵۳.

٢ - سورة حجرات، آیه ٢.

٣ - سورة حجرات، آیه ٣.

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِقُرْبِهِمَا مِنْهُ الْأَذَى، وَمَا رَعِيَا مِنْ حَقِّهِ

مَا أَمَرَهُمَا اللَّهُ بِهِ عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ

حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْوَاتًا مَا حَرَّمَ مِنْهُمْ أَحْيَاءً وَتَالَّهِ يَا عَائِشَةُ لَوْ كَانَ هَذَا

الَّذِي كَرِهْتِيهِ مِنْ دَفْنِ الْحَسَنِ (عليه السلام) عِنْدَ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا

جَائِزًا فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ لَعَلِمْتُ أَنَّهُ سَيُذْفَنُ وَإِنْ رَغِمَ مَعْطَسُكَ «؛^۱ در

گذشته تو و پدرت حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در دید و در خانه پیامبر کسی را وارد کردید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ج وار و قربش را دوست نمی داشت و حتماً خداوند در روزگاری از تو سؤال خواهد کرد. ای عایشه! برادرم [حسن بن علی] به من سفارش کرد که او را به نزدیک جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ببرم تا عهدش را تجدید نماید و بدان که برادرم آگاه ترین انسانها به خدا و رسولش بود و داناترین افراد نسبت به حقیقت و باطن کتاب الهی و قرآن بود. او هرگز اهل هتک حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نبود؛ زیرا در کتاب الهی آمده است: «ای انسانهای مؤمن وارد خانه پیامبر نشوید تا این که به شما اجازه داده شود»، در حالی که تو

۱ - عمدة الزائر، ص ۳۰ ۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۱ - ۳۲.

بدون اذن او کسی را داخل خانه پیامبر کردی. از سوی دیگر خداوند فرموده بود :
«ای مؤمنان! هرگز صدایتان را برتر از صدای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار
ندهید»، در حالی که تو برای دفن و پدرت (ابابکر) و فاروق او (عمر)، در کنار
گوش پیامبر کلنگ بر زمین زدی و در حالی که خداوند متعال فرمود: «آن کسانی که
صداهای خود را در کنار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آهسته می دارند، آنان
قلوبشان به تقوای الهی آزمون شده است»، قسم به جانم، تو با دفن پدرت و فاروقش
نزد پیامبر به حضرت آزار و اذیت رسانیدی و با این کار حرمت پیامبر را که به امر
الهی و به زبان پیامبرش بیان شده بود، رعایت نکردی؛ زیرا آنچه خداوند متعال برای
مؤمنین در حال حیاتشان حرام فرمود، در حال مماتشان نیز حرام کرده است؛ به هر
حال، قسم به خدا ای عایشه! اگر دفن حسن بن علی (علیهما السلام) در کنار پیامبر در
نزد تو مکروه است، در نظر ما و پروردگار الهی جایز بود که علی رغم کراهت و
ناخرسندی تو در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفن می شد.
با این حال ادب حضور در محضر حجّت الهی اقتضا می کند که نه تنها انسان از
سخن و اذکار غیر الهی که انسان را از یاد خدا غافل می کند پرهیز زد، بلکه هنگام
عبادات، زیارات و اعمال مستحبی با آرامی و آهستگی و بدون بلند کردن صدا،
مناسک و اعمال زیارت را انجام دهد.

هشتم. تکبیر

یکی از آدابی که قبل از زیارت شایسته است و از دستورالعمل های زیارتی بر می آید، گفتن تکبیر در هنگام دیدن قبر مطهر است. سعد از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند: «... چون امام را دید تکبیر بگویند و... و هر که پیش روی امام (علیه السلام) تکبیر بگوید و نیز بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»، خدای تعالی برای او

خشنودی و رضوان اکبر خود را واجب خواهد کرد و بین او و حضرت ابراهیم (علیه السلام) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبران الهی در قیامت در دارالجلال جمع خواهد کرد: «... وَمَنْ كَبَّرَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ وَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» كَتَبَ اللَّهُ لَهُ رِضْوَانَهُ الْأَكْبَرَ وَمَنْ يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ رِضْوَانَهُ الْأَكْبَرَ يَجْمَعُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدٍ وَالْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْجَلَالِ؛ بنابراین، تکبیر از آداب ملاقات امام است، چه در حال حیات و چه در حال ممات.

نهم. نزدیک شدن به ضریح و بوسیدن آن

توقف در کنار ضریح مطهر؛ به گونه‌ای که بدن را به ضریح نزدیک کرده به حدی که اگر بخواهد، بدن را بچسباند. این پندار باطل است که انسان دور بودن از ضریح را ادب بداند و بخواهد از دور زیارت کند، بلکه در روایات تصریح شده بدن را به ضریح چسبانده و بر آن تکیه کند و ضریح را ببوسد: عن أبي جعفر (عليه السلام):

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَقِفُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ... وَيَلْتَزِقُ بِالْقَبْرِ وَيَسْنُدُ ظَهْرَهُ إِلَى الْقَبْرِ وَيَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي، وَإِلَى قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَسْنَدْتُ ظَهْرِي وَ الْقِبْلَةَ الَّتِي رَضِيتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرًا مَا أَرْجُو وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَا أَخْذَرُ عَلَيْهَا وَأَصْبَحْتُ الْأُمُورَ بِيَدِكَ فَلَا فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّي (رَبِّ إِيَّيْ لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَتَقَبَّلْهُ) اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ إِنَّهُ لَارَادَ لِفَضْلِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ إِسْمِي أَوْ تُغَيِّرَ جِسْمِي أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ

كِرْمَنِي بِالْتَّقْوَى، وَجَمَّنِي بِالنَّعْمِ وَأَعْمُرْنِي بِالْعَافِيَةِ، وَارْزُقْنِي شُكْرَ

الْعَافِيَةِ؛^۱ امام سجاد(علیه السلام) کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

می ایستاد و به قبر می چسبید و پشت خود را به قبر مبارک رسول(علیه السلام) تکیه

می داد و به سمت قبله می ایستاد آنگاه می گفت: بارالها! به تو با همه وجود پناه

می آورم و به قبر نبی تو حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم روی می آورم.

خداوندا! در حالی هستم که مالک آنچه که خیر و صلاح من است و به آن امید

بسته‌ام نیستم و قدرت دفع بدی و شر آنچه که از آن بر حذر هستم را ندارم و همه

امور را به دست قدرت شما می‌دانم. هیچ فقیری از من ناچیزتر نیست. «پروردگارا به

آنچه که از خیر نازل فرموده‌ای محتاجم»، خداوندا! با خیر و نیکی به من روی کن؛

زیرا هرگز کسی قدرت منع خیر تو را ندارد. خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که اسم

و ظاهر وجودم تغییر کند و شکل انسانی را از دست بدهم یا نعمتی که به من انعام

فرمودی از من زایل شود. خداوندا! مرا با تقوا و پرهیزکاری مکرم فرما و با

نعمت‌های فراوانت مرا جمیل و زیبا و با طراوت قرار ده و در سایه سلامت و صحّت

مرا زنده و معمور دار و توفیق شکر سلامتی و عافیت را نصیب فرما.

محدّث قمی(رحمه الله) در هدیه الزائرین می‌فرماید:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۲ - ۳۴۳.

شاید مراد از کسانی که توصیه به دور بودن از ضریح می کنند و آن را ادب زیارت می شمارند، اهل سنت باشند؛ زیرا آنها دور ایستادن از قبر را از جمله آداب و چسبیدن به قبر و بوسیدن و لمس آن را مکروه می دانند؛ چنان که علمای آنان در آداب زیارت حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم این مطلب را ذکر کرده اند.^۱ بنابراین، بدن را به قبر و ضریح نزدیک کردن و بر آن تکیه زدن و نیز بوسیدن قبر و ضریح از آداب زیارت است.

در برخی توصیه ها و شمارش آداب، بوسیدن قبر را نیز از آداب دانسته و به عنوان نمونه سید بن طاووس (نورالله مرقده) درباره زیارت ابالحسن امام هادی (علیه السلام) می فرماید: «ثُمَّ قَبْلَ ضَرِيحِهِ وَضَعْ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ عَلَيْهِ ثُمَّ الْأَيْسَرَ وَقُلْ: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلٰى حُجَّتِكَ الْوَفِيَّ وَوَلِيِّكَ الزَّكِيَّ...»^۲

و همین عبارت را درباره زیارت ابی محمد امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز ذکر می کند.^۳ و شیخ مفید (نور الله ضریحه) درباره زیارت مخصوص امام حسین (علیه السلام) در نیمه ماه رجب که به غفیله نامیده شده می فرماید: «...ثُمَّ قَبْلَ الضَّرِيحِ وَتَوَجَّهْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرُزَّهُ»^۴.

۱ - هدیة الزائرین، ص ۲۲.

۲ - بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۶۵.

۳ - همان، ص ۶۸.

۴ - همان، ج ۹۸، ص ۳۴۵.

مناسب است که اگر انسان عذری مانند ضعف جسمانی ندارد دعا و زیارت را ایستاده بخواند. محدّث قمی (رحمه الله) می فرماید: «گر چه این ادب صریحاً در جایی ذکر نشده و لکن خوبی آن از جهات کثیره‌ای استفاده شده است».^۱

از جمله آدابی که در همین رابطه وجود دارد آن است که زائر دو روی صورت خود را به روی قبر یا ضریح نهد و آن را به قبر بکشد و هرگز جایز نیست که بر قبر سجده کند و حتی برای نماز واجب یا مستحب و نماز زیارت پیشانی بر روی قبر بنهد. روشن است که این گونه آداب زمینه را فراهم می کند تا زائر قلب خود را در صحن و سرای حقیقی امام ببیند و حضور امام را لمس کند. اگر انسان رشک حضور امام را دارد و با همه وجود می خواهد خود را به آن جناب نزدیک کند، این گونه آداب در ایجاد چنین رابطه و حضوری سهم مؤثری دارد.

صاحب الدروس می فرماید:

بعد از خواندن زیارت، سمت راست صورت را بر قبر یا ضریح بنهد و متضرّعانه از خداوند مسئلت کند، سپس قسمت چپ صورت را بر قبر بنهد و با حال سؤال و نیاز او را به حق خودش و به حق صاحب قبر سوگند دهد تا او را از اهل شفاعت و شفاعت شوندگان قرار دهد و در این حال با اصرار و مبالغه در دعا و سؤال از خداوند متعال با همه جدیّت و سعی مسئلت کند؛ زیرا تا طرح حاجت

۱ - هدیه الزائرین، ص ۲۲.

و سؤال با جدیت تمام نباشد و احساس نیاز و تشنگی در انسان نجوشد فیض الهی طالع نمی‌گردد؛ البته بعد از رعایت این ادب به سمت بالای سر مزور حرکت کند و رو به قبله در پیشگاه الهی دعا و نیایش کند.^۱

دهم. استقبال قبله حقیقی

رو به قبر و پشت به قبله کردن در هنگام زیارت؛ این ادب حاوی نکته‌ای مهم است و آن این که قبله حقیقی ولی‌الله و معصوم است. ظاهراً این ادب مخصوص اهل بیت و معصومین مکرم (علیهم‌السلام) است و برای غیر معصوم چنین ادبی ذکر نشده، بلکه ادب در زیارت مؤمنان و اولیا آن است که زائر پشت سر، یا بالای سر، رو به قبله به دعا و زیارت مشغول باشد؛ چنان که در ادب زیارت حضرت معصومه، دختر موسی بن جعفر (علیهما‌السلام) آمده است.

یازدهم. خواندن زیارت مأثور

خواندن زیارات مأثوره و وارده از ناحیه اهل بیت (علیهم‌السلام) دارای ویژگی خاصی است؛ طبعاً زیاراتی که از آنها صادر نشده و غیر معصوم آنها را القا کرده، ادب و حرمت لازم را نداشته، چه بسا موجب وهن نیز باشد؛ محدث قمی (رحمه‌الله)

۱- الدروس، ج ۲، ص ۲۳.

می‌فرماید: «... و ترک شود خواندن زیارت‌های مُخْتَرَعَه که بعضی بی‌خردان از عوام آنها را با

بعضی از زیارت‌ها تلفیق کرده و در مجموعه جمع‌آوری کرده و نادانان خود را به آن مشغول ساخته و خود را از فیوضات بی‌نهایت زیارت‌های مأثوره معتبره و فواید کتب علما محروم کرده‌اند».^۱ علامه حلی در تذکره الفقهاء استحباب زیارت را تنها در زیارت به مأثور و منقول می‌داند و در نوع زیارت‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) این جمله را تکرار می‌فرماید: «ویستحب أن یزوره بالمنقول».^۲

صاحب‌الدروس می‌فرماید:

زیارت با نفس حضور و سلام دادن حاصل می‌شود، لیکن اگر خواست زیارتش را بخواند زیارت مأثوره و صادر شده از ناحیه معصومین (علیهم‌السلام) را بخواند؛ وخامسها الزیارة بالمأثور، ویکفی السّلام والحضور.^۳

دوازدهم. نماز زیارت

بعد از فراغ از زیارت، دو رکعت نماز زیارت خوانده شود. در نماز زیارت دو نکته قابل توجه است و بر همین اساس هم در دعای مخصوص به این دو نکته به صورت

۱ - الدروس، ج ۲، ص ۲۳.

۲ - تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۴۵۰.

۳ - الدروس، ج ۲، ص ۲۳.

خاص تذکر داده شده است: اوّل این که نماز حقیقتی الهی و مخصوص پروردگار عالم است و تمامی ارکان و اجزای آن، از قیام و قعود و رکوع و سجود به امر الهی و برای اوست. دوم این که این نماز که مخصوص خداوند متعال است پاداش و ثواب فراوانی دارد که نمازگزار می تواند آن اجر و ثواب را اهدا یا برای خود منظور کند. در نماز زیارت، زائر به هر دو نکته التفات می کند و لذا به خداوند عرض می کند

نمازی که از آن تو و برای بقست، با نیت قربۀاً إلی الله انجام

می دهم و ثوابش را مثلاً به روح مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا فاطمه زهرا هدیة می کنم؛ از این رو شایسته است زائر پس از خواندن دو رکعت نماز زیارت این دعا را بخواند که تذکر به نکات فوق است :

«اللَّهُمَّ إِنِّي صَ لَّيْتُ هَاتَيْنِ

الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةً مِنِّي إِلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ [نام پیامبر یا امام برده شود] اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي وَاجْزِنِي عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ .

اللَّهُمَّ لَكَ صَلَّيْتُ وَلَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ سَجَدْتُ وَحَدَّكَ لِشَرِيكَ لَكَ لِأَنَّهُ لَا تَكُونُ الصَّلَاةُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ إِلَّا لَكَ لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّي زِيَارَتِي وَأَعْظِنِي سُؤْلِي
بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ^۱.

باید توجه داشت که اگر برای دو رکعت نماز زیارت کیفیت مخصوصی وارد شده به همان کیفیت خوانده می شود، و گرنه در رکعت اول بعد از حمد سوره مبارکه «یس» و در رکعت دوم بعد از حمد سوره «الرَّحْمَن» قرائت می شود: «ثم انحرَف إلى عند الرأس فصلَّ ركعتين تقرأ في الأولى منهما فاتحة الكتاب وسورة يس، وفي الثانية فاتحة الكتاب وسورة الرَّحْمَن»^۲.

از جمله نکاتی که در موقع نماز زیارت باید توجه داشت مکان آن است و از آن جا که این دو رکعت، نماز زیارت مزور است باید در کنار قبر خوانده شود؛ چنان که درباره نماز زطلرت خواندن امام رضا (علیه السلام) در کنار قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین آمده است که آن حضرت در کنار قبر به نماز ایستاد و شانه چپ خود را به قبر چسبانید و شش یا هشت رکعت نماز خواند؛ «... ولزق بالقبر، ثم انصرف حتى أتى القبر. فقام إلى جانبه مصلي فالزق منكبه الأيسر بالقبر... فصلَّى ست ركعات أو ثمان ركعات»^۳.

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۸.

۲ - همان، ص ۲۱۵.

۳ - وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۶۱.

مرحوم شهید می‌فرماید:

اگر زائر، حرم نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت می‌کند، نماز را در روضه مابین منبر و قبر مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بخواند که افضل و اولی است و اگر زیارت نسبت به یکی از اهل بیت (علیهم السلام) است مناسب آن است که در کنار سر مطهر نماز بخواند و اگر در اطراف قبر امام (علیه السلام) مسجدی واقع است در هر جای مسجد نماز بخواند کفایت می‌کند و در روایتی آمده که نماز به سوی قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او (علیهم السلام) جایز است.

در این خصوص که زائر پشت به قبر بایستد و نماز بخواند عدّه ای از فقها اشکال جدی داشته و اجازه نمی‌دهند. شهید اول نیز می‌فرمایند: «مناسب و شایسته نیست که قبر پشت سر باشد، مگر این که قبر بسیار دور باشد تا انتزاع بی حرمتی نشود».^۱

و باید توجه داشت که چون هیچ چیز و هیچ کس نه با امام (علیه السلام) مساوی است و نه مقدم بر امام، نماز خواندن در قسمت جلو یا سمت راست و چپ امام جایز نیست: «وَأَمَّا الصَّلَاةُ فَإِنَّهَا خَلْفَهُ، وَيَجْعَلُ الْقَبْرَ أَمَامَهُ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا عَنِ يَمِينِهِ وَلَا عَنِ يَسَارِهِ، لِأَنَّ الْإِمَامَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا يَتَقَدَّمُ وَلَا يَسَاوِي».^۲

۱ - الدروس، ج ۲، ص ۲۳.

۲ - احتجاج، ج ۲، ص ۵۴۸۳.

سیزدهم. دعای پس از نماز زیارت

دعای بعد از نماز زیارت، همان‌طور که در فصل اوّل کتاب آمده، زیارت از بهترین زمینه‌ها و بسترهای ایجاد رابطه و ثیقِ بنده با مولاست و اساساً می‌توان هدف زیارت را که تقرّب الی الله است، با دعا در پیشگاه ربوبی جامه عمل پوشاند و آن هدف را عینی کرد.

صاحب‌الدروس می‌فرماید:

از جمله آداب، دعای بعد از نماز زیارت است. اگر دعای واردی در باب بود، مانند دعای بعد از زیارت امام رضا (علیه السلام) که از بهترین و زیباترین جلوه‌های دعاست، «عالیة المضامین» که بعد از زیارت جامعه توصیه شده یا دعای بعد از زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز عید غدیر، بهتر است آن دعا خوانده شود، و گرنه آنچه را زائر از امور دینی و دنیایی به آن نظر دارد، می‌تواند آن را در دعای خویش از خدای متعالی مسئلت کند و از جمله نکاتی که باید در هنگام دعا کردن مورد توجه قرار داد و از آن غفلت نکرد، تعمیم و فراگیر کردن دعا و طلب از خدا برای همه است، زیرا آن به اجابت نزدیک‌تر است.^۱

از آن‌جا که رحمت الهی واسع و پایان‌ناپذیر است و نقص و نفاذی در آن راه ندارد و با توجه به این که پروردگار عالم همّت‌های عالی و طبع بلند را دوست دارد و از

۱ - الدروس، ج ۲، ص ۲۳.

کوتاه نظری و محدود نگری کراهت دارد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا»^۱، شایسته است زائر هنگام دعا همه مؤمنان را در نظر داشته و از آنها غافل نباشد.

این نگرش ضمن این که رحمت الهی را شامل و واسع دانسته، زمینه بهتری را برای اجابت الهی فراهم می‌آورد. بی‌تردید یکی از مظان قطعی استجاب دعا، دعای بعد از زیارت است، بلکه بالاتر و مهم تر آن که از حقوق زائر محسوب می‌شود. اگر انسان حق زائر بودن را به خوبی و درستی ادا کند و با انگیزه خالصانه زیارتی با معرفت انجام دهد، ضمن این که اهل بیت (علیهم السلام) خاندان کرامت، جود و سخا هستند و قطعاً زائر را بدون جواب باز نمی‌گردانند، اساساً طرح حاجت و تقاضای اجابت در منطق زیارت به صورت یک فرهنگ تعریف شده و در متون زیارت به این حق تصریح شده و این حقی است که بر مبنای تفضّل الهی به زائر داده می‌شود. به عنوان نمونه در بخشی از زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، خداوند متعال که مزور حقیقی و واقعی است، به عنوان کریم ترین و بهترین مزور مورد تقاضا واقع شده و از ساحت اقدس الهی برآمدن حاجت استدعا شده است: «اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ يَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِزِيَارَةِ قَبْرِ أَخِي رَسُولِكَ وَعَلَى كُلِّ مَا تَبِيَّ حَقٌّ لِمَنْ

۱ - بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۲۳.

أَتَاهُ وَزَارَهُ وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَبِيٌّ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا

رَحِيمٌ... أَنْ تَجْعَلَ تَحْفَتَكَ إِيَّايَ مِنْ زِيَارَتِي فِي مَوْقِفِي هَذَا فَكَأَنَّ رَقَبَتِي

مِنَ النَّارِ وَأَجْعَلْنِي مِمَّنْ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُوكَ رَغْبًا وَرَهْبًا وَ...»^۱

بار خدایا بنده تو و زائر در گاهت در پرتو قبر برادر رسول الله صلی الله علیه و آله و

سلم (حضرت امیرالمؤمنین) به سوی تو آمد و هر کسی که مزور واقع شده حتی

نسبت به زائر متعهد است و از آنجا که شما بهترین و کریم ترین مزور هستید، از

درگاه شما ای خداوند و ای رحمن و ای رحیم مسئلت می کنیم که آن تحفه و

هدیه ات نسبت به مرا همانا آزادی از آتش جهنم قرار دهی و مرا در زمره کسانی

قرار دهی که در راه خیر شتابان است و در هر حالی چه حال رغبت و سرور و چه

حال رهبت و غم همواره به یاد توست.

همچنین در زیارت سالار شهیدان حسین بن علی (علیهما السلام) هم زائر ملتسانه

می گوید: «أَتَيْتُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَكْرُوبًا

وَأَتَيْتُكَ مَعْمُومًا وَأَتَيْتُكَ مُفْتَقِرًا إِلَى شَفَاعَتِكَ وَلِكُلِّ زَائِرٍ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَتَاهُ

وَأَنَا زَائِرُكَ وَمَوْلَاكَ وَضَيْفُكَ النَّازِلُ بِكَ وَالْحَالُ بِفِنَائِكَ وَ لِي حَوَائِجٌ مِنْ

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۷۱ - ۲۷۲.

حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِكَ أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ فِي نَجْحِهَا وَقَضَائِهَا «؛^۱ یا

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حال سختی و اندوه به سوی تو مشتاقانه آمدم و در حال احتیاج و فاقه به شفاعت تو حرکت کردم و از آن جا که برای هر زائری حقی نسبت به مزوراست من که زائر و بنده و مهمان تو هستم و همواره در آستان و درگاه تو قرار دارم و حوایج فراوانی از امور دنیا و آخرت دارم، به وسیله تو به سوی خدا روی می آورم در بر آمدن آن حاجت ها.

چهاردهم. تلاوت قرآن

زائر در کنار ضریح مقداری قرآن تلاوت کرده، ثواب آن را به روح مزور اهدا و تقدیم دارد؛ گرچه این عمل تکریم و تعظیمی نسبت به مزور است، لیکن ثواب اصلی و نفع اولی آن را خود زائر می برد.

برخی از محققان^۲ و آشنایان به این فن، ذکر صلوات را هنگام مطرح شدن نام رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، از آداب زیارت ذکر کرده اند.

صلوات و ثواب آن از بهتری ن و برترین خیرات و پاداش هاست؛ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: اگر نام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر زبان

۱ - بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۱۳.

۲ - عمدة الزائر، ص ۳۱.

جاری شد، زیاد صلوات بفرستید؛ زیرا کسی که یک صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بفرستد، هزار صف از ملائک برای او هزار صلوات می فرستند و هر آنچه خداوند آفریده نیز بر او صلوات و درود می فرستند و آن کسی که به صلوات بر پیامبر رغبت و میل نکند او جاهل و مغرور است و خداوند و رسولش و اهل بیت از او براءت می جویند؛ «إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَأَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَإِنَّ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَاحِدَةً صَلَّى اللهُ عَلَيَّ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللهُ إِلَّا صَلَّى عَلَيَّ الْعَبْدُ لِصَلَاةِ اللهِ عَلَيْهِ وَصَلَاةِ مَلَائِكَتِهِ، فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ قَدْ بَرَىءَ اللهُ مِنْهُ وَرَسُولُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ»^۱.

شایان ذکر است که برشماری صلوات، به عنوان ادبی از آداب زیارت مورد تأمل است.

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۴۹۲.

پانزدهم. حضور قلب و توبه

ادب زیارت اقتضا می کند که زائر تا حدّی که می تواند بکوشد در همه حالات و در همه مواقف و شرایط حضور قلب داشته باشد. همچنین سعی کند که از گناهان خود توبه و استغفار کند و از خداوند بخواهد که او را از بدی ها و تباهی ها جدا کرده و دور سازد. برشماری این مورد به عنوان ادب زیارت می تواند دو انگیزه داشته باشد :

اول آن که زائر گناه کار که از عصیان خود هم پشیمان و به اندیشه استغفار و اقلاع نیست، شرط حضور و فیض یابی از محضر امام یا پیامبر را تحصیل نکرده و تا خود را از بدی ها دور نسازد و عزم را بر دفع و رفع تباهی ها جزم نکند، توفیق حضور و عنایت ولی الله را نیافته است.

دوم این که ادب زیارت اقتضا می کند از فرصت زیارت استفاده کرده، با شفیع قرار دادن آنها و همچنین به جهت توجه ربوبی نسبت به آن بیت و صاحبان بیت از خداوند متعال به جدّ مسئلت کند که او را از معاصی رها ساخته و از وادی عصیان نجات دهد و از آن جا که زیارت مقبول، گناهان و اوزار را ساقط کرده و انسان را سبک بال می کند، شایسته است ضمن درخواست قبولی زیارت، آمرزش و غفران الهی را برای ریزش گناهان مسئلت کند.

شانزدهم. تکریم حرم و خادمان آن

یکی از آداب زیارت حرمت نهادن و تکریم بیت مقدّس و حرم مطهر است؛ خانه‌ای که پروردگار عالم به آن اذن رفعت بخشیده و آن را بلندمرتبه گردانیده است: **(أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ يُزَفِّعَ وَيُذَكِّرَ فِيهَا اسْمَهُ)**.^۱ لزوماً شئونی که موجب تعظیم و ترفیع آن بیت می‌شود، کاری الهی و مورد رضای اوست؛ چنان‌که اگر انسان با اعمال و رفتارش حرمت آن حریم را رعایت نکند و مایه وهن و سستی آن مکان رفیع گردد، قطعاً مطرود خداست؛ از این رهگذر همه اموری که مایه تعظیم این شعار رسمی دین، یعنی زیارت اولیای الهی گردد، قطعاً از مصادیق بارز **(وَمَنْ يَعْظُمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوِي الْقُلُوبِ)**^۲ و موجب تقوا و کرامت انسانی است؛ چنان‌که رعایت موقعیت آن بیت و توجه به رفتار و کردار، کاملاً در رفیع شدن زائر در پیشگاه خداوند مؤثر است. از جمله اموری که در ارج نهادن و تعظیم آن حرم و صاحب حرم نقش دارد، کمک و تصدّق به حافظان و نگهبانان حرم و همچنین اکرام و اعظام آنان است. شهید (رحمه‌الله) در الدروس می‌فرماید: «و عاشرها التّصدّق علی السّدنة والحفظة للمشهد وإكرامهم وإعظامهم؛ فإنّ فيه إكرام صاحب المشهد عليه الصلاة والسلام».^۳

۱ - سوره نور، آیه ۳۶.

۲ - سوره حج، آیه ۳۲.

۳ - الدروس، ج ۲، ص ۲۴.

تذکر بسیار مناسب و توصیه شایسته‌ای را مرحوم صاحب الدروس افاده می‌کند و آن بیان جایگاه، مسئولیت و وظایف کسانی است که نگهداری و صیانت از حرم را بر عهده دارند:

و آنان لزوماً باید اهل خیر و صلاح و از شایستگان باشند. نیز باید صاحب دین و جوانمرد، اهل تحمل و صبور و بردبار باشند و همواره غیظ و غضب خود را فرو نشانند و هرگز با تندی و خشونت با زائران برخورد نکنند و در رفع نیازها و مشکلات آنان قیام و اقدام کنند و افراد گمشده و ناآشنایان و غریبان را راهنمایی کنند و در مجموع متعهدانه ناظر احوال و رفتار زائران باشند و لغزش‌ها و تقصیرهای آنان را با کمال متانت آگاهی دهند، و اگر زائری در اشتباه خود اصرار و تاکید می‌ورزد، او را از باب نهی از منکر از انجام کار ناپسند که مایه شکستن حرمت حرم است، بازدارند.^۱

این گونه از مسائل و ده‌ها مسئله دیگر که در جهت آماده‌سازی زیارتی برین است، از جمله تعهدات و مسئولیت‌های مهم خادمان حرم قدسی و نگهبانان طور مناجات زائران و سالکان است.

هفدهم. زیارت وداع

از آن جا که زائر با قصدی جدّی و انگیزه ای راسخ به زیارت معصوم (علیه السلام) اقدام کرده، شایسته است تا وقتی که در آن مکان مقیم و حاضر است، مکرّر به زیارت مشرف گردد و بازگشت مکرّر به قصد زیارت مجدد، مستحب و از آداب زیارت است؛ از این رو تا زمانی که در آن شهر یا محل قصد اقامت حضور دارد، وداع با حرم و صاحب آن لازم نیست، لیکن هنگام خروج از آن دیار، ادب زیارت اقتضا می کند

که وداع کند و آنچه هنگام وداع مستحب است، بگوید.

باید دانست که زیارت وداع و ادعیه وارد در آن، دارای ویژگی های معنوی و بهره مودّت خاصی است؛ زیرا هنگام وداع، زائر با دلی شکسته و چشمی گریان و آهی با سوز و گداز قلب، فکرش را در محضر امام به ودیعت می نهد، عقاید و اخلاقش را به معصوم (علیه السلام) می سپارد و با تمام جدّیت و با انگیزه مضاعف التماس می کند که ضمن اجابت دعاها توفیق زیارت مجدد نصیب وی گردد و این زیارت او آخرین زیارت نباشد.

گرچه زیارت های وداع تفاوت های اندکی با هم دارد، لیکن لبّ و اساس آنها

مشترک است، به عنوان نمونه به سه بخش عمده زیارت وداع امام

حسین (علیه السلام) اشاره می شود:

۱. «... أَسْتَوِدِعُكَ اللَّهُ وَاسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ

بِرَسُولِهِ وَبِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»^۱ در این مقطع، سلام وداع با اظهار ایمان کامل به آنچه از ناحیه خداوند بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده همراه است و زائر در این حال از خداوند بر این اعتراف و اقرار استشهاد می کند.

۲. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَالتَّسْلِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ

مُحَمَّدٍ وَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُ، فَإِنْ جَعَلْتَهُ يَارَبِّ فَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَمَعَ آبَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ وَإِنْ أَبْقَيْتَنِي يَارَبِّ فَارْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهِ ثُمَّ الْعُودَ إِلَيْهِ بَعْدَ الْعُودِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۲ تکرار و اصرار بر عود و بازگشت مجدد از مواردی است که در زیارت وداع آمده است.

۳. نکته مهمی که در زیارت وداع آمده، ادعیه خاصی است که کاملاً در زندگی

روزمره انسان مؤثر است. در همان زیارت بالا آمده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي لِسَانَ

صِدْقٍ فِي أَوْلِيَائِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَشْغَلْنِي عَنْ

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۲ - همان، ص ۲۸۱.

ذِكْرِكَ يَا كَثِيرًا مِنَ الدُّنْيَا تُلْهِينِي عَجَائِبُ بَهْجَتِهَا وَتَفْتِنِي زَهْرَاتُ زِينَتِهَا وَ
 لَا بِإِقْلَالٍ يَضُرُّ بِعَمَلِي كَدُّهُ وَ يَمَلَأُ صَدْرِي هَمُّهُ، أَعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ غِنَى عَنْ
 شِرَارِ خَلْقِكَ وَبَلَاغًا أَنَالُ بِهِ رِضَاكَ يَا رَحْمَنُ. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ
 وَ زُؤَارَ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^۱». متذکر یاد الهی بودن و مفتون فتنه‌ها و زینت‌های دنیا
 نشدن، محصول تلاش و سعی خود را بردن، از همت بلند بهره داشتن، بی‌نیاز از شرار
 خلق زندگی کردن و در نهایت، به گونه‌ای که رضایت رحمان را به همراه داشته
 باشد زندگی کردن، از خواسته‌های قطعی در زیارت وداع است.

هجدهم. دگرگونی منش و روش

ادب دیگر تغییر و تحول حال زائر پس از زیارت است: «و ثانی عشرها أن یكون الزائر
 بعد الزيارة خيراً منه قبلها؛ فإنها تحط الأوزار إذا صادفت القبول»^۲. انسانی که به قصد
 زیارت عازم می‌شود و قلب و عقل خود را به یار حقیقی می‌سپارد و خود را در
 ساحت وجودی او قرار داده و گِرد حرم او می‌گردد، باید بداند که آن محبوب و
 مزور نیز به او توجه دارد و او را از تحت حمایت و هدایت خود دور نمی‌دارد، به او

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۰۴.

۲ - الدرر، ج ۲، ص ۲۴.

مهر می‌ورزد و از او همانند مهمانی عزیز، کریمانه پذیرایی و تکریم می‌کند. این انس و الفت موجب می‌شود که انسان از نظر خُلق و خوی، رفتار و کردار و حتی اندیشه و اعتقاد خود را هم سوی محبوب و مرادش گرداند و از بدی‌ها و تباهی‌ها دوری جوید و این همان چرخش و تحوّل درونی است که انتظار می‌رود زائر در خود ایجاد کند.

آنچه به عنوان ادبِ زیارت مطرح است این که زائر باید از نظر روحی و اخلاقی و عملی تفاوتی با قبل از زیارت داشته باشد و بهتر از گذشته زندگی کند؛ زیرا زیارتِ مقبول، موجب ریزش گناهان و سنگینی‌های معاصی می‌شود و این تخلیه و پیرایش، زمینه تحلیه و آرایشی شایسته را ایجاد می‌کند. در بخش اوّل کتاب درباره تأثیر زیارت مقبول در ریزش گناهان توضیح داده شد.^۱

نوزدهم. ادب وداع

همان گونه که در زمان ورود به حریم و حرم‌های مطهر، زائر باید به نکاتی توجه داشته باشد، در هنگام خروج نیز باید آداب‌های رعایت کند. صاحب‌الدروس

۱- ر.ک: ص ۱۳۲ به بعد.

می‌فرماید: «تعجیل الخروج عند قضاء الوتر من الزيارة؛ لتعظیم الحرمة و یشتد الشوق، و روی أن الخارج یمشی القهقری حتی یتواری»^۱.

زیارت از آن جهت که عملی عبادی و قربی است باید بی شائبه و خالص صورت پذیرد و هر چه مایه آغشتگی و آمیختگی آن به غیر شود عامل ضعف و نقصان در این عمل خواهد بود. افزون بر این که فضا و مکانی که از لطافت و معنویت والایی برخوردار است، اگر با غیر حقایق لطیف آمیخته گردد، موجب کاستی حرمت و تعظیم آن خواهد بود؛ از این رو دستور دادند: زیارت کنی و باز گردید. از این رو برای این که زائر خالصانه و بی شائبه به زیارت پردازد و هیچ انگیزه دیگری به این امر آمیخته نگردد، توصیه کردند وقتی زیارت با همه شئون آن پایان یافت و خواسته‌هایش محقق شد، فضای زیارتی را ترک کنند تا هم آن حریم، محترم و مورد تعظیم قرار داشته باشد و هم شدت شوق و علاقه به مزور افزون گردد.

توجه به این نکته لازم است که این گونه مکان‌ها و بقاع شریفه از آن جهت که تالی بیت الله است و خداوند به آن بیوت اذن رفعت داده: **(فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ يُزْفَعَ)**^۲ و ورود به آن بیوت را منوط به اجازه دانسته: **(لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ)**^۳. و آن

۱- الدروس، ج ۲، ص ۲۴.

۲- سوره نور، آیه ۲۶.

۳- سوره احزاب، آیه ۵۳.

سرزمین را طیب و طاهر دانسته: «وَطَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ»^۱. لازم است زائر معیارها و ضوابط ورود، حضور و خروج را با ملاک های تعریف و تعیین شده تطبیق کند تا ضمن حفظ آداب آن مکان، هم حرمت مزور حفظ شود و هم زیارت با ضابطه های معرفی شده صورت پذیرد و همان گونه که صاحب الدروس فرموده اند، دو اثر زنده بر این ادب زیارت مترتب است: یکی این که حرمت و جایگاه مزور محفوظ می ماند، دیگر این که موجب افزایش و زیادتی شوق و عشق به مزور می گردد و هرگز احساس خستگی، یا دل تنگی پدید نخواهد آمد.

ادبی که زائر هنگام خروج باید رعایت کند و ادب حضور مزور محسوب می شود این که، هنگام فاصله گرفتن از کنار ضریح به ضریح پشت نکند که نوعی بی حرمتی محسوب می شود، بلکه با حرکت کردن از پشت سر به سمت عقب باز گردد تا جایی که قبر مطهر مخفی گردد. گرچه این ادب ظاهری، نشان تکریم و تعظیم مزور است، لیکن شاید سر آن را در این نکته بتوان یافت که چون امام همانند کعبه است: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي»^۲. همواره باید به حضرتش اقبال کرد و روبروگداندن و پشت کردن به ضریح نشان پشت کردن و

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۰۱.

۲ - بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

بی‌توجهی به قبله امامت است. زائری که در ظاهر رعایت حدود ادب و موازین کند، به باطن نزدیک‌تر و به واقع قریب‌تر است.

بیستم. کمک به تهی‌دستان

از آداب زیارت کمک به تهی‌دستان و نیازمندی است که در آن بقاع متبرکه حضور دارند. باید توجه داشت که دین تمامی حیثیت‌ها و شئون وجودی انسان را به فعالیت و می‌دارد و هیچ‌یک از قوای انسانی را تعطیل نمی‌کند؛ در متن عبادت جوارحی به عبادت مالی و در حال عبادت مالی به جهات دیگر توجه می‌دهد، تا انسان مستقیم رشد کند و همه قوای وجودی او هماهنگ و با اعتدال بالندگی پیدا کند.

عده‌ای به برخی از وجوه و جنبه‌های انسانی خود توجه دارند و از جهات دیگر غافلند و در نهایت نقصی در جهتی و قوتی در جنبه دیگر ایجاد می‌شود و این مایه ناعتمادی فرد خواهد شد؛ از این رو عابد بخیل یا سخی غیرعابد در جامعه ف‌راوان وجود دارد؛ بر این اساس، همواره عباداتی که مورد توصیه الهی است گاهی ناظر به عبادت‌های جوارحی مانند نماز است و گاهی به کف‌نفس باز می‌گردد، مانند روزه و گاهی به عقل و قلب باز می‌گردد، مانند تفکر در ساعت خلوت، و گاهی هم به عبادت مالی باز می‌گردد، مانند خمس و زکات. در قرآن مجید عمده موارد

توصیه‌های عبادی در کنار توصیه‌های مالی ذکر شده است؛ مانند (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ)؛^۱ «و نماز را برپا کنید و زکات بدهید».

در متن زیارت که مشتمل بر عبادات فراوانی مانند نماز، تقرب، توسل، تولی، تبری و... است، انجام عبادات مالی مانند صدقه نیز مورد تأکید و سفارش است؛ از این رو یکی از آداب زیارت، دادن صدقه است. در چنین حالی که قوای نفسانی انسان برای تحصیل خیر و مودت مهیا و حال او برای توسل و تقرب آماده تر است، انجام کار خیر و اعطای صدقه موجب افزایش و مضاعفه شدن ثواب صدقه و کار خیر خواهد بود. صاحب الدروس می‌فرماید: «ورابع عشرها الصدقة على المحاوِج بتلك البقعة؛ فإن الصدقة مضاعفة هنالك و خصوصاً على الذرية الطاهرة».^۲

نکته‌شایان تذکر که باید مورد توجه زائران و مسئولان بقاع متبر که قرار گیرد این است که بلید بین نیازمندان واقعی و گدایان بی نیاز فرق گذاشت. از مصائبی که این گونه اماکن ارزشمند و زائران به آن مبتلا هستند، حضور افراد دون همّتی است که از این فرصت سوء استفاده می‌کنند و عرصه را بر زائر و زیارت تنگ می‌کنند. قطعاً مراد از فقرا و مساکین این دسته از گدایان حرفه‌ای نیست، بلکه افراد محتاج واقعی که فقر و دشواری معیشت در آنها محسوس است.

۱ - سوره نساء، آیه ۷۷.

۲ - الدروس، ج ۲، ص ۲۴.

تذکر: همان‌گونه که در گذشته اشاره شد، موقعیت زمانی و انجام زیارت در موسم‌های خاص در زیارت بسیار مهم و تأثیرگذار است و ارزش زیارت و ثواب آن را دوچندان می‌کند؛ مانند زیارت رجیّه حضرت امام رضا (علیه‌السلام) که در حدّ خود از برترین اعمال شمرده می‌شود و این ویژگی به جهاتی، از جمله اثر تکوینی آن مواقع و مواسم است؛ مانند عبادت در شب قدر یا روز عرفه و نظایر آن. از مواردی که می‌توان آن را در ردیف آداب زیارت برشمرد همانا رسالتی است که در صورت تقارن و همزمانی زیارت با فریضه نماز باید بدان توجه کرد؛ به گونه‌ای که اگر زائر هنگام نماز وارد مشهد و حرم بشود شایسته است نماز را قبل از زیارت به جا آورد و همچنین اگر نماز جماعت برپا شده به جماعت پیوندد و اگر نه هنگام نماز بود و نه وقت اقامه نماز جماعت، شایسته است ابتدا به زیارت پردازد؛ زیرا مقصد زائر در ابتدا زیارت بوده است. نکته قابل توجه این که اگر در اثنای زیارت نماز جماعت برپا شد، مستحب است زیارت را قطع کرده، به نماز پردازد و ترک این عمل، یعنی زیارت در حال اقامه جماعت مکروه است و حتی اگر کسی مشغول زیارت است از باب امر به معروف به او تذکر دهند، نماز را مقلّم دارد.^۱ نکته دیگری که شهید (رحمه‌الله) در الدرّوس نیز به آن پرداخته، زیارت بانوان است که حتماً باید از مردان جدا بوده با مردان در یک نقطه تجمع نکنند و حتی اگر

حائلی بین زنان و مردان کشیده شود جایز است و بانوان لزوماً باید در حالی که ناشناخته هستند و بدون آشکار کردن خود و در حال پوشش کامل به زیارت پردازند.^۱

حکمت این حکم نیز روشن است؛ زیرا زیارت جدا شدن از همه انواع تعلقات، و دل‌بستگی و دل‌مشغولی به مزوری است که جلوه راستین حقیقت اسرت و انسان تنها با بریدن از همه اغیار و اتصال به آن دلدار، قدرت پرواز و تقرّب به باغ جنان الهی را پیدا می‌کند. طبعاً توجه به جلوه‌های ظاهری و مظاهر فریبا و دلربا، رهزنی خواهد بود که مجال توجه و انقطاع را از آدمی سلب کرده، فرصت وصل را نیز از انسان می‌گیرد. البته این نسبت به طرف مقابل هم هست. اساساً اختلاط و امتزاج نادرست و بیجا از آفت‌های انسانی و آسیب‌های عمده‌ای است که انسان بدون توجه به این آفت بزرگ همواره مورد صدمات و لطمات نفسان‌ی و اخلاقی بوده از مسیر کمال باز خواهد ماند.

أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَهِي قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

۶ ربیع‌الثانی ۱۴۲۴

۸۲/۳/۱۷